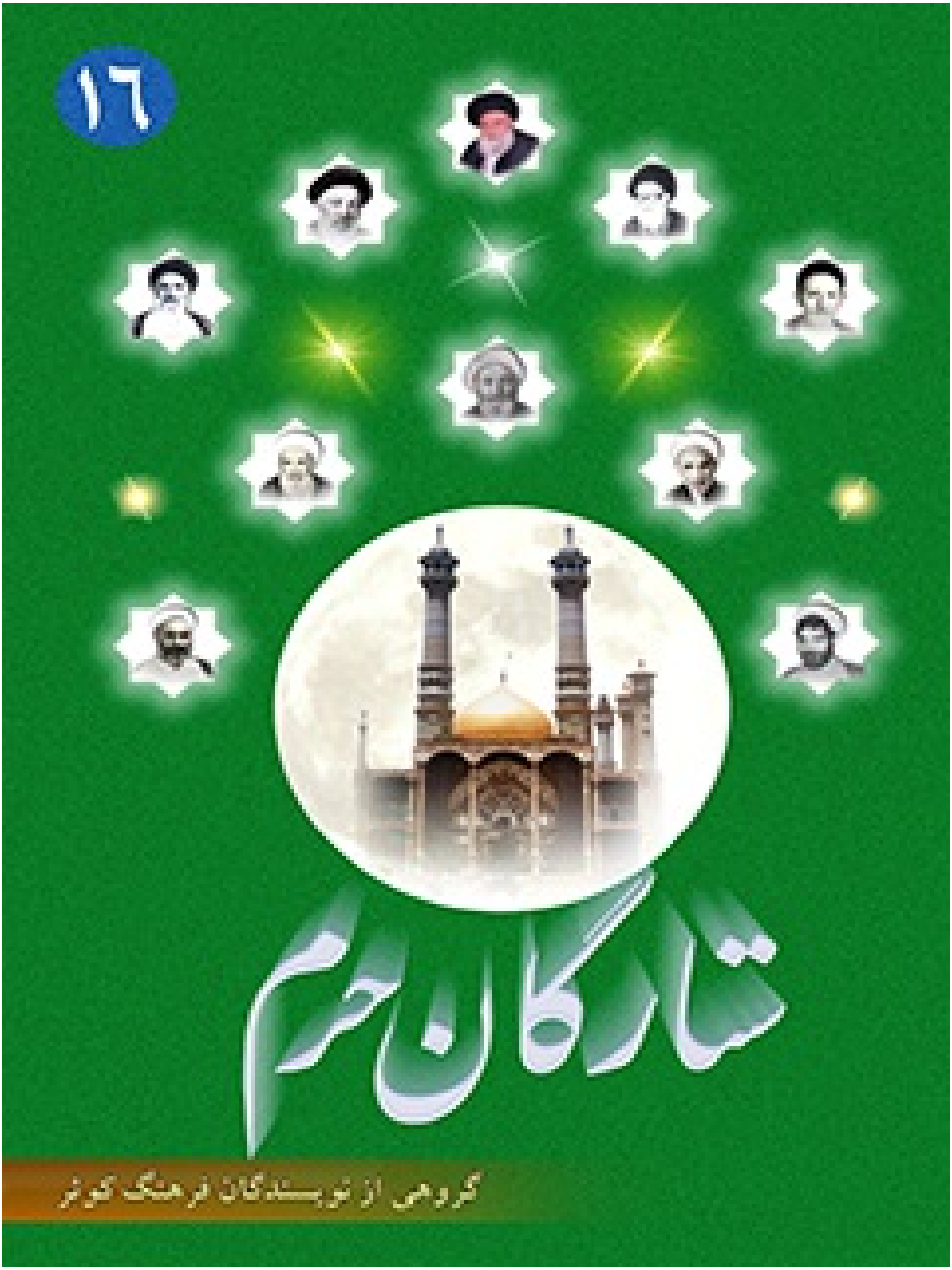

۱۶
ستارگان حرم
گروهی از نویسندگان فرهنگ کوثر

بسم الله الرحمن الرحیم

ستارگان حرم: اختران حریم معصومه (س) - ۱۶

نویسنده:

ماهنامه کوثر

ناشر چاپی:

زائر- آستانه مقدسه قم

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

ستارگان حرم: اختران حریم معصومه (س) – ۱۶

مشخصات کتاب

عنوان قراردادی : فرهنگ کوثر (مجله)

عنوان و نام پدیدآور : ستارگان حرم: اختران حریم معصومه (س) / تالیف گروهی از نویسندگان ماهنامه کوثر.

مشخصات نشر : قم: آستانه مقدسه قم، انتشارات زائر، ۱۳۷۷ -

مشخصات ظاهری : ج.: مصور، نمونه، عکس.

شابک : دوره ۹۶۴-۶۴۰۱-۰۱-۵ : ؛ ۵۰۰۰ ریال (ج. ۱) ؛ ۶۰۰۰ ریال : ج.۲ ۹۶۴-۶۴۰۱-۱۰-۶ : ؛ ۵۵۰۰۰ ریال : ج.۳ ۹۶۴-۶۴۰۱-۱۱-۲ : ؛ ۶۰۰۰ ریال : ج.۴ : ۹۶۴-۶۴۰۱-۱۴-۷ ؛ ۵۵۰۰ ریال : ج. ۵ : ۹۶۴-۶۴۰۱-۱۵-۵ ؛ ۶۵۰۰۰ ریال : ج.۶ : ۹۶۴-۶۴۰۱-۲۰-۱ ؛ ۸۵۰۰ ریال (ج. ۱۱) ؛ ۸۰۰۰ ریال (ج. ۱۲) ؛ ۱۲۰۰۰ ریال : ج. ۱۵ : ۹۶۴-۶۴۰۹-۸۷-۲ ؛ ۱۲۰۰۰ ریال : ج. ۱۷ : ۹۶۴-۸۵۶۷-۰۸-۵ ؛ ۱۷۰۰۰ ریال : ج.۲۰ : ۹۶۴-۸۵۶۷-۹۰-۵ ؛ ۱۶۰۰۰ ریال : ج. ۲۱ : ۹۶۴-۸۵۶۷-۹۵-۶ ؛ ۵۰۰۰۰ ریال : ج.۲۶ : ۹۷۸-۹۶۴-۱۸۰-۱۲۲-۱ ؛ ۵۰۰۰۰ ریال (ج.۲۷) ؛ ج.۲۸ ۹۷۸-۹۶۴-۱۸۰-۲۳۵-۸ : ؛ ج.۲۹: ۹۷۸-۹۶۴-۱۸۰-۴۱۷-۸ ؛ ج.۳۰ ۹۷۸-۹۶۴-۱۸۰-۴۴۴-۴ :

وضعیت فهرست نویسی : برونسپاری (فاپا)

یادداشت : ج.۲ و ۳ (چاپ اول: ۱۳۷۷).

یادداشت : ج.۴ (چاپ اول: ۱۳۷۸).

یادداشت : ج. ۵ (چاپ اول: بهار ۱۳۷۸).

یادداشت : ج. ۶ (چاپ اول: پائیز ۱۳۷۸).

یادداشت : ج. ۸ (چاپ اول: زمستان ۱۳۷۹).

یادداشت : ج. ۱۱ (چاپ اول: ۱۳۸۱).

یادداشت : ج. ۱۲ و ۱۵ (چاپ اول: ۱۳۸۲).

یادداشت : ج. ۱۷ (چاپ اول: ۱۳۸۵).

یادداشت : ج.۲۰ و ۲۱ (چاپ اول: ۱۳۸۶).

یادداشت : ج.۲۶ و ۲۷ (چاپ اول: ۱۳۸۹).

یادداشت : ج.۲۸ (چاپ اول: ۱۳۹۱) (فیپا).

یادداشت : ج.۲۹ (چاپ اول: ۱۳۹۳) (فیپا).

یادداشت : ج.۳۰ (چاپ اول: ۱۳۹۶) (فیپا).

یادداشت : کتابنامه.

موضوع : مجتهدان و علما -- ایران -- سرگذشتنامه

موضوع : قم -- سرگذشتنامه

شناسه افزوده : آستانه مقدسه قم. انتشارات زائر

رده بندی کنگره : BP۵۵/۲/س۲۵ ۱۳۷۷

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۹۶

شماره کتابشناسی ملی : م ۷۸-۸۷۸۷

ص: ۱

اشاره

ستارگان حرم

«دفتر شانزدهم »

گروهی از نویسندگان ماهنامه کوثر

ص: ۳

۱– مقدمه

قال رسول اللّه علیه السلام : «عند ذکر الصّالحین ینزل الرّحمه»۱

آنجا که از صالحان یاد شود، رحمت الهی فرو می ریزد.

بـا انتشار چنـد دفتر از مجموعه سـتارگان حرم، بزرگانی در حوزه علمیه قم و دیگر شهرسـتان ها، بارها با لطف و محبّت از این کار یاد کردند و یاران همراه را به ادامه تلاش تشویق و ترغیب نمودند و شـبکه پیام در سیمای قم، آن را در دیدرس بینندگان گرامی قرار داد.

نگـارش زنـدگینامه صالحان و تـدوین موفقیّت ها، خـدمات، مشـکلات و راه و رسم ابرار و سـتارگان، از کارهای ارزشـمندی است که برای همه مفید و کارساز است و عامل پیوند نسل ها محسوب می شود.

همه می خواهند بدانند چهره های برجسته تاریخ چه می کردند؟ چگونه می اندیشیدند؟ چه می گفتند و چگونه زیستند؟

همان گونه که انسان دوست دارد بداند در آینده چه خواهد شد، علاقمند است بداند در گذشته چه اتفاقی افتاده است.

زندگینامه ها دریچه ای به تاریخ است؛ و شناخت تاریخ، آفاق زندگی انسان را فراخ تر و بُرد دید او را بیشتر می سازد.

تاریخ، انسانها را می سازد، و انسان ها تاریخ را. گاهی روشن و گاهی تاریک. گاهی دلنشین و گاهی غم انگیز، زندگینامه ابرار، بخش های پرفروغ تاریخ است. مطالعه زندگینامه ستارگانی که آفاق جهان و اعماق تاریخ را فروغ می بخشند، شناخت وظیفه را آسان و فضای جامعه را روشن و از بسیاری مشکلات پیشگیری می کند.

زیستن با بزرگان، آشنایی با اندیشه ها، یادگیری تجربه ها، بررسی موفقیت ها و ناکامی ها، توجه به خدمات و مشکلات چهره های برجسته تاریخ، از مفیدترین آگاهی ها برای نسل های امروز و آینده است.

این ادّعا هرگز به معنای آن نیست که تمام راه را نسل های قبلی رفته اند و دیگر تکامل و پیشرفتی در ابزارها و روش ها پدید نخواهد آمد. اندیشیدن به آینده و راههای جدید، ضروری است ولی هیچ اندیشمندی خود را از دانش ها، اندیشه ها، تجارب، اخلاق و آداب گذشتگان بی نیاز نمی داند، همه می دانیم کاروان بشری از سوی خدا آمده و به سوی او در حرکت است. دانش ها، حاصل ساماندهی اطلاعات گسترده بشر در طول تاریخ و پهنای زمین است. صنایع جدید هم همیشه از تجارب قبلی مایه می گیرد. و به قول معروف: بشر همیشه از گذشته الهام می گیرد و به امروز می رسد و به آینده می اندیشد.

حفظ تجربه های خود و دیگران و بهره گیری از آن، راز و رمز پیروزی مردان بزرگ است.

آشنایی با ستارگان بیش از آنکه به سود ستارگان باشد، به سود ستاره شناسان است. این کاروانیان هستند که از فروغ ابرار نور و نیرو می گیرند و با کمک ستارگان راه را پیدا می کنند.

بوستان پرگل «ستارگان حرم» که در ساحل نشریه «فرهنگ کوثر» روئید و با

ص: ۷

زلال اندیشه نویسندگانی از حوزه مقدس قم آبیاری شد، مدیون و مرهون الطاف الهی و عنایات بانوی با کرامت قم فاطمه معصومه علیهاالسلام است؛ بانویی که شوره زار قم را گلستان کرد و در باغ قدسی بارگاهش هزاران بلبل بهشتی پرورش یافت.

یاران همراه در این کاروان فرهنگی عبارتند از آقایان:

۱. حسن ابراهیم زاده،

۲. عبدالرّحیم اباذری،

۳. احمد محیطی اردکانی،

۴. سید محمد سجّادی نژاد،

۵. محمود مهدی پور.

تمام امیدمان این است که با ابرار و نیکان در دنیا و آخرت محشور شویم، و نسل امروز و فردا را با صالحان و ستارگان آسمان تشیّع آشنا سازیم.

دفتر «ستارگان حرم» به حول و قوّه الهی و با حمایت تولیت محترم آستانه حضرت معصومه علیهاالسلام هم اکنون هفده دفتر از زندگینامه ستارگان را تکمیل کرده است. امید دارد در سال جاری ۱۳۸۲ ش. حدّ اقل سه دفتر دیگر را به خوانندگان گرامی تقدیم کند.

خدای را بر این نعمت سپاس می گوییم و برای برادران گرامی آقایان ابوالقاسم آرزومندی، سیدعلی نقی میرحسینی و محمد ابراهیم احمدی که در ویرایش، حروف نگاری و تصحیح این مجموعه ما را یاری کردند، از خدای بزرگ توفیق خدمت بیشتر و عزّت افزون تر خواهانیم.

قم _ فرهنگ کوثر

پی نوشت:دفتر ستارگان حرم

۱. بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۴۸.عید غدیر ۱۴۲۴ ق.

۲۰ / ۱۱ / ۱۳۸۲ ش.

۲– حاج سید احمد شهرستانی «مرزبان ارزش ها» ❋ ❋ محمدتقی ادهم نژاد لنگرودی

ص: ۹

ص ...

ج_ای عکس

حاج سید احمد شهرستانی

ص: ۱۰

تولد

عالم ربّانی آیه اللّه حاج سید احمد شهرستانی، نوزدهم ذیقعده ۱۳۲۴ ق. در خاندان فضیلت، سیادت و فقاهت شهرستانی های معروف، در نجف اشرف دیده به جهان گشود.

بنا به گفته مؤلف گنجینه دانشمندان۲، در سال ۱۳۲۴ ق. در نجف اشرف از چهار خاندان، چند نفر دیده به جهان گشودند که بعدها همگی در شمار علمای بزرگ قرار گرفتند و به «ابناء اربع و عشرین» معروف گردیدند. این شخصیت ها عبارتند از:

۱. حاج سید احمد شهرستانی، از خاندان شهرستانی

۲. حاج سید محمد صادق لواسانی، از خاندان لواسانی تهرانی

۳. حاج سید محسن نخجوانی، از خاندان شریف نخجوانی

ص: ۱۱

۴. حاج سید مرتضی خلخالی، از خاندان شریف خلخالی

۵. حاج میرزا آقا اصطهباناتی شیرازی

۶. حاج شیخ غلامحسین جعفری همدانی

شهرستان کجاست؟

مدرّس خیابانی در باره «شهرستان» چنین می گوید:

«شهرستانی منسوب به شهرستان است که یکی از این سه بلد بوده باشد:

۱. شهری در فارس که محمد بن عبدالکریم شهرستانی، صاحب ملل و نحل منسوب به آن است.

۲. شهری در اصفهان که آن را «جی» و «مدینه» گویند.

۳. شهر کوچکی بین خوارزم و نیشابور در سه منزلی شهر نساء»۳

خاندان و مشاهیر شهرستانی

در طول چند قرن اخیر، یکی از خاندان های نامدار جهان اسلام، این خاندان است که در ایران و عراق مشهورند و خدمات چشمگیری داشته اند.

خاندان شهرستانی همواره در طول تاریخ خصوصاً در چند قرن اخیر یکی از بیوت عالم پرور در میان مراکز علمی و فرهنگی مهمّ جهان اسلام به ویژه در عراق و ایران بوده اند و در دامن خود شخصیّت هایی فقیه، عارف، حکیم و پرهیزگار پرورش داده اند. در اینجا به شرح حال کوتاهی از برخی چهره های نامدار این سلسله اشاره می شود:

۱. آیه اللّه حاج میرزا سید محمدحسین شهرستانی فرزند میر سید محمدعلی ابن میر سید محمدحسین حسینی مرعشی حائری، مشهور به شهرستانی. وی یکی از علمای بزرگ امامیه در قرن اخیر بود که در علوم اسلامی تبحّر داشت.وی فقیهی توانا، حکیمی محقق، ادیبی نامدار، محدّثی خبیر و دارای قدرت حافظه و سرعت انتقال مطالب بود و از مراجع تقلید ذی نفوذ کربلا به شمار می رفت. وی دارای اخلاق نیکویی بود و به حلّ و فصل امور مردم و قضای حوائج آنان اهتمام وافر داشت. میرزا سیدمحمدحسین از شاگردان خاصّ علامه شیخ محمدحسین حائری اردکانی قدس سره بود و تمام اوقات شریفش به اذکار و عبادات و انجام وظایف دینی و قضای حوائج مسلمین و اقامه جماعت در صحن مقدس حسینی سپری گردید.

صاحب گنجینه دانشمندان می نویسد: «وی از دوازده سالگی مشغول تألیف بوده و در رشته های مختلف علوم اسلامی جمعاً دارای ۳۱ تألیف است.»

این عالم بزرگوار در سال ۱۳۱۵ ق. در کربلا رحلت کرد و در رواق حرم مطهر حسینی دفن شد.

۲. آیه اللّه حاج میرزا سیدعلی حائری شهرستانی. وی از اعاظم علمای امامی در کربلای معلّا و از مشایخ اجازه روایتی مرحوم آیه اللّه العظمی سیدشهاب الدین مرعشی نجفی و دارای تألیفات متعدد بود. در رجب سال ۱۳۴۴ ق. درکربلا در گذشت و در جوار پدر بزرگوارش (سید محمدحسین شهرستانی) به خاک سپرده شد.

۳. آیه اللّه میرزا محمدمهدی شهرستانی فرزند سیدابوالقاسم.

ص: ۱۳

وی نیز از چهره های برجسته خانـدان جلیل القدر شهرسـتانی است. در سال ۱۳۱۶ ق. در کربلاـ رحلت کرد و در همـان جا به خاک سپرده شد.

ایشـان از صـاحب حـدایق، شـیخ یوسف بحرانی و ملا احمـد نراقی مسـتنداً روایت می نموده و صاحب مقامات و کرامات بوده است.

از شـیخ زین العابدین سلماسـی صاحب کرامات، و از ملازمان سـید بحرالعلوم نقل شده است: چون سید بحرالعلوم بیمار شد و کسالتش سـخت شد، من به همراه جمعی در خدمتش بودیم. سـید فرمود: من تمایل داشـتم که شیخ حسین نجفی ــ که در آن زمـان در زهـد و ورع و فضـیلت کم نظیر بود ــ برجنـازه من نماز بخوانـد؛ لکن آقا میرزا مهـدی شهرسـتانی بر من نماز خواهد خواند. چون میرزا مهدی در کربلا بود. تعجب کردیم. بعد از اندکی سید از دنیا رفت و ما او را تشییع کردیم و جنازه مطهرش را به صـحن مقدس علوی آوردیم و تمامی بزرگان، فقها و مشایخ نجف در تشـییع جنازه او حاضـر بودند؛ ولی از میرزا مهدی خبری نبود و من در انـدیشه سـخن سـید بحرالعلوم بودم؛ زیرا هیـچ گاه از او خلاف نشـنیده بودم. چون جنازه ایشان برای نماز آماده شد، ناگهان دیدم میرزا مهدی شهرستانی با لباس سفید و قامتی نورانی وارد صحن مطهر علوی گردید. پس همگی او را جهت نمازگزاردن مقدم داشته، تمامی حضّار به او اقتدا کردند.

۴. میرمحمـدعلی، معروف به سیّد هبه الدین شهرسـتانی. وی از عالمان فاضل و بزرگان سادات شهرسـتانی است که نزد آیات عظام: میرزا حبیب اللّه رشتی، محمـد کاظم خراسانی، سید محمد کاظم یزدی و شـریعت اصـفهانی دانش آموخته و با دریافت اجازه های اجتهاد از این

بزرگواران به مقام اجتهاد نایل گردیده بود.

میر محمد علی در زمان استقلال عراق و نیز حکومت ملک فیصل، مدت کوتاهی به مقام وزارت معارف عراق منصوب شد و منشأ خدمات ارزنده ای گردید. همچنین در سال ۱۳۴۲ ق. به درخواست حکومت وقت عراق و تأکید علمای نجف، ریاست دیوان عالی تمیز، که به مجلس تمیز جعفری موسوم بود، به او تفویض شد تا اینکه در سال ۱۳۵۳ ق. از طرف استان بغداد، به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شد. بعد از انحلال مجلس در ذیحجه همان سال، تمام اوقات خود را صرف تألیف و تصنیف نمود و آثار گرانقدری برجای گذاشت. از تألیفات معروف او است الهیئه و الاسلام که بارها به طبع رسیده و به فارسی هم ترجمه شده است.

وی در سال۱۳۸۵ ق. در بغداد رحلت کرد و در حرم کاظمین دفن شد.۴_۵

نسب

نسب آیه اللّه حاج سیداحمد حسینی شهرستانی از طریق امام سجاد علیه السلام به حضرت سیدالشهداء علیه السلام منتهی می شود.

ضمناً چون غالب دانشمندان و بزرگان این سلسله در کربلا سکونت داشته و زعامت امور دینی و اجتماعی اهالی آن سامان را بر عهده داشته اند، به «حائری شهرستانی» مشهور شده اند.

در برخی القاب بزرگان یاد شده، کلمه مرعشی حائری مشهور به شهرستانی به چشم می خورد. احتمالاً سادات شهرستانی شاخه ای از درخت پرشاخ و برگ سادات جلیل القدر مرعشیّه باشند، زیرا نسب این

ص: ۱۵

سادات جلیل القدر همانند سادات مرعشی به امام سجاد علیه السلام منتهی می شود. واللّه العالم.

پدر

پدر بزرگوارش مرحوم آیه اللّه حاج سیدعلی اصغر شهرستانی، همانند سایر افراد خاندان شهرستانی از مقام منیع علم، تقوا، زهد و فضیلت برخودار بوده و یکی از عالمان متقی و نامدار و ذی نفوذ کربلای معلّا به شمار می رفت. وی به همراه برادر ارجمندش مرحوم آیه اللّه میرسیدعلی شهرستانی، امور مذهبی و دینی مردم کربلا خصوصاً زوّار محترم حسینی را به عهده داشت.

مرحوم علامه امینی در کتاب ریاض الانس از این بزرگوار به «علاّمه» تعبیر نموده و جریان خواب مفصّلی را که حاکی از ارتباط آن مرحوم با حضرت ولیّ عصر علیه السلام است، نقل کرده و در ابتدای آن خواب نوشته است:

«بسم اللّه الرّحمن الرّحیم. علاّمه سید علی اصغر شهرستانی فرزند حاج سید محمدتقی شهرستانی در روز پنجشنبه ۲۸ صفر، روز وفات پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم . به سال ۱۳۶۰ ق. وفات کردند. و من در آن شب جمعه نماز لیله الدفن خواندم و به همان نحو معلوم، آن را برای آن مرحوم هدیه کردم و در مورد آن مرحوم و نسب ایشان فکر می کردم. و در همان شب در خواب دیدم گویا شخصی مرا مورد خطاب قرار داده، در حالی که کسی را نمی دیدم، او می گفت: هرگاه زمین از نور خدا پُرگشت و حجت (امام زمان علیه السلام) ظاهر شد، همراه او، سید علی اصغر شهرستانی نیز رجعت

خواهـد کرد. ناگهـان از خواب بیـدار شـدم؛ در حالی که کلمه بعـد از «نور خـدا» را فراموش کرده بودم. باز خوابیـدم و همان خـواب را بـدون کم و زیـاد دیـدم؛ ولی مجـدداً صـفت نور را فراموش کردم. دگربـاره خوابیـدم و همـان مطلب را بـدون هیچ تغییری مشاهـده کردم و بار سوم نیز صـفت نور را نتوانسـتم به خاطر بسـپارم. گویا به من الهام شد که این فراموشـی، اشاره ای است به اینکه صـفت امام قابل درک نیست و او نور خدا است که هرچه وصف شود بالاتر از آن می باشد. از جمله مطالبی که از آن خواب اسـتفاده نمودم، این بود که عصر روز پنجشنبه روز وفات آن مرحوم، در مجلسی با دو بزرگوار، شیخ عبدالحسین مبارک و شـیخ محمدحسـین مظفّر نشسـته بودم یاد امام زمان علیه السـلام شـد و شـیخ محمدحسـین بسـیار اشتیاق به دیدار آن حضرت داشت. به خاطرم آمد که بزرگان قوم عمری طولانی را به عشق آن حضرت طی می کنند و قبل از ملاقات با او از دنیا می روند. از برکت این خواب دانستم که اینان با امامشان به این دنیا بازخواهند گشت.»۶

مادر

مادر گرامی آقا سـیداحمد شهرسـتانی، فرزند آیه اللّه حاج سـید حسن بوشـهری بود و فضایل اخلاقی عجیبی داشت. از مرحوم آیه اللّه سید احمد شهرستانی نقل شده:

«والده ام اموال موقوفه ای داشـتند و هرگاه موفق به قضای یک سال نماز خود می گشـتند* به عنوان شـکرانه، سفره ای مفصّل می گستردنـد و در آن زمـان که فقر بر نجف اشـرف حـاکم بود، اطعام می نمودنـد. مرحوم والـد عیال دیگری داشت که طبعاً وضع خوبی نداشت. مادرم شب های جمعه

غذای مفصّل و چربی طبخ می نمودند و به وسیله خود من (سید احمد شهرستانی)، که امین ترین فرزندان خود می دانستند، به منزل آن زن (همسر دوم) می فرستادند و تأکید می کردند: راضی نیستم کسی حتی پدرتان ملتفت شود، که مبادا باعث شرمندگی آن زن گردد.»۷

تحصیل

حاج سیداحمد شهرستانی در دامن چنین خانواده ای تربیت شد. بعد از دوران کودکی، به فراگیری قرآن و ادبیات فارسی نزد اساتید فن پرداخت و سپس در نجف اشرف به حوزه علمیه نجف وارد شد.

استادان

پس از فراگیری مقدمات و ادبیات، دروس سطح را از محضر مراجع و اساتید بزرگ فرا گرفت و سپس از درس آیات عظام ذیل بهره مند شد:

۱. میرزا محمدحسین نائینی؛

۲. آقا ضیاءالدین عراقی؛

۳. آقا سید ابوالحسن اصفهانی؛

۴. و نیز در درس خارج کفایه آقای میرزا ابوالحسن مشکینی، که از شاگردان برجسته آخوند خراسانی بود، شرکت کرد.

آیه اللّه سید احمد شهرستانی، درس خارج فقه و اصول این اساتید را تقریر و تحریر کرد، که اکنون دست نوشته های آن موجود است. در میان اساتید مذکور، ایشان با آیه اللّه مشکینی ارتباط بیشتری داشت و این ارتباط تا آخر عمر استادش ادامه یافت.۸

خدمات وی در تهران

حاج سید احمد شهرستانی در سال ۱۳۶۴ ق. در چهل سالگی، بعد از اتمام تحصیلات و دریافت اجازات اجتهاد از علمای برجسته نجف اشرف، عراق را به قصد ایران ترک گفت و در تهران رحل اقامت افکند. او بیش از نیم قرن در این شهر به فعالیت در امور دینی و اجتماعی اشتغال داشت که برخی فعالیت های وی به شرح ذیل است:

تدریس: از همان آغاز طلبگی در حوزه نجف، علاوه بر تحصیل، به تدریس علوم دینی نیز اشتغال داشت. وقتی به ایران آمد و در تهران سکونت پیدا کرد، به تدریس در مدارس دینی همانند مروی و حاج ابوالفتح و در اواخر عمر بیشتر در مدرسه ملا آقاخان فیروزآبادی (نزدیک چهارراه سیروس) به تربیت طلاب علوم دینی و تدریس ادامه داد.

ایشان در مدرسه حاج ابوالفتح، که زیرنظر آیه اللّه حاج سیدمرتضی لنگرودی قدس سره اداره می شد، دروس مختلفی همانند رسائل، مکاسب و کفایه را تدریس می نمود.۹

مرحوم شیخ محمدرازی می نویسد:

«گذشته از حدود بیست ساله آخر عمر، که پزشکان ایشان را از تدریس مداوم و همه روزه منع کرده بودند، تمامی عمر مفید خود را به تدریس فقه و اصول اشتغال داشتند و شاگردانی لایق تربیت نمودند که بسیاری از آنان از علمای اعلام و آیات بلاد و تهران هستند و بسیاری نیز به رحمت حضرت حق پیوسته اند. و مدت پانزده سال در مدرسه ملاآقاخان فیروز آبادی ــ نزدیک چهارراه سیروس ــ به تدریس اشتغال داشتند که ریاست برنامه های مدرسه و مسئولیت آن نیز به عهده ایشان

بود و برنـامه هـای مـدرسه به قـدری محکم و شـاگردان اشـتغالشان به قـدری عالی بود که در زمانی که بالاترین شـهریه قم از شصت تومان تجاوز نمی کرد، ایشان به طلاب آن مدرسه یکصد و ده تومان شهریه می دادند.»

برخی از شـاگردان وی عبارتنـد از حضـرات آیـات: سـید محمـدحسن و سـید محمدمهـدی مرتضوی لنگرودی و مرحوم حجه الاسلام سید عمادالدین شهرستانی.

اقـامه جمـاعت: معظم له از همـان سـال ورود به تهران، سـال هـا در مسـجد بـاب الحق (خیابـان مولوی ،کوچه سـنگی) به اقامه جمـاعت و خـدمات دینی اشـتغال داشت. وی در این مـدت طولانی، مجالس و محافل فراوانی به مناسـبت اعیاد و وفیات، و نیز شب هـای جمعه، جلسـات اخلاق و عقایـد در این مسـجد برگزار می کرد که بسـیاری از جوانان و طلاب برای اسـتفاده از این مباحث به این مسـجد می شـتافتند. ایشان هم با بیانی گرم و رسا به بحث می پرداخت. حتی در این اواخر در باره برخی مسائل اجتمـاعی و اقتصـادی سـخنرانی می کرد. گشاده رویی، زهـد، برخورد نرم، گفتار متین و اسـتدلال های مسـتحکم ایشان باعث شده بود که سخنان او در دل ها مؤثر واقع شود.

عشق و ارادت به اهل بیت علیهم السلام : آیه اللّه حاج سیداحمد شهرستانی عشق و علاقه وافری به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السـلام ابراز می داشت و علاوه بر محافـل و مجـالس عمومی در مسـجد، سالیـان متمـادی در منزل خود جلسات روضـه هفتگی داشت و در دهه محرم، صفر و فاطمیه وعّاظ مهم و مدّاحان محترم تهران را به این جلسات دعوت می کرد.

خود ایشان نیز همواره از حریم مقام ولایت دفاع می کرد؛ به طوری که

می توان گفت بالا ـترین مسئله نزد او، ولایت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بود. در اوایل انقلاب که برخی در پی حذف مذهب جعفری از قانون اساسی بودند، ایشان بی نهایت متأثر شد و با افراد زیادی تماس گرفت و حتی در این باره با یکی از مسئولان دیدار می کرد.

گاهی با شنیدن یا خواندن چنین موضوعات ضدّ دینی، بسیار ناراحت شده؛ به طوری که حال او منقلب و به بیمارستان روانه می شود.۱۰

همگام با انقلاب اسلامی

معظم له همچنین عشق و علاقه عجیبی به امام زمان علیه السلام داشت و همواره خود را ریزه خوار خوان آن حضرت می دانست.

آیه اللّه سید احمد شهرستانی از نظام جمهوری اسلامی ایران که نظامی ولایی و مورد عنایت اهل بیت است، حمایت می کرد و همواره برای عظمت و پیروزی اسلام و جمهوری اسلامی و مسئولان خدمتگزار آن دعا می کرد؛ و گاه در جلساتی که مسئولان به خدمت او می رسیدند، رهنمودهایی ارائه می فرمود.

وی از دوستان قدیمی حضرت امام خمینی قدس سره بود و همواره ارتباط گرم و صمیمی با ایشان داشت؛ چنان که این ارتباط و علاقه تا آخر عمر برقرار بود. گاهی در جواب کسانی که به ایشان می گفتند: چرا کمتر به خدمت حضرت امام می رسید؛ در حالی که ارتباط دوستانه ای دارید؟! متواضعانه می فرمودند: «معظم له (امام راحل) مال همه مردم است و باید صرف کارهای مهم تری شود. درست نیست که رفقا وقت گرانقدرش را بگیرند.»

وی با بسیاری از علما و بزرگان تهران همانند آیه اللّه حاج سید احمد خوانساری نیز ارتباط گرم و صمیمی داشت.

آیه اللّه شهرستانی از دوستان و ارادتمندان حضرت امام بودند و از بدو انقلاب اسلامی از سال ۱۳۴۰ ش. که مسئله انجمن های ایالتی و ولایتی مطرح گردید تا پیروزی انقلاب و حتی بعد از پیروزی انقلاب، در عرصه های سیاسی و اجتماعی همانند تشویق جوانان برای رفتن به جبهه، شرکت در انتخابات گوناگون و ترغیب و تشویق دیگران در این امور حساس، نقش اساسی و بسیار ارزشمندی داشته است.

وی عالمی بود متعهد و در مقابل حکومت طاغوت همراه با آیات و بزرگان و شخصیت های تهران در مناسبت های مختلف، اعلامیه ها را امضاء کرده و در مجالس و محافل، حضوری فعالانه در نهضت مقدس انقلاب اسلامی به رهبری حضرت امام خمینی قدس سره داشته است. که نمونه هایی از امضای وی را می توان در جلد سوم کتاب «اسناد انقلاب اسلامی» یافت

ـ علیه تصویب نامه انجمن های ایالتی و ولایتی، ۲/۸/۱۳۴۱، ص ۲۲.

ـ علیه تصویب نامه انجمن های ایالتی و ولایتی، ۱/۹/۱۳۴۱، ص ۵۵.

ـ اعلام عزا در نوروز سال ۴۲ به مناسبت محرم، به حمایت از حضرت امام(ره)، ۲۸/۱۲/۱۳۴۱، ص ۵۸.

ـ اعتراض نسبت به فاجعه خونین مدرسه فیضیّه، ۴/۱/۱۳۴۲، ص ۵۹.

ـ اعتراض نسبت به تبعید حضرت امام(ره)، ۵/۹/۱۳۴۳، ص ۱۲۴.

ـ اعتراض نسبت به تجاوز اسرائیل غاصب به فلسطین، ۲۲/۳/۱۳۴۶،

ص ۲۰۸.

_ اعتراض نسبت به تجاوز اسرائیل غاصب به فلسطین، خرداد ۱۳۴۶، ص ۲۱۰.

_ اعتراض به اهانت روزنامه اطلاعات به ساحت حضرت امام خمینی(ره)، ۲۰/۱۰/۱۳۵۶، ص ۲۳۷.

در خطّه مازندران

آیه اللّه حاج سید احمد شهرستانی قدس سره حدود چهل سال قبل از رحلت خود، به دعوت دوست صمیمی اش مرحوم آیه اللّه شیخ یحیی علامه نوری، تا مدت ها هر سال تابستان به منطقه نور مازندران سفر می نمود. علت پذیرش این دعوت، این بود که وی مشاهده کرد از یک طرف، بی بند و باری و فحشا و اعمال منکر عده ای خوشگذران که به قصد تفریح به آنجا رفته اند، محیط اجتماعی را کاملاً آلوده کرده است و از طرف دیگر، مرام های باطل همانند بهائیت، در حال رواج میان مردم مسلمان آن منطقه است؛ خصوصاً آنکه یکی از سرکرده های معروف این فرقه (حسینعلی بهاء) در منطقه مازندران در یکی از روستاهای خوش آب و هوای آن دیار (روستای تاکور_ تاکُر) با تشکیلات منسجمی به شدّت فعالیت می کرد!

این امور باعث گردید که ایشان تا آخر عمر، تابستان ها و نیز در ایام تعطیل، بنا به دعوت مردم آن سامان، به آنجا مسافرت کند و با سخنان مستدل و شیرین خویش اسباب هدایت و سعادت مردم را فراهم آورد. وی در این مدت منشأ خدمات مادی و معنوی فراوانی گردید؛ که عبارتند از:

ص: ۲۳

۱. تأسیس مسجدی به نام حضرت صاحب الزمان(عج) در روستای تاکُر (تاکور)؛

۲. احداث و ایجاد حمام عمومی.

ساخت این مسجد و حمام، که در برابر اقدامات سرکرده فرقه بهائیت آن منطقه، در زادگاه آن شخص انجام پذیرفت، مورد استقبال فراوان مردم و علمای آن سامان و نیز مورد توجّه حضرت آیه اللّه بروجردی قرار گرفت. این خدمت، مردم مسلمان آن سامان را از تشکیلات بهائیت بی نیاز گرداند. هم اکنون این آثار باقی است؛

۳. بازسازی مدرسه علمیه شهرستان نور؛

۴. تأسیس کتابخانه ای در شهرستان نور؛

۵. تأسیس مدرسه ای ملّی که بعد از رحلت ایشان به شهرستانی معروف گردید. در اوج هجوم فرهنگ طاغوتی، تهیه مخارج شهریه معلمان و لوازم التحریر دانش آموزان بر عهده شخص آن فقیه بزرگوار بود. این مدرسه، در زمان حیات آن بزرگوار به دست او وقف گردید.

آیه اللّه حاج سید احمد شهرستانی با اینکه مجتهدی مسلّم بود، ولی منبر رفتن را دون شأن خود برنمی شمرد؛ بلکه با فروتنی هرچه تمام تر برای تبلیغ و ترویج دین، به روستاهای دور افتاده اطراف نور و آمل و روستاهای بخش چمستان نور سفر می کرد. لذا همواره مورد احترام اهالی این مناطق بود و آنان مقدم ایشان را گرامی می داشتند. بعد از ارتحال این بزرگوار تا چهلم، تمام روستاهای اطراف نور و آمل مجالس مختلف با اطعام و پذیرایی فراوان و نیز با تشکیل دسته های عزاداری، یاد او را گرامی داشتند.۱۱

خصوصیات اخلاقی

آیه اللّه حاج سید احمد شهرستانی قدس سره دارای خصوصیات اخلاقی و صفات و کمالات روحی و معنوی بود که به اختصار به برخی از آنان اشاره می شود.

زهد. منزل محقر و زندگی ساده و بی آلایشی داشت. درِ خانه اش به روی همه باز بود و همواره با مهمانان غذا تناول می کرد. حتی گاهی که مهمانان دیر وقت می آمدند، ایشان با رویی گشاده از آنان استقبال می نمود و با اشراف خود، از آنان پذیرایی می شد.

وی پرهیز داشت از وسایل رفاهی بهره گیرد؛ از جمله هرچه اصرار می شد که لااقل اجازه احداث شوفاژ در منزل بدهید، اجازه نمی داد. حتی خانه او فاقد اتاق جداگانه برای استراحت شخصی بود؛ بلکه اتاق خواب و استراحت، همان اتاق پذیرایی بود. به هنگام بمباران شهرها به وسیله حزب بعث عراق، ایشان مدتی میوه را در منزل تحریم نمود تا بدین طریق با بیچارگان همدردی کند.

تحریم میوه، کار اخلاقی بود که با توافق و رضایت کامل افراد خانواده به جهت همدردی با محرومان و جنگ زدگان تصمیم گرفته شد و پول آن را صرف کمک به تهیدستان می کرد و می فرمود: درست نیست افرادی الآن هیچ گونه امکانات اولیه رفاهی نداشته باشند و آن وقت ما با این امکانات، زندگی کنیم.

رضا. یکی از برجستگی های روحی ایشان، حالت رضای به مشیّت حضرت حق بود؛ به عنوان مثال بیش از بیست سال طعم غذای لذیذ و

چرب را نچشید؛ ولی هر گاه کسی در این باره مطلبی می گفت، می فرمود: مگر من از خدا طلبی دارم که ناراحت باشم؟ مثلاً شصت سال از تمامی نعمت های الهی استفاده کردم؛ بگذار مدتی کمتر بهره ببرم.

بی توقعی. بارها مشاهده می شد که کسانی به دیدار ایشان نمی آمدند؛ ولی ایشان باز هم به دیدار آنان می رفت. این امر نسبت به افرادی که واقعاً نمک پرورده ایشان بودند، ملموس تر بود.

فروتنی و خاکساری. وی در برابر اهل علم و مؤمنان تواضع عجیبی داشت؛ به طوری که بسیاری از افراد، شرمنده می شدند و همین امر، نقطه عطفی برای درس آموزی از بزرگان دین در مبارزه با خودبینی گردیده بود. چه بسیار پیش می آمد که ایشان خود لحاف و تشک مهمانان جوان را جمع می نمود! و چه بسا اتفاق می افتاد که برای شخصی القابی بسیار بالاتر از حدّش ذکر می کرد تا بدین گونه، گره از کار بیچاره ای باز کند. با این حال، با متکبران بسیار با صولت برخورد می نمود. یکی از بزرگان در مورد ایشان فرموده: هر خادمی به خدمت ایشان می رسید، پس از چندی مخدوم آقا می شد؛ چرا که آن بزرگوار حتی با خادم خویش آمرانه برخورد نمی نمود.

ایشان به هیچ عنوان به عناوین و القاب مقیّد نبود. هنگام حضور در مجالس، بارها مشاهده گردید کسانی را که از رتبه اجتماعی و علمی کمتری برخوردار بودند، بر خود مقدم می داشت. گاهی هنگام درج امضاءها، قید می نمود که: امضای فلان آقا باید مقدم بر من باشد.

رسیدگی به درماندگان. مرحوم آیه اللّه شهرستانی، گذشته از مقام فضل و دانش، دارای سخاوت و کرم بود و از ریاکاری پرهیز داشت. او

ص: ۲۶

اهل اندوختن مال دنیا نبود؛ آنچه از بیت المال به دست او می رسید به مستمندان و یتیمان می رساند و مانند اجداد گرامی اش شب ها به خانه افراد بی بضاعت می رفت و به آنان کمک می کرد.

آیه اللّه حاج سید محمد مهدی مرتضوی لنگرودی(دامت برکاته) نقل می کرد:

«راننده ای بود که گه گاهی ایشان را به محلّ مورد نظر می برد. او جوانی بود که چندان به وظایف دینی پایبند نبود و در امر نماز، مخصوصاً نماز صبح، کاهلی می کرد. تا اینکه پس از چندی، دیدم که آن راننده حسابی به دین، مخصوصاً نماز پایبند شده است. به او گفتم: چه شده؟ گفت: عمل آقا (آیه اللّه شهرستانی) موجب هدایت و بصیرت من شد. گفتم: چگونه؟ گفت: آقای شهرستانی بسیاری از اوقات، صبح زود قبل از طلوع آفتاب در هوای تاریک سوار ماشین شده، می فرمود: فلان خیابان و فلان کوچه برویم. پس از رسیدن به مقصد، پیاده می شد و بعد از نیم ساعت و یا کمتر بر می گشت. من کنجکاو شدم. یک روز صبح که او از ماشین پیاده شد، من او را تعقیب کردم؛ به طوری که مرا نمی دید. دیدم به خانه ای رسید و در زد. در باز شد و کودکان و زنانی آمدند و اطرافش را گرفتند. ایشان از آنها تفقّد کرد و به آنان پول داد و برگشت. روزی به همان خانه رفتم و پرسیدم: این آقا که به اینجا می آید، چه نسبتی با شما دارد؟ گفتند: هیچ! اینها کودکان یتیم و بی سرپرستند که این آقا به آنها رسیدگی می کند. و هرچه ما اسم او را می پرسیم، نمی گوید. این عمل ایشان، موجب هدایت و بینش من شد و اعتقادم کامل گردید.

صله رحم. با اینکه رسیدگی به حال بیچارگان مورد تأکید پیشوایان

ص: ۲۷

دین است، اما «صله رحم» اولویت بیشتری دارد. از این رو، آن مرحوم عنایت خاصّی بر این امر داشت و گاهی می فرمود: «من با این کسالت و ضعف عمومی باید بسیار عمر کوتاهی می کردم و مسلماً همین صله رحم باعث عمر طولانی من شده.»

چه بسا فقط دیداری مختصر انجام می داد و هدیه و یا کمکی را با واسطه می فرستاد؛ حتی مایه گلایه طرف می شد که: چرا آقا به ما التفاتی ننموده و فلان (واسطه) به ما عنایت کرده! با این همه، ایشان حقیقت را بیان نمی نمود.

آمادگی همیشگی برای مرگ. در همه سفرها حتی سفرهای کوتاه، کفن خویش را به همراه می برد و در هر کسالت مختصر، فوراً زبان به وصیّت می گشود، هر چند وصایای خود را مفصّلاً مکتوب داشته بود. و لذا در دو روز آخر عمر که حالشان بهبود نسبی پیدا کرده بود، مرتب می فرمود: «تابوت را بیاورید و مرا به مسجد ببرید.» اطرافیان علت را می پرسیدند، می فرمود: «برای غسل میّت!» اطرافیان می گفتند: حالتان بهتر شده. با لبخند جواب می داد: «نَستجیرُ باللّه، من فوت کرده ام و در آنجا منتظر من هستند.» او در همان اوقات، کاملاً ملتفت رفت و آمد افراد بود و اشخاص را به اسم صدا می زد و دائم زبانش به ذکر مشغول بود.۱۲

آیه اللّه لنگرودی(مدّظلّه) می فرمود:

«آیه اللّه شهرستانی مکرراً می گفت: دعا کنید که عاقبت به خیر شویم؛ عاقبت آدم، مهم است. و همواره اشک می ریخت و دعاهای بخصوصی را زمزمه می کرد؛ علی الخصوص نگرانی ایشان از آن بابت بیشتر شده بود که گویا خود وی هنگام حضور بر بالین فردی محتضر و تلاوت سوره یس،

بیمار نگاه تنـدی به او کرده و گفته بود: «قرآن نخوان! از قرآن بـدم می آیـد. از خـدا و قرآن متنفّرم» و محتضـر در همان حال ناسـزا گفتن به خداونـد و قرآن، از دنیـا می رود! ایشان هنگام یادآوری این قضـیه، گریه می کرد و مکرر «عاقبت به خیری» از خدا طلب می کرد. این دعاها مسـتجاب شد و او در لحظات آخر، به در چشم دوخته بود و مرتب ذکر صلوات را بر لب داشت و با سلام بر امیرالمؤمنین علیه السلام روح ملکوتی اش به جوار اجداد پاکش پرکشید.»۱۳

تألیفات

۱. توضیح الکفایه (شرح کفایه الاصول)؛

۲. رساله الصراط الاقوم لبطلان الصلوه فی الخیط من الابریسم؛

۳. شرح وقت قبله لمعه؛

۴. رساله ای در عدم مشروعیت (نماز) جمعه و عیدین در غیبت کبرا؛

۵. تقریرات فقهی و اصولی از دروس اساتید بزرگوارش.

رحلت

حاج سـیداحمد شهرسـتانی، بعد از عمری مجاهدت و خدمت به اسلام و مسلمین و تربیت شاگردان متقی و باقی گذاردن آثار مادی و معنوی، سـرانجام در روز دوشنبه پانزدهم مهر ۱۳۷۰ ش. (۲۷ ربیع الاول ۱۴۱۲ ق.) درتهران در ۸۸ سالگی دارفانی را وداع گفت و موجب تأثر و تألم علمای اعلام و مؤمنان گردید.

چون خبر رحلت وی، به رهبر انقلاب اسلامی حضرت آیه اللّه

خامنه ای رسید، بسیار متأثر شدند و فرمودند:

«مرحوم والد، آیه اللّه حاج سید جواد خامنه ای، بسیار به ایشان معتقد و علاقه مند بود و همواره به من در باره ایشان سفارش می فرمود.»

سپس از محلّ دفن پرسیدند، گفته شد که ایشان خود قبری در امامزاده علی بن جعفر(گلزار شهدای قم) برای خود مهیّا کرده و بنا است آنجا برده شود. فرمودند:

«خیر، او باید در حرم حضرت معصومه علیهاالسلام دفن شود که در دسترس همگان باشد.»

به دستور ایشان، قبری در حرم حضرت معصومه علیهاالسلام مهیّا شد و او در کنار یار هشتاد ساله اش مرحوم آیه اللّه حاج سید محمد صادق لواسانی دفن گردید.۱۴

جنازه ایشان به وسیله ساکنان خیابان مولوی، ری و شهدا و هیئت های مذهبی، روحانیون محترم تهران و مردمی که با ده ها ماشین از شهرهای نور و آمل آمده بودند، تا میدان شوش تشییع و از آنجا به قم منتقل شد. در قم نیز از مسجد امام با حضور بزرگان و علمای اعلام و مردم قم و تهران و نور، تا حرم حضرت معصومه علیهاالسلام تشییع گردید و به وسیله داماد بزرگوارشان حضرت آیه اللّه حاج سیدمحمد مهدی مرتضوی (عبدالصاحب لنگرودی) نماز بر پیکر پاکش گزارده شد و آنگاه در جوار قبر آیه اللّه العظمی حائری یزدی در مسجد بالاسر حرم، به خاک سپرده شد.

معظم له آرزو داشتن که در سرزمین قم دفن شود و قبری را در علی بن جعفر قم برای خود تهیه نموده بود. وصیت مخصوصی اینکه در فلان

نقطه دفن شود، نداشت. بعد از ارتحال به سفارش مقام معظم رهبری ایشان در حرم مطهر دفن گردید و آن قبر تهیه شده ایشان بعد از ۴ سال، محلّ مدفن فرزندش حجه الاسلام والمسلمین سیدعمادالدین شهرستانی گردید.

بعد از ارتحال ایشان، مجالس متعددی در تهران، قم، مشهد، نائین و تمامی روستاهای بابل، آمل و نور مازندران منعقد گردید.

شعرا هم اشعار فراوانی در رثای آن فقید سعید سرودند که همراه گزارش مجالس منعقد شده از سوی علما، اشخاص و هیئت ها، در مجموعه ای تدوین گردیده است.

فرزندان

آیه اللّه شهرستانی دارای سه فرزند بود؛ یک پسر و دو دختر. پسرش مرحوم حجه الاسلام حاج سیدعمادالدین شهرستانی، داماد آیه اللّه حاج سیداحمد لواسانی بود که بیش از پانزده سال در شهرستان نائین به اقامه جماعت و تبلیغ احکام و نشر معارف اسلام مشغول بود و آثار چشمگیری در نائین و حومه برجای گذاشت. او چند سال بعد از رحلت پدر بزرگوارش، ظاهراً در سال ۱۳۷۵ ش. دارفانی را وداع گفت و در قم به خاک سپرده شد.

دامادهای ایشان، یکی آیه اللّه حاج سید محمدمهدی مرتضوی لنگرودی، صاحب تألیفات متعدد است و دیگری آقای حاج سید تقی شهرستانی، که برادر زاده و داماد کوچک او است.

از منظر بزرگان

ص: ۳۱

آیه اللّه العظمی سیدابوالحسن اصفهانی:

العالم العامل الفاضل الحبرالکامل عمده العلماء الاعلام ثقه الاسلام الورع النحریر المؤیّد قرّه عینی السیّد احمد الشهرستانی...

آیه اللّه العظمی آقا ضیاء الدین عراقی:

جناب العالم الکامل البرّ التقی الحبر المتبحر الفاضل علم العلماء الاعلام ثقه الدّین و الاسـلام سیف العلم المؤیّد الربّانی حضرت السیّد احمد الشهرستانی...

آیه اللّه شیخ محمد کاظم شیرازی:

هوالعالم الحبر العلّام صفوه العلماء الاعلام ثقه الاسلام السیّد السند و الرکن المعتمد الآقا السیّد احمد النجفی الشهرستانی...

آیه اللّه ابوالحسن مشکینی:

العالم العامل و الفاضل الکامل غصن دوحه الشرف الاصیل واسطه عقـد المجد الاثیل عمده العلماء الاعلام ثقه الاسـلام الورع الصفیّ المسدّد السیّد احمد الحسینی الشهرستانی...

ص: ۳۲

پی نوشت ها:

۱. گنجینه دانشمندان، محمدشریف راضی، ج ۴، ص ۴۹۶.

۲. ریحانه الادب، ج ۱، ص ۳۶۱.

۳. شرح حال چهار عالم نامدار شهرستانی در جزوه «شمه ای از زندگانی حضرت آیه اللّه حاج سید احمد شهرستانی»، نوشته مورخ معاصر شیخ محمد رازی آمده است. ما از این جزوه بهره فراوانی گرفتیم.

لذا حضرت آیه اللّه حاج سید مهدی لنگرودی(سلمه اللّه)، داماد آیه اللّه شهرستانی، که این جزوه را در اختیار نگارنده قرار دادند، سپاسگزارم.

۴. شرح حال عالم بزرگوار سید هبه الدین شهرستانی به همت پژوهشکده باقرالعلوم(ع) قم، با عنوان دیدار با ابرار، شماره ۳۱ به چاپ رسیده است.

۵. شمه ای از زندگانی حضرت آیه اللّه شهرستانی، ص ۱۰.

*. منظور از نمازهای قضاء، همانا نمازهای مستحبی فراوان و عبادات عاشقانه وی بوده است. اکثر اوقات فراغت ایشان صرف خواندن نمازهای گوناگون می شده است. نمازهای یومیه گذشته خویش را دو مرتبه می خواند و می فرمود: ممکن است نمازهای خوانده شده ما به عللی غفلتاً و سهواً از حضور قلب و خضوع و خشوع تهی بوده باشد. لذا چون وقت دارم، خودم نمازهایم را اعاده می کنم و دوباره از اول می خوانم که اگر نماز اولی مورد قبول واقع نشد، نماز دومی مقبول درگاه الهی واقع گردد.

۶. همان، ص ۱۲.

۷. گنجینه دانشمندان، شیخ محمد شریف رازی، ج ۴، ص ۴۹۶.

۸. مجله حوزه، ش ۵۵، مصاحبه با آیه اللّه سید محمد حسن مرتضوی لنگرودی، ص ۲۶.

۹. شمه ای از زندگانی حضرت آیه اللّه شهرستانی، ص ۳۰.

۱۰. همان، ص ۲۷ _ ۲۹ و ۳۷ و ۳۸.

۱۱. همان، ص ۳۱_۳۴.

۱۲. این موضوع را آیه اللّه مرتضوی لنگرودی در جلسه ای که برخی از علما و مدرسین حضور داشتند، بیان فرمودند.

۱۳. شمه ای از زندگانی حضرت آیه اللّه شهرستانی، ص ۲۰.

۳– شیخ محمد حسین فاضل تونی «الگوی استادان» ❊ ❊ ❊ محمد ترابیان فردوسی

ص: ۳۵

ص ...

ج_ای عکس

شیخ محمد حسین فاضل تونی

ص: ۳۶

مطلع

یکی از فرزانگانی که عمری را در سایه سار ولایت اهل بیت: به سر برد و سرانجام در جوار مضجع کریمه اهل بیت، حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام آرمید، علاّمه محمدحسین فاضل تونی قدس سره است.

در این مختصر برآنیم تا با زندگی نامه، آثار و احوال آن حکیم زاهد و عارف سالک بیشتر آشنا شویم.

تولّد

ادیب یگانه و حکیم فرزانه، علاّمه آیه اللّه آقا شیخ محمدحسین فاضل تونی در شب **۲۵** محرم الحرام سال مجاعه **۱۲۹۸** ق. در «تون»**۱۵** در خانواده ای از اهل فضل و تقوا دیده به جهان گشود.

ص: ۳۷

پدرش ملّا عبدالعظیم، واعظ بود و در تون (فردوس کنونی) و حوالی آن شهرت به سزا و محبوبیتی خاص داشت.

تحصیلات و استادان

ملّا عبـدالعظیم واعظ تونی ــ پـدر علامه فاضل تونی ــ پیش از آن که فرزنـدش به سنّ تعلّم برسـد، او را به مکتب سپرد و آن کودکِ صاحب قریحه با شوقی تمام، سرگرم تحصیل شد. خواندن را به اندک مدتی آموخت، چند ماهی نیز به تمرین نوشتن پرداخت و بلافاصله به تحصیل مقدّمات عربی پرداخت و تمام قرآن را به حافظه سپرد.

سه ــ چهار سالی از تحصیل وی نگذشت که ملّا عبدالعظیم به جوار رحمت حق پیوست و کودک خود را یتیم و بی سرپرست گذاشت و چون در طیّ زندگی، از قید علایق آزاد بود و توجّهی به اندوختن مال نداشت، میراثی نیز از خود به جای ننهاد.

آقای فاضل می فرمود: «یازده ساله بودم که پـدرم مرحوم ملا عبـدالعظیم، به بیماری «ذَرَب»، درشبی که تنها من با ایشان بودم، وفات نمود و من هیچ ملتفت نشدم که ایشان مرحوم شده است.»

فقدان پدر و نداشتن مَمَرّی ثابت برای معیشت، به هیچ وجه موجب وهن و فتوری در عزم راسخ و شوق وافر مرحوم فاضل نشد و پس از چندی به تحصیل ادبیات عرب پرداخت.

وی در همـان زادگاهش کتاب «البهجه المرضـیه» معروف به سیوطی را نزد ملا محمـد باقر تونی، و «مغنی اللبیب» ابن هشام را نزد آقا میرزا حسین به اتمام رسانید و مقداری از «مطوّل» را هم فراگرفت.

از همان عهد کودکی، آثار بزرگی از چهره اش هویدا بود. قدرت حافظه و حدّت دهن و سرعت فراگیری اش به حدّی بود که تحسین و تعجب همگان را برمی انگیخت. چندی نگذشت که در همان زادگاهش سرآمدِ اقران شد و افراد متمکّن، فرزندان خود را برای تحصیل یا مباحثه به خدمتش می فرستادند.

چون به ۱۷ سالگی رسید، دیگر محیط محدود «تون» را برای خود کوچک یافت و ناچار برای استفاده از محضر اساتید بزرگ، وطن و خاندان را ترک کرده و به مشهد مقدس عزیمت کرد و برای ادامه تحصیل در آنجا رحل اقامت افکند.

در مشهد، در مدرسه نوّاب به درس مطوّل مرحوم «ادیب نیشابوری اوّل» حاضر می شد. یک قسمت مطوّل را هم از دانشمند کم نظیر، مرحوم «آقا میرزا عبدالرّحمن مدرّس شیرازی» آموخت.

با اینکه علوم ریاضی چندان مورد استقبال طلاب نبود، با شوق و شور تمام محضر مرحوم «آقا میرزا عبدالرّحمن» را برای آموختن «خلاصه الحساب» شیخ بهایی و هیئت و نیز نجوم و «تحریر اقلیدس» مغتنم دانست و در تمام آنها تبحّر یافت.

وی برای آموختن فقه و اصول به محضر «حجه الاسلام بجنوردی» حاضر می شد و از درس معالم مرحوم «شیخ اسماعیل قاینی» نیز استفاده می کرد.

هجرت به اصفهان

شش سال در مشهد مقدّس ماند و با جِدّ و جهد و هوش و حافظه

ص: ۳۹

سرشار خود از محضر استادان بزرگ آن خطّه بهره ها برد. آنگاه به همراهی مرحوم شیخ محمد _ که بعدها در اصفهان به «شیخ محمد حکیم» معروف شد و طالبان حکمت قدیم را از محضر پربرکت خود بهره مند ساخت _ به جانب دارالعلم اصفهان رهسپار گشت تا به تحصیل فلسفه و حکمت و تکمیل فقه و اصول بپردازد.

اصفهان در آن هنگام مهد علم و دانش بود و بازار علوم دینی و فلسفی رونقی به سزا داشت. قریب دو هزار و پانصد طلبه پرشور و با حرارت در حوزه های مختلف علمی آن شهر مشغول استفاده بودند و برخی از آنان مانند مرحوم «آیه اللّه بروجردی» بعدها به بالاترین مدارج علمی نایل آمدند.

در اصفهان با شیخ محمد، حجره محقّری گرفتند و مدتی با هم به مباحثه و تحصیل پرداختند.

در ماه های اول ورود به اصفهان، چون غریب و بی آشنا بودند و شهریه کافی نداشتند، از لحاظ معیشت بسیار در مضیقه به سر می بردند.

بسیار اتفاق می افتاد که مرحوم استاد، غذای کافی برای رفع گرسنگی نمی یافت و اگر می یافت، از نان و ماست، یا نان و پیاز، یا نان و پنیر تجاوز نمی کرد. مکرّر می فرمود:

«سالی در مشهد مقدّس (یا اصفهان) که مشغول تحصیل بودم، در ماه مبارک رمضان آن سال فقط سه سحر با نان و ماست به سر بردم، و بقیه را بر اثر تنگدستی با نان و پیاز. ولی صفای باطن و لذّت روحی و معنوی را در همان سال یافتم.»

استاد فقید به واسطه تعفّف و مناعت طبع هرگز کسی را از حال خود

آگـاه نمی سـاخت؛ حتی وقتی تجّـار خیّر، طلاّـب را به افطـار دعوت می کردنـد، برای این که از درس و مبـاحثه باز نمانـد، از اجابت دعوت آنان سرباز می زد و به آنچه داشت، قناعت می ورزید.

از همـان روزهـای اوّل به درس حکمت مرحوم «جهانگیرخان قشـقایی» حاضـر شـد و شـیفته و دلباخته آن اسـتاد فرزانه گشت. مرحوم جهانگیرخان دوره منظومه حکیم سبزواری را در مدت شـش سال تدریس می کرد، که البته قسمت اعظم مطالبِ «شفا» و «اسفار» نیز در ضمن آن بیان می شد.

آقای فاضل در سومین دوره ای که جهانگیرخان تدریس منظومه را آغاز کرد، به محضـر او پیوست و در تمام مدت شش سال (جز موقعی که به مرض حصـبه مبتلا شده بود) حتی یک روز از درس آن بزرگ، غفلت نکرد. در روز شروع، قریب یکصد و بیست تن طلبه حضور داشـتند ولی به تدریـج که مباحث، پیچیده و مشـکل می شد، عدّه طلاّب رو به کاهش می نهاد. عدّه ای در مبحث «وجود ذهنی» به تحلیل رفتند و عدّه دیگر در مبحث «عاقل و معقول» و هکذا... .

ایشـان بـه مـوازات تحصــیل حکمـت، برای تحصـیل فقـه از حـوزه هـای درسـی علمـای بزرگ اصـفهان چـون: مرحـوم «سـید محمدصادق خاتون آبادی»، مرحوم «آخوند فشارکی» و مرحوم «آقا سیدعلی نجف آبادی» استفاده کامل برد.

از قضا در همین هنگام، مرحوم «حاج شـیخ عبداللّه گلپایگانی» ـ از علمای بزرگ نجف ـ به اشاره پزشـکان برای تغییر آب و هوا در اصفهان سکنا گزید و آقای فاضل، مقدم آن بزرگوار را فیضی بزرگ و موهبتی عظیم دانست و از مجلس درس اصول ایشان فایده ها اندوخت. آقای

فاضل می فرمود:

«مجلس درس حاج شیخ عبداللّه گلپایگانی از لحاظ استفاده، از مجالس کم نظیر بود؛ چه وی بیانی ساده و رسا و دقیق داشت و برای تفهیم مطالب، مثال های ساده از زندگانی روزانه می آورد. از طرف دیگر، حوزه درسش ـ به خلاف رسم آن عهد ـ آرام و بدون هیاهو و جرّ و بحث بود. طرز استدلالی که از ایشان در باره قاعده ترتّب شنیدم، از هیچ یک از استادان دیگر نشنیدم.»

علامه فاضل تونی مدت یازده سال در اصفهان ماند و جز به تحصیل، مباحثه، تدریس، عبادت، ریاضت و تهذیب نفس به کاری نپرداخت و همیشه خود می فرمود: «بهترین ایّام دوران عمر من، ایّامی است که در اصفهان گذرانده ام!»

هجرتی دیگر

سرانجام هوای وطن، آقای فاضل را پس از سال ها به خراسان کشانید؛ امّا پس از توقف چند ماهی در آن سامان، مجدّد به قصد اصفهان حرکت کرد.

چون به تهران رسید، شنید که مرحوم حکیم «آقا میرزا هاشم اشکوری» ـ مدرّس معقول مدرسه سپهسالار جدید ـ (شهید مطهری)، تدریس «شرح مفتاح الغیب» را شروع کرده است.

چند روزی برای کسب فیض از آن عامل متبحّرِ پرمایه، به جلسه درس ایشان حضور یافت. تسلط و احاطه آن استاد بزرگوار در حکمت و عرفان و لطفِ محضر و صفای باطن ایشان چنان بود که همین که چشم این

مسافر شیدا به جمال او افتاد، عزم رحیلش بدل به تصمیم اقامت شد و مدتی چند نیز ملازمت خدمت آن استاد را برگزید.

مرحوم اشکوری همین که تـدریس «شرح مفتاح الغیب» را به پایان رسانید، به تدریس اسفار پرداخت و علاّمه فاضل با آنکه قسمت اعظم اسفار را نزد مرحوم جهانگیرخان فراگرفته بود، دوباره دوره آن را آموخت. همچنین در درس «فصوص الحکم» ایشان نیز حضور می یافت و بعد از ظهرها هم به طور خصوصی در خدمت ایشان به تحصیل «تمهیدالقواعد» می پرداخت.

هوش و حافظه عجیب، شور و اشتیاق کامل نسبت به علم و معرفت، ملازمت اساتید طراز اوّل و ممارست خستگی ناپذیر، همه هماهنگ دست به دست هم داد و موجب شد که وی استاد کامل و محیط، و عالمی کارآمد و مسلّط شود.

برکرسی استادی

پس از ارتحال «آقا میرزا هاشم اشکوری»، آقای فاضل به «مدرسه دارالشفاء» رفت و در آنجا حوزه درسی دایر کرد و طلاب صالح و مستعد را از معلومات وسیع خود بهره مند ساخت.

در سال ۱۳۳۳ ق. در «مـدرسه سیاسـی» به تـدریس عربی پرداخت و پس از چنـدی، تدریس فقه و منطق که به ایشان پیشنهاد شده بود، را به عهده گرفت. چندی هم در «دارالفنون» و «مؤسّسه وعظ و خطابه» به تدریس پرداخت.

در سال ۱۳۱۳ ش. تدریس عربی «دارالمعلّمین عالی» که تازه افتتاح

ص: ۴۳

شده بود، به ایشان محوّل گشت و سپس تدریس منطق و فلسفه نیز بدان اضافه شد. همچنین بعد از تأسیس «دانشکده معقول و منقول»، در آن دانشکده نیز تدریس می کرد. و به این ترتیب هزاران نفر از مجالس درس ایشان کسب فیض کرده اند.

در سال های اخیر، تدریس ایشان منحصر در «دانشکده ادبیات» و «دانشکده معقول و منقول» بود و در هر دو دانشکده، اولیای مؤسّسه، اساتید، همکاران و دانشجویان، نهایت تجلیل و تکریم را نسبت به آن بزرگ، مراعات می کردند و همواره با نظر احترام آمیخته با محبت به ایشان می نگریستند.

استاد بزرگوار، از کسانی بود که علم و دانش را کوثر و مطلوب بالذات می دانند نه وسیله و ابزار تکاثر؛ بدین معنی که به راستی از اوان کودکی تشنه دریافت حقیقت و کسب دانش و فضیلت بود و از یادگرفتن و یاد دادن لذت می برد. علم و دانش را پر ارزش ترین و تحصیل آن را جدّی ترین امور می دانست.

این بود که چون در باره امور عادّی زندگی سخن می گفت، گاهی کلمات و جملات را به درستی ادا نمی کرد و حتی بعضی کلمات را شکسته بسته ادا می فرمود ولی هنگام درس به کلی لحن تکلّمش عوض می شد و مطالب را شمرده و با طمأنینه شرح می داد و مشکل ترین و پیچیده ترین معارف را با قوّت بیان، ساده و روشن می ساخت و درس خود را به آیات قرآنی و اشعار مولانا و حافظ و شیخ محمود شبستری می آراست.

ضمن تدریس برای رفع خستگی دانشجویان غالباً مطالبی شیرین بیان

ص: ۴۴

می کرد و کمتر جلسه درس ایشان بدون مزاح به پایان می رسید.

خود آن مرحوم را نیز گاه چنان خنده می گرفت که مدتی سخنش قطع می شد. مجلس درس و بیان شیوایش به قدری جالب بود که غالباً دانشجویان رشته های دیگر نیز در مواقع فراغت، حضور در جلسه درس او را مغتنم می دانستند و مجذوب احاطه علمی، حضور ذهن، حافظه شگرف، حُسن بیان، ذوق، ظرافت، نیروی ایمان و صفا و سادگی مخصوص او می شدند و سخنان او را به عنوان نُقلِ محافل در مجالس نقل می کردند.

هرکس چند جلسه به درس آن مرحوم حضور می یافت، از وسعت علم و دانش و احاطه او در رشته های مختلف علوم اسلامی ـ بخصوص در ادبیات عرب و حکمت قدیم ـ دستخوش اعجاب و حیرت می شد، و مجذوب صفای قلب و بی آلایشی و بی پیرایگی و صدق و صفا و اخلاص ایشان می گشت و در سِلک مریدان آن وجود عزیز در می آمد.

علاّمه فاضل از ذخایر و نوادر عصر ما و به حقیقت «بقیّه الماضین و خیرالموجودین» بود و در بعضی از قسمت ها بدیل و نظیری نداشت. مرحوم «آیه اللّه بروجردی» در نامه ای که چند سال قبل از وفات فاضل بدو مرقوم داشته بود، وی را به عنوان «عمادالعلماء المتألّهین» مخاطب فرموده بود. وی همچنین از بزرگ مرجع عصر خود، مرحوم «آیه اللّه العظمی سیدابوالحسن اصفهانی» اجازه تدریس داشت. متن این اجازه نامه چنین است:

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

مخفی مباد، جناب مستطاب علم الأعلام، ابوالفضایل و الفواضل،

آقای میرزا محمدحسین فاضل تونی، دام فضله، که از افاضل مدرّسین معقولند، از جانب احقر مأذون و مجازند در تدریس و افاضات علمیه.

حرّره الأحقر ابوالحسن الموسوی الاصفهانی(محلّ مهر)

مکارم اخلاق

استاد بزرگوار آقای فاضل، علم را با عمل توأم داشت و همچنان که در زمینه علم و حکمت به عالی ترین درجه نایل آمده بود، از لحاظ تهذیب نفس و تزکیه باطن نیز به سرحدّ کمال رسیده و نسخه ای جامع و انسانی کامل شده بود.

در مقام تخلیه در آن وجود شریف، سر سوزنی کبر، خودبینی، تملّق، ریا، حبّ شهرت و دلبستگی به دنیا دیده نمی شد و به واقع بر خودخواهی و خودپرستی ــ که سرچشمه همه رذایل اخلاقی است ــ فایق آمده و از آلودگی ها پاک شده بود.

رفتار آن مرحوم بی اندازه طبیعی، خودمانی و دور از تصنّع و تکلّف بود. ایّام تابستان، غالباً عصرها از منزل بیرون می آمد و ساعت ها در گوشه ای از مدرسه سپهسالار (شهید مطهری)، معمولاً زیر ساعت، می نشست و دانشجویان گرد آن عزیز حلقه می زدند و مانند اینکه با یکی از دوستان و آشنایان خود سخن بگویند، با آن مرحوم حرف می زدند و او با دقّت به حرف همه گوش می داد.

از جمله مکارم اخلاقی او، وظیفه شناسی و وقت شناسی بود. همیشه سرساعت مقرّر به وعده خود حاضر می شد. هیچ کس به یاد ندارد که

مرحوم فاضل در طی سال های متمادی، حتی یک روز دیرتر از وقت معیّن به درس حاضر شده باشد.

ورقه های دانشجویان را به دقّت و با حوصله ای هرچه تمام تر از ابتدا تا به انتها مطالعه می کرد و حتی اگر ورقه ای بد خط یا ناخوانا بود، به کسی که مورد اعتمادش بود، می فرمود آن ورقه را برای او بخواند تا نمره، کاملاً از روی عدالت و دقّت داده شود.

چون خبر می یافت که در همسایگی اش بیوه زنی مستمند یا یتیمی بینوا هست، بی درنگ به کمک آنان می شتافت.

چهره اش چنان گشاده و متبسّم بود که دیدنش اندوه را از دل می زدود. حتّی در حال درد و مرض نیز همواره تبسّمی بر لب داشت.

هنگامی که در «بیمارستان نجمیه» برای عمل «پُرُستات» بستری بود، با اینکه عمل پرستات بسیار دردناک است، شکوه و شکایتی نکرد و قیافه محبوب و نورانی اش همواره منبسط بود. در همان حال درد هرکس از حال ایشان می پرسید، می گفت: «خوب است، الحمدللّه ربّ العالمین».

هر عیادت کننده ای به خوبی در می یافت که آن مرحوم از مراحل صبر و تسلیم و شکر گذشته و به سرمنزل «رضا» رسیده است و «پسندد آنچه را جانان پسندد». در همان مدت کوتاه، چنان شده بود که همه پزشکان و پرستاران به آن بزرگ، ارادت می ورزیدند و مجذوب حُسنِ خلق و صفای ایشان شده بودند.

«آیه اللّه حسن زاده آملی» در باره مکارم اخلاقی استادش مرحوم فاضل می نویسد:

من در همه مدتی که با آن سالار و سرور و پدر روحانیم محشور بودم و

از محضرش استفاده می کردم، یک کلمه حرف تند و درشت و یک بار اخم و ترش رویی از او ندیدم. فقط یک روز که می بایست اوّل طلوع آفتاب سر درس حاضر باشم، چند دقیقه دیر شد؛ فرمود: چرا دیر آمدید؟ عرض کردم: اختلاف افق از مدرسه مروی تا اینجا موجب این تفاوت شده است. تبسّم فرمود و شروع به درس نمود.

آن بزرگوار (روحی فداه) خیلی خوش محضر بود. اصرار داشت که درس ما در اوّل طلوع آفتاب باشد و به مطایبه می فرمود:

«در این وقت هم استاد می فهمد که چه می گوید، و هم شاگرد می فهمد که چه می شنود. و چون آفتاب بالا آمده است، استاد می فهمد که چه می گوید اما شاگرد نمی فهمد که چه می شنود؛ و در بعد از ظهر نه آن می فهمد که چه می گوید و نه این می فهمد که چه می شنود!

حضرت استاد علاّمه فاضل تونی، جامع معقول و منقول بود و به حق از ذخایر عصر ما و از نوادر روزگار ما بود و حافظه ای بسیار سرشار و قوی داشت. در ادبیات تازی و پارسی، ادیبی بارع و متضلّع بود و از فقهای بزرگی، مدارک اجتهاد داشت.»

«دکتر ذبیح اللّه صفا» ــ که مدت ها افتخار شاگردی علاّمه فاضل تونی را داشته است ــ در باره مکارم اخلاق وی می نویسد:

«فاضل تونی، برای شاگردان خود، پدری تمام عیار بود؛ پدری که به اقتضای اعمال فرزندان، مهربانی می کرد یا خشمناک می شد، سخن لطف آمیز می گفت یا تندی و خشونت می نمود. از آسایش فرزندان خشنود می شد و تأثر آنان قلب مهربانش را به درد می آورد.

او دلی داشت به صفای آب زلال، حیله و تزویر و چاره گری و

بداندیشی را مطلقاً نمی شناخت و اصلاً درک نمی کرد. نظم و ترتیب او در زندگانی و در کار روزانه حتی در آخرین ایّامی که توانایی حرکت داشت، سرمشق بود. علاقه به کار و درس و توجه به وظایفی که بر عهده می گرفت، هنوز هم ضرب المثل است.

استاد فقید من، علاقه به مطالعه و تحقیق را از جوانی تا به پیری با خود همراه داشت. اگر در مدرسه بود، جز به تدریس زبان و ادب عربی و منطق و فلسفه و تفسیر به امری دیگر اشتغال نمی ورزید و همین که به خانه می رفت یکسر، راه اتاق کار خود را پیش می گرفت و در آنجا با کتاب هایی که پیش از خروج از خانه، کنار مسندش نهاده بود، دوباره سرگرم می شد. به مطالعه کتب و رسایل گوناگون در حکمت، عرفان، کلام و علوم مختلف عقلی قدیم، علاقه وافر داشت و کتابخانه ذی قیمت او به نُسَخ خوبی از این مقولات انباشته بود.

وی در ادب عربی، حکمت، علوم عقلی و کلام، بی تردید از افراد انگشت شمار عهد خود بود و با حافظه بی نظیری که داشت، هرچه از استادان معروف خود در مشهد و اصفهان فرا گرفته بود، بی کم و کاست به یاد داشت و آنچه از راه مطالعه به دست آورده بود، تا هنگام وفات از کف نداد!

فاضل تونی در تعلیم، هیچ گونه بخلی نداشت. در هر مبحثی که پیش می گرفت، از آنچه می دانست، به قدر وسع و استعداد شاگردان، افاده معانی می کرد و سخنان عالمانه او چون با امثال مختلف و گاه شوخی های جاندار آمیخته می شد، وسیله سودمندی برای فهم مطالب مشکل می گردید و مطلقاً به خستگی شنونده نمی انجامید. کلاس پر ارج و محضر

شریفش هیچ وقت از فایده خالی نبود. حکایات و داستان ها و امثال گیرنده ای که به تناسب موضوعاتِ جاریه، بیرون از ساعات درس می گفت، اگرچه با شوخی ها و ظرافت ها همراه بود، ولی همه، حکایات از جانی آزموده و اطلاعاتی وسیع در مسایل مختلف می کرد. این است که محضر او و سخنان پرلطفش هیچ گاه از ذهن نزدیکان و دوستانش زدوده نمی شود.»

«دکتر رضازاده شفق» ــ یکی دیگر از ارادتمندان آقای فاضل ــ نیز درباره آن فقید سعید می نویسد:

«وی گذشته از مقام شامخ در قواعد و اصول زبان تازی و ممارست در علوم اسلامی، از بلاغت و منطق و حکمت، خود مردی بود پاک نهاد و صمیمی و خیرخواه. ریائی در کارش نبود و آنچه در دل داشت، می گفت و این جهت اخلاقی او در نزد شاگردانش بیشتر ظاهر و محسوس بود. مجالس درسش از تصنّع (ساختگی بودن) مبرّا بود و بسا جنبه گفت و شنید داشت و شاگردان به آزادی، در مطالب درسی اظهار نظر می کردند.

فاضل بذله گویی و ظرافت را هم دوست می داشت، حتی گاهی می شد شاگردانِ بی مبالات و گستاخ خود را به زبان شوخی، سرزنش سخت می کرده است.

از خواصّ او پاکیزگی بود. همیشه دست و صورت و قبا و عبا و دستار او پاک و نظیف دیده می شد و حیاط و اطاق های خانه کوچک مهمان نواز او نیز حدّ اعلای سلیقه را نشان می داد و دوست داشت مهمان های خود را در آنجا که کانون دوستداران و خوشه چینانِ خوانِ دانش و احسانش بود، پذیرایی کند ودر مصاحبت آنان غلیان پاکیزه خود را راه اندازد.»

ص: ۵۰

او در تمام مراحل حیات خود، مراتب تواضع و درویش منشی خود را حفظ کرد.

خصوصیات جسمی

مرحوم فاضل، با اینکه جثّه ای نحیف داشت، از سلامت مزاج و نشاط روحی به طور کامل برخوردار بود و در طیّ زندگی طولانی خود _ جز یک مرتبه در اصفهان _ به مرض سختی مبتلا نشده بود. دیدِ چشم و شنوایی گوش و قوّه حافظه اش تا اواخر عمر وی ضعف و انحطاطی نداشت.

حدود پنج سال قبل از رحلت، برای عمل غدّه پرستات چندی در «بیمارستان نجمیه تهران» بستری شد و گروه زیادی از طبقات مختلف و مخصوصاً دوستان و همکاران آن مرحوم، به عیادتش آمدند و حتی برخی از آنان گاه یک روز در میان، به بالین ایشان می آمدند. عمل جرّاحی به خوبی انجام گرفت و پس از چندی از بیمارستان به منزل انتقال یافت و پس از گذراندن دوره نقاهت، با وجود ضعف، باز شروع به تدریس کرد.

پس از چندی سکته ای عارض آن استاد شد که باز به کوشش پزشکان و فداکاری همسرش در طیّ چند ماه، خطر آن هم مرتفع شد؛ ولی دیگر قادر به تدریس نبود و به تدریج بر اثر کبر سنّ، نیروی حیاتی آن استاد عزیز رو به کاهش می رفت و مانند چراغی که به تدریج روغنش به تحلیل رود، از انرژی و نیروی ایشان پیوسته کاسته می شد، تا جایی که دیگر قدرت خروج از منزل نداشت.

در تمام این مدت، همسر خداپرست و متّقی اش، مردانه کمر خدمت بسته و مانند زنان تارک دنیا، خود را صمیمانه وقف بر آن عالم ربّانی

ص: ۵۱

ساخته بود؛ پروانه صفت به گرد آن شمع می گردید، دستورهای اطبا را با دقّت اجرا می کرد، از عیادت کنندگان پذیرایی می نمود. کمتر استاد فاضل را تنها می گذاشت و نمی گذاشت وی از تنهایی دلتنگ شود. برای بالا رفتن از تخت و پایین آمدن از آن، با کمال محبت کمکش می کرد و مواظب خوراک و دوا و نظافت ایشان بود.

آثار علمی

علاّمه فاضل تونی تقریباً از نعمت خط محروم بود و به زحمت می توانست چیزی بنویسد. حتی امضاء کردن نیز برای ایشان خالی از اشکال نبود؛ چه آن مرحوم فقط در ایّام کودکی چند ماهی در مکتب مشق نوشته بود. پس از آن به واسطه قدرت حیرت انگیز حافظه، احتیاجی به ثبت و یادداشتِ مطالب نداشت؛ بنابراین، به ندرت ممکن بود چیزی بنویسد. به همین جهت آثار قلمی آن مرحوم معدود است و همان ها را هم معمولاً دیکته کرده و دیگران نوشته اند؛ این آثار عبارتند از:

۱. جزوه صرف: این کتاب مشتمل بر تجزیه و ترکیب بخشی از آیات قرآنی می باشد که در مؤسسه وعظ و خطابه سابق، دیکته کرده است. در این اثر نفیس، استاد تنها به تجزیه و ترکیب و ذکر نکات صرفی و نحوی اکتفا نکرده، بلکه به مناسبت هر آیه، نکاتی دقیق از تفسیر، معانی بیان، کلام، حکمت و عرفان آورده است.

۲. تعلیقه بر شرح فصوص: تعلیقه ای بسیار عالمانه بر مقدّمه کتاب «شرح فصوص الحکم» قیصری است که متضمّن برخی اشارات و دقایق عرفانی نیز می باشد. علاّمه فاضل تونی این رساله را نخست به عربی

تنظیم کرده بود تـا در حکم رسـاله دکترای او (برای تشـخیص درجه معلومـات) محسوب شود لکن چون طرح رساله عربی در مورد تشـخیص پـایه اطلاعـات در قانون دانشـگاه پیش بینی نشـده بود، آن متن عربی را به فارسـی درآورد و مقـدّمه ای بر آن نگاشت. این اثر نفیس با مقدّمه استاد بدیع الزمان فروزانفر به چاپ رسیده است.

۳. منتخب قرآن و نهـج البلاـغه: مجموعه ای است از آیـات قرآنی و کلمات قصار و چنـد خطبه از نهـج البلاغه به همراه شـرح لغات مشکل آن.

۴. صرف و نحو و قرائت (برای سال اوّل تا سوم دبیرستان): در تألیف این کتاب، استاد احمد بهمنیار و عبدالرحمن فرامرزی هم بـا آن مرحوم همکـاری داشـته انـد. صـرف هر سه جلـد را مرحوم بهمنیار، متون و قرائت آنها را فرامرزی و نحو آنها را مرحوم فاضل تهیه کرده اند.

۵. منتخب کلیله و دمنه و ابن خلّکان: منتخبی است از «کلیله و دمنه»ی عربی عبداللّه بن مقفّع، و «وفیات الاعیان» ابن خلّکان، با شرح و توضیح لغات مشکل آن دو.

۶. ترجمه فنون سماع طبیعی شفا: این کتاب ترجمه فن سماع از طبیعیات شفای ابوعلی سینا با همکاری استاد محمدعلی فروغی است.۱۶ برای ترجمه این کتاب، مدّت چند سال با همت و کوششـی که داشتند؛ دو روز معیّن در هفته را به این کار اختصاص داده بودند؛ یک روز فروغی به خانه جناب فاضل می آمد و یک روز ایشان به منزل فروغی می رفت.

در این جلسات، نخست فاضل تونی متن عربی را می خواند و آن را ترجمه تحت اللفظی می کرد و سـپس به شرح و تفسیر آن پرداخته و

فروغی یادداشت برمی داشت. آنگاه فروغی به تنهایی آن ترجمه و توضیحات را مرتّب و منقّح می ساخت و هر فصلی را جداگانه با عبارات بسیار ساده تلخیص می نمود و سپس همه را به نظر آقای فاضل می رساند.

سرانجام پس از چند سال مجاهده و صرف وقت، این اثر نفیس و شریف به طالبان فلسفه عرضه شد.

۷. جزوه منطق: شامل مطالبی که استاد در رشته فلسفه دانشکده ادبیات دیکته کرده است و دانشجویان یادداشت برداشته اند.

۸. حکمت قدیم (در طبیعیات): مطالبی است که استاد در رشته مزبور دیکته کرده است. این دو کتاب نفیس را آقای فاضل به هزینه خود به چاپ رساند و چون تصحیح چاپ آن دو را به یکی از دانشجویان واگذار کرده بود، متأسفانه اغلاط چاپی آن بسیار است.

۹. الهیات: که آن را سال ها قبل دیکته نموده، ولی به چاپ نرسانیده بود. وقتی رئیس وقت دانشگاه تهران، دکتر علی اکبر سیاسی، از وجود آن اطلاع یافت، با اصرار و ابرام از جناب فاضل خواست تا آن را به چاپ برساند. سرانجام به همت وی اثر مزبور که از شاهکارهای علّامه فاضل تونی است، توسط انتشارات دانشگاه به چاپ رسید.

از ملاحظه آثار آن استاد بزرگ به خوبی معلوم می شود که به کلّی از تصنّع و تکلّف احتراز داشته و مطالب مشکل و پیچیده فلسفه را با عباراتی روشن و صریح ادا کرده است و آنچه در باره سقراط گفته اند که «فلسفه را از آسمان به زمین آورد» در باره آثار فلسفی آن مرحوم هم صادق است. وقتی آنها را با بعضی آثار فلسفی فارسی از قبیل «دانشنامه علایی» ابن سینا، «درّه التاج» قطب الدین شیرازی، «گوهر مراد» ملا

عبدالرّزاق لاهیجی و «اسرارالحکم» حاج ملاهادی سبزواری مقایسه کنیم، درجه سادگی و حُسن تفهیم آثار آن مرحوم به خوبی معلوم می شود.

حکایات

رضا به قضا

«دکتر محمد خوانساری» در باره مقام تسلیم آن مرحوم در مقابل اراده پروردگار، می گوید:

«در ایّامی که مرحوم استاد برای عمل جرّاحی در بیمارستان بستری شده بود، روزی ایشان را بسیار افسرده و ملول و نگران دیدم و حالتی آمیخته از حزن و نگرانی و ترس در سیمای آن مرحوم مشاهده کردم. حوصله سخن گفتن و سخن شنیدن نداشت. عرض کردم: دردی دارید؟ فرمود: نه. گفتم: خبر تازه ای شده؟ فرمود: نه. سرانجام استاد را قسم دادم که علت گرفتگی خود را بیان کند. دیگر نتوانست خودداری کند، به شدّت منقلب شد و به سختی گریست و فرمود: نگرانی و اندوه من از این است که شاید گناهی کرده ام و اینک به عقوبت آن دچار شده ام و می ترسم مبادا مغضوب و رانده درگاه شده باشم و الاّ تحمّل درد جسمانی دشوار نیست.

گفتم: لقمان را حکمت آموختن، دور از ادب است ولی «بلا» همیشه نشان قهر نیست، بلکه گاهی نیز عین لطف است. فرمود: اگر چنین باشد، این آفت، عین راحت است.»

شفقت

علاّمه فاضل به سبب صفای قلب و منزّه بودن از هرگونه آلایش، شفقّت و رقّتی وصف ناشدنی داشت. اگر در کلاس درس، شعر یا مطلب

تأثّرانگیزی نقل می کرد، خود بیش از همه متأثّر می شد. روزی اشعار ذیل را ــ که از سعدی است ــ در کلاس درس خواند:

پدر مرده را سایه بر سر فکن غبارش بیفشان و خارش بکن

الا تا نگرید، که عرش عظیم بلرزد همی چون بگرید یتیم

چو بینی یتیمی سرافکنده پیش مزن بوسه بر روی فرزند خویش

و چنان حال آن بزرگ تغییر یافت که نتوانست بقیه اشعار را بخواند.۱۷

رقّت قلب

روزی در محضر استاد، سخن از «پروین اعتصامی» به میان آمد و چون مرحوم فاضل تا آن وقت از اشعار وی چیزی نشنیده بود، شعر معروف «کوزه شکسته» پروین را برای ایشان خواندم:

کودکی کوزه ای شکست و گریست که مرا پای خانه رفتن نیست

چه کنم اوستاد اگر پرسد؟ کوزه آب از اوست، از من نیست

چه کنم گر طلب کند تاوان؟ خجلت و شرم، کم ز مردن نیست

چیزها دیده و نخواسته ام دل من هم دل است، آهن نیست

روی مادر ندیده ام هرگز چشم طفل یتیم، روشن نیست

کودکان گریه می کنند و مرا فرصتی بهر گریه کردن نیست

با شنیدن این اشعار، حال استاد به نحو عجیبی تغییر یافت، چهره اش بر افروخته شد و بسیار گریه کرد و از من خواست یک جلد دیوان پروین برای ایشان تهیه کنم. پس از چند روز که باز به خدمت ایشان رسیدم، فرمود: «تمام دیوان را من و خانواده از اوّل تا به آخر خواندیم» و از آن پس با اعجاب و احترامی خاص از پروین اعتصامی یاد می کرد.

فاضل تونی در سال های آخر عمر، مخصوصاً در ماه های خانه نشینی

و زمین گیری، چنان نازک دل شده بود که از شنیدن مطالب تأثّرانگیز بی اختیار بلند می گریست و مانند باران، اشک از چشم ها فرو می بارید و به هیچ وجه قادر به خویشتن داری نبود.

همسر آن مرحوم که به خوبی از رقّت قلب و درجه رحم و شفقّت ایشان آگاه بود، از راه دلسوزی، روزنامه ها را اوّل خود می خواند و شماره هایی را که شامل مطالب تأثّرانگیز بود، وی پنهان می ساخت.

علّت نامگذاری به «فاضل»

ایشان می فرمود: «عادت مرحوم ادیب [نیشابوری [این بود که درس هر روز را می بایستی یکی از شاگردان بخواند. در روز چهارم، نوبت به من رسید، که از دیگران بهتر خواندم. مرحوم ادیب گفت: «این رجلِ (مرد) فاضل کیست؟!» مرا پیش خود خواند و در پهلوی خود نشانید، بدین سبب از آن روز به «فاضل» مشهور شدم.»

اشعار استاد همایی

«دکتر محمد خوانساری» ــ که سال ها افتخار شاگردی علاّمه فاضل تونی را داشته است ــ می گوید:

«به خوبی در نظر دارم که روزی استاد دانشمند، مرحوم «جلال الدین همایی» به مناسبت دیدن عکس جناب فاضل، فی البداهه قطعه ذیل را سرود:

فاضل تونی، ای یگانه دهر ای ز دانشوران عالم طاق

عکس روی تو دیدم و گردید دل به دیدار روی تو مشتاق

ص: ۵۷

هو عِلماً لدی الأماثل فردٌ هو فضلاً علی الأفاضل فاق

و فراقُ الحبیب عَزَّ عَلَیَّ ذابَ قلبُ «السّنا» من الأشواق»

علّامه شعرانی و فاضل

آیه اللّه حسن زاده آملی می نویسد:

«این فقیر الی اللّه که می خواستم «شرح قیصری بر فصوص الحکم» را شروع کنم، از استاد علّامه شعرانی (رضوان اللّه علیه) راهنمایی خواستم. آن جناب فرمود: «اگر آقای فاضل تونی قبول کند، خیلی خوب است.» بعد از آن، استاد شعرانی فرمود: «من وقتی به سنّ شما بودم و در تهران درس می خواندم، آقای فاضل تونی یکی از اساتید حوزه علمی اصفهان بود و آوازه ای به سزا و شهرت علمی تمام داشت.»

پس از شرح فصوص یاد شده، خواستم «شفا» را دو درسه بخوانم، چه این که یک درس از کتاب نفس آن را در محضر استاد شعرانی مشغول بودم. باز از آن جناب راهنمایی خواستم که: اجازه می فرمایید شفا را از اوّل طبیعیات نزد فلانی (یکی از روحانیون نامدار آن روز تهران) بخوانم؟ در جوابم فرمود: «این آقا از خارج، حرف و مطلب خیلی می داند ولی ملّای کتابی نیست؛ طلبه باید پیش ملّای کتابی درس بخواند. اگر آقای فاضل تونی درس شفا را برای شما قبول کند، خیلی خوب است.»

سکته مغزی

آیه اللّه حسن زاده آملی می نویسد:

«پس از مدّت مدیدی که بسیاری از طبیعیات شفا را در نزد فاضل

خواندم، خاطره ناگواری بدین شرح برایم روی آورد:

در این درس شفا کسی با من شرکت نداشت و من تنها به محضرش تشرّف می یافتم. یک روز چهارشنبه که روز آخر درس هفته بود، دیدم آن جناب (رضوان اللّه علیه) درست و موزون مطلب شفا را تقریر نمی فرماید و پریشان می گوید. من چند بار سؤال پیش آوردم و جواب قانع کننده ای نفرمود. چنین انگاشتم که شاید مانعی پیش آمده و درس را مطالعه نفرموده است.

روزهای پنج شنبه و جمعه و دیگر تعطیلی ها در محضر استاد شعرانی، دروس ریاضی فرا می گرفتم، فردای آن روز چهارشنبه یاد شده، برای درس ریاضی به حضور استاد شعرانی شرفیاب شدم و در آن محضر نیز تنها بودم. بسیار خامی و بی ادبی از من سر زد که به استاد شعرانی عرض کردم: حضرت آقا! دیروز جناب فاضل تونی درس شفا را درست تقریر نفرمود، و من چند بار سؤال پیش آوردم ولکن از ایشان جواب موزون و مطبوع نشنیدم، بناچار سکوت کردم و پی گیری نکردم.

استاد شعرانی در هنگام گفتارم به نوشتن اشتغال داشت، بدون اینکه سربلند کند و مرا نگاه کند، به حالت انقباض و گرفتگی چهره، با لحنی خاصّ و اعتراض آمیز فرمود: «درس ها و بحث هایت را کم کن و شفا را پیش مطالعه کن و در آن بیشتر زحمت بکش.»

من خاموش شدم، ولی انفعالی (خجالتی) شدید به من روی آورد که شاید استاد شعرانی این گستاخی را از من درباره خودش نیز احتمال دهد که در محضر استادان دیگر از ایشان هم، چنین بی ادبی از من صادر شود. تا فردای آن روز که روز جمعه بود و برای درس ریاضی تشرّف حاصل

کردم در حالی که آن حالت انفعال بر من حاکم بود. به محض نشستن رو کرد به من و فرمود: «آقا! آن اعتراض دیروز شما برای آقای فاضل تونی، حق با شما است؛ زیرا ایشان به سکته مغزی دچار شده است و الآن در بیمارستان بستری است و آن پریشانی گفتارش از رویداد طلیعه سکته بود.»

پس از درس استاد شعرانی به بیمارستان رفتم. تا چشم آن جناب به من افتاد، به شدّت گریست و مرا نیز به گریه آورد. دست و پایش را بوسیدم و عرض کردم: آقاجان! ما باید از شما صبر و سکینه و وقار بیاموزیم. جزاه اللّه سبحانه عنّا احسن جزاء المعلّمین.»

آرزوی فاضل

آیه اللّه حسن زاده آملی می نویسد:

مرحوم فاضل تونی در آخر دیباچه رساله الهیات می فرماید: «پس اکنون که آفتاب عمر من به اُفول می گراید، از این توفیقی که حاصل شد، بسیار شاکر و سپاسگزارم، چه شاید این آخرین اثری باشد که از من به چاپ می رسد و همچون فرزند روحانی عزیز از من به یادگار می ماند.»

این عبارت اخیر که فرمود: «همچون فرزند روحانی...» بدین نظر است که آن جناب را اصلاً فرزندی نبود. شگفت اینکه با آن همه تنگ دستی و سختی ها و ناگواری ها که زمان تحصیل در تون و مشهد و اصفهان و تهران دید، آرزویش این بود که اگر فرزندی داشت، روحانی و در مسیر پدر باشد!«وفی ذلک فلیتنافس المتنافسون»

رحلت

ص: ۶۰

علاّمه فیلسوف، حکیم فاضل تونی ــ رضوان اللّه تعالی علیه ــ پس از عمری تحقیق، تدریس و خدمت شایان به فرهنگ این مرز و بوم، عاقبت در ۸۲ سالگی (۱۳/ ۱۱/ ۱۳۳۹ ش.) در منزل شخصی خود ــ واقع در محلّه عودلاجان، خیابان ماشین، کوچه حمام نواب (حدود سرچشمه)ــ منادی حق را لبّیک گفت و به سرای باقی شتافت.

ارادتمندان، جسد نحیف استاد را با احترام ویژه ای به شهر قم آورده و پس از زیارت دادن در حرم نورانی حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام در «قبرستان شیخان» دفن نمودند.

چندی قبل به دستور شاگرد برجسته اش آیه اللّه جوادی آملی، سنگ لوح جدیدی بر مرقد آن حکیم متأله نصب گردید. اکنون مقبره حکیم فاضل تونی در قبرستان شیخان قم، مشهور و محلّ زیارت ارباب معرفت و علم است.

در رثای استاد

اشعاری که در پی می آید، اثر طبع لطیف مرحوم استاد «جلال الدین همایی» (سنا) در رثا و ستایش مرحوم فاضل تونی است. همایی در این اشعار، مادّه تاریخ درگذشت آن مرحوم را کلمه «فاضل تونی» به اضافه ۳ آورده، که ۱۳۸۰ می شود چرا که وی متولّد ۱۲۹۸ و متوفّای ۱۳۸۰ق. است.

ابیاتی که بر سنگ لوح فاضل نوشته شده، برگرفته از همین شعر است.

فاضل تونی آن که داشت به فضل اشتهار و بلند آوایی

کرده در کسب علم و دانش، صرف همه ایّام عهد بُرنایی

ص: ۶۱

بود نامش حسین و خُلق حسن شُهره در علم و فضل و دانایی

هم به تقوا و دین مُسلّم بود هم به درس و فنون مُلّایی

به کفاف معیشتی، خرسند از همه جاه و مال دنیایی

بود اندر جوانی و پیری همه در کار دانش افزایی

قُرب پنجاه سال در فرهنگ کرد خدمت به صدق و خوش رایی

علم و تعلیم را یکی شده بود علّت فاعلیش با غایی

چون به هشتاد و دو رسیدش سال رخت بست از جهان غوغایی

رفت در بزمگاه قدس و شدند قدسیانش به بزم آرایی

خواستم سال فوت او ز «سنا» که در این فن بودش یکتایی

گفت تاریخ: «فاضل تونی»است چون سه بر جمع آن بیافزایی

به روح حکیم بزرگ تون درود می فرستیم.

«درتدوین این اثر از «مجله دانشکده ادبیات تهران، ویژه نامه فاضل تونی» و «در آسمان معرفت، آیه اللّه حسن زاده آملی» و... بهره برده ام.)

در پایان از حضرت آیه اللّه جوادی آملی که با رؤیت مقاله و ارائه نظر، مقاله را اتقان بیشتری بخشیدند، تشکر می شود.

پی نوشت ها:

۱. «تون» شهری باستانی، واقع در جنوب خراسان است. قدمت این شهر به قبل از اسلام برمی گردد. ناصر خسرو قبادیانی ــ شاعر بلند آوازه ــ در سفرش از آن شهر عبور نموده و وصف شهر و مردمان آن را در سفرنامه اش آورده است. با تصویب فرهنگستان زبان فارسی در سال ۱۳۱۰ ش. نام «تون» به «فردوس» تغییر یافت.

۲. فروغی در مقدمه ترجمه فنّ سماع طبیعی درباره این همکاری می نویسد: «البته به تنهایی جرأت اقدام به چنین امری نمی کردم و اگر دوستان دانشمندم تشجیع نمی فرمودند، این

جسارت را نداشتم مخصوصاً استاد ارجمند، جامع معقول و منقول، آقا شیخ محمدحسین معروف به «فاضل تونی» مرا به این کار تشویق بلیغ فرمودند و از همه جهت چه در تصحیح اصل کتاب و چه در ترجمه و توضیح مشکلات، از هیچ گونه مساعدت دریغ ننمودند؛ چنان که من سپاسگزاری نتوانم کرد جز آنکه آن دانشمند از راه عشق به معرفت و خدمت به علم و حکمت آنچه کرد، بی مضایقه و منّت بود و از این رو من دل پیدا کردم و دست به کار بردم.»

۳. دکتر خوانساری.

ص: ۶۳

۴- سید عبدالکریم رضوی کشمیری «عارف گمنام » ❊ ❊ ❊ عبدالکریم پاک نیا

ص: ۶۴

ص ...

ج_ای عکس

سید عبدالکریم رضوی کشمیری

ص: ۶۵

تولّد و تبار

سید عبدالکریم رضوی کشمیری، سال ۱۳۴۳ ق. در نجف اشرف و در خانواده ای آکنده از عطر معنویت و عشق به اسلام و اهل بیت علیهم السلام دیده به جهان گشود. پدرش که کسوت روحانی داشت، سید محمدعلی کشمیری و مادرش دختر آیه اللّه سید محمدکاظم طباطبایی یزدی (صاحب عروه الوثقی) بود.

پدرِ عارف کشمیری، آقا سید محمدعلی، در کربلا به دنیا آمد. او در عصر خود به زهد، تعبّد، قناعت و قداست معروف بود و از روحانیون پاک و پارسا به شمار می رفت و در سال ۱۳۶۹ ق. در نجف رحلت کرد.۱

عارف کشمیری در باره پدرش می گوید:

«پدرم عالم فاضلی بود؛ اما در حدّ اجتهاد نبود و به من علاقه وافر

داشت. وی به رعایت آداب و اخلاق شرعی و قرائت برخی ادعیه اهمیت خاصّی قائل بود و مرا هم سفارش می نمود. پدرم به خاطر علاقه شدید به استادش شیخ عبدالکریم حائری یزدی، نام مرا «عبدالکریم» گذاشت.»۲

پدربزرگ سیدعبدالکریم، آیه اللّه سید محمد حسن کشمیری است. او در هفت سالگی همراه پدرش از کشمیر به کربلا رفته، به تحصیل علوم دینی پرداخت و به مقام اجتهاد و عرفان نایل آمد. او در تربیت شاگردانی همچون: شیخ عبدالکریم حائری یزدی، شیخ علی زاهد قمی و سیدهادی رضوی کشمیری نقش مهمی داشت و خود، از عارفان صاحب کرامت به شمار می رفت. عارف کشمیر از پدر بزرگ خود چنین یاد کرده است:

«جدّ ما مرجعیت بخش هایی از مناطق شیعه نشین را به عهده داشت و عده زیادی از اهالی کربلا و هند از او تقلید می کردند. او همچنین عارفی وجیه المنظر و صاحب کرامت بود؛ تا جایی که جدّ مادری ام، آقا سید محمدکاظم طباطبایی یزدی، هرگاه مریض می شد، می گفت: لباس آقا سیدمحمد حسن کشمیری را بیاورید، بپوشم تا خوب شوم.

استاد ما مرحوم سیدعلی آقا قاضی، جدّم را دیده بود و از او تعریف و تمجید می کرد.»۳

آقا سید محمد حسن، عالمی عامل و نیایشگری عاشق و شب زنده دار بود. سجده های طولانی او چنان بود که کمتر کسی توان انجام آن را داشت. ایشان که از شاگردان برجسته دو علامه بزرگوار، مولا حسین فاضل اردکانی و مولا محمدتقی هراتی به شمار می رود، از مراجع مقبول نزد عام و خاص بود. کتاب الزبده فی النحو از تألیفات وی است. آقا سید

محمدحسن کشمیری در سال ۱۳۲۸ق. در کربلا وفات یافت و در رواق امام حسین علیه السلام به خاک سپرده شد.۴

از سلسله پاکان

آیه اللّه کشمیری درباره سلسله اجداد خویش می گوید:

«ما اصالتاً قمی و از سادات رضوی هستیم و ریشه سیادت ما به حضرت موسی مبرقع فرزند بلافصل امام جواد علیه السلام می رسد که در قم مدفون است. لکن اجداد پیشین ما به هند رفته اند که یکی از مهم ترین و مشهورترین آنان به نام آقا سید حسین قمی کشمیری است که الآن قبر وی در کشمیر هند، مزار مشتاقان اهل بیت علیهم السلام می باشد که برایش نذرهای فراوان می برند. او دارای کرامات بسیاری است؛ که از جمله می توان به ماجرای وی با یک فرد ناصبی اشاره نمود:

هنگامی که یک فرد ناصبی با وی مناظره کرده و در ضمن، ادّعا می کند که: من برای اثبات حقانیت مذهب خود می توانم از زمین بلند شده و به آسمان بالا روم؛ ولی شما نمی توانید چنین عملی را انجام دهید. مرحوم آقا سید حسین از او می خواهد که عمل خارق العاده خود را نشان دهد. هنگامی که مرد ناصبی چند متر به طرف آسمان بالا می رود، آقا سید حسین کفش خود را به سوی او پرتاب می کند و این کفش در بالای سر او قرار گرفته و آن قدر بر سر فرد ناصبی فرود می آید که او با ذلّت و خواری نقش زمین می شود.»۵ وی به این ترتیب، ادّعای باطل ناصبی را خنثی نموده و او را از مقصود خویش منصرف می سازد.

نسب ایشان با ۲۲ واسطه، از طریق سید موسی مبرقع مدفون در قم

ص: ۶۸

(چهل اختران) به امام جواد علیه السلام منتهی می شود. ترتیب سلسله چنین است:

سیدعبدالکریم کشمیری، بن سید محمدعلی، بن سید محمد حسن، بن سیدعبداللّه، بن سیدکاظم، بن سید محمد، بن سیداحمد، بن سید رضی، بن سیدعبداللّه، بن سیداحمد، بن سیدموسی، بن سیدجمال الدین، بن سید جلال الدین، سیدعلی، بن سید حسین قمی کشمیری،۶ بن سید محمد، بن سید احمد، بن سید منهاج، بن سید جلال الدین، بن سید قاسم، بن سید علی، بن سید حبیب، بن سید احمد، بن سید موسی مبرقع بن الامام الجواد علیه السلام .۷

مراحل تحصیل

سیدعبدالکریم از همان دوران کودکی و نوجوانی استعداد فوق العاده در هنر، از جمله خوش نویسی، نقاشی و شعر، داشت. وی با اشاره استاد اخلاق و عرفان آیه اللّه شیخ مرتضی طالقانی ــ که آثار بزرگی و معنویت را در سیمای این کودک مشاهده کرده بود ــ تحوّل درونی یافت و از دوران کودکی و با نظر پدر گرامی اش به تحصیل علوم دینی همت گماشت و دروس ادبیات، معانی بیان، منطق، فقه، اصول و... را در کوتاه ترین مدت فراگرفت و به تدریس و تعلیم آنها پرداخت. وی درس های لمعه، رسائل، مکاسب، کفایه الاصول و اسفار و درس خارج فقه و اصول را نزد اساتید برجسته حوزه نجف آموخت.

سرانجام در اثر تلاش های فراوان به اخذ اجازه اجتهاد از برخی مراجع نجف ــ از جمله آیه اللّه العظمی خویی ــ نایل آمد.۸

آقا سید عبدالکریم علاوه بر دروس متعارف حوزه، به آموختن علوم و فنون دیگری نیز علاقه نشان می داد و در اوقات فراغت فنون جفر، علم اعداد، علم حروف و اسماءاللّه را فرا می گرفت؛ تا اینکه در این رشته ها متبحّر گردید.

آیه اللّه کشمیری در کنار تحصیل و تدریس، به خودسازی نیز می پرداخت؛ به طوری که در اثر مجاهدت ها، ریاضت های عرفانی، عبادات، شب زنده داری ها و اشتغال به ذکر و فکر در کنار مرقد مطهر امیرمؤمنان علیه السلام مورد عنایت حضرتش قرار گرفت و از الهامات قلبی و مکاشفات غیبی برخوردار شد.

ازدواج

این عالم فرزانه در سال ۱۳۶۴ق. با دختر مجتهد بزرگوار، میرزا محمد شیرازی، فرزند شیخ کاظم شیرازی، ازدواج کرد که حاصل این وصلت فرخنده، سه پسر و چهار دختر بود.

فعالیت ها

ایشان بعد از نیل به مراحل عالی اجتهاد، اخلاق و معنویت، ابتدا در مسجد «جمال» نجف به اقامه جماعت پرداخت و پس از درگذشت آیه اللّه مظفر در مسجد «مسابک» به اقامه جماعت اشتغال ورزید و همچنین در آخرین سال های اقامت در عراق، روزهای پنجشنبه و جمعه هر هفته، در صحن مطهّر حضرت سیدالشهداء علیه السلام اقامه جماعت می نمود.

ص: ۷۰

در آنجا این استاد برجسته مخالفت خود را با حکومت بعث عراق ابراز می کرد، مدتی تحت نظر قرار گرفت و سرانجام در روز جمعه ۲۱/۱/۱۳۵۹ ش. به همراه خانواده به ایران هجرت کرد و در شهر مقدس قم سکنا گزید.۹

استادان

یکی از مهم ترین امتیازهای آیه اللّه سیدعبدالکریم کشمیری، تعداد فراوان اساتید وی است. نخست به اساتید فقه و اصول و حکمت، آن گاه به هدایتگران عرفانی و اخلاقی وی اشاره می شود.

الف) استادان سطح

۱. آیه اللّه شیخ مجتبی لنکرانی (تتمه رسائل)؛

۲. شیخ راضی تبریزی (مکاسب)؛

۳. آیه اللّه شیخ محمدتقی بهجت فومنی (رسائل)؛

۴. شیخ محمدحسین طهرانی از شاگردان مبرز آخوند خراسانی (کفایه)؛

۵. حاج فیض خراسانی (منظومه سبزواری)؛

۶. شیخ صدرا بادکوبه ای (متون فلسفی)؛

۷. شیخ عبدالحسین رشتی (اسفار)؛

۸. سیدعبدالهادی شیرازی؛

۹. شیخ کاظم شیرازی؛

۱۰. حاج آقا بزرگ تهرانی (صاحب الذریعه). آیه اللّه کشمیری از ایشان اجازه روایت هم داشت.۱۰

ب) استادان خارج فقه و اصول

۱. آیه اللّه سیدابوالقاسم خویی. ایشان نقش بیشتری در رشد علمی مرحوم کشمیری داشت و ضمن صدور اجازه اجتهاد به وی، تصریح کرده بود که: «تقلید بر تو حرام است.»

۲. آیه اللّه سیدعبدالأعلی سبزواری؛

۳. شیخ علی محمد بروجردی؛

۴. میرزا سیدحسن بجنوردی، صاحب القواعد الفقهیه (۱۳۱۶ _ ۱۳۹۶ق.)

ج) استادان عرفان و اخلاق

از آنجا که عرفان و اخلاق از شاخص ترین بُعد زندگی آیه اللّه کشمیری است، نام استادان معنوی و عرفانی وی را با شرح حال مختصری می آوریم:

۱. شیخ مرتضی طالقانی. او در ابتدا در کوه های طالقان چوپانی می کرد؛ روزی صدای تلاوت قرآن به گوشش می رسد؛ از همان لحظه انقلاب روحی در او پدید می آید و برای تحصیل علوم دینی به اصفهان و سپس راهی نجف می شود و بر اثر تلاش های شبانه روزی به مقامات و مدارج عالی در علم و اخلاق می رسد. شیخ مرتضی دارای علم ضمیر، قدرت تصرف و تسخیر و صاحب کرامات فراوانی بود. وی به مرحوم کشمیری اجازه ذکر داده بود و اولین استاد اخلاقی او به شمار می رود. ایشان از دوران نوجوانی سیدعبدالکریم، وی را به سیر و سلوک عرفانی هدایت کرد. بعدها آیه اللّه کشمیری دروس اخلاق این استاد عارف را به رشته تحریر درآورد.

ص: ۷۲

۲. سیدعلی آقا قاضی طباطبایی. ایشان در حدود پنج سال استاد معنوی آیه اللّه کشمیری بود. او در این باره می گوید:

«علاقه آقای قاضی نسبت به من، مثل علاقه پدر به فرزند بود. گاهی در منزلشان که روضه بود، می رفتم و بعد از اینکه منزلشان خلوت می شد، پشت سرش نماز می خواندم. او مردی الهی و ملکوتی بود. ما هرگونه غم و همّی از امور دنیا و آخرت را پیش ایشان حل می کردیم.»

۳. سید هاشم حدّاد. او عالمی عارف و هندی الاصل بود که در شهر مقدس کربلا به نعل سازی و آهنگری اشتغال داشت و از زبده ترین تربیت یافتگان مکتب آقا سیدعلی قاضی بود. وی پس از رحلت آقا سید علی قاضی در سال ۱۳۶۶ ق. به تربیت شاگردان وی و سالکان طریق همت گماشت. آقای کشمیری نحوه آشنایی خود را با ایشان چنین بیان می کند:

«هنگامی که در حوزه نجف مشغول تدریس بودم، یکی از دوستان به نزدم آمد و گفت: کسی در کربلا به نام سیدهاشم حدّاد از شاگردان آقای قاضی است، بیا نزدش برویم. باهم به کربلا رفتیم و به منزلش وارد شدیم و همان مجلس اوّل، او را پسندیدیم. او به من فرمود: اجدادت اهل معنی بودند؛ باید اهل معنی شوی. آن وقت هم من به تدریس کتاب های متعدّد اشتغال داشتم، وی فرمود: درس یکی، و مباحثه، یکی بس است؛ چون جمع مشکل و کثرت اشتغالات مانع از تمرکز افکار و توجه به مذکور خواهد بود. کم کم بین ما مودّت و دوستی زیاد شد. هر وقت کربلا می رفتم، منزل ایشان وارد می شدم. هر هفته یک بار در کربلا به دیدنش می رفتم و اگر ممکن نبود، ایشان به نجف تشریف می آورد. من نزدیک پانزده سال با ایشان مرتبط بودم»۱۱

ص: ۷۳

آیه اللّه حاج سید محمدحسین حسینی تهرانی با اشاره به ارتباط آقا سیدعبدالکریم و مرحوم حدّاد، می گوید:

«از جمله کسانی که ایضاً چنـدین بار از نجف اشرف به کربلا مشرّف و به منزل حضـرت آقا (سید هاشم حدّاد) می آمدند و مذاکرات و سؤالاتی داشتند، جناب آیه اللّه صدیق گرامی آقای سیدعبدالکریم کشمیری (دامت معالیه) بودند که آن مجالس هم برای حقیر مغتنم بود.»۱۲

۴. مستور آقـا شیرازی. این عـارف گمنـام و استاد بزرگ اخلاق در ذکر و فکر بسیار قوی و دیـد باطنی وسیع داشت و طیّ الارض می کرد. آیه اللّه کشمیری که از این عالم الهی بهره فراوان برده بود، می گوید:

«روزی به ایشان عرض کردم: دستوری بدهیـد تا عمل کرده و محتاج خلق نشوم. ایشان این آیه«الیس اللّه بکافٍ عبده»۱۳ را با عدد خاصّی توصیه کرد و فرمودند: به شرط آنکه ملازم آن باشی. و من هم مدت ها به آن ملزم بودم و اثر می دیدم. ایشان در تشخیص باطن افراد بسیار مهارت داشت؛ هر کس را که می دید، با نگاه باطنی می شناخت.

آقا مستور وصیت کرد که بعد از وفاتش بر پیکرش نماز بخوانم؛ اما در موقع وفات ایشان، من در نجف نبودم و جنازه او را در قبرستان وادی السلام نجف و در یکی از مقبره ها دفن کردند.»

۵. آقا سید افضل حسین هندی. وی یکی دیگر از اساتید معنوی مرحوم کشمیری به شمار می رود. او که ساکن هندوستان بود، در اوقات ویژه ای برای زیارت به نجف اشرف می آمد. مرحوم کشمیری در همین اوقات از حضور وی بهره می برد و اذکار و اوراد خاصّی را با اجازه او دریافت کرد. آقا سید افضل دارای ایمان و اعتقادی قوی و محکم بود و بر

ذکر «بسم اللّه الرّحمن الرّحیم» (دوازده هزار بـار) مـداومت داشت و به دیگران هم سـفارش می کرد. او همچنین بـاطن شـناس زبـده و نیرومنـدی بود؛ حتی اگر عکس دو نفر را نزد او می آوردنـد بـا یـک نگـاه می فرمود: این یکی اهل نجات است و آن دیگری اهل آتش. و هیچ شکی در تشخیص نداشت.۱۴ آری:

تا نسوزی نیست آن عین الیقین این یقین خواهی در آتش درنشین

آنچه تو در آینه بینی عیان پیر اندر خشت بیند بیش از آن

۶. شـیخ علی اکبر اراکی. این اسـتاد عـارف یکی از اوتـاد عصـر و رجـال غیبی بود. آیه اللّه رضوی کشـمیری در بـاره اش می گوید:

«او عالمی عارف و فاضل بود و فقط اهل معرفت او را می شـناختند. شخصـی قوی، صاحب تزکیه و دائم الذکر بود. بسیاری از علما به درجات و مقامات عرفانی وی واقف نبودند.

سبک پذیرش ایشان این طور بود که نوعاً وقت زیادی به افراد نمی داد. هرگاه به محضـرش می رفتیم و می نشـستیم تا استفاده ببریم، بعد از اسـتفاده این آیه را می خواند: «فاذا طَعِمْتُم فَانتَشِرُوا»؛ یعنی هرگاه غذا خوردید برخیزید و بروید. و بعد می فرمود «قُمْ فَانْصَرِفْ»؛ بلند شوید و بروید، وقت تمام است.

زمانی به محضـرش رسـیده و عرضه داشـتم: دسـتورالعملی برای اسـتخاره بدهیـد! ایشان یک اربعین صوم به اضافه سوره نور با عدد و شرایط مخصوص به من یاد داد و من هم با انجام آن مشمول عنایاتی شدم.»۱۵

مرحوم کشمیری از بزرگان دیگری نیز بهره برد و اجازاتی دریافت

داشت؛ از جمله: دریافت کیفیت تلاوت قرآن و ذکر سجده از شیخ علی زاهد قمی (از شاگردان ملاحسینقلی همدانی)، آموختن ذکر یونسیه از سید عبدالغفار مازندرانی، اخذ دستور قرائت سوره قدر از علامه شیخ محمدحسین کمپانی اصفهانی و اجازه زیارت و ذکر مخصوص وادی السلام از آقا شیخ ذبیح اللّه قوچانی.۱۶

آثار علمی

آیه اللّه کشمیری علاوه بر تربیت نفوس مستعد و ارائه دستورالعمل های راهگشا برای عده ای از افراد شایسته، به تألیف هم اهتمام داشت و آثاری ارزنده به یادگار گذاشت که از جمله می توان به کتاب های زیر اشاره نمود:

۱. شرح کفایه الاصول آخوند خراسانی با تقریظاتی از آیه اللّه خویی و آیه اللّه میلانی. دانشمند محقق آقا شیخ عبدالهادی فضلی در کتاب دروس فی اصول فقه الامامیه از این کتاب به عنوان نود و چهارمین شرح از شروح کفایه الاصول نام برده است؛۱۷

۲. مجموعه اشعار عربی؛

۳. مجموعه درس های اخلاق عارف خدا جوی، شیخ مرتضی طالقانی؛

۴. جزوه ای در مورد اذکار و اوراد عرفانی؛

۵. رساله در مبحث قطع؛

۶. رساله در طلب و اراده؛

۷. تقریرات درس اصول آیه اللّه خویی.۱۸

ص: ۷۶

ویژگی های اخلاقی

آیه اللّه سیدعبدالکریم کشمیری ویژگی های اخلاقی برجسته ای داشت که این ویژگی ها می توانند راهنمای سالکان الهی به سوی رشد و تعالی باشند. در اینجا به برخی خصوصیات وی اشاره می کنیم:

شیدای اهل بیت علیهم السلام

این عالم ربّانی، به زیارت قبرهای امیرمؤمنان، امام حسین و سایر ائمه علیهم السلام در عراق و ایران و حضرت ابوالفضل علیه السلام در کربلا و برخی امام زاده ها اهمیّت خاص می داد. او از این زیارت ها بهره ها برد و به درجات و مقاماتی دست یافت و مشکلات متعدّدی را حل نمود.۱۹

احترام به بزرگان

وی به عنوان قدردانی از بزرگان و علمای گذشته، در فرصت های مناسب از آنان تجلیل می کرد؛ بزرگانی چون: ملاحسینقلی همدانی، آقا سید احمد کربلایی، آقا سیدعلی قاضی، سید مرتضی کشمیری، شیخ زین العابدین مرندی، شیخ طه نجف، شیخ مرتضی طالقانی، شیخ علی اکبر اراکی، آقا سیدمحمد حسن کشمیری، آقا سیدهاشم حدّاد، آقا سید عبدالغفار مازندرانی، مستور آقا شیرازی و شیخ حسنعلی نخودکی اصفهانی.۲۰

علاقه شدید به امام خمینی قدس سره

او علاقه خاصّی به حضرت امام خمینی داشت؛ می گفت:

«آیه اللّه خمینی قدس سره مردی مستقیم و بی نظیر بود و در مجالسی که برخی از بزرگان حزب بعث می آمدند، هیچ اعتنایی نمی کرد. وقتی در حرم

سیدالشهدا علیه السلام از آیه اللّه خمینی سؤال کردم: به چه اعتباری در زیارت جامعه کبیره نسبت به امامان معصوم علیهم السلام آمده است که: «فَما اَحْلی اَسْماءُکُم؛ چقدر شیرین است نام های شما!» ایشان در جواب فرمود: به خاطر اینکه آنان فانی در خدایند و نام هایشان نیز همانند نام های خداوند شیرین است.

روزی در کربلا ـ من آیه اللّه خمینی را زیارت کردم و به او گفتم: به این امام حسین سوگند! من به شما علاقه مند هستم. و هنگامی که به ایران آمدم، آیه اللّه خمینی مرا به ملاقات دعوت کرد و من هم روزی به خدمت ایشان رفتم.»۲۱

تقوای مالی

از دیگر ویژگی های آیه اللّه کشمیری، احتیاط در مصرف بیت المال بود. یکی از نزدیکان ایشان می گوید:

«در یکی از ایامی که او به خاطر تعطیلی حوزه نجف به زیارت کربلا ـ مشرف شد و ما شهریه وی را در کربلا ـ تقدیمشان داشتیم، هنگامی که او متوجه شد شهریه است، چهره اش متغیّر شد و فرمود: شهریه را برگردانید؛ چون ایام تعطیلی حوزه است و ما درس و بحث نداریم. عرض کردیم: آقا! شما به «تحقیق» مشغول هستید و اشکالی ندارد از شهریه استفاده کنید. فرمود: برگردانید! من نمی توانم فعلاً از آن استفاده کنم.»۲۲

استخاره های شگفت انگیز

آیه اللّه کشمیری به یُمن ریاضت ها و مقام معنوی خویش، استخاره های راه گشا و غیب گونه ای انجام می داد و با اشکال مختلف استخاره (قرآن، تسبیح و الهامات قلبی) به مراجعین پاسخ می گفت.

اعتماد مردم به استخاره های او بدان حد بود که مورد مراجعه مکرّر مردم نجف و دیگر شهرها و رجال حکومت بود.۲۳

دو نمونه از استخاره های ایشان را یادآور می شویم:

۱. روزی یکی از طلبه های لبنانی در نجف، جهت استخاره، به محضر ایشان می آید. آیه اللّه کشمیری پاسخ استخاره را به شب موکول می کند. آن طلبه شب باز می گردد. او می فرماید: «درنگ نکن و زود از عراق بیرون برو که خطر در پیش است.» آن شخص بدون توجه به این سخن، در عراق می ماند. چیزی نمی گذرد که مأموران بعثی او را دستگیر و روانه زندان می کنند و پس از چندی، وادار می سازند تا از کشور خارج شود.۲۴

۲. زمانی یکی از بزرگان عشایر عراق که پسرش دل باخته دختری بود، برای استخاره نزد آیه اللّه کشمیری می آید. ایشان می فرماید: پاسخ استخاره بد است. پسر که به دختر علاقه شدیدی داشت، با کارد تیزی که پنهان کرده بود، نزد مرحوم کشمیری در صحن امیرمؤمنان علیه السلام می آید تا اگر آقا دوباره مخالفت کرد، او را به قتل برساند. در همان حال تصمیم می گیرد برای عمل قتل هم استخاره کند. آیه اللّه کشمیری بعد از استخاره با صدای بلند می فرماید: «از من دور شو! تو می خواهی کعبه را نابود کنی.» پسر جوان که از این پاسخ متنبّه شده بود، از قصد پلید خود پشیمان می شود و از او عذرخواهی می کند.۲۵

دستورالعمل های مشکل گشا

عارفان و سالکان، در طول زندگی با قرآن مأنوس بوده و از این کتاب آسمانی بهره های فراوان برده اند؛ همان گونه که ــ بنا به نقل آیه اللّه

کشمیری ــ مرحوم شیخ حسنعلی نخودکی اصفهانی تا چهار سال در مشهد هر شبی، قرآن ختم می کرد و ثواب آن را به امام رضا علیه السلام هدیه می نمود تا به آن مقامات عالی و عرفانی نایل آمد.۲۶

از جمله دستورالعمل های این عارف فرزانه (آیه اللّه کشمیری) به حاجتمندان و اهل نیاز، خواندن برخی آیات و سور قرآن است. ایشان برای حلّ مشکل و وصول به برخی فضایل، رهنمودهایی داشت که از باب نمونه به برخی اشاره می شود:

توحید

خواندن هزار مرتبه سوره «توحید» در هر روز جهت نورانیت، روحانیت قلب، آسان شدن امور و رزق.۲۷

ایشان هنگام ورود به منزل این سوره را می خواند و می فرمود: «فقر را از خانه بیرون می برد.»

قدر

خواندن سوره «قدر» جهت اطلاع از آینده خود؛ به این ترتیب که از شب اوّل ماه رمضان، تا شب بیست و سوم، هر شبی هزار مرتبه این سوره را بخواند، در خواب یا بیداری آینده او را نشان می دهند.

مرحوم آیه اللّه خویی هم به دستور مرحوم سیدعلی آقای قاضی آن را قبل از مرجعیت خویش انجام داده و آینده خود را مشاهده کرده بود.۲۸

خواندن این سوره در عصر جمعه صد مرتبه، برای رزق حلال مفید است.

حشر

خواندن چهار آیه آخر سوره «حشر» به این صورت که یک اربعین

(روز اوّل یـک مرتبه، روز دوم دو مرتبه، تـا روز چهلم چهل مرتبه) و یک اربعین دیگر به عکس اوّل تا اربعین دوم تمام شود، برای استجابت دعا مفید است. البته این آیات حاوی اسم اعظم الهی هستند.۲۹

والعادیات

این دستور از استاد وی مستور آقـا شـیرازی رسـیده است که چون سوره «والعادیات» به امیرمؤمنان علیه السـلام مربوط است، جهت رزق حلال و فراوان، روزی ۱۱۰ مرتبه خوانده شود.۳۰

ذکر یونسیه۳۱

سلسـله عرفای قرن اخیر از آیه اللّه سیدعلی شوشتری، ملاحسینقلی همدانی، سیداحمد کربلایی و سیدعلی آقا قاضی تا آیه اللّه کشمیری، همگی اتفاق و تأکید بر «ذکر یونسیه» آن هم در سجده، داشته اند.

چنـانچه این ذکر چهار صـد بار بعـد از نماز عشا در سـجده گفته شود، آثار و برکات فراوانی دارد که مرحوم کشـمیری برخی فوائد آن را چنین شمرده است:

۱. دیدن حالات برزخی؛

۲. تقویت قلب و مکاشفات؛

۳. پیشرفت در سلوک؛

۴. نورانیت و رفع حجاب ها؛

۵. استجابت دعا و نجات مؤمنین.

آخوند ملاحسینقلی همدانی فرموده است: «هر وقت و هر قدر بتوانید این ذکر را بگویید.»۳۲

ایشان به خواندن دعاهای احتجاب، یستشیر، قاموس القدره، دعای

مشلول و توسل و زیارت ائمه اطهار علیهم السلام و به نماز شب تأکید بسیار داشت و به دیگران سفارش می کرد.

افول ستاره

ایشان بعد از سال ها مجاهده با نفس و تربیت نفوس و هدایت بسیاری از انسان های حقیقت جو، در چهارشنبه ۱۸ فروردین ۱۳۷۸ (۲۰ ذی الحجه ۱۴۱۹) در ۷۴ سالگی دار فانی را وداع گفت و به ملکوت اعلی پیوست.۳۳

روزهای قبل از رحلت، این آیه را مکرّر می خواند: «وَ ما جَعَلْنا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْد اَفَاِنْ مِتَّ فَهُمُ الخالِدُونَ .كُلُّ نَفْسٍ ذائِقَةُ الْمَوْت»۳۴؛ ای پیامبر! قبل از تو برای هیچ بشری جاودانگی قرار نداده ایم. آیا اگر تو بمیری، آنان جاوید خواهند بود؟ مسلّماً هرکس طعم مرگ را خواهد چشید.

پیکر پاک این عارف وارسته بعد از اقامه نماز به وسیله آیه اللّه بهجت، طبق وصیت او در قسمت بالا سر حرم مطهر حضرت معصومه علیهاالسلام ، جنب قبر علامه طباطبایی به خاک سپرده شد.

مراسم تجلیل از شخصیت علمی ــ عرفانی این دانشمند الهی از سوی رهبر معظم انقلاب اسلامی، حضرت آیه اللّه خامنه ای در روز پنجشنبه ۱۹ فروردین ۱۳۷۸ در مسجد امام حسن عسکری علیه السلام در شهر قم، برگزار گردید. در این مجلس با شکوه، صدها نفر از علما و روحانیون و بسیاری از مردم حضور یافتند و مقام علمی و عرفانی او را گرامی داشتند.۳۵

پی نوشت ها:

ص: ۸۲

۱. طبقات اعلام الشیعه، شیخ آقا بزرگ تهرانی، ج ۱، القسم ۱، ص ۴۰۹.

۲. آفتاب خوبان، علی اکبر صداقت، ص ۱۴ و ۱۵.

۳. همان، ص ۱۸.

۴. طبقات اعلام الشیعه، ج ۱، ص ۴۰۸.

۵. آفتاب خوبان، ص ۲۰.

۶. این همان جدّ صاحب کرامت ایشان می باشد.

۷. روح و ریحان، علی اکبر صداقت، ص ۲۰.

۸. آیینه پژوهش، ش ۵۵ _ ۵۶، ص ۱۸۹.

۹. روح و ریحان، ص ۱۵.

۱۰. آیینه پژوهش، ش ۵۵ _ ۵۶، ص ۱۸۹ و جمال آفتاب، محمود طیّار مراغی، ص ۱۸۴.

۱۱. روح و ریحان، ص ۳۸ و ۳۹.

۱۲. روح مجرّد، ص ۳۰۹.

۱۳. زمر/ ۳۶.

۱۴. روح و ریحان، ص ۴۱.

۱۵. همان، ص ۴۰ و ۴۱.

۱۶. همان، ص ۴۲ و ۴۳ و جمال آفتاب، ص ۱۹۴.

۱۷. دروس فی اصول فقه الامامیه، شیخ عبدالهادی فضلی، ص ۲۹.

۱۸. آیینه پژوهش، ش ۵۵ _ ۵۶، ص ۱۹۰.

۱۹. روح و ریحان، ص ۷۳.

۲۰. آفتاب خوبان، ص ۵۶ و ۵۷.

۲۱. روح و ریحان، ص ۱۲۰.

۲۲. جمال آفتاب، ص ۱۸۶.

۲۳. آیینه پژوهش، ش ۵۵ _ ۵۶، ص ۱۹۰.

۲۴. روح و ریحان، ص ۶۵.

۲۵. آفتاب خوبان، ص ۴۶.

۲۶. روح و ریحان، ص ۷۷.

۲۷. روایات فراوانی در فضیلت و ثواب این سوره وارد شده است. ر.ك: تفسیر البرهان (ج ۵، ص ۵۲۰) و تفسیر مجمع البیان (ج ۵، ص ۵۶۵).

۲۸. روح و ریحان، ص ۷۹.

۲۹ و ۳۰. همان، ص ۸۰ و ۸۱.

ص: ۸۳

۳۱. مراد از آن، آیه ۸۷ سوره انبیا است.

۳۲. روح و ریحان، ص ۹۲.

۳۳. آیینه پژوهش، ش ۵۵ _ ۵۶، ص ۱۹۰.

۳۴. انبیاء / ۳۴ و ۳۵.

۳۵. روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۱/۱/۱۳۷۸.

۵– سید محمد علم الهدی نقوی کابلی «ستاره کابل » ❊ ❊ ❊ سید علی نقی میرحسینی

ص: ۸۵

ص ...

ج_ای عکس

سید محمد علم الهدی نقوی کابلی

ص: ۸۶

دیار نیکان

کابل از بهترین و بزرگ ترین شهرهای کشور افغانستان محسوب می شود. کابل شهری تاریخی، سرسبز و زیبا است با آب و هوای کوهستانی. کوهها و قلّه های اطراف آن، و نیز رود خروشانی که چون نوار آبی رنگ و پویا از وسط آن می گذرد، بیانگر شکوه و سربلندی مردمان آن در طول تاریخ بوده است.

مردم این شهر، خوش خُلق، مهربان، مهمان نواز و خوش لهجه هستند. دین و مذهب در میان آنها از اهمیّت زیادی برخوردار است. بیشتر مردم این شهر، سنّی حنفی و بقیه، شیعه و از پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام می باشند. در تاریخ کهن این شهر، نام عالمان برجسته و دانشمندان شیعی بسیاری می درخشد. آیات عظام زیر از جمله

آنهایند:۳۶

ـ ابوخالد کابلی (از اصحاب امامان سجاد، باقر و صادق علیهم السلام که طی سالهای ۶۱ تا ۱۱۴ ه .ق. از محضر آن بزرگواران کسب فیض نمود)؛

ـ شیخ محمد شریف فرزند میرزا کاظم کابلی (۱۲۶۰ ـ ۱۳۳۹ ق.)؛

ـ شیخ علی محمد کابلی (۱۲۷۴ ـ ۱۳۳۹ ق.)؛

ـ سیدعلی شفا فرزند سیدعلی میرزا حسین کابلی (متوفّای ۱۳۵۴ ق.)؛

ـ سردار حیدرقلی خان کابلی، معروف به سردار کابلی (۱۲۹۳ـ۱۳۷۲ ق.)؛

ـ سید میر علی احمد حجّت (۱۲۶۸ ـ ۱۳۵۳ ش.)؛

ـ شیخ محمد امین افشاری کابلی(۱۲۸۸ ـ ۱۳۵۷ ش.)؛۳۷

ـ حاج سید محمد سرور واعظ کابلی (۱۲۹۵ ـ ۱۳۵۷ش.)؛۳۸

ـ حاج شیخ محمد لطیف مولوی فرزند شیخ محمد شریف.

و دهها دانشمند و خطیب شهیر دیگر از این سرزمین قامت برافراشته و هریک، مایه افتخار کابلیان و باعث اشتهار آن دیار شده است. اکنون نیز روند فقه و فقاهت، و علم و جلالت، با حضور آیه اللّه محقق کابلی و دهها عالم برجسته دیگر ادامه دارد.

تولّد و خاندان

یکی از ستارگان فروزان این شهر، عالم جلیل، عارف روشندل، دانشمند گمنام و بی بدیل، آیه اللّه سید محمد نقوی کابلی، معروف به «علم الهدی»۳۹ است. او در سال ۱۲۸۸ ه .ق. در یکی از خانواده های

متدین و مذهبی این شهر چشم به جهان گشود. پدرش سید«شمس الدین» فرزند «سیدمیراحمد نقوی کابلی»، مرد باصفا و دینداری بود. تولد سید محمد، کانون خانواده سیدشمس الدین را بیش از قبل گرم ساخته بود.

از نوشته های به جامانده از این شخصیّت برجسته چنین استفاده می شود که پدر و مادر وی قرابت فامیلی داشته اند. وی در نامه ای به آیه الله مرعشی نجفی، بعد از بیان عموزاده بودن والدینش، نسبت به جدّ مادری اش، می نویسد:

«... قبر جدّ والده ام در میان شیعه آن سامان (کابل) معروف، مزار و مطاف شیعه بود. صاحب قبّه و صندوق، از اطراف شیعیان (اظهار محبت) می نمودند برای بقعه شریف؛ و نقل کرامات و شفاء امراض به واسطه توسّل به آن مرقد مبارک، معروف بود. فصل خصومات به قسم خوردن به آن قبر شریف می کردند. اسم مبارکش سید سکندرشاه بود....» ۴۰

هنوز چند صباحی از رایحه دلنواز این میلاد خجسته نگذشته بود که سیدشمس الدین رُخ در نقاب خاک کشید و در جوار رحمت بی منتهای الهی جای گرفت. با رحلت غم انگیز پدر، گل لبخند بر لبهای سید محمد پژمرده شد و در سنّ کودکی، لباس یتیمی برتن کرد و غبار فقر و تنگدستی بر چهره پژمرده اش نشست.

شجره طوبی

بعضی از محقّقان نوشته اند که در عصر مهاجرت امامزادگان علوی، دو نفر از «سادات حسنی» به کابل رفته و رایحه باغستان عترت را در آن

سرزمین گسترانیده اند:

۱. عبداللّه اشتر بن محمد نفس الزّکیه که در آن شهر رحل اقامت افکند و نسل وی از فرزندش «محمد» باقی ماند.

۲. ابراهیم بن محمد بن عبداللّه بن حسن بن امام حسن علیه السلام که در آنجا جام شهادت نوشید و نسلش منقرض شد.۴۱

یکی از خاندان سادات کابلی، خانواده سید محمد علم الهدی نقوی کابلی است. گرچه در نسب وی اندکی اختلاف وجود دارد؛ عده ای نسب او را به «جعفر زکیّ» فرزند امام هادی علیه السلام می رسانند؛ اما خود وی با توجه به شجره نامه خانوادگی اش، نسبش را به «حسین» فرزند امام هادی علیه السلام مرتبط می دانست و معتقد بود که قبر جدّش «حسین بن امام هادی علیه السلام » در شهر همدان است.

البته این مطلب با دیدگاه گروهی که زیارتگاه شهر همدان را محلّ دفن سر شاه سلطان حسین صفوی می دانند، سازگار نیست.۴۲

در یک کلام، نسب سیدمحمدعلم الهدی به یکی از فرزندان امام هادی علیه السلام (جعفر زکیّ ـ حسین) می رسد.۴۳ و این نشان می دهد که تمام سادات کابل از نسل محمد بن عبداللّه اشتر بن محمد نفس الزّکیه نیستند.

در مسیر سفر عشق

مادر سید محمد که بانوی مؤمن و فهیم بود، بعد از مرگ شوهرش سرپرستی و تربیت کودکش را به عهده گرفت. شش سال از تولّد سید محمد گذشت؛ در همین ایّام، مرض «آبله» بسان هیولای وحشتناک از راه رسید و تعدادی از مردم شهر را مبتلا ساخت، یکی از آنها سید محمد

بود. سید محمد و خانواده اش که در نهایت فقر و فاقه زندگی می کردند، اسیر خشم آبله شدند. چند روز نگذشته بود که سید محمد بر اثر آبله بینائی اش را از دست داد. یأس و نا امیدی بر قلب کوچکش سایه افکند. مادر، که شاهد نابیناشدن فرزندش بود، صبورانه به جنگ روزگار شتافت. وی نه تنها بار سنگین فرزند نابینایش را تحمل کرد، که هرگز در اراده فولادینش سستی راه نیافت.۴۴

از مکتب، مدرسه و اساتید سید محمد تا سنّ ۱۲ سالگی اطلاعی در دست نیست. هنوز دوازده بهار از زندگی سید محمد نگذشته بود که مادرش قامت همّت برافراشت و برای رشد و تربیت فرزندش، روش نیکو برگزید. وی دغدغه ای جز تعلیم و تربیت فرزندش نداشت. در این مسیر، چه رنجها که نکشید و چه دردها که به جان نخرید! او در امتداد همین اندیشه، با چند نفر از ارحام و بستگانش جلای وطن کرد و چون کبوتران مهاجر، خود را به سرزمین عشق و صفا، یعنی عتبات عالیات رساند. کاروان دلباخته آنها در سال ۱۳۰۰ ق. در شهر مقدس سامرا فرود آمد و در آن مکان قدسی، رحل اقامت افکند. هنوز مدتی از اقامتشان در آن شهر نگذشته بود که مادر مضطرب از تربیت فرزند، دیگر بار به اندیشه شکوفایی فرزندش فرو رفت. او می خواست فرزندش یکی از عالمان عامل و فرزانگان جهان اسلام شود. اما چگونه؟ این چیزی بود که آن بانوی متدین را سخت به اندیشه فرو برده بود. می دانست که زنی مهاجر و درمانده ای است و فرزندش نیز ضعیف و نابینا؛ اما وقار عالی و همّت والا، او را به نزد یکی از بزرگ ترین عالمان شهر کشاند. آن عالم فرزانه، آیه اللّه «میرزا محمدحسن شیرازی» رهبر «تحریم تنباکو» بود.

مادر سید محمد با اصرار زیاد از وی خواست تا برای فرزندش استادی معین کند و او را در تربیت دینی فرزندش یاری رساند. میرزای شیرازی نیز وقتی پافشاری آن زن دلسوز و آگاه را مشاهده کرد، از بین شاگردانش استادانی برای تربیت سید محمد برگزید. تحصیلات مقدماتی سید محمد از همان جا آغاز شد.

وی که تربیت شده چنین زن مؤمنه ای بود، از موقعیت به دست آمده به نحوی شایسته سود جست و با جدّیت تمام، عاشقانه و صبورانه در جستجوی کیمیای علم پرداخت. در اندک زمانی علوم مقدماتی را فراگرفت و در پی کسب مراتب بالای علم و عرفان آماده شد.۴۵ طولی نکشید که اندوخته های او بالا رفت و دیگر دریای علم و عرفان سامرا برایش کوچکی می نمود. او بعد از ۱۴ سال اقامت در آن شهر، به فکر دریای دیگری از علم و عرفان که توان سیراب ساختن ذهن جویا و فکر خلّاق او را داشته باشد، افتاد.۴۶

ویژگی های اخلاقی

۱. حافظه زیاد و دل بیدار

خداوند بی همتا، سرنوشت سید محمد را چنین رقم زده بود که در کودکی چشمان ظاهری اش را از او بگیرد و در عوض چشمان دل و قلب او را بیدار سازد. سید محمد با چشم سر، چیزی را نمی دید اما با چشم دل به حقایق آگاه می شد و روز به روز رازهای ناگفته و اسرار ناشنیده برایش کشف می گردید و به این شکل، او به یکی از معجزات پروردگار متعال تبدیل شده بود. حافظه اش به حدّی قوی و دقیق بود که با یک بار

خواندن آیات و روایات، همه را ضبط می کرد. ذکاوتش عجیب و فراستش نمونه روزگار بود. استادانش درس را برایش ارائه می کردند و او به خوبی همه آنها را در همان بار اوّل، حفظ می کرد.

وی در حفظ و سرعت انتقال مطالب، قدرت خارق العاده ای داشت. حافظ کلّ قرآن کریم، صحیفه کامله سجادیه، هزاران حدیث مسند، قصاید و رجزهای بسیار بود. به همین جهت از هم سالانش پیشی گرفته بود و در زمان اندک، زبانزد خاصّ و عام شده بود.۴۷

در این مورد، آیه اللّه مرعشی نجفی می نویسد:

« ... و لعمری کان أظهر مظاهر قدره الباری جلّ شأنه؛...به جانم قسم! وی از روشن ترین مظاهر قدرت خداوند متعال بود.»۴۸

۲. همّت و پشتکار

سید محمد علم الهدی از کودکی با انبوهی از مشکلات و گرفتاری های مالی و جسمی روبه رو بود. به همین جهت به حدّ کافی پخته و آب دیده شده بود. قدر عافیت را می دانست و به نحوی شایسته از استعدادش بهره می برد. نابینایی، مانع اراده قوی و عزم راسخ او نشد. وی همچنان در جهت فتح قلل علم و دانش پیش رفت. احاطه کامل وی به علوم عقلی و نقلی، فراگیری علوم غریبه و نیز تألیف و تدوین چندین کتاب ارزشمند، گویای این تلاش چشمگیر و پشتکار خستگی ناپذیر وی می باشد.

مرا این زندگانی قید و بند است و گرنه همّت من بس بلند است

همه اسباب دنیا گر بدانی به نزد اهل دانش ریشخند است

۳. محبّت به خاندان عترت علیهم السلام

وی که خود، از سلاله خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بود؛ قدر و ارزش این نعمت الهی را می دانست و پیوسته در جهت مستدل ساختن شجره نامه خویش و دیگران، می کوشید. از بارزترین تلاشهای وی در این مورد، مکاتبه چندین نامه با آیه اللّه مرعشی نجفی است. علاوه بر این، وی در ردیف ارادتمندان خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم قرار داشت. به اهل بیت و بازماندگان آنان _ سادات _ احترام زیاد قائل بود. از نشانه های این عشق سوزان، برخورد وی با آیه اللّه مرعشی نجفی است؛ با اینکه وی در ردیف شاگردانش، جای داشت، احترام زیاد قائل بود.

مرحوم علم الهدی حدود هفت نامه خطاب به آیه اللّه مرعشی نجفی نگاشته است. جملات سرآغاز این نامه ها، انسان را به شگفت می آورد! وی وقتی می خواهد آیه اللّه مرعشی نجفی را خطاب کند، می گوید:

«السلام علیك یابن رسول اللّه و علی آبائك المعصومین المظلومین...»؛ «مولای و ابن مولای...»؛ «مولای من!...».

و نیز وقتی می خواهد در پایان نامه هایش امضاء کند، می نویسد:

«... الأحقر علم الهدی النقوی بقربانت»؛ و...۴۹

به راستی کسی که به فروعات آن شجره طیّبه این گونه احترام قائل است، به شخص آن ستارگان هدایت و پاکی چگونه عشق خواهد ورزید؟

و این، به خوبی میزان عشق و علاقه مرحوم علم الهدی را نسبت به خاندان عترت و سادات نشان می دهد.

۴. زهد و عبادت

اصولاً رسیدن به چنان مقام علمی و معنوی بدون زهد، تقوا و عبادت

خالق متعال، امکان پـذیر نیست. کسانی که در طول تاریخ به افتخاراتی دست یافته اند؛ در سایه همین ویژگی است. آیا امکان دارد که فرد فقیر و نابینا، بدون عنایات پروردگار، به مقام و منزلت علمی و عرفانی آن گونه، دست یازد؟

در همین مورد، حضرت آیه اللّه مرعشی نجفی می نویسد:

«... و کان ینزل فی بعض رحلاته بدارنا ضـیفاً لنا، و رأیتُ لیالیه ساهره و ساعاته مشـغوله بالتبتل والانابه و التهجد و الاستغفار، و شاهدتُ منه بعینی کرامات و عجائب و لیس المقام محلّ ذکرها؛۵۰... وی در بعضی از سفرهایش به منزل من می آمد و مهمان می شـد. مشاهـده می کردم که شـبها بیـدار و سـاعت هـا مشـغول توبه، تهجـد و اسـتغفار است. با چشـمان خودم، کرامت ها و عجایبی از او دیدم که مجال ذکر آنها نیست.»

مرا هر شب هزاران آه باشد هزاران سوز دل همراه باشد

هر آن کس را که سوزی نیست در سر به نزد عارفان، گمراه باشد

نشاید دلبری را جز دلی پاک اگرچه صورتی چون ماه باشد

پروانه حرم علوی

آیه اللّه سید محمد علم الهدی نقوی کابلی که از تشنگان علوم آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم و از پویندگان راه حکمت و سعادت بود؛ در سال ۱۳۱۴ق. آهنگ سفر کرد. او با زائرین حرم علوی همراه شد و خودش را به بزرگ ترین دانشگاه شیعه، یعنی نجف اشـرف رسانـد و بعـد از طواف حرم مولایش علی علیه السـلام به نزد عالمان نامـدار: شـیخ المحدّثین، «علاّمه حاج میرزا

حسین نوری» و جمال السّالکین «سید مرتضی کشمیری» شتافت و به بهره گیری از خرمن علم و فضل آن دو پرداخت. روز به روز تقرّبش نزد آن دو زیاد می شد و در کم ترین زمان، از شاگردان خصوصی و ملازمان امین آن دو به حساب آمد.۵۱

در راه تکامل

از دیگر مشکلات سید محمد علم الهدی، تشکیل خانواده بود. اینک بعد از سالها تلاش مستمر در کسب علوم و معارف اسلامی، زمان آن رسیده بود که وی با انجام این سنّت نبوی، به مرحله بالاتری از تکامل گام نهد. او برای حلّ این مشکل، از استادان خود (محدّث نوری و سید مرتضی کشمیری) کسب تکلیف نمود. سرانجام با راهنمایی و کوشش آن دو، با دختر خانواده ثروتمندی ازدواج کرد. پدر آن بانو یکی از بانفوذترین تاجران شهر بود. همسر سید محمد با پذیرش تقاضای شوهرش ثابت کرد که از زنان آگاه، مؤمن و فداکار است. او به خوبی از مشکلات ازدواج با مرد مهاجر و بی بضاعت آگاه بود؛ و با به جان خریدن و تحمل آن همه مشکل، از لذّت های مادّی و دنیایی گذشت و از ثروت و سرمایه خانواده اش چشم پوشید و با این عمل خداپسندانه، به تمام دوشیزگان جهان درس فراموش نشدنی داد. این می تواند سرمشق آنهایی باشد که در ازدواج ها، فضایل و کمالات انسانی را نادیده می گیرند و برای دستیابی به خواهش های نفسانی و با امتیازطلبی های ظاهری، اخلاق و معنویات را لگدکوب می سازند.

در یک جمله می توان نتیجه گرفت که طبع بلند و اراده قوی، از

مهم ترین ویژگی های آن بانوی فداکار بود. وی با ایمان و اختیار، از نفایس و اموال خانه پدرش گذشت. در حالی که در اقیانوسی از حیا و عفّت غوطه ور بود، به زندگی سالکانه روی آورد و به درآمد اندک شوهرش قناعت ورزید.۵۲

شایان ذکر است که سید محمد علم الهدی در یکی از نامه های خود به آیه اللّه مرعشی نجفی، از فرزندش «محمد» که ملقّب به «نورالهدی» بوده سخن به میان آورده است.۵۳ از دیگر بازماندگان آن زوج مؤمن و با صفا، اطلاعی در دست نیست ولی قرائن و شواهد گواهی می دهند که فرزندان دیگری نیز به یادگار گذاشته باشند.

در پرتو اسرار

زندگی سید محمدعلم الهدی کابلی آمیخته ای از کرامات و اتفاقات باورنکردنی است. یکی از آنها، کرامت شگفت انگیزی است که هم بیانگر نفس پاک و مقام عرفانی او است و هم مرتبه عالی زهد و کمال استادش سیدمرتضی کشمیری.

آیه اللّه مرعشی نجفی می گوید:

«هنوز مرحوم سیدمرتضی کشمیری رحلت نکرده بود که شنیدم سید محمد علم الهدی در اوائل ازدواجش دچار فقر و تنگدستی می شود؛ ناگزیر مشکل را با استادش سیدمرتضی کشمیری در میان می گذارد. ایشان کیسه کوچکی به سید محمد علم الهدی می دهد که حاوی سکّه رایج آن زمان بود. سید محمد کیسه را در جیبش می گذارد و برای خرید مایحتاج زندگی، روانه بازار می شود. بعد از خرید در حالی که هنوز

مقداری از سکّه ها باقی مانده است، به خانه برمی گردد و باقی مانده سکّه ها را زیر جانمازش می گذارد. روز دوم نیز به بازار می رود و هرچه دلش می خواهد، می خرد و باقی مانده سکّه ها را زیر جانمازش می گذارد. این روند ۲۴ یا ۲۵ روز (تردید از راوی است) می گذرد و سکّه ها تمام نمی شود. روز آخر، همسرش می پرسد: این چه پولی است که هرچه خرج می کنی، تمام نمی شود؟! سید محمد به ناچار جریان را به همسرش تعریف می کند. سپس جانمازش را بر می دارد، اثری از سکّه هایی که با دست خود در آنجا گذاشته بود، نمی بیند. به محضر استادش سید مرتضی کشمیری می شتابد. قبل از آنکه چیزی بگوید، استاد خطاب به او می گوید:

«ای سید علم! شایسته است که بعضی از عادات نیک را از حیوانات بیاموزیم. به مرغ بیندیش، تخم های آن خیلی با ارزش نیست؛ اما وقتی تخم می گذارد، با علائم و اشاره _ نه به دیگران _ که به صاحبش می فهماند تخم گذارده است. همین طور صدف؛ در فصل باران روی آب دریا قرار می گیرد. با ولع تمام قطره های باران را در بطن خود پنهان می کند. آنگاه به قعر دریا فرو رفته و در عمق دریا، در لابه لای گِل ها و شن ها جای می گیرد. به طوری که غوّاصان چیره دست هم به آسانی نمی توانند به آن و گوهری که در بطن خود دارد، دست یابند؛ مگر با سختی و مشکلات طاقت فرسا.»۵۴

سید محمد علم الهدی از سخنان استاد می فهمد که باید جریان شگفت انگیز سکّه ها را پنهان می کرد.

فیض روح القدس ار باز مدد فرماید دیگران هم بکنند آنچه مسیحا می کرد

در همین راستا، جناب آقا سید علی نقی کشمیری فرزند صاحب کرامات، حاج سید مرتضی کشمیری از سید محمد علم الهدی نقل می کند که فرمود:

«در اوقات اقامت در نجف اشرف برای تحصیل علوم دینیه مدتی از جهت معیشت سخت در فشار بودم تا اینکه روزی برای تدارک نان و خوراک عیال هیچ نداشتم. از خانه بیرون رفتم و با حالت حیرت، وارد بازار شدم. چند مرتبه از اول تا آخر بازار رفت و آمد کردم. به کسی نیز اظهار حال خود ننمودم. پس با خود گفتم: زشت است در بازار این طور آمد و شد کردن! لذا از بازار خارج شده، داخل کوچه شدم، تا نزدیک خانه حاج سعید، سید مرتضی کشمیری ــ اعلی اللّه مقامه ــ را دیدم. به من که رسید، ابتداء فرمود: «تو را چه می شود؟ جدّت امیرالمؤمنین علیه السلام نان جو می خورد و گاهی دو روز هیچ نداشت!» پس مقداری گرفتاری های آن حضرت را بیان کرد و مرا تسلیت داد و فرمود:

«صبر کن، البته فرج می شود و باید در نجف زحمت کشید و رنج برد.»

سپس چند فلس (پول رایج آن زمان) در جیبم ریخت و فرمود:

«آن را شماره نکن و به کسی هم خبر مده و از آن هرچه خواهی، خرج کن.»

پس ایشان رفتند و من آمدم بازار و از آن پول، نان و خورش گرفته به منزل بردم. تا چند روز از آن پول نان و خورش می گرفتم. با خود گفتم: حال که این پول تمام نمی شود، و هر وقت دست در جیب می کنم، پول موجود است؛ خوبست بر عیال توسعه دهم. پس در آن روز گوشت خریدم. عیالم گفت: معلوم می شود که برایت فرج شده؟! گفتم: بله. گفت:

پس مقـداری پارچه برای لباس ما تـدارک کن. بازار رفتم و از بزّازی مقداری پارچه ای که خواسـته بودند، گرفتم و دست در جیب کرده، مقـداری وجه بیرون آورده، جلوش گـذاردم و گفتم: آنچه قیمت پارچه ها می شود، بردار؛ و اگر کسـری دارد تا بـدهم. پولها را شـمرد، مطابق با طلب او بود، و بیش از یکسال، حال من چنین بود که همه روزه به مقدار لازم از آن پول خرج می کردم و به کسـی هم اطلاع نـدادم تا اینکه روزی برای شسـتن، لباس را بیرون آوردم. غفلت کردم از اینکه پول را از جیب خـارج کنم. از خانه بیرون رفتم. پس موقع شسـتن لباس، یکی از فرزنـدانم دست در جیب کرده، آن پول را بیرون آورده و آن را به مصرف مخارج همان روز رساند تا تمام شد.»۵۵

در سکّوی مدارج علوم

آیه اللّه سید محمد علم الهدی کابلی، عالم فاضلی بود که علوم مختلف اسلامی را طی ۸۰ سال عمر بابرکت، فراگرفت. وی با اینکه از عدم بینایی رنج می بُرد، با حافظه قوی، اراده آهنین و پشـتکار قابل تحسـین، توانست قلل مرتفع علوم مختلف اسـلامی را فتـح کنـد. وی علاـوه بر تخصّیـص در علوم فقه و اصول، در علم حـدیث نیز تسـلط کامل داشت و با اجازه روایت به شاگرد برجسته اش، حضرت آیه اللّه العظمی مرعشی نجفی، مرتبه تخصّصش، در این فنّ را به نمایش گذاشت. وی در علوم غریبه نیز تبحّر کامل داشت. تخصّص او در علوم غریبه بیشتر مربوط به موارد ذیل است که اجمالاً اشاره می شود:

تسخیر، جفر، رمل، اوفاق، مثلّثات، مربّعات، جدول و...۵۶

ص: ۱۰۰

استادان نام آور

سید علم الهدی کابلی، علوم گوناگون را از استادان برجسته و ذی فنون فرا گرفته بود.۵۷ وی اساتید متعددی داشت، که در اینجا شایسته است نگاهی گذرا به زندگی افتخارآمیز برخی از آنان داشته باشیم:

۱. سید مرتضی رضوی کشمیری نجفی.

سید محمد علم الهدی در اخلاق، عرفان، تهذیب و تزکیه بیشتر متأثّر از این استاد فرزانه بود. جدّ وی «سید کرم اللّه رضوی کشمیری» از قم برای ترویج دین مقدس اسلام به کشمیر مهاجرت کرد. فرزندانش در کشمیر ساکن شدند؛ یکی از فرزندان وی پدر «سید مرتضی کشمیری» یعنی «سید مهدی» بود. سید مرتضی در سرزمین سرسبز کشمیر، چشم به جهان گشود. بعد از طی مراحل مقدماتی، و در اوائل جوانی به عتبات عالیات سفرکرد. و در حلقات درسی آیات عظام: «شیخ محمد حسین کاظمی»، «میرزاحسین خلیلی» و «شیخ زین العابدین مازندرانی» در نجف اشرف و کربلای معلّی حضور یافت. وی از عالمان جامعی بود که در علم و عمل ممتاز و برجسته بود. علاوه بر کسب علوم، به تهذیب و تزکیه نفس نیز پرداخته بود. استاد اخلاق وی «مولا حسین قلی همدانی» بود. وی بعد از رحلت استادش به تدریس پرداخت. در جلسات درسی فقه، اصول و اخلاقش تعدادی از علمای فاضل شرکت می کردند.

از وی تألیفاتی در فقه و اصول و رجال باقی مانده است. از جمله آنها کتاب «إعلام الاعلام» در علم رجال می باشد. وی در ۱۳ شوّال ۱۳۲۳ ق. در شهر کاظمین وفات کرد. جنازه اش را به کربلا آوردند و در حجره

معروف به «کابلیّه»۵۸ دفن کردند.۵۹

سیـد محمـد علم الهدی کابلی در اخلاق، عرفان، تهذیب و تزکیه بیشتر متأثّر از این اسـتاد گرانقدر بود؛ به همین جهت، مرگ وی برایش سخت آمد و بعد از مدتّی با عتبات عالیات وداع کرد.

۲. حاج میرزا حسین نوری.

محـدّث نوری، در ۱۸ شوّال ۱۲۵۴ ق. در روسـتای «یالو» از توابع شهرسـتان «نور» اسـتان «مازنـدران» به دنیا آمـد. در ۱۴ و ۱۵ سالگی با فقیه فرهیخته «ملّامحمـدعلی محلّاتی» آشـنا و از محضـر وی اسـتفاده کرد. هردو جهت نسـخه برداری از نسـخه های نفیس و کتابهای نایاب و نیز سـیر و سـلوک، به نقاط مختلف ایران، عراق و حجاز سفر کردند. مهم ترین اساتید وی عبارتند از آیات عظام:

۱. ملّا محمدعلی محلّاتی (۱۲۳۲ _ ۱۳۰۶ ق.)؛

۲. شیخ عبدالرّحیم بروجردی (متوفّای ۱۳۰۶ ق.)؛

۳. شیخ العراقین، عبدالحسین تهرانی (متوفّای ۱۲۸۶ ق.)؛

۴. شیخ مرتضی انصاری (۱۲۱۴ _ ۱۲۸۱ ق.).

از محدّث نوری آثاری زیاد برجای مانده است؛ مهم ترین آنها عبارتند از:

مستدرک الوسایل و مستنبط المسائل (در ۱۹ جلـد)؛ جنّه المأوی؛ مواقع النّجوم؛ لؤلؤ و مرجان؛ شاخه طوبی؛ نجم الثّاقب؛ معالم العبر؛ میزان السّماء؛ کلمه طیّبه و بدر مشعشع.

وی در شب چهارشنبه، ۲۷ جمادی الثّانی سال ۱۳۲۰ ق. در ۶۶ سالگی از دنیا رفت و در یکی از ایوان های حرم امام علی علیه السلام در نجف

ص: ۱۰۲

اشرف دفن گردید.۶۰

۳. سید میرحامد حسین نقوی لکهنوی.

وی از دانشمندان بنامی است که در سال ۱۲۴۶ ق. در شهر لکهنو هندوستان چشم به جهان گشود. نام پدرش سید محمد بن سید حامد حسین مولوی لکهنوی نیشابوری بود. سید میرحامد حسین از اکابر متکلّمین امامیه و از اعاظم علمای شیعه محسوب می شود.۶۱

از برجسته ترین آثار وی، کتاب مشهور و ارزشمند «عبقات الانوار» می باشد که در ردّ کتاب «تحفه اثنا عشریه» از عبدالعزیز دهلوی، نگاشته شده است. دهلوی از ناصبی های ضدّ شیعه بود؛ وی کتابش را در دوازده باب تدوین کرد و یک باب آن را بر ردّ فضایل حضرت علی علیه السلام و دیگر مشعلداران خاندان عصمت و طهارت اختصاص داد.۶۲

سید میرحامد حسین برای نوشتن کتاب عبقات، رنجهای بسیار و زحمات بی شماری کشید. در همین راستا، داستان شگفت انگیزی که از آیه اللّه العظمی مرعشی نجفی نقل شده، بیانگر میزان تلاش و فداکاری او است که در جهت معرّفی و شناساندن چهره های تابناک امامان معصوم علیهم السلام از خود نشان داده است.۶۳

وی سرانجام بعد از مدّت ها تحقیق و تدریس علوم اسلامی در سال ۱۳۰۶ ق. چشم از جهان فروبست.

۴. شیخ الشّریعه اصفهانی.

آیه اللّه العظمی حاج فتح اللّه فرزند محمدجواد اصفهانی، معروف به «شریعت» در سال ۱۲۶۶ ق. متولد شد و بعد از سالها زندگی پرافتخار و انجام خدمات علمی و دینی در سال ۱۳۳۹ ق. رحلت کرد. وی بعد از

فوت آیه اللّه العظمی سید محمدکاظم یزدی در نجف اشرف به عنوان مرجع مطلق شیعه شناخته شد. در فقه، اصول، رجال، تفسیر و کلام از مجتهدین بنام و کاوشگر برجسته جهان تشیّع به حساب می آمد. از مهم ترین آثار ماندگار وی موارد زیر می باشد:

۱. التفصیل فی الجلودین السباع؛ ۲. ارث الزوجه؛ ۳. قاعده الطهاره.۶۴

۵. شیخ محمد طه نجف.

شیخ محمد طه نجف فرزند شیخ مهدی بن شیخ محمد رضا بن شیخ محمد بن المقدس الحاج نجف التبریزی الحکم آبادی در سال ۱۲۴۱ ق. از دامن مادر مؤمنه اش ــ دختر شیخ حسین بن محمد نجف کبیر ــ چشم به جهان گشود. وی عالم وارسته، فقیه، اصولی، ادیب شاعر و رجالی عالی مقامی بود که سالها به تدریس، تحقیق و خدمت رسانی به جامعه اسلامی مشغول بود. وی علوم و فضائل را از اساتید زیر آموخته بود:

۱. شیخ محسن خنفر؛ ۲. سید حسین کوه کمری؛ ۳. شیخ مرتضی انصاری؛ ۴. شیخ عبدالرضا طفیلی نجفی؛ ۵.سید حسین طباطبایی آل بحرالعلوم و... .

وی که در تقوا، ورع، زهد و عبادت نمونه روزگار بود؛ شاگردان بسیاری تحویل جامعه تشیّع داد و جماعتی از علما و بزرگان شیعه از خرمن پرفیض علم و کمالش بهره مند شدند که مهم ترین آنها عبارتند از:

۱. شیخ حسن (نجل صاحب جواهر)؛ ۲. سید محمد سعید حبوبی؛ ۳. شیخ جعفر بدری نجفی؛ ۴. سید عدنان الغریفی؛ ۵. سید محمد کاشی حائری؛ ۶. شیخ علی (حفید صاحب جواهر)؛ ۷. شیخ محمد حسن سمیسم؛ ۸. سید محمد علم الهدی نقوی کابلی.

وی علاوه بر تربیت شاگردان برجسته، در زمینه تحقیق و تألیف نیز از افراد موفق می باشد. نام برخی از آثار قلمی وی عبارتند از:

۱. الانصاف فی مسائل الخلاف (تعلیقه بر کتاب جواهرالکلام)؛

۲. کتاب الزکاه (شرح زکاه الشرایع)؛

۳. الدعائم فی الاصول؛

۴. غناءالمحصلین؛

۵. اتقان المقال فی احوال الرجال؛

۶. احیاء الموات فی احوال الرواه؛

۷. رساله فی الحبوه؛

۸. رساله فی التقیّه؛

۹. رساله فی عقد النکاح المردّد بین الدّائم و المنقطع؛

۱۰. رساله فی الاستظهار من الحیض؛

۱۱. رساله فی المحدث بعد التیمّم عن الغسل؛

۱۲. رساله کشف الاستاد عن الخارج عن دارالاقامه فی الاسفار؛

۱۳. رساله کشف الحجاب فی الکر؛

۱۴. رساله فیمن ادرک رکعه من الوقت؛

۱۵. رساله فی احوال جدّه شیخ حسین کبیر؛

۱۶. القواعد النجفیه؛

۱۷. حاشیه الرّسائل؛

۱۸. شرح منظومه بحرالعلوم.

شیـخ محمد طه نجف بعد از سالها تدریس، تحقیق و خدمتگزاری به جامعه تشیّع، سـرانجام در شوّال ۱۳۲۳ ق. چشم از جهان فروبست. بدن

ص: ۱۰۵

مطهّرش در یکی از حجرات حرم امام علی علیه السلام ، در جوار پدر بزرگ مادری اش «شیخ حسین نجف» و استاد گرانقدرش «شیخ محسن خنفر» به خاک سپرده شد.۶۵

۶. شیخ محمد رضا دزفولی.

شیخ محمد رضا معزّی دزفولی در سال ۱۲۷۳ ق. در خانواده روحانی در شهر نجف به دنیا آمد. پدرش شیخ محمد جواد نام داشت. شیخ محمد رضا تحصیلات مقدماتی را در زادگاهش آغاز کرد. پس از مدتی به شهر دزفول هجرت کرد. وی از ذکاوت سرشار و ذهن خلّاق برخوردار بود و در سرعت انتقال و حاضر جوابی از عجایب روزگار به حساب می آمد.

از برجسته ترین اساتید وی عمویش «شیخ محمد طاهر» و «شیخ مرتضی انصاری» بود. شیخ محمد رضا بعد از سالها تحصیل، تحقیق و تدریس، از علمای اعلام، مراجع تقلید و فقهای برجسته جهان اسلام شد و علاوه بر مراتب علمی در فضل، تقوا، سلامت نفس، شعر و سیاست نیز از نخبگان عصر خویش بود.

وی علاوه بر تربیت شاگردان شایسته، در زمینه تحقیق و تألیف نیز گامهای بلندی برداشت. برخی از آثار قلمی وی عبارتند از:

۱. حاشیه بر مکاسب؛

۲. جُهدُ المقل فی اجوبه المسائل (در چند مجلّد، مشتمل بر مسائل متفرقه در ابواب فقه از طهارت تا دیات)؛

۳. حاشیه بر رسائل؛

۴. رساله عملیه به نام «کلمه التقوی»؛

۵. رساله فارسی در فقه؛

۶. شرح نظّام عربی، به قطع جیبی در علم صرف (غیر از شرح نظّام معروف).

شیخ محمد رضا دزفولی که از معاصرین آقا ضیاء عراقی، آقا میرزا محمدتقی شیرازی (میرزای دوم) و حاج شیخ جعفر شوشتری بود؛ بیشتر عمر شریفش را در شهرهای نجف، دزفول و بروجرد سپری کرد و سرانجام در ۷ جمادی الاولی ۱۳۵۲ ق. در بروجرد رحلت کرد. براساس نقل سید محسن امین در جلد ۹ اعیان الشیعه، در جوار امامزاده ابوالحسن علیه السلام این شهر دفن گردید.۶۶

۷. سید عدنان بحرانی.

سید عدنان بحرانی بن سید شبر بن علی بن مشعل، از عالمان عامل و برجسته عصر خویش بود. وی بعد از سالها تحقیق و تدریس به درجه اجتهاد دست یافت. او علاوه بر کسب علوم و معارف اسلامی، در تزکیه نفس، زهد و عبادت نیز از ممتازین علما محسوب می شد. کتابهای ارزشمند «قبسه العجلان» و «أجوبه بعض المسائل» از مهم ترین آثار ماندگار وی می باشد.

او در سرودن شعر نیز موفق بود؛ مجموعه سروده های او در کتابی به نام «دیوان شعر کبیر» گردآوری شده است. دوبیتی زیر از همین مجموعه تقدیم می شود:

یا قلت ما أنت و الغوانی و أنت أهدی الأنام قصدا

مالک مهما ذکرت لیلی قدحت بین الضلوع زندأی و نظر بود؛ در سال ۱۳۰۰ ق. به مشهد مقدس سفر کرد. بعد از مدتی اقامت در مشهد و تهران، باردیگر عازم کربلا شد. در سال ۱۳۰۶ ق. نیز

بار دیگر به تهران هجرت کرد و در همان سال بعد از فوت «حاج ملّاعلی کنی» به جای وی زعامت مردم را به عهده گرفت.

وی از ۱۲ سالگی به تألیف کتاب پرداخت. آثار به جا مانده از وی عبارت است از:

۱. آیات بیّنات؛

۲. اصل الاصول (در تلخیص «فصول» شیخ محمدحسین اصفهانی)؛

۳. تحقیق الادلّه (در اصول فقه)؛

۴. ترياق فاروق (در فرق میان شیخیه و متشرّعه)؛

۵. تلویح الاشاره (در تلخیص «شرح الزیاره» شیخ احمد احسائی بر زیارت جامعه)؛

۶. تنبیه الانام (در ردّ «ارشاد العوام» حاجی کریم خان)؛

۷. جنّه النعیم (در امامت)؛

۸. حجّه البالغه (در اثبات حضرت حجّت علیه السلام)؛

۹. الدرّالنضید (در نکاح اماء و عبید)؛

۱۰. دمع العین (ترجمه «خصائص الحسین علیه السلام » مرحوم شوشتری)؛

۱۱. زوائد الفوائد؛

۱۲. سبیل الرشاد (در شرح «نجاه العباد» حاج شیخ محمدحسن نجفی)؛

۱۳. الشّرع المبین (در ردّ کتاب «المتن المتین» سیدعلی محمد دلداری)؛

۱۴. شوارع الأعلام (در شرح «شرایع الاسلام»)؛

۱۵. صحیفه حسینیه؛

۱۶. عناصر (حاشیه بر «قوانین» میرزای قمی)؛

۱۷. غایه المسئول (در اصول)؛

۱۸. چهل حدیث؛

۱۹. کشف الحجاب (در علم حساب)؛

۲۰. الکوکب الدرّی (در تقویم)؛

۲۱. لباب (در اسطرلاب)؛

۲۲. لباب الاجتهاد؛

۲۳. لآلی (در مسائل متفرقه فقه و اصول)؛

۲۴. عسل مصفّی (منظومه)؛

۲۵. نان و دوغ (منظومه)؛

۲۶. مواقع النجوم (در هیئت)؛

۲۷. موائد (کشکول)؛

۲۸. مهجه (حاشیه بر «البهجه المرضیه» سیوطی)؛

۲۹. مذهب التهذیب (در نظم «تهذیب منطق» محقق تفتازانی)؛

۳۰. تذکره النفس (در مناجات و مراقبات)؛

۳۱. هدایه المسترشد (در شرح «کفایه المقتصد» محقق سبزواری در فقه)؛

۳۲. رساله ای در خواصّ آهن؛

۳۳. رساله ای در فقه؛

۳۴. رساله ای در اثبات خاتمیّت نبوت حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم .

وی سرانجام در ۳۰ شوّال ۱۳۱۵ ق. در کربلا وفات کرد و در رواق مطهّر حسینی ــ نزدیک دیوار شهدا ــ دفن گردید.۶۷

۹. سید هبه الدین شهرستانی؛۶۸

۱۰. سید حسن صدر موسوی.۶۹

آثار ماندگار

سیـد محمـد علم الهـدی کابلی با اینکه نابینا بود، در عرصه نگارش نیز از تلاش و جـدّیت فروگـذار نبود. و چون خودش نمی توانست کتابت نماید، از بعضـی شاگردانش کمک می گرفت و آنچه را که در نظر داشت، املاء می کرد. به این شـکل ــ که محـدودیّت هـای زیـادی در پی دارد ــ او توانست کتابهای زیادی تألیف و تصـنیف کنـد. از وی یک کتابِ چاپ شـده به نام «دستور العمل» ــ مربوط به مسائل زنان ــ به یادگار مانده است. مهم ترین آثار چاپ نشده وی عبارتند از:

۱. تجوید القرآن الکریم؛

۲. تعلیقه علی الاقبال لابن طاووس؛

۳. تعلیقه علی منهج المقال للاسترآبادی؛

۴. تنبیه الغافلات، فی الاخبار الراجعه الی النّساء، (در بیان خصال نیک و بد زنان)؛

۵. حقوق الإخوان؛

۶. درایه الحدیث؛

۷. الکشکول؛

۸. محاسبه النّفس.۷۰

لازم به یـادآوری است که سـید محمـد علم الهـدی نقوی کـابلی، علاوه بر تـألیف کتـاب هـای فوق، کتاب ارزشـمند «جمال الاسبوع» سیّد ابن طاووس

را بعد از حاشیه و تعلیقه، در سال ۱۳۳۰ ق. منتشر کرده است. در حاشیه این کتاب، در مورد سید محمد علم الهدی آمده است:

«... سیّدٌ سند و عالمٌ معتمد فخر الساده و منبع السعاده آقای سیدعلم الهدی النقوی النجفی...»۷۱

در پایان این بخش، ذکر دو نکته شایان توجّه است:

۱. بر اساس وصیّت آیه اللّه سید محمد علم الهدی کابلی، آثارش به کتابخانه مدرسه فیضیه قم، منتقل و وقف شده است.

۲. از آنجایی که مرحوم سید محمد علم الهدی نابینا بود، حتماً دیگران، مکاتبات و تألیفات وی را می نوشته اند. دقّت در نامه هایی که به آیه اللّه مرعشی نجفی فرستاده، این مطلب را به خوبی نشان می دهد. هریک از این نامه ها، با دست خط جدید نوشته شده است. بعضی درشت، بعضی ریز، برخی خوش خط و بعض دیگر بدخطّ نوشته شده اند. این، نشان دهنده آن است که کاتبان آثار وی متفاوت بوده اند. احتمالاً اسامی آنها در لابه لای کتابهای مرحوم علم الهدی ذکر شده باشند.

نگارنده برای کشف این موضوع و ملاحظه کم و کیف آثار وی به کتابخانه مدرسه فیضیه مراجعه کرده است؛ ولی به جهت تغییر مکان آن کتابخانه به محلّ جدید و... موفق به ملاحظه آنها نشده است. با ملاحظه کتاب «جمال الاسبوع، ترجمه شیخ عباس قمی، چاپ سنگی» دریافته است که بازنویسی متن و حاشیه آن را، شخصی به نام «اسداللّه موسوی» فرزند کاظم، که خوانساری الاصل و ساکن قم بوده؛ تحت اشراف مرحوم علم الهدی، نوشته است.

ص: ۱۱۱

سید محمد علم الهدی کابلی بعد از طی مراحل علوم و شناخت طرق عرفان و سلوک، از نجف اشرف به ایران هجرت کرد. سال هجرت او روشن نیست؛ ولی شواهد بر این نکته تأکید دارند که بعد از رحلت استادش سید مرتضی کشمیری (۱۳۲۳ ق.) اتفاق افتاده باشد. وی بعد از ورود به ایران، در دیار عراق عجم که به سلطان آباد (اراک) معروف بود، اقامت گزید. از آنجایی که از تزکیّه نفس و روحیّه قوی عرفانی و اخلاقی بهره مند بود؛ در کم ترین مدت در بین مردم شهرت یافت و با انجام وظایف دینی و تبلیغی، از محبوبیّت خاصّـی برخوردار شد. رفتار و کردار شایسته اش جاذبه ای در او به وجود آورد که همگان، عاشق سیمای جذّاب و سیر و سلوکش شدند.

یکی از عاشقان شیفته و مریدان دلباخته او شخصی به نام «حاج سهم الملک بیات» بود. او که فرد مؤمن و سرمایه دار و از بزرگان شهر به حساب می آمد؛ در بین مردم از نفوذ سیاسی و اجتماعی خوبی برخوردار بود؛ در اوّلین دیدار، عاشق راه و منش سیدمحمد علم الهدی شد. به وی ارادت زیاد می ورزید و مقدمش را گرامی می داشت. وی با پرداخت هزینه زندگی آن سید والامقام، او را در ارشاد و تبلیغ دین مقدس اسلام یاری نمود. در اندک زمان، نام و آوازه سید محمد علم الهدی بالاـگرفت و به عنوان یک مرشد و پیشوای دینی مطرح گردید. البته تنها حاج سهم الملک بیات نبود که دلباخته سید محمد علم الهدی شده بود، بلکه در طی چند سال زندگی وی در اراک، کوچک و بزرگ، خاصّ و عام، به وی

احترام زیاد قائل بودند و شیفته سیر و سلوک و عرفان او شده بودند.

در محضر ابرار

در آن روزگار که آیه اللّه سید محمد علم الهدی در اراک زندگی می کرد؛ مرجع عالیقدر جهان تشیّع، شیخ عبدالکریم حائری یزدی، نیز در آنجا به سر می برد. سید محمد علم الهدی بارها به محضر آن عالم وارسته رسیده بود. آیه اللّه حائری یزدی نیز از فضل و کمال وی به خوبی اطلاع داشت. مقام و مرتبه علمی و عرفانی سید محمد، بر وی پوشیده نبود؛ به همین جهت او را به عنوان وکیل خود در شهر «ملایر» فرستاد. شخصیت ممتاز و تلاشهای خستگی ناپذیر سید محمد علم الهدی، ملایر و مردمان آن را نیز سیراب ساخت. و با سیر و سلوک زاهدانه، باعث جلب و جذب مردم شده بود.۷۲

درخشش در ملایر

سید محمد علم الهدی که وکالت زعیم حوزه علمیه، حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی را به عهده داشت، وارد شهر ملایر شد. وی در بدو ورود با استقبال پرشور مردم مواجه گردید. مردم ملایر او را چون نگینی در بر گرفتند. از آنجایی که وی عالمی موجّه و سالکی بی مدّعا بود، به پیرامونش حلقه دوانیدند و در کم ترین زمان ممکن، نام و آوازه سید محمد علم الهدی در افق شهر ملایر به درخشش درآمد. آن سید بزرگوار نیز از این شور و شیدایی مردم به خوبی استفاده کرد و با سعی و پشتکار عجیبی که داشت؛ آستین همّت بالا زد و خدمات ارزنده ای در عرصه های

فرهنگ و اجتماع، به ثمر رساند. از مهم ترین وظایف او، ارشاد و تبلیغ مردم بود. وی به مسائل شرعی مردم اهمیّت زیاد قائل بود. نمازهای جماعتش همیشه برقرار بود. در حلّ اختلافات مردم، کوتاهی نمی کرد. در امو حِسبیه و عقود اسلامی، یار و راهنمای مردم بود. از همه اینها مهم تر، حلقه های درسی آن خدمتگزار دلسوز شگفت می نمود. وی به تعلیم و تربیت افراد، اهمیّت زیاد قائل بود. عده ای از فضلا و مشتاقان علوم اهل بیت علیهم السلام در درسهایش حاضر می شدند و از خرمن علم و دانشش نکته ها می اندوختند و بهره ها می گرفتند. با اینکه نابینا بود، مسائل مشکلِ علوم و فنون مختلف را به شاگردانش القاء می کرد. و به این شکل، شاگردان برجسته ای تحویل جامعه اسلامی داد.۷۳

ملایر، سالها پذیرایی خدمات و هدایت های آن مرد عالم و عابد بود تا اینکه در یکی از روزهای سال ۱۳۶۸ ق. به بستر مریضی افتاد و تن ضعیف و رنجورش از ادامه خدمت رسانی باز ماند.

از منظر بزرگان

در هر عصر و زمانی ستارگان پرفروغی وجود دارند که به علت عدم تظاهر و خودستایی، در گمنامی کامل به سر می برند و حتّی بعد از مرگشان نیز ناشناخته می مانند! حال اگر آن فرد، مهاجر و نابینا هم باشد، غربت و گمنامی اش دو چندان خواهد شد. آیه اللّه سید محمد علم الهدی کابلی از همین دست افراد است. جز یکی دو تن از عالمان برجسته، کسی فضایل و برجستگی های او را بازگو نکرده است. کسی که بیشتر به معرفی او پرداخته است، عالم زنده یاد، آیه اللّه العظمی مرعشی نجفی است. وی

در بخشی از نوشته هایش چنین آورده است:

«کان هذا السیّد الجلیل من نوابغ الزمان و أعاجیب العصر فی الحفظ و سرعه الانتقال، و کان یضرب المثل بکثره حفظه و ضبطه، کـان حافظاً لتمام القرآن الکریم و الصحیفه الکامله السجّادیه و أراجیز و قصائد کثیره و عشره آلاف من الأحادیث المسنده سوی المراسیل، و لعمری کان من أظهر مظاهر قدره الباری جلّ شأنه، اجتمعت به مراراً و استفدتُ من قدسی انفاسه و برکاته، و هو من المجیزین لی فی قراءه دعاء السیفی ...؛ ۷۴ این سید جلیل القدر، از نوابغ زمان و عجایب روزگار در حفظ و سرعت انتقال بود. در حفظ، ضرب المثل بود. حافظ کلّ قرآن کریم، صحیفه کامله سجادیّه، رجزها و قصیده های زیاد بود. ده ها هزار حدیث مسند (غیر از مرسل) را حفظ داشت. به جانم قسم! وی از روشن ترین مظاهر قدرت خداوند متعال بود. بارها در محضرش شرفیاب شدم و از انفاس قدسی و برکاتش استفاده کردم. او از کسانی بود که به من در خواندن دعای سیفی اجازه داد...»

لازم به یاد آوری است آیه اللّه سید محمد علم الهدی کابلی از مشایخ روایی آیه اللّه مرعشی نجفی محسوب می شود. اجازه روایت وی به آیه اللّه مرعشی نجفی، موجود است.۷۵

پرواز به ملکوت

آیه اللّه سید محمد علم الهدی کابلی در ادامه دردی که در ملایر

دامنگیرش شده بود؛ برای معالجه به تهران رفت. معالجات وی ثمر نبخشید. روح بلند آن عالم وارسته، در اوائل محرم سال ۱۳۶۸ ق. از قفس تنگ دنیای فانی رهید و همگام با عرشیان به پرواز درآمد.

جنازه مطهّرش از تهران به قم منتقل شد. در قبرستان سکوئیه، معروف به «قبرستان نو» دفن گردید. یار وفادار و شاگرد برجسته اش، آیه اللّه مرعشی نجفی، امورات کفن و دفن وی را به عهده گرفت. وی با دیدگان اشک آلود به داخل خانه ابدی استادش رفت و بعد از نهادن جسم آن سید والامقام بر روی خاک، با حسرت و اندوه با پیکر آن عالم گمنام علوی، وداع کرد.۷۶

نهان شد گوهری از گنج دانش زِ باغ دین، گرامی باغبان رفت

ندای ارجعی بشنید از غیب شتابان روح او سوی جنان رفت

عاش سعیداً مات سعیداً

پی نوشت ها:

۱. گنجینه دانشمندان، محمد شریف رازی، ج ۶، ص ۲۲۴ _ ۲۳۲.

۲. زندانیان روحانیّت تشیّع در افغانستان، حسین شفائی، ص ۳۰ _۴۱.

۳. جاویدالاثر، آیه اللّه شیخ محمدامین افشاری یکی از عالمان بنام و معاصر افغانستان بود که مزدوران مارکسیست، در ۲۸ اسفندماه ۱۳۵۷ ش. در سن ۷۰ سالگی دستگیر و تاکنون از سرنوشت غمبار او اطلاعی در دست نیست. (ر.ک: زندانیان روحانیت تشیّع در افغانستان، ص ۵۲_۶۰)

۴. آیه اللّه سید محمد نقوی کابلی به «عَلَم»، «نجفی» و «ملایری» نیز اشتهار داشته است.

۵. المسلسلات فی الاجازات، محمود مرعشی نجفی، ج ۲، ص ۲۲۷.

۶. گنجینه دانشمندان، ج ۶، ص ۲۲۴ و ۲۲۵.

۷ و ۸. المسلسلات، ج ۲، ص ۲۱۵. به نقل از کتاب «جراب العلم والحکمه» للهمذانی.

۹. همان؛ طبقات اعلام الشیعه، قسم سوم از جزء اوّل، (نقباء البشر فی قرن الرابع عشر)

آقابزرگ تهرانی، ص ۱۲۸۵.

۱۰ ـ ۱۲. المسلسلات، ج ۲، ص ۲۱۵؛ نقباءالبشر فی قرن الرابع عشر، ص ۱۲۷۵.

۱۳. المسلسلات، ج ۲، ص ۲۱۶.

۱۴. همان، ص ۲۱۷ ـ ۲۲۹.

۱۵. همان، ص ۲۱۶؛ الاجازات الکبیره، آیه اللّه مرعشی نجفی، ص ۹۷.

۱۶. المسلسلات، ج ۲، ص ۲۱۵؛ الاجازات الکبیره، ص ۹۷.

۱۷. نقباءالبشر فی قرن الرابع عشر، ص ۱۲۵۷.

۱۸. المسلسلات، ج ۲، ص ۲۲۶.

۱۹. نقباء البشر، ص ۱۲۷۵ و ۱۲۷۶.

۲۰. داستانهای شگفت، شهید دستغیب، ص ۱۸۷، (داستان ۸۴).

۲۱. المسلسلات، ج ۲، ص ۲۱۵.

۲۲. همان، ج ۲، ص ۲۱۶؛ الاجازات الکبیره، ص ۹۶ و ۹۷.

۲۳. حجره ای در سمت غربی حرم مطهر امام حسین(ع) و در سمت راست باب زینبیه.

۲۴. الاجازات الکبیره، ص ۴۳۲.

۲۵. گلشن ابرار، ج ۱، ص ۴۱۰ ـ ۴۱۸.

۲۶. شرح حال سید میرحامد حسین نقوی لکهنوی در کتابهای: اعیان الشیعه، علامه سید محسن امین؛ الذریعه (طبقات اعلام الشیعه)، آقا بزرگ تهرانی؛ اختران تابناک، محدّث محلاّتی، فوائد الرضویّه، محدّث قمی؛ گنجینه دانشمندان، شیخ محمدشریف رازی؛ گلشن ابرار، پژوهشکده باقرالعلوم(ع)، آمده است.

۲۷. گنجینه دانشمندان، ج ۷، ص ۲۳ ـ ۲۵.

۲۸. همان، ص ۲۴ و ۲۵.

۲۹. همان ص ۲۶۴؛ گلشن ابرار، ج ۱، ص ۴۷۱ ـ ۴۷۷.

۳۰. معارف الرجال فی تراجم العلماء و الادباء، محمـد حرزالدین، نجف، ۱۳۸۴ ق.، ج ۲، ص ۳۰۰ _ ۳۰۴؛ معجم رجال الفکر و الأدب فی النجف، محمد هادی امینی، ص ۴۳۷، چاپ آدابی، نجف، ۱۳۸۴ ق.

۳۱. تاریخ علماء و روحانیت دزفول، علی راجی، ج ۲، ص ۷۱۲ _ ۷۳۰، انتشارات زائر، ۱۳۸۲ ش.

۳۲. معجم رجال الفکر و الأدب فی النجف، ص ۵۵.

۳۳. مکارم الآثار، ج ۵، ص ۱۵۳۶ _ ۱۵۳۸.

۳۴. گلشن ابرار، ج ۲، ص ۶۸۷ _ ۶۹۶.

ص: ۱۱۷

۳۵. همان، ج ۳، ص ۶۰۰ _ ۶۰۸.

۳۶. المسلسلات، ج ۲، ص ۲۱۶؛ الاجازات الکبیره، ص ۹۶ و ۹۷.

۳۷. جماع الاسبوع، سید بن طاووس، به همّت سیدمحمد علم الهدی کابلی چاپ شد، منشورات الرّضی، قم، ۱۳۳۰ ق. حاشیه ص ۶؛ الاجازات الکبیره، ص ۹۶.

۳۸ و ۳۸. نقباءالبشر...، ص ۱۲۷۶؛ المسلسلات، ج ۲،ص ۲۱۵.

۴۰. المسلسلات، ج ۲، ص ۲۱۵ و ۲۱۶؛ الاجازات الکبیره، ص ۹۷.

۴۱. المسلسلات، ج ۱، ص ۱۵۶، ج ۲، ص ۲۱۶.

۴۲. همان، ج ۲، ص ۲۱۶؛ الاجازات الکبیره، ص ۹۷؛ نقباء البشر...، ص ۱۲۷۶.

ص: ۱۱۸

۶- محمد حسین نجفی کلباسی «دانشور پارسا» ❊ ❊ ❊ علی نجفی

ص: ۱۱۹

ص ...

جـای عکس

محمد حسین نجفی کلباسی

ص: ۱۲۰

اشاره

در گلستان دین و دانش به دانشمندان بزرگ و متعهدی برمی خوریم که علم را تنها به خاطر خدا و برای خدمت به جامعه مسلمین می خواهند. این گروه در طول تاریخ، کم نظیر و نادر بوده اند و همین امر سبب شده است که همچون ستارگانی پرفروغ و بدون افول در آسمان تاریک دنیای متمدّن بدرخشند و مشعلی برای پویندگان راه هدایت و طالبان نجات، به شمار آیند و با عمر پربرکت و خدمات بی شائبه، دنیای اسلام را با رایحه علم و معرفت خود، عطرآگین و با درخشش همیشگی خویش، منوّر سازند.

یکی از این عالمان عامل، آیه اللّه آقای حاج شیخ محمد حسین نجفی کلباسی قدس سره است.۱

ص: ۱۲۱

پـدرش محمـد رضـا (متوفّـای ۱۳۶۶ه .ق)فرزنـد حـاج شـیخ محمـدعلی، فرزنـد آیـه اللّـه محمـد جعفر کلباسـی (۱۲۱۹ ـ ۱۲۹۲ق)صـاحب «کتـاب الحـدود» و «کتـاب الـدیات»، فرزنـد دانشـور معروف حـاج شـیخ محمـدابراهیم کرباسـی* (۱۱۸۰ ـ ۱۲۶۱ق)، معاصـر فتـح علی شـاه قاجـار، صـاحب «اشـارات الاـصول» و «شوارع الهـدایه الی شـرح الکفـایه» ـ محقق سبزواری، «نخبه»، «مناسـک حـج» و «منهـاج الهـدایه»، از مفـاخر عـالم تشیع است که صـاحب روضـات الجنـات ترجمه او را نگاشـته۲ و بزرگـانی چون ابوالمعالی کلباسـی ـ عموی پـدر وی ـ اسـتاد آیه اللّه العظمی بروجردی بوده و فرزنـد وی، علامه ابوالمهـدی کلباسی، مؤلف کتاب «بدر التمام» از اساتید آیه اللّه مرعشی نجفی، همه از این خاندان بوده اند.۳

خانـدان کرباسـی اهل علم و فضل، دارای شأن و اعتبار، از علمای بزرگ اصـفهان و مروّجین شـرع مقـدس بوده اند، که نسب خود را به مالک اشتر رضی الله عنه می رسانند.۴

آنها به خاطر کمالات معنوی و تقـدم در علوم اسـلامی، در اصـفهان دارای عظمت و جلالت ویژه ای هسـتند. امّا در اواخر قرن ۱۳ ه .ق، به خاطر کسب علم از اصـفهان به نجف اشرف هجرت کردند.۵ و در نجف دارای مکانت علمی خاص و شأنی ویژه شدند و با خاندان صاحب جواهر وصلت کردند و بعدها نسبت فامیلی بین آنها بیشتر شد.۶

این خاندان معروف به علم و تقوا، از مردم اصـیل اصفهان و بالغ بر صد سال در اصفهان، تهران، مشهد و عتبات عالیات مصدر امور شرعی و

اجتماعی بوده اند.

ولادت

حاج شیخ محمد رضا عالمی بسیار متواضع و از جمله عبّاد و زهّاد زمان خود بود. او پس از فراغت از تحصیل، مشغول ارشاد و موعظه و ذکر مصائب سیدالشهداء علیه السلام و ائمه اطهار علیهم السلام شد و مکرر به حج و زیارت در عتبات عالیات مشرف می شد.

خانه او روز سوم شعبان ۱۳۲۳ ه .ق. در اصفهان در انتظار حادثه ای نوید بخش بود، او سالها انتظار قدوم پسری می کشید که ادامه دهنده راه او و اجداد بزرگوارش باشد و سرانجام ستاره ای پرفروغ در آسمان خاندان کلباسی (کرباسی) طلوع کرد که اولین پسر خانواده بود؛۷ شور و شادی خانه حاج محمد رضا را دربرگرفت. شادی ها کردند و به میمنت قدوم پاکش بارها عطر صلوات خانه حاج محمد رضا را معطر ساخت.این فرزند که چشم خانواده را به جمال خجسته خویش منوّر ساخت، کسی جز «محمد حسین» نبود؛ همان فقیه عارف و زاهدی که بعدها بسیاری از انسانهای شیفته مکارم و معارف از چشمه جوشان فقاهتش جرعه های جانبخش نوشیدند. محمد حسین در خانه ای دیده به جهان گشود که جویبارهای ایمان و تقوا در آن جریان داشت و فضای آن با رفتار و کردار درست پدر به نور معنویت آراسته بود. شرایط خانوادگی و محیط پرورشی، رایحه معطر پروا پیشگی را به مشام او روان می ساخت و زمزمه های ذکر و نیایش و صلوات و عبادت، روح و ذهن او را با سرود توحید عجین می ساخت.گویی از نخستین سالها این فرزند تحت تأثیر

ص: ۱۲۳

چنین فضای پاکیزه ای که پدر و مادر او مهیا کرده بودند، به گونه ای تربیت شد که سرشت ملکوتی او را برای فتح قلل عزّت و افتخار مهیا سازد.۸

تحصیلات

محمدحسین دارای دلی پاک و ذهنی تیز و استعدادی قوی بود،که همه از آینده درخشان او خبر می داد.

هم سالان او هنوز مشغول بازی های کودکانه بودند و مغازه ها و کوچه ها را لحظه ای آرام نمی گذاشتند که قدمهای استوار و بلند محمد حسین حوزه علمیه اصفهان را عطرآگین کرد. نوجوانی که دوران کودکی را پشت سر گذاشته بود، در مدت کوتاهی قرآن و ادبیات عربی و فارسی را فراگرفت.و در اوان بلوغ رسما شروع به تحصیل علوم دینیه کرد. کتب معمول فقه و اصول و کلام را که در آن دوران در حوزه ها تدریس می شد، فراگرفت. کتاب شرح لمعه نزد فقیه کامل مرحوم علامه حاج شیخ میرزا محمد حسن قاضی عسکر (متوفّای ۱۳۸۲ه .ق) آموخت. فرزندش حجه الاسلام و المسلمین حاج شیخ محمدعلی می گوید: بارها آن مرحوم به من می گفت: «من شرح لمعه را نزد حاج شیخ میرزا محمدحسن قاضی عسکر خوانده ام.»

او با استعداد سرشار و پشتکاری جدّی تنها به فراگیری چند درس و بحث و مطالعه آنها قناعت نکرد و در همین دوران بر کتاب «باب حادی عشر» که کتابی در علم کلام است و از قدیم در حوزه های علمیه تدریس می شده است، شرحی مجزی نگاشت.

او که شایستگی خود را در تحصیل و کسب علوم حوزه به اثبات

ص: ۱۲۴

رسانده بود حسّی عمیق او را به فراگیری بیشتر فرا می خواند و همین حس بود که او را به سفر و جلای وطن سوق داد، سفری که سالهای مدیدی به طول انجامید. و عشق به علم و تحصیل فضل و کمال تا آخرین لحظات عمر او را رها نکرد.۹

هجرت به نجف

او پس از آنکه در اصفهان علوم مقدماتی و سطوح را کامل نمود، در هفده سالگی (۱۳۴۰ه .ق) برای تکمیل مراتب علم، به نجف اشرف هجرت نمود و نزد بزرگان و اساتید حاضر شده و در هر علمی خوشه چین ارباب فضل و علم و استوانه های آن شد. او در این مدت به تحصیل یک علم قناعت نکرد.

رجال را نزد آقا سید ابوتراب خوانساری (متوفّای۱۳۴۶ه .ق) و سطوح را نزد سید آقا ابراهیم اصطهباناتی و شیخ عبدالحسین رشتی (متوفّای ۱۳۷۳ه .ق)خواند۱۰ و دروس عالیه خارج فقه و اصول را نزد آیه اللّه سید ابوالحسن اصفهانی(متوفّای ۱۳۶۵ه .ق)، مرحوم آیه اللّه الشیخ ضیاءالدین العراقی (متوفّای ۱۳۶۱ق)و مرحوم آیه اللّه شیخ محمد کاظم شیرازی (متوفّای۱۳۶۷ق) فراگرفت۱۱ و حکمت و فلسفه را خدمت مرحوم آقای شیخ مرتضی طالقانی (متوفّای۱۳۶۴ق)و مرحوم سید حسین بادکوبه ای (متوفّای ۱۳۵۸ق) و کلام را نزد آقای شیخ محمدجواد بلاغی (متوفّای ۱۳۵۲ق)تلمّذ نمود.۱۲

بازگشت به اصفهان

وی پس از سالیان طولانی اقامت در نجف،در سال ۱۳۴۸ه .ق. به اصفهان بازگشت و در محضر آیه اللّه حاج سید محمدصادق خاتون آبادی (متوفّای ۱۳۴۸ه .ق)به فراگیری فقه اشتغال جست و در همین ایام مشغول تألیف کتابی به نام «غرائب و قصار الکلم» شد که در آن لغات عربی و کلمات کوتاهی که در کتاب(قرآن)و سنت وارد شده، همراه با گوینده و ناقل آن جمع نمود.۱۳

بازگشت به نجف

پس از مدتی به نجف اشرف بازگشت و درمحضر آیه الله سید عبدالهادی شیرازی (متوفّای۱۳۸۲ه .ق) و شیخ حسین حلّی (متوفّای ۱۳۷۵ه .ق)، به تکمیل آموخته هایش در فقه و اصول و تألیف کتابهایی چند پرداخت.۱۴ وی به خانه و جلسات خانگی سید جمال الدین گلپایگانی و شیخ عبدالرسول جواهری بسیار رفت و آمد می کرد تا از فضائل و کمالات اخلاقی و اندوخته های علمی آنها بی بهره نماند. فرزند برومند ایشان در این خصوص می گوید:

«من بچه ای کوچک بودم که بارها مرحوم پدرم دست مرا می گرفت و به خانه این آقایان می برد تا از جلسات و احیانا مواعظ آنها استفاده نمایم.»۱۵

سفر به حج

در سال ۱۳۶۰ ه .ق. اسباب تشرّف به حج برایش فراهم شد؛ از همان آغاز سفر، زاد و راحله او حکایت از این می کرد که او تنها برای ادای یک

تکلیف به حج نمی رود.او عاشق صاحب خانه بود. می خواست مقاصد واقعی مناسک حج را درک کند، او به حج می رفت تا در «میقات» پرستش غیر خدا را بر خود حرام کند و او به طواف کعبه می رفت تا با چرخ زدن به گرد کعبه، «خدا» را محور و اساس زندگی خود کند، و زیر ناودان طلاـ در حجر اسماعیل دعای«خدایا! مرا برای بندگی خود و یاری ولیت حجه بن الحسن ــ عجّل الله تعالی فرجه الشریف ــ تربیت کن» بخواند، و در منا و قربانگاه نفس امّاره خود را قربانی کند و سر نفس را ببرد و خود را از چنگال نفس رهایی دهد، و در استلام حجرالاسود با خدا بیعت ببندد که با دشمن خدا و رسولش، دشمن و در اطاعت و بندگی او باشد.

شهرها هر چند در ظاهر همه شبیه همند اما در این میان، شهرهایی حال و هوای خاصّی دارند، و هر چه انسان با چنین مکانهای روحانی در ارتباط باشد، هر لحظه بهره و حظّ بیشتری می برد. به همین خاطر، این مرد بی اعتنا به زخارف دنیوی ــ که ۳۷ بهار از عمر شریفش گذشته بود ــ در کنار سفره گسترده ابراهیمی و اسماعیلی، هفت ماه ریزه خوار مائده احمدی و علوی بود و مجموعا پس از یک سال و دو ماه اقامت در مکه و مدینه به نجف اشرف بازگشت و با کوله باری از معنویت و عبودیت مشغول تدریس و تألیف شد.

ماندگاری در قم

وی در سال ۱۳۷۷ه .ق. برای معالجه به تهران آمد و پس از بهبودی و عافیت نسبی پزشکان او را از مراجعت به عراق منع نمودند و علی رغم میل خود مجبور به اقامت در ایران شد و در شهرستان دینی و علمی قم ــ

که حرم آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم است _ اقامت گزید و به تدریس و افاضات و مباحثات و مطالعه پرداخت.۱۶

فرزندان

پسران آیه اللّه حاج شیخ محمد حسین کلباسی عبارتند از:

۱_ حجه الاسلام و المسلمین شیخ محمد علی نجفی کلباسی، در ذیقعده ۱۳۶۵ه .ق. (مهر ۱۳۲۳ه .ش) در آبادان تولد یافت و در قم، خدمت پدر گرامی و سایر علما تحصیل علوم دینی نمود. وی مؤدّب به آداب شرعیه و متخلّق به اخلاق حمیده و صاحب همّت عالی و در انجام حوائج مردم، کوشاست.

۲_ آقا محمود کلباسی. وی در ماه شوال، سال ۱۳۷۱ه .ق (تیرماه ۱۳۳۱ش.) در نجف اشرف به دنیا آمد.۱۷

مکانت علمی

ایشان یکی از دانشمندانی است که از همان اوان اشتغال به علوم دینی به خاطر جنبه های علمی و تحقیقی و استعداد سرشار، بین علما و دانشمندان، فردی شناخته شده بود ولی عمر خود را در گمنامی تمام صرف تحصیل علم و معرفت نمود. تقریبا اکثر اوقات عمرش را به تحقیق، نگارش و تربیت شاگردان برجسته که امروزه خود از عالمان بزرگ اسلامی به شمار می روند، صرف کرد.

آثار گرانبهای او در زمینه های معارف دینی، گواه مسلّمی بر توانایی های فکری و بصیرت عالی همه جانبه این فقیه بزرگ است.او که

در همان اوان جوانی مشغول تألیف شده بود، در اندک مدتی در ردیف یکی از مدرسین برجسته حوزه علمیه بزرگ نجف اشرف قرار گرفت و اهل فضل، پروانه وار برگرد شمع وجودش جمع شدند تا از انوار کمالش استفاده کنند. او که عشقی وافر به تدریس داشت، وقتی در سال ۱۳۷۸ه .ق. به قم مهاجرت کرد، به دور از تشریفات در منزلی محقر و استیجاری سکونت کرد. در اندک مدتی حلقه درس خارج فقه و اصول او مجمع بسیاری از دوستداران علم و فضل شد و جمع بسیاری از عالمان دینی از مجلس درس او با کوله باری از علم و کمال بیرون آمدند.

او در کنار تدریس و تحقیق برای دست یابی به حقایق رنج سفر به کتابخانه های بزرگ و معتبر جهانی را بر خود می خرید و سفرهای مختلفی برای دست یابی به حقایق تاریخی و علمی، به کتابخانه های مختلف جهانی داشت.۱۸ او که با کتاب و کتابخانه می زیست،دارای کتابخانه نفیسی حاوی نسخه های فراوان خطّی ـ جمع آوری شده از سراسر جهان ـ بود.۱۹

مرکز میکرو فیلم نور ایران ـ هند در مقدمه فهرست میکرو فیلم نسخه های خطّی فارسی و عربی خود در بزرگداشت از اقدام علمی آن مرحوم، چنین می آورد:

«اهداء: این مجموعه گرانقدر که شناسنامه مهمّی از تلاش علمی عالمان بزرگ اسلامی در طول قرنهای متمادی است، به روح پر فتوح آیه اللّه شیخ محمد حسین کلباسی، بزرگ مردی که تمام عمر شریفش در گوشه گمنامی در تلاش برای احیاء آثار ناشناخته اندیشمندان بزرگ اسلامی سپری گشت، تقدیم

می گردد.» ۲۰

تألیفات

او کسی نبود که تنها به حضور در درس و بحث اکتفا کند؛ همواره با قلم و دفتری در درس حاضر می شد و آنچه استاد به او القاء می کرد، ثبت می نمود تا سرمایه ای جاوید برای آیندگان و مکتب پویای شیعی باشد.او با نوشتن تقریرات درس اساتید مشهوری چون: مرحوم آقا ضیاءالدین عراقی و مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی، سهم به سزایی نسبت به گسترش و تقویت فقه و اصول و فرهنگ شیعی اسلامی ادا کرده است.

تألیفات او به این شرح است:

۱ــ غریب الحدیث؛

۲ــ شرحی بر کفایه محقق خراسانی؛

۳ــ شرحی بر عروه الوثقی؛

۴ــ تقریرات درس فقه و اصول آیه اللّه سید ابوالحسن اصفهانی؛ ۲۱

۵ــ تقریرات درس آیه اللّه آقا ضیاء عراقی (این تقریرات یک دوره کامل اصول است که توسط انتشارات جامعه مدرسین در حال انتشار می باشد).

۶ــ تقریرات درس فقه آیه اللّه آقا میرزا عبدالهادی شیرازی؛

۷ــ فضائل اهل البیت علیهم السلام ؛

۸ــ شرح باب حادی عشر؛

۹ــ غرائب و قصارالکلم من الکتاب و السنه ۲۲؛

۱۰ــ مقداری از فقه مثل کتاب طهارت و صلات و غیره؛

۱۱ــ تقریرات درس آیه اللّه شیخ حسین حلّی؛

۱۲ـ غریب القرآن، در چند جلد.۲۳ (وی در این کتاب به دسته بندی آیات قرآن کریم به صورت موضوعی پرداخته است.)

تألیفات ایشان، جز دو مورد، همه مخطوط هستند و هنوز به چاپ نرسیده اند و طبق اظهارات فرزند ایشان بعضی از این کتابها را آشنایان به صورت امانت برده و پس از سالیان دراز هنوز تحویل نداده اند که بیم تضییع آنها می رود!

مکانت اجتماعی و دینی

آیه اللّه حاج شیخ محمد حسین کلباسی دارای خصوصیات بارزی بود که او را از سایر علما جدا می کرد. ترجمه نویسان به اتفاق گفته اند:

وی از علمای اعلام و فقهای کرام حوزه علمیه نجف و قم، عادل، فاضل، کامل و فقیهی زاهد، واجد عنوان حسب و نسب، دارای مقام علم و عمل بود.

در قضای حوائج عامّه مردم و اعمال خیریّه و دستگیری از محتاجان سعی فراوان داشت و برای رفع گرفتاری مردم از هیچ کاری دریغ نمی کرد. او از آبرو و علمی که خداوند به او ارزانی کرده بود، ذرّه ای دریغ نداشت و خانه او مأمن خاص و عام مردم بود۲۴

ویژگی های اخلاقی و عرفانی

آیه اللّه کلباسی محضری خوش و اخلاقی نیک داشت، مقیّد به آداب و اوراد و ادعیه و دائم الذکر و حافظ بسیاری از سوره های قرآن و دعا بود. کلباسی وارسته ای بود که سرای دل را به نور تقوا و تهذیب نفس روشن

کرده؛ یاد خدا آرام بخش روح و روان او و معارف اهل بیت علیهم السلام زینت بخش نهانخانه وجودش گشته بود.بسیاری به او مراجعه می کردند و کتابهای علمی واخلاقی او را برای مطالعه و استفاده از نکات علمی و اخلاقی امانت می گرفتند و او هیچ امتناعی نمی کرد؛به طوری که در همین راه دو نسخه خطّی از بهترین کتابهایش را متأسفانه از دست داد. فرزند بزرگوارش در این زمینه می گوید:

یکی از اهل علم برای دریافت یکی از کتابهای پدرم به آن مرحوم مراجعه کرد و آن مرحوم هم کتاب را دادند اما بعد از چندی برگشت و گفت: آقا! در سفر عتبات عالیات که کتاب را برای مطالعه برده بودم، کتاب را گم کردم. یا ببخشید یا غرامتش را بگیرید. آن مرحوم با نرمی گفت: «کتابی که به خط مؤلف آن بود، قیمت ندارد اما شما در حفظ امانت دقت نکرده اید....» پس از گذشت چند سال [از این ماجرا وقتی] از حرم به منزل می آمدم، دیدم آن بنده خدا فوت کرده اند، زود به خانه آمدم و خبر را به پدرم دادم. گفتم: آقا! ایشان همین امروز مرده اند، او را حلال کن. ایشان قبول کرد و شب اول قبر هم برای آن بنده خدا نماز وحشت خواند.

لحظه پرواز

وی پس از عمری تلاش و خدمت در حدود ساعت ۲ بعد از ظهر روز دوشنبه نهم رجب ۱۴۱۸ه .ق. در ۹۵ سالگی دعوت حق را لبیک گفت و پیکر پاکش با تشییعی باشکوه و پس از نماز حضرت آیه اللّه محمّدتقی بهجت، در یکی از حجرات صحن حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام به خاک سپرده شد. حشره اللّه مع موالیه.۲۵

ص: ۱۳۲

پی نوشت ها:

۱. آن مرحوم وفرزندانشان در شناسنامه به «نجفی کلباسی» نامیده شده اند. (رجال خاندان کلباسی، ص ۱۷۴.)

*. این خاندان قبلاً به «کرباسی» معروف بوده سپس به «کلباسی» شهرت یافت.

۲. روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، ص ۳۵.

۳. ماضی النجف و حاضرها، ج ۳، ص ۲۳۶؛ نقباءالبشر، ش ۱۰۰۵، ج ۲، ص ۵۸۳؛ معجم رجال الفکر و الادب فی النجف، ج ۳، ص ۱۶۰۹؛ بقایاالاطیاب، ص۹۶؛ گنجینه دانشمندان، ج۲، ص ۲۴۳ و ۲۴۴؛ سراج المعانی، ص ۱۷۴ و ۱۷۵؛ آئینه پژوهش، ش ۴۶، ص ۹۹ و ۱۰۰؛ مقدمه وسیله الوصول ،ص ۴ _ ۶؛المنتخب من اعلام الفکر و الادب، ص ۴۷۵؛رجال خاندان کلباسی،ص ۱۷۲؛

۴ تا ۶. ماضی نجف و حاضرها، ج ۳،ص ۲۳۱.

۷. رجال خاندان کلباسی، ص ۱۷۲.

۸. همان؛ المرشد، شماره ۱۱ و ۱۲، سال ۱۴۲۰ق.، ص۱۵۶؛ المنتخب من اعلام الفکر و الادب، ص ۴۷۵؛ آینه پژوهش، شماره ۴۶، ص ۹۹.

۹. المنتخب، ص ۴۷۵؛المرشد، ص ۱۵۶؛رجال خاندان کلباسی، ص ۱۷۳.

۱۰ و ۱۱. المنتخب، ص ۴۷۵.

۱۲. رجال خاندان کلباسی، ص ۱۷۳.

۱۳. ماضی النجف و حاضرها، ج ۳، ص ۲۳۷؛ آینه پژوهش، شماره ۴۶، ص ۹۹؛ نقباء البشر، ص ۵۸۳؛ گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۲۴۴.

۱۴. رجال خاندان کلباسی ،ص ۱۷۴، نقباء البشر، ص ۵۸۳؛ گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۲۴۴.

۱۵. اظهارات حضوری فرزندش با نگارنده.

۱۶. گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۲۴۴؛ رجال خاندان کلباسی، ص ۱۷۴؛ المرشد، ص ۱۵۶.

۱۷. رجال خاندان کلباسی، ص ۱۷۴ و ۱۷۵.

۱۸. المرشد، ص ۱۵۶.

۱۹. آینه پژوهش، شماره ۴۶، ص ۹۹.

۲۰. فهرست میکرو فیلم نسخه های خطّی فارسی و عربی،با همکاری دانشگاه اسلامی علیگر هند، ج اوّل؛ المرشد، ص ۱۵۶؛ المنتخب، ص ۴۷۵.

۲۱. جلد دوم این تقریرات _ که در اصول می باشد _ تحت عنوان وسیله الوصول الی حقایق الاصول، توسط انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم در سال ۱۴۲۲ه .ق. با مقدمه فرزند

ص: ۱۳۳

برومندشان به چاپ رسید.

۲۲. المنتخب، ص ۴۷۵؛ ماضی النجف و حاضرها، ج ۳، ص ۲۳۶؛ بقایاالاطیاب، ص ۹۶.

۲۳. المنتخب، ص ۴۷۵، نقباء البشر، ص ۵۸۳؛ گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۲۴۳؛ المرشد، ص ۱۵۶، آینه پژوهش، شماره ۴۶، ص ۹۹؛ رجال خاندان کلباسی، ص ۱۷۴.

۲۴. المرشد، ص ۱۵۶؛المنتخب،ص ۴۷۵.

۲۵. آینه پژوهش، ص ۱۰۰؛ رجال خاندان کلباسی، ص ۱۷۳؛ المرشد، ص ۱۵۶.

منابع:

۱ _ حاج شیخ محمد کلباسی حائری(متوفای ۱۳۵۸ ش)، رجال خاندان کلباسی، اصفهان، کانون پژوهش ،چاپ اول، ۱۳۱۸.

۲ _ کاظم عبودالفتلاوی، المنتخب من اعلام الفکر و الادب، بیروت، المواهب لطباعه و النشر.

۳ _ المرشد، عدد ۱۱ و ۱۲ سال ۱۴۲۰ه .ق ، ۱۹۹۹م.

۴ _ جعفر الشیخ باقر آل محبوبه،ماضی النجف و حاضرها(تاریخ خاندانهای علمیه و ادبیه غیر علویه نجفی)،نجف،مطبعه نعمان،۱۳۷۶ ه .ق،۱۹۵۷م، ج ۳.

۵ _ بقایاالاطیاب، به نقل از المنتخب.

۶ _ ناصرالدین انصاری قمی،آینه پژوهش، شماره ۴۶.

۷ _ محمد هادی امینی، معجم رجال الفکر و الادب فی النجف خلال الف عام، چاپ دوم، ۱۴۱۳ه .ق، ج ۳.

۸ _ سید ناصر حسینی میبدی، سراج المعانی در احوالات امام سید ابوالحسن اصفهانی.

۹ _ فهرست میکرو فیلم نسخه های خطی فارسی و عربی، مرکز میکرو فیلم نور، ایران _ هند، ج اول.

۱۰ _ آیه اللّه آقا بزرگ تهرانی، نقباء البشر فی القرن الرابع عشر، مشهد، دارالمرتضی، چاپ دوم، سال ۱۴۰۴، قسم دوم از جزءالاول، عدد ۱۰۰۵.

۱۱ - محمد شریف رازی، گنجینه دانشمندان، تهران، کتابفروشی اسلامیه.

۱۲ _ حاج شیخ محمد علی نجفی کلباسی، مقدمه وسیله الوصول، قم،انتشارات جامعه مدرسین.

۱۳ــ م. جرفادقانی، علمای بزرگ شیعه از کلینی تا خمینی، قم، انتشارات معارف اسلامی، چاپ اول، مهر ۱۳۶۴.

۱۴ ــ محمد باقر موسوی خوانساری اصفهانی،روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، تهران، مؤسسه اسماعیلیان، ج ۱.

۷- حاج سید مهدی روحانی «اسوه پارسایی» * * * مرتضی عبدالوهابی

ص: ۱۳۵

ص ...

ج_ای عکس

حاج سید مهدی روحانی

ص: ۱۳۶

اشاره

«مرحوم آیه اللّه سید مهدی روحانی به حق تکیه گاه بینوایان، حامی مستضعفان و امید درماندگان بود. گمان نمی کنم در میان واژه ها و صفت ها، واژه ای بهتر از پناه بی پناهان، برازنده ی وجود نازنین آن یگانه ی دوران باشد.»(یکی از شاگردان)

آیه اللّه حاج سید مهدی روحانی چهره ای محبوب و آشنا، مدرّسی مشهور، تلاش گری ژرف نگر، استادی دلسوز، عالمی عامل، فقیهی مردم دوست، راوی احادیث اهل بیت عصمت علیهم السلام ، پاسدار فرهنگ اصیل اسلامی و از ثمرات گران قدر حوزه ی علمیه ی قم بود. در این مقاله پنجره ای می گشاییم به زندگی آن رادمرد.

مولود مبارک تبار

ص: ۱۳۷

۲۳ ذی الحجه الحرام ۱۳۴۳ ق. (۱۳۰۳ ش)، در بیت مرحوم آیه اللّه حاج سیدابوالحسن روحانی، یکی از علمای محترم قم، کودکی به دنیا آمد که او را «سید مهدی» نام نهادند. دوران کودکی سید مهدی در خانه ای گذشت که مرکز علم، فضیلت و فقاهت بود. این خانه ی قدیمی که عمر آن متجاوز از صد سال است؛ در محلّه سلطان محمدشریف (گذر قلعه) قرار دارد که از قدیمی ترین محله های قم است.

پدر و مادر سید مهدی از خانواده های اصیل و ریشه دار سادات قم بودند. نیای پدری او مرحوم آیه اللّه العظمی حاج سید صادق قمی (۱۲۵۵ _ ۱۳۳۸ ق) مرجع دینی مردم در نیمه ی نخست قرن چهاردهم هجری، فقیهی صاحب نفوذ و یگانه مرجع قضاوت و حلّ و فصل منازعات بود. او پایه گذار بیت شریف «روحانی» و بنیان گذار مسجد و مدرسه ی حاج سید صادق است که همه ی آنها بیش از صد سال است در قم منشأ آثار و خیر فراوان اند. نیای مادری او مرحوم آیه اللّه حاج سید فخرالدین حسینی قمی (۱۲۸۱ _ ۱۳۶۳ ق.) شیخ العلمای قم و از شاگردان آیه اللّه میرزا حبیب اللّه رشتی بود. جلالت قدر، سیادت و کمالاتش بیش از آن است که در این مختصر بگنجد. او بسیار محترم و معظّم بود. در استواری حوزه ی علمیه ی قم با آیه اللّه حاج شیخ عبدالکریم حایری(ره) همکاری داشت. وی بر پیکر مرحوم آیه اللّه حایری نماز خواند و خود نیز پس از وفات در جوار ایشان دفن شد.

استادان

اگر سری به کوچه های خاطرات کودکی آیه اللّه روحانی بزنیم؛ او را

عمّ جزء به دست، در تداوم گام هایی کودکانه، راهی مکتب خانه ی مرحومه ملاباجی مریم بیگم خواهیم دید. این حضور خاطره انگیز که به قصد یادگیری قرآن کریم صورت می گرفت؛ نخستین شراره های علم آموزی را در وجود او شعله ور ساخت. و به مرور ایام، او با گام هایی بلندتر و اراده و همّتی والاتر، جاده های پر پیچ و خم سرزمین دانش را طی کرد. پس از دوران کودکی و نوجوانی، در اوج استبداد رضاخانی و زمانی که کیان حوزه های علمیه در خطر بود و کمتر کسی به تحصیل علوم دینی رغبت می کرد؛ به فراگیری دانش دینی روی آورد. عمده ی ادبیات و سطوح را نزد حضرات بزرگوار: حاج سید مرتضی علوی فریدنی (حاشیه و شرح شمسیه)، میرزا محمدعلی ادیب تهرانی (مطوّل)، حاج شیخ جعفر صبوری قمی و بیشتر حاج شیخ عبدالرّزاق قاینی (از سیوطی تا شرح لمعه) آموخت و این درس ها را با مرحوم آیه اللّه حاج شیخ محمد حسینی قاینی مباحثه می کرد.

در ۱۹ سالگی (۱۳۶۲ ق) به نجف اشرف مهاجرت کرد و بخش اعظم سطوح عالی را از حضرات آیات: میرزا حسن یزدی (رسائل)، سید یحیی مدرّسی یزدی، (مکاسب) و میرزا باقر زنجانی (کفایه) فراگرفت. در بازگشت به قم (۱۳۷۰ ق) قسمت های برجای مانده ی رسائل (برائت و اشتغال) را از حضرت امام خمینی قدس سره و مکاسب را از آیه اللّه قاینی و بخشی از جلد اول کفایه را از آیه اللّه حاج شیخ محمدعلی حایری کرمانی آموخت. سپس در محضر آیات عظام:

۱. حاج سید محمد حجّت کوه کمری (متوفّا: ۱۳۷۲ ق).

۲. حاج آقا حسین بروجردی (متوفّا: ۱۳۸۰ ق).

۳. حاج سید محمد محقق داماد (متوفّا: ۱۳۸۸ ق).

۴. حاج سید احمد خوانساری (متوفّا: ۱۴۰۵ ق).

۵. علامه سید محمدحسین طباطبایی (متوفّا: ۱۴۰۲ ق).

حاضر شد و در فقه، اصول، فلسفه، کلام و تفسیر بهره های فراوان برد و مبانی علمی اش را استوار ساخت.

وی همزمان به تدریس سطوح عالی پرداخت و شاگردان فراوانی پرورش داد که از جمله ی ایشان، مرحوم استاد حاج شیخ علی صفایی حایری بود.

تخصّص

در مطالعات خود، در دو چیز تبحّر خاصّی داشت و ممتاز شناخته می شد:

۱. ملل و نحل، اعم از اسلامی و غیر اسلامی؛ راجع به یهودیت و مسیحیت مطالعات عمیقی داشت.

۲. در تفسیر قرآن نظریات خوبی داشت. یک جمع تفسیری درست کرده بود که خود، مؤسّس آن بود.

او در کنار مطالعات رایج حوزه های علمیه به تحقیق در علوم تفسیر، حدیث، تاریخ، کلام و مذاهب اسلامی پرداخت و یکی از صاحب نظران برجسته ی علوم اسلامی در حوزه ی علمیه ی قم به شمار می رفت.

وی با پژوهش تطبیقی کتاب های آسمانی (تورات و انجیل) با قرآن مجید، نقاط اشتراک و افتراق آنها را با قرآن روشن ساخت و یادداشت های بسیار درشناخت فرقه های گوناگون اسلامی فراهم آورد. از

این رو به دلیل آگاهی گسترده ای که از تاریخ، فقه و اعتقادات آنان داشت؛ چند بار به نمایندگی از سوی جمهوری اسلامی و حوزه های علمیه ی قم به ترکیه، عربستان، ژاپن و جاهای دیگر رفت و از اعتقادات شیعه به خوبی حمایت کرد.

تألیفات

الف) چاپ شده

از آن فقیه بزرگوار، آثاری چند در تفسیر، حدیث و کلام بر جای مانده است که عبارتند از:

۱. فرقه السلفیه و تطوراتها فی التاریخ (در کنفرانس علوم انسانی ژاپن، به عربی و انگلیسی و سپس در مجله ی نور علم به چاپ رسید.)؛

۲. بحوث مع اهل السنه و السلفیه؛

۳. الوتر ثلاث رکعات (که همراه با نظریات آیه اللّه سید موسی شبیری زنجانی به چاپ رسید.)؛

۴. احادیث اهل البیت علیهم السلام عن طرق اهل السنّه (با همکاری مرحوم آیه اللّه حاج میرزا علی احمدی میانجی)؛ که یک جلد آن چاپ شده است.

ب) چاپ نشده

۵. حاشیه بر تفسیر جوامع الجامع؛

۶. تفسیر سوره ی حمد؛

۷. تفسیر سوره ی فجر؛

۸. تاریخ فرق و مذاهب اسلامی (۲ جلد)؛

۹. تقریرات درس فقه آیه اللّه محقّق داماد؛

۱۰. یادداشت های فقهی.

مقالات

۱. اشاعره (بخش اوّل)، مکتب اسلام، خرداد ۱۳۳۸.

۲. اشاعره (بخش دوم)، مکتب اسلام، تیر ۱۳۳۸.

۳. فواتح سور، مکتب اسلام، مرداد ۱۳۳۸.

۴. اشاعره (بخش سوم)، مکتب اسلام، شهریور ۱۳۳۸.

۵. پیشنهادی برای تعیین خطّ دقیق قبله، مجلّه ی نور علم، بهمن ۱۳۶۳.

۶. مصاحبه پیرامون مسائل حوزه و...، مجلّه ی نور علم، بهمن ۱۳۶۷.

۷. النظرات الفقهیه و الاصولیه للشیخ البهائی، مجله الثقافه الاسلامیه، ش ۵.

۸. مبدأ تاریخ، هجری یا میلادی؟ (نقدی بر مقاله ی تقی زاده)، مجموعه سیمای اسلام.

۹. مقدمه بر کتاب سرّ السعاده (نوشته مرحوم حاج آقا احمد روحانی).

۱۰. رساله ای در تجوید (فارسی).

فعالیت های سیاسی ـ اجتماعی

او در پی ریزی بنیاد جامعه ی مدرّسین حوزه ی علمیه ی قم نقش داشت. و در سال ۱۳۴۰ ش، در جریان انجمن های ایالتی و ولایتی و پس از آن در طول تاریخ مبارزات مردم مسلمان ایران به رهبری امام

خمینی قدس سره ، نقشی ویژه ایفا کرد و در گسترش پیام مرجعیت و روحانیت در گوشه و کنار کشور، شرکت مستقیم داشت و نام آیه اللّه سید مهدی روحانی در بسیاری از اعلامیه های ضدّ رژیم، از جمله اعلامیه ی تاریخی خلع شاه از سلطنت دیده می شود. وی و گروهی از دوستانش، نخستین کسانی بودند که در حوزه ی علمیه ی قم کار گروهی را بنیاد نهادند و در گرما گرم هجوم فلسفه ی مادّی در سال های پس از ۱۳۲۵ش، جلسات نقد و بررسی اصول مارکسیسم و فلسفه ی دیالکتیک را تشکیل داده و بازده ی اندیشه ها و بحث های خویش را در اختیار مؤلفان و نویسندگان قرار می دادند. کتاب «فیلسوف نماها» نوشته ی آیه اللّه مکارم شیرازی ثمره و نمونه ی روشنی از آن جلسات است. پس از انقلاب شکوهمند اسلامی فعالیت های فرهنگی آیه اللّه روحانی ادامه یافت. در سال ۱۳۷۱ ش. حضرت آیه اللّه خامنه ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی و ولیّ امر مسلمین، طی حکمی گروهی از صاحب نظران و فضلای حوزه های علمیه را برای بررسی موضوعات جدید فقهی و پاسخگویی به مسائل روز، منصوب کردند. آیه اللّه روحانی جزو اولین کسانی بود که به عضویت این هیأت درآمد. او همچنین از مؤسّسان «جامعه ی اسلامی ناصحین» و عضو هیئت امنای «مؤسّسه ی خیریه ی الزّهرا علیهاالسلام » بود که در پیشبرد اهداف مقدّس و نیّت خیر این نهادها، به همراه دوست گرانقدرش مرحوم آیه اللّه احمدی میانجی سعی و کوشش فراوان می نمود. آیه اللّه روحانی سه دوره به نمایندگی از مردم استان های مرکزی و قم در مجلس خبرگان رهبری حضور یافت.

ویژگی های اخلاقی

ص: ۱۴۳

آیه اللّه روحانی فقیهی دلسوز به حال جامعه و عالمی عامل به دستورهای دینی بود. از بام تا شام، خانه اش _ که یادگار بیت یکصد ساله ی فقاهت، مرجعیّت و ریاست عامّه ی قم بود _ به روی همگان باز بود. با صبر و حوصله به مشکلات مردم رسیدگی می کرد. بسیاری از خانواده های نیازمند را تحت سرپرستی و عنایت خود قرار داده بود. اخلاق خوش و زبان ملایمش، مرهمی بود بر زخم دلهای رنج دیده.

در میان مردم قم به دلیل سابقه ی خانوادگی، زهد، تقوا و ویژگی های ممتازی که داشت؛ جایگاهی والا به دست آورده بود. در مسجد حاج سید صادق، سه نوبت صبح، ظهر و شب اقامه ی جماعت می کرد و مردم متدیّن محل به او اقتدا می کردند. زندگی اش بسیار ساده و نشانه های بی اعتنایی به دنیا از آن نمایان بود. به حق می توان گفت رفتار، کردار و زندگی اش یادآور زندگی پیشوایان دین و ائمه ی طاهرین علیهم السلام بود. نسبت به صله ی ارحام و برگزاری مجالس روضه، توجّهی ویژه داشت. زیارت اهل قبور زیاد می رفت. او فقیهی بود که هیچ گاه خودش را در معرض مرجعیّت قرار نداد. در سطح مراجع بود. اما خودش را کنار کشید و به ترویج آنان پرداخت. انسان منصفی بود. حتی حرف رقیب را اگر درست بود، می پذیرفت. انسان خاکی و متواضعی بود. با هرکس می نشست. خیلی خودمانی بود. شاید صدسال خانه ی ایشان هیچ فرقی نکرده بود. خودش را به دنیا آلوده نکرد.

مرحوم آیه اللّه سید مهدی روحانی به حق تکیه گاه بینوایان، حامی مستضعفان و امید درماندگان بود. گمان نمی کنم در میان واژه ها و صفت ها، واژه ای بهتر از پناه بی پناهان، برازنده ی وجود نازنین آن یگانه ی

دوران باشد.

فرزندان

آیه الله روحانی صاحب پنج فرزند شدند (دو پسر و سه دختر).

۱. شهید حجه الاسلام سیدعلی روحانی

وی به سال ۱۳۴۰ ش. در قم به دنیا آمد. از کودکی دلسوز فقرا و محرومین بود. آنچه داشت برای آنها در طبق اخلاص می گذاشت. به دلیل علاقه ای که داشت، مشغول تحصیل علوم دینی شد و به کسوت مقدّس اهل علم و سربازان امام زمان(عجّ) درآمد. پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی و شروع جنگ تحمیلی بارها عازم جبهه شد و به تبلیغ و ارشاد رزمندگان پرداخت. سرانجام در آخرین اعزام به عضویت «گروه تخریب» درآمد و روز سوم اسفند ماه سال ۱۳۶۲ ش. در «عملیات خیبر» به درجه ی رفیع شهادت نائل شد. پیکر مطهرش را در گلزار شهدای علی بن جعفر علیه السلام به خاک سپردند. حضرت آیه اللّه خامنه ای، رهبر معظّم انقلاب اسلامی که در آن زمان رئیس جمهور بودند، در تاریخ شانزدهم اسفند ماه سال ۱۳۶۲ پیام تسلیتی به مناسبت شهادت حجه الاسلام سید علی روحانی، خطاب به آیه اللّه روحانی فرستادند. متن پیام تسلیت از این قرار است:

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

عالم بزرگوار و عزیز، آیه اللّه آقای حاج سید مهدی روحانی!

خبر شهادت فرزند دلبند شما را دریافت کردم. اگرچه دلِ آگاه و روح بزرگ عبادِ صالح، با یاد خدا مطمئن و به ذکر انّا للّه و انّا الیه

ص: ۱۴۵

راجعون مترنّم است، بـا این حـال دستِ ابتهـال به درگـاه حضـرت حق تعـالی برداشـته، صبر جمیل برای جنابعالی و خانواده ی محترم و برای همه ی پدران و مادران داغدار مسئلت می کنم و امیدوارم این «شـهادت» موجب برکت و مایه ی روشـنی چشم شما در دنیا و آخرت باشد.

سیدعلی خامنه ای

۳ جمادی الثانی ۱۴۰۴ ه .ق.

۲. آقای سید محمد روحانی

وی بارها جهت مبارزه با دشمن متجاوز به جبهه های نبرد حق علیه باطل رفت و پس از پایان جنگ از طریق نهاد مقدّس جهاد سازنـدگی عازم لبنان شد و مشـغول خدمت و کمک رسانی به شـیعیان محروم جنوب لبنان گردید و این فعالیت تا کنون ادامه پیدا کرده است.

* دامادهای ایشان به ترتیب عبارتنـد از: ۱. حجه الاسـلام سید محمد حسینی؛ ۲. حجه الاسـلام شیخ محمدعلی شاه آبادی (نوه مرحوم آیه الله شاه آبادی)؛ ۳. حجه الاسلام سید مهدی علوی (فرزند آیه الله علوی گرگانی).

وفات

سرانجـام آن فقیه پارسـا، در سالی پر از رنـج و پس از تحمّل داغ مرگ تنها برادر (مرحوم آیه اللّه حاج سـیدهادی روحانی، از علما و ائمه ی جماعات تهران) و خواهرانش و همین طور مرگ یار باوفا و دوست دانشمندش آیه اللّه احمدی میانجی، پس از چند ماه بیماری روز پنج

ص: ۱۴۶

شنبه، سوم آذرماه سال ۱۳۷۹ (۲۶ شعبان المعظم ۱۴۲۱ ق.) در ۷۷ سالگی چشم از جهان فرو بست و به اجداد طاهرین اش پیوست.

با اعلام خبر وفاتش، شهر قم در هاله ای از غم و اندوه فرو رفت و پرچم های سیاه در بسیاری از نقاط نصب شد و عزای عمومی اعلام گردید. مراجع تقلید و مقام معظّم رهبری حضرت آیه اللّه خامنه ای و بسیاری از مقامات روحانی و کشوری در بزرگداشت مقامش پیام هایی صادر کردند و پیکر پاکش، در صبح روز جمعه ۲۷ شعبان، با حضور هزاران نفر از علما و فضلا و مردم متدیّن و حق شناس قم تشییع شد و پس از اقامه ی نماز توسّط حضرت آیه اللّه بهجت، در ضلع شمالی مسجد بالاسر حرم مطهّر حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام در کنار مرقد آیه اللّه احمدی میانجی به خاک سپرده شد مجالس یادبودش تا مدّت ها در قم و تهران ادامه یافت.

پیام مقام معظّم رهبری(مدّ ظلّه العالی) به مناسبت وفات آیه اللّه سید مهدی روحانی قدس سره :

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

با تأسّف فراوان، اطلاع یافتیم که عالم ربّانی و فقیه و متکلّم عالی مقام آیه اللّه آقای حاج سید مهدی روحانی پس از گذراندن دوران بیماری پر رنج و دشوار، زندگی را بدرود گفته و حوزه ی علمیّه ی قم و دوستان و ارادتمندان بی شمار خود را به فقدانی دردناک دچار ساخته است. ایشان فقیه و متکلّمی سرآمد و یکی از استوانه های علم و تقوا در حوزه ی علمیّه ی قم و نمونه و اسوه ای در پارسایی و پرهیزگاری و صدق و صراحت بودند. بیت رفیع و اصیل و منش زهد و تواضع و رفتار مردمی و

فروتنانه در کنار برجستگی علمی و تحقیقی، از ایشان شخصیتی کم نظیر پدید آورده بود که ارادت و محبت و تکریم دل های بی شماری را به خود جلب می کرد. نام این روحانی برجسته و جلیل القدر در آزمون های بزرگ دوران مبارزات و از آغاز تشکیل نظام جمهوری اسلامی تاکنون، در ردیف مدافعان صمیمی و صادق انقلاب قرار داشت و شهادت فرزند رشید و عزیز ایشان در جبهه های جنگ تحمیلی، آزمونی بزرگ در این باره بود. رحلت این شخصیّت ممتاز، فقدانی خسارت بار برای حوزه ی علمیّه ی قم و دوستان و ارادتمندان ایشان محسوب می گردد و اینجانب این مصیبت را به حضرت بقیه اللّه (روحی فداه) و حوزه های علمیه و خاندان محترم و فرزندان و بازماندگان مکرّم ایشان تسلیت عرض می کنم و علوّ درجات ملکوتی ایشان را از خداوند رحیم مسئلت می نمایم.

سیدعلی خامنه ای

۳/۹/۱۳۷۹

۲۶ شعبان المعظّم ۱۴۲۱

ص: ۱۴۸

منابع:

۱. عالم ربّانی، یادنامه آیه اللّه حاج سیدمهدی روحانی، کانون نویسندگان فضلای قمی حوزه ی علمیه ی قم.

۲. مصاحبه با استاد آیه اللّه حاج سید مهدی روحانی، نشریه نور علم، دوره سوم، شماره پنجم.

۳. پرونده شهید حجه الاسلام سیدعلی روحانی، واحد پژوهش اداره کل بنیاد شهید انقلاب اسلامی قم.

۴. روزنامه ی اطلاعات، چهارشنبه ۹ دی ۱۳۷۱، شماره ۱۹۸۰۶.

۵. خبرگان ملت، دفتر دوم، دبیرخانه مجلس خبرگان.

۶. ستارگان حرم، دفتر چهارم، انتشارات زائر.

ص: ۱۴۹

۸– شهید محمد تقی بشارت «آوای حقّ» ❋ ❋ ❋ محمد رضا سمّاک امانی

ص: ۱۵۰

ص ...

ج_ای عکس

شهید محمد تقی بشارت

ص: ۱۵۱

تولّد و تحصیل

محمدتقی بشارت در سال ۱۳۲۴ ه .ش. در بخش «دهاقان» شهرستان «سمیرم» استان اصفهان به دنیا آمد. پدرش، حاجی بابا از راه عطّاری امرار معاش می کرد. محمدتقی تحصیلات ابتدایی و راهنمایی را در دهاقان گذراند. او که فرزند بزرگ خانواده سیزده نفری اش بود، به دلیل وضعیت نامناسب اقتصادی پدرش، مجبور شد در کنار تحصیل، در یکی از مغازه های خوار و بارفروشی دهاقان کار کند و اندکی از هزینه خانواده اش را تأمین نماید. محمدتقی، تحصیلات دوره راهنمایی را در گچساران گذراند. فقر مالی سبب شد تا در سال سوم راهنمایی، تحصیل را رها سازد و روانه بازار کار شود.

او در خانواده ای مذهبی رشد کرده بود و علاقه ای شدید به معارف

ص: ۱۵۲

اسلامی داشت. از این رو، در هفده سالگی وارد حوزه علمیه اصفهان شد و به فراگیری علوم اسلامی پرداخت. سال بعد، به حوزه علمیه مشهد رفت و در مدرسه میرزا جعفر، ادامه تحصیل داد. او پس از سه سال تحصیل در آن حوزه، برای ادامه تحصیل راهی قم گردید.

شهید بشارت درس های ادبیات عرب را در حوزه های علمیه اصفهان و مشهد، و دروس فقه، اصول، فلسفه، کلام و تفسیر را در حوزه علمیه قم فراگرفت. وی هفده سال از عمر خویش را به فراگیری علوم اسلامی گذراند و به زبان عربی تسلّط یافت.

شماری از استادان او عبارتند از:

۱. آیه اللّه العظمی مرعشی نجفی؛

۲. آیه اللّه حسین نوری همدانی؛

۳. آیه اللّه لطف اللّه صافی گلپایگانی؛

۴. آیه اللّه علی مشکینی؛

۵. آیه اللّه ابوالقاسم خزعلی.

ویژگی های اخلاقی

حجه الاسلام بشارت، علاقه وافری به ائمّه علیهم السلام داشت. او اهل توسّل به ائمّه اطهار علیهم السلام بود. روزی دو ـ سه بار دعای فرج امام زمان (عجّ) را می خواند. اهل دعا و نماز شب بود. هرگاه اسم حضرت زهرا علیهاالسلام را می شنید، اشک هایش جاری می شد. در روزهای تعطیل، همراه اعضای خانواده اش به جمکران می رفت و به امام زمان(عجّ) متوسل می شد.۷۷

شهید بشارت به فرزندان خود، خصوصاً به دخترانش علاقه بسیاری

ص: ۱۵۳

داشت. رفتارش با فرزندان خیلی خوب بود. سعی می کرد به خانواده اش سخت نگذرد. معمولاً در کارهای خانه، به همسرش کمک می کرد. بیشتر اوقات هنگام بازگشت از سفر، هدیه ای برای اعضای خانواده می خرید.

ساده زیستی از ویژگی های شهید بشارت بود. او حتی پس از پیروزی انقلاب اسلامی که سمت نمایندگی مجلس خبرگان، مجلس شورای اسلامی، ریاست بنیاد شهید و... را بر عهده داشت، ساده زیستی را رها نساخت. خانه اش در محلّه ای قدیمی، در محلّه حاج زینل (هفت تیر) میدان سعیدی قم، قرار داشت. او از نمایندگی مجلس و ریاست بنیادها، ثروتی برای خویش نیندوخت و به همان خانه ای که قبل از انقلاب خریده بود، قناعت کرد. او با اینکه نماینده مردم سمیرم در مجلس شورای اسلامی بود ولی خانه اش محلّ رفت و آمد مردم قم و حلّ مشکلات آنان بود. وی پناهگاه مردم به شمار می رفت. او دوبار به سفر حجّ مشرّف شد.۷۸

مبارزات سیاسی علیه رژیم پهلوی

حجه الاسلام بشارت از نزدیک با مشکلات مردم آشنا بود و در سفرهای تبلیغی اش در ماه های رمضان و محرّم، با مردم گفت و گو می کرد و از نزدیک درد دل های آنان را می شنید. از ظلم و ستم خوانین، که با حمایت مسئولان ادارات رژیم پهلوی همراه بود، آگاهی داشت و می دانست که مردم در چه مشکلاتی به سر می برند. فقر، بیکاری، کمبود پزشک و امکانات بهداشتی، تبعیض، مهاجرت روستاییان به شهرها، بی حجابی، فساد و فحشا، ظلم و ستم مسئولان ادارات، خفقان سیاسی

موجود و ناهنجاری های دیگر، همه جای کشور را فراگرفته بود. شهید بشارت منشأ همه بدبختی ها را، در هرم قدرت کشور می دید، و شاه را عامل اصلی عقب ماندگی کشور می دانست. از این رو، در سال ۱۳۴۸ ش. در ۲۴ سالگی فعالیت های سیاسی خود را علیه دستگاه طاغوت آغاز کرد. وی بارها ــ از جمله در سال ۱۳۵۰ ش. پس از سخنرانی در بروجرد ــ به وسیله ساواک دستگیر و زندانی شد، ولی دست از افشاگری علیه رژیم پهلوی برنداشت.

او به شهرهای مختلف مسافرت می کرد و مردم را با ظلم و ستم رژیم پهلوی آشنا می ساخت.

او چند بار در شهرهای بروجن، شهرکرد و گچساران به دلیل سخنرانی سیاسی علیه رژیم پهلوی، به وسیله ساواک دستگیر و زندانی شد.

برادرش رحمت اللّه بشارت، در سال ۱۳۵۷ ش. در تظاهرات علیه رژیم، به شهادت رسید. ساواک، حجه الاسلام بشارت را تهدید کرد که برای برادرش مجلس ختم نگیرد؛ ولی او مجلس باشکوهی برگزار کرد و در اعلامیه ای تند، علیه رژیم به افشاگری پرداخت و بدین خاطر، دو روز بعد دستگیر شد. او یک بار دیگر نیز به وسیله ساواک قم دستگیر شد.

حجه الاسلام بشارت در سال ۱۳۵۲ ش. از سوی ساواک گچساران دستگیر و به مدت پنج سال در سراسر ایران ممنوع المنبر شد. او در دوران مبارزه، از شناسنامه های جعلی به نام های محمود دهاقانی، محمد موسوی و احمد عظیمی استفاده می کرد تا ساواک نتواند او را شناسایی کند. او حدّاقل ۱۰ــ۱۲ اسم مستعار داشت و حتی در برخی سفرهای تبلیغی، عمامه مشکی به سر می گذاشت. وی در بیشتر سفرهای تبلیغی با

لباس شخصی رفت و آمد می کرد تا گرفتار مأموران امنیتی رژیم پهلوی نشود. او یک بار در یکی از مساجد زنجان، در حال سخنرانی علیه رژیم پهلوی بود که مأموران ساواک مسجد را محاصره کردند و او با لباس شخصی توانست از چنگ مأموران بگریزد.

او بارها از سوی آیه اللّه العظمی گلپایگانی، شهید آیه اللّه صدوقی و آیه اللّه پسندیده (برادر امام خمینی) برای تبلیغ به مناطق دور افتاده و محروم می رفت و مردم را با معارف اسلامی آشنا می ساخت و جنایت های رژیم پهلوی را افشا می نمود. شجاعت و شهامت او در افشای جنایات رژیم پهلوی کم نظیر بود. اختناق سیاسی در دوران رژیم پهلوی باعث شده بود تا بسیاری از مبارزان سیاسی جرأت سخنرانی در برخی زمان ها و مکان ها را نداشته باشند، اما او هیچ ترسی به دل راه نمی داد و همیشه می گفت: «ما برای اسلام و قرآن قدم برمی داریم و خداوند نگهدار ما است.»

او در سال های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ ش. مبارزات سیاسی خویش را گسترش داد و در برپایی تظاهرات و راهپیمایی ها در استان کهکیلویه و بویراحمد و نیز راهپیمایی ها و تظاهرات مردم قم نقش بسیار ارزنده ای داشت و برادرش، شهید رحمت اللّه بشارت، در ۲۳ سالگی، در تاریخ ۲۰/۸/۱۳۵۷، در تظاهرات عید قربان در مقابل منزل امام خمینی در محلّه یخچال قاضی قم، به دست مأموران رژیم پهلوی به شهادت رسید و در قبرستان شیخان قم به خاک سپرده شد.

حجه الاسلام بشارت بارها از سوی جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم مأموریت یافت براساس رهنمودهای امام خمینی به شهرهای مختلف

مسافرت کند و راهنمایی ها و تظاهرات شهرستان ها را هدایت کند.

پس از پیروزی انقلاب

با پیروزی انقلاب اسلامی، حجه الاسلام بشارت از سوی امام خمینی مأموریت یافت به استان کهکیلویه و بویراحمد برود و به حلّ مشکلات مردم بپردازد. متن حکم امام خمینی به ایشان چنین است:

جناب مستطاب ثقه الاسلام والمسلمین آقای محمدتقی بشارت (دامت افاضاته)

با توجه به وضع منطقه گچساران و حومه (دوگنبدان) و آشنایی جناب عالی به وضع آن حدود، مقتضی است مسافرتی بدان جا بنمایید و از نزدیک، مشکلات محلّی را بررسی نموده و در اصلاح کارها بکوشید و در رفع کمبودها و نیازمندی های اهالی، به هر نحو که مقدور است و مصلحت می دانید، اقدام نمایید. و در هر حال، از مشورت و صلاحدید علمای اعلام محلّ و مؤمنین محترم، دریغ ننمایید و در حفظ وحدت کلمه و اتحاد، سعی کافی مبذول دارید و از اختلاف و تفرقه پرهیز نموده و مردم را بر حذر دارید.

از خدای تعالی موفقیت همگان را در راه خدمت به اسلام و مسلمین خواستارم. والسلام علیکم و رحمه اللّه و برکاته.

۱۲ شعبان ۱۳۹۹.روح اللّه الموسوی الخمینی

انتخابات مجلس خبرگان قانون اساسی

این انتخابات در تاریخ ۱۲/ ۵/ ۱۳۵۸، در استان کهکیلویه و

بویراحمـد برگزار شـد و حجه الاسـلام محمـدتقی بشارت با ۳۶۸۶۹ رأی از مجمـوع ۵۶۳۷۲ رأی، به نماینـدگی مردم اسـتان کهکیلویه و بویراحمـد در مجلس خبرگـان قـانوس اساسـی انتخـاب شـد. وظیفه مجلس خبرگـان قانون اساسـی، تـدوین قانون اساسـی جمهوری اسـلامی ایران بود. حجه الاسـلام بشـارت در تـدوین قـانون اساسـی، به ویژه در تصویب اصل «ولایت فقیه»، بسیار زحمت کشید.

تصـرف لانه جاسوسـی آمریکـا به وسـیله دانشـجویان پیرو خـط امـام، مـورد حمـایت علمـا و مردم قرار گرفت. حجه الاسـلام محمدتقی بشارت در سـخنرانی پیش از دستور جلسه ۶۱ مجلس خبرگان قانون اساسـی، به دفاع از حرکت انقلابی دانشجویان مسـلمان پیرو خطّ امام برخاست و پیام مردم اسـتان کهکیلویه و بویراحمد را خطاب به دانشجویان مسلمان پیرو خطّ امام قرائت کرد. متن سخنرانی حجه الاسلام محمدتقی بشارت چنین است:

«بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

اقدام انقلابی برادران و خواهران دانشـجویان مسـلمان پیرو خطّ امام و اشغال این لانه روباهان مکّار آمریکا، موجب شد که باز در سـطح کشور مـا موجی ایجـاد شود؛ موجی توفنـده و انقلابـی. این امر چون بـا خواسـته قاطبه ملت سازگار بود، یکباره همه قشـرها و گروه هـا و افراد مملکت را واداشت که مجـدّانه و قاطعانه، حمایت خودشان را از این عمل انقلابی اعلام کننـد. مردم عشایر کهکیلویه و بویراحمد، که افتخار نمایندگی این مردم اصـیل و شـجاع و مسلمان نصیب بنده شده، ضمن تلفن ها و پیغام هایی

خواستند که در این امر و امور انقلابی دیگر، سهم مؤثری داشته باشند. در دوران نهضت و انقلاب، افراد مسلّح آنها خواستار این بودند که پیشاپیش مبارزین به جهاد و پیکار بپردازند که الحمدللّه بدون آن پیکار، پیروزی نصیب ما شد. نوشته ای که آنها خواستند تا من به محضر دانشجویان ابلاغ کنم، چنین است...»

وی پس از قرائت پیام مردم استان کهکیلویه و بویراحمد، به سخنان خویش ادامه داد:

«این مردم در دوران شاه، رنج بسیار کشیده اند؛ در حالی که در بهترین خطّه این سرزمین زندگی می کردند، در کنار چاه های نفت خیز و دشت های حاصل خیز و جنگل های انبوه؛ فقر و بیچارگی و محرومیت کاملاً بر آنها حاکم است. هنوز تحت تأثیر عوامل ضدّ انقلاب قرار نگرفته اند و ما در آن موقع که شکایات زیادی به دولت و به محضر امام ارسال داشته بودند، به آنها قول دادیم که با تدوین قوانین مترقّی اسلام، آنها به همه چیز خود خواهند رسید، و آنها بحمدللّه تاکنون صبر کرده اند. مطلبی را که در این فرصت کوتاه به محضر سروران عزیز عرض می کنم این است که ما در طی سخنرانی هایی که در تهران و سایر شهرستان ها در این مدت داشتیم، این مطلب و این حقیقت به چشم می خورد که این مردم لازم است که آموزش قوانین اساسی را ببینند. این اصول مترقّی را وقتی ما در پشت تریبون سخنرانی برایشان باز می کردیم، همه انگشت به دهان می شدند که عجب اصول مترقّی است؛ خصوصاً وقتی که مقایسه بشود با

اصول قوانین اساسی سایر کشورها؛ ولی همین طور که در روزنامه ها می خوانند یا از رادیو می شنوند، چندان توجهی به مفاد آن نمی کنند. این است که باید ریاست محترم مجلس برنامه ای را ترتیب بدهند که در رادیو _ تلویزیون، به وسیله برادرانی که در مجلس خبرگان هستند، این برنامه آموزش را برای عموم مردم کشور عملی کنند. در بررسی اصول، حتّی افرادی که با این مجلس، میانه خوبی هم ندارند... چون هر اصلی را بررسی می کنند، اشکالی در اصل نمی بینند، به قدری این اصول چشمگیر و مترقّی است که آنها می گریزند از این که چند اصل را در روزنامه یا در مقالاتشان مورد بررسی قرار بدهند، تنها فریاد می زنند که قشر ارتجاع می خواهد حاکم بشود و یا ولایت فقیه، دیکتاتوری است یا حرف های دیگر که عجیب است، مخصوصاً از یک گروه که خود را یک گروه سیاسی روشن می دانند...».

حجه الاسلام بشارت علاوه بر آنکه نماینده مجلس خبرگان قانون اساسی و نماینده امام خمینی در گچساران بود، نمایندگی امام در جهاد سازندگی، سرپرستی بنیاد شهید و کمیته انقلاب اسلامی سمیرم را نیز برعهده داشت.

او در انتخابات نخستین دوره مجلس شورای اسلامی، در تاریخ ۱۹/۲/۱۳۵۹ با ۱۳۸۹۸ رأی از مجموع ۲۲۲۱۵ رأی، توانست ۵/۶۲ آراء را به دست آورد و به عنوان نماینده مردم دهاقان و سمیرم به مجلس شورای اسلامی راه یابد. وی تا زمان شهادت، نزدیک به بیست ماه در سمت نماینده مردم دهاقان و سمیرم در مجلس شورای اسلامی، در

سنگر نمایندگی به دفاع از انقلاب و حلّ مشکلات مردم پرداخت. وی عضو کمیسیون تحقیق و نایب رئیس کمیسیون امور داخلی مجلس شورای اسلامی بود و تلاش سازنده ای در این دو کمیسیون از خود نشان داد. مرحوم حجه الاسلام والمسلمین موحّدی ساوجی، نماینده مردم ساوه در مجلس شورای اسلامی که همراه حجه الاسلام بشارت عضو کمیسیون امور داخلی مجلس شورای اسلامی بود، در باره اش می گوید:

«ایشان از روحانیون بسیار متعهّد، مبارز و فعّال، هم قبل از انقلاب و هم بعد از انقلاب، تا لحظه شهادتشان بودند؛ قبل از انقلاب با سخنرانی های بسیار روشنگرانه و افشاگرانه ای که داشتند، در مقابل رژیم طاغوت ایستادند و در جهت اطاعت و پیروی از پیام ها و رهنمودهای امام امت و رهبر انقلاب اسلامی، به قم و سایر مناطق ایران، شهرستان ها و بخش ها، می رفتند و سخنرانی هایی داشتند و نقش بسیار مؤثری هم در این جهت ایفا کردند.

... برادرش در جریان تظاهرات مردم علیه رژیم، در قم به شهادت رسید. بعد از انقلاب،... به خاطر همین سابقه درخشان و شناختی که مردم از ایشان داشتند، همواره در تشکیل کمیته نهادهای انقلابی در مناطق مختلف فعالیت می کردند و به عنوان نماینده مجلس خبرگان انتخاب شدند. در مجلس خبرگان، در خدمت آیه اللّه شهید بهشتی و سایر مجتهدین و فقهایی که قانون اساسی را تدوین می کردند، ایشان هم در آن جهت حرکت می کردند و بعد تا لحظه ای که به شهادت رسیدند، من خودم شاهد و ناظر بودم ایشان به عنوان یک نماینده مجلس شورای اسلامی و سرپرست بنیاد شهید منطقه خودشان، و همچنین عضو

کمیسیون داخلی مجلس شورای اسلامی که بنده در آن کمیسیون افتخار معاشرت بیشتری که با ایشان داشتم، ایشان همیشه فعّال و پرتلاش بودند و هیچ وقت آرام نبودند، چه در رسیدگی به امور حوزه انتخابیه شان و چه در جهت انجام وظیفه و مسئولیت های نمایندگی که بر عهده شان بود.

... من یکی ـ دو روز قبل، که ایشان از سمیرم برگشته بودند که در همین جریان «فتح بُستان» یکی از اعضای خانواده شان شهید شده بود، ایشان رفته بود برای مراسم آن شهید، من به او گفتم که شما خوب است اصلاً یک بنیاد شهید برای خانواده خودتان تشکیل بدهید؛ برای اینکه ایشان یک برادرش در جریان همین جنگ تحمیلی به شهادت رسید و پسر عمویش و دامادش در همین جریانات (جنگ تحمیلی) شهید شده بودند.

واقعاً از آن نمایندگانی بود که با همه آن ایثارها و فداکاری هایی که در خانواده شان بود... باز هم خیلی پرتلاش و کوشا و با شور و شوق عجیبی... من خیلی متأسف شدم از اینکه یک همچون عنصر بسیار مؤمن و فعّال و فداکار را مجلس شورای اسلامی و کمیسیون ما از دست داد...»

حجه الاسلام بشارت خود را وقف انقلاب کرده بود. او در ساختن مدرسه، پل و جاده سازی در منطقه سمیرم، تلاش فراوانی نمود؛ به ویژه در ساخت پل هایی که با تلاش او در منطقه محروم سمیرم سُفلا در مناطق صعب العبور ساخته شد. تشکیل کمیته امداد امام خمینی و بنیاد مسکن انقلاب اسلامی در سمیرم، از اقدامات او در دوران نمایندگی مجلس شورای اسلامی است. او در بهره برداری سیستم مخابرات سمیرم نیز نقش بسیاری داشت. او در دوران نمایندگی اش در مجلس شورای اسلامی، بسیار تلاش کرد و به کمک مستضعفان شتافت. او همیشه

می گفت: باید برای این مردم مستضعف کار کنیم و مشکلات آنان را حل کنیم. وی در جلسه ۳۹ مجلس شورای اسلامی، در تاریخ ۴/۶ / ۱۳۵۹، در سخنرانی پیش از دستور، هدف خود از شرکت در انتخابات مجلس شورای اسلامی و پذیرفتن نمایندگی مردم در مجلس را، چنین بیان کرد:

«خدایا! تو گواهی که ما با پذیرفتن این مسؤولیت بس سنگین، برای رسیدن به قدرت و ریاست و استفاده از شئون مادّی به این مکان حاکمیت ملت نیامده ایم؛ بلکه... ما برای پاسداری از مکتب و حفظ دستاوردهای انقلاب و صدور انقلاب در جامعه های دیگر بر آن شدیم که با خلوص نیت این مسؤولیت را بپذیریم.»

حجه الاسلام بشارت در جلسه ۶۵ مجلس شورای اسلامی، در تاریخ ۱۳ آبان ۱۳۵۹، در روز تسخیر لانه جاسوسی آمریکا، به وسیله دانشجویان مسلمان پیرو خطّ امام، جزو اولین نمایندگی بود که به دفاع از اقدام دانشجویان پرداخت و درباره کمک های مردمی عشایر سمیرم به رزمندگان اسلام فرمود:

«من هنگامی که به خاطر فعالیت انتخاباتی، بیشتر و از نزدیک اوضاع مردم زحمتکش و فقیر و محروم شهرستان سمیرم و بخش دهاقان را بررسی کردم، خجالت می کشیدم دعوت یک روستایی و عشایری را حتی برای صرف یک چای بپذیرم؛ زیرا او به همین اندازه بر فقر و قرضش افزوده می شد؛ اما اکنون با کمال شگفتی دیدم که اینان حتی آرد و گندم و حبوبات ذخیره زمستانی خود را، در آن مناطق سردسیر و بدون جاده، با کمال خلوص، در کامیون ها جمع آوری کرده و به مناطق جنگی فرستادند و انسان

زحمتکشی را دیدم که به شدت می لرزید و... می گفت: چنانچه لازم باشد، ما نان سفره خودمان را به جبهه جنگ می فرستیم.»

حجه الاسلام بشارت در تصویب طرح عزل بنی صدر از ریاست جمهوری که در تاریخ ۳۱/۳/۱۳۶۰، به تصویب نمایندگان مجلس شورای اسلامی رسید، بسیار زحمت کشید و در جلسه ۱۸۷ مجلس شورای اسلامی در تاریخ ۷/۵/۱۳۶۰ در سخنرانی پیش از دستور، اقدام مجلس شورای اسلامی در عزل بنی صدر از ریاست جمهوری را، «انقلاب سوم» نامید و گفت:

«ملت ما، اخیراً با عزل بنی صدر و انتخاب بی نظیر و چشمگیر محمدعلی رجائی به عنوان ریاست جمهوری، انقلاب سوم خود را پیروزمندانه پشت سر گذاشت و موجبات بُهت و حیرت دشمنان خارجی و داخلی را فراهم ساخت و بار دیگر جهان، شکوه ولایت فقیه را در تشکّل وحدت و برپایی امت قهرمان ایران مشاهده نمود و به رمز تأکید پیامبران و امامان و علمای بزرگ اسلام که تا پای جان می کوشیدند خطّ «ولایت» را برای تحقّق حکومت حق در جوامع ترسیم نمایند و ریسمان محکم و مقاوم الهی را در دست توده های مستضعف قرار دهند، تا راه نجات خود و...، پی برد و متوجه شد که بزرگ ترین بحران های سیاسی و مشکلات اجتماعی که ماه ها و سال ها می بایست در میان جلسات سیاسی و مراکز بین المللی بررسی و چاره جویی گردد، با یک رهنمود مدبرانه از مجرای ولایت فقیه، حل و به آسانی رفع می گردد؛ تا آن جا که شخصی که خود را بزرگ ترین اندیشه قرن می نامد (بنی صدر)، ... به جای مقاومت... فرار از قبضه حزب اللّه را بهترین راه نجات می داند.»

ص: ۱۶۴

شهادت

حجه الاسلام بشارت همیشه در جلسات هفتگیِ شماری از نمایندگان مجلس شورای اسلامی و مسؤولان کشور که در دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی تشکیل می شده، حضور فعّال داشت، ولی در حادثه هفتم تیر که منجر به شهادت شهید بهشتی و شماری از نمایندگان مجلس و مسؤولان نظام شد، در جلسه حضور نداشت.

شرکت فعّال حجه الاسلام بشارت در جلسات حزب جمهوری اسلامی ایران، تلاش او برای تصویب طرح عدم کفایت سیاسی بنی صدر در مجلس شورای اسلامی، که منجر به عزل بنی صدر از ریاست جمهوری شد، مسؤولیت های نمایندگی امام خمینی در گچساران و دوگنبدان، سرپرستی بنیاد شهید و کمیته انقلاب اسلامی سمیرم، نقش فعّال او در تأسیس کمیته های انقلاب اسلامی و در یک کلام، تبعیت محض او از «ولایت فقیه» باعث شد تا منافقان طرح ترور او را در دستور کار خود قرار دهند. خداوند چنین رقم زده بود که حجه الاسلام بشارت در جلسه هفتم تیر حزب جمهوری اسلامی شرکت نکند، با این که او در بیشتر جلسات هفتگی، که با حضور برخی نمایندگان و مسؤولان در حزب جمهوری اسلامی برگزار می شد، حضور داشت. اما سرانجام شهادت نصیب او شد و بعد از ظهر روز دو شنبه در تاریخ ۷/۱۰/۱۳۶۰، در ساعت ۳۰/۱۳ که وی با اتومبیل خود در حال عبور از خیابان صبای جنوبی تهران بود، به وسیله یک اتومبیل پژوی قرمز رنگ، که سرنشینان آن را یک مرد و زن تشکیل می دادند، متوقف می شود و از سوی دیگر

خیابان، منافق دیگری که با پوشش فروشنده پسته در کمین او بود، با اسلحه یوزی او را هدف قرار داد و به شهادت رساند.

حجه الاسلام هاشمی رفسنجانی، رئیس وقت مجلس شورای اسلامی، در جلسه روز سه شنبه ۹/۱۰/۱۳۶۰، ضمن تسلیت به نمایندگان مجلس و مردم، در باره این روحانی انقلابی و کوشا می گوید:

«... آقای بشارت از روزهای اوّل شروع نهضت اسلامی، جزو پیشتازان مبارزه بود و روزهای آخر نهضت، پیش از پیروزی، برادر عزیزش را... در قم تقدیم انقلاب نمود؛ در مجلس خبرگان به نمایندگی [از [کهکیلویه و بویراحمد حضور داشت که در تدوین قانون اساسی حقّی بر مردم ما و انقلاب ما دارد و در منطقه سمیرم بنده شاهد بودم که تلاش فراوانی داشت تا محرومیت های منطقه را ترمیم کند؛ عضو بسیار مفیدی بود برای مجلس شورای اسلامی؛ نایب رئیس کمیسیون امور داخلی و عضو کمیسیون تحقیق بود... خسارت بسیار بزرگی به مجلس و انقلاب و مخصوصاً سمیرم وارد شد....»

از سوی نمایندگان استان اصفهان در مجلس شورای اسلامی نیز پیامی صادر شد که در بخشی از آن آمده است:

«... حجه الاسلام محمدتقی بشارت، نماینده پرتلاش منطقه سمیرم و دهاقان به دست جنایتکاران ضدّ خلق و عوامل مزدور ابرقدرت ها شهید شد. شهید بشارت، چهره ای مردمی و سمبلی از توده های مستضعف منطقه بود. لحظه ای آرام نداشت و در پی رفع نیازهای مردمش و بلکه همه مردم ایران، نهایت سعی را

ص: ۱۶۶

داشت.»

پیکر پاک شهید حجه الاسلام محمدتقی بشارت، پس از تشییع باشکوه مردم انقلابی تهران و نمایندگان مجلس شورای اسلامی، که با شعار مرگ بر منافقین و مرگ بر آمریکا همراه بود، به قم انتقال یافت و در قم نیز با حضور با شکوه علما، طلاب و مردم قم تشییع شد و در قبرستان شیخان، نزدیک حرم مطهر حضرت معصومه علیهاالسلام ، در کنار قبر برادرانش شهید رحمت اللّه و شهید عباس بشارت _ که در عملیات فتح المبین، در تاریخ ۲/۱/۱۳۶۱ به شهادت رسیده بود _ به خاک سپرده شد.

در ضمن شوهر خواهر ایشان، سیدکمال مطهری، نیز در عملیات بیت المقدس به شهادت رسید.

با شهادت وی، مجلس ترحیمی از سوی نمایندگان، در مجلس شورای اسلامی برگزار شد و رئیس مجلس شورای اسلامی، نخست وزیر، کمیسیون های امور داخلی کشور و تحقیق مجلس شورای اسلامی، وزارت کشور، کمیته مرکزی انقلاب اسلامی و دیگر مسؤولان و ارگان ها با ارسال پیام هایی، شهادت او را به مردم تسلیت گفتند. در پیام کمیسیون های امور داخلی و تحقیق مجلس آمده است:

«حجه الاسلام شیخ محمدتقی بشارت، روحانی متعهّد و آگاه و انقلابی، نماینده مردم سمیرم در مجلس شورای اسلامی و نماینده سابق مجلس خبرگان که تا آخرین نفس، پیوسته در خدمت به انقلاب و اسلام و امت مسلمان بود و به دست مزدوران آمریکا به شهادت رسید. این روحانی ایثارگر که زندگی خود را وقف خدمت به خالق و خلق کرده بود، دو برادر و پسر عمو و دامادش نیز تقدیم اسلام شدند، خود نیز به عهدش

وفا کرد و به لقاء اللّه و صف شهدا پیوست. کمیسیون امور داخلی کشور و کمیسیون تحقیق مجلس شورای اسلامی شهادت افتخار آفرین این عضو فعّال خود را به حضرت بقیه اللّه _ ارواحنا له الفداء _ و امام امت و ملت شهید پرور ایران، به خصوص مردم سمیرم و خانواده آن شهید، تبریک و تسلیت گفته و...»

تألیفات

حجه الاسلام بشارت مقالاتی از خود به یادگار گذاشت که برخی از آنها در روزنامه ها و مجلاّت چاپ شد. خوارج از دیدگاه نهج البلاغه که حاصل درسهای آیه اللّه حسین نوری است، به وسیله شهید بشارت گردآوری و چاپ شد. وی همچنین قسمتی از کتاب مجموعه ورّام را به فارسی ترجمه کرد.

کتاب آغاز حرکت انقلابی در مصر نیز محصول تلاش وی و دو نفر دیگر است که با اقتباس از درس های آیه اللّه حسین نوری فراهم شده است.۷۹

فرزندان

از شهید بشارت ۴ فرزند (سه دختر و یک پسر) به یادگار مانده است. یک دختر و پسر او در حال تحصیل در دانشگاه هستند. دخترش که هفت ماه پس از شهادت پدر به دنیا آمده، دانشجوی ترم پنجم رشته میکروبیولوژی است و پسرش روح اللّه، دانشجوی ترم آخر مهندسی کشاورزی است.۸۰

ص: ۱۶۸

پی نوشت ها:

۱. مصاحبه با همسر شهید.

۲. همان.

۳. ر.ك: شـهدای روحانیت شیعه در یک صد ساله اخیر، علی ربانی خلخالی، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق، ج ۲، ص ۲۶۸_۲۷۱؛ یادی از دو شهید مجلس شورای اسلامی، روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۱ ش، ص ۲۴_۵۹ و مصاحبه با خانواده شهید.

۴. مصاحبه با همسر شهید.

ص: ۱۶۹

۹– سید علی مولانا «آیت عدالت » ❊ ❊ ❊ مهدی سلیمانی آشتیانی

ص: ۱۷۰

ص ...

ج_ای عکس

سید علی مولانا

ص: ۱۷۱

اشاره

در آسمان خطّه ولایت مدار آذربایجان و شهر زرخیز تبریز، هماره ستارگان علم و ادب و جهاد و مبارزه بسیاری درخشیده اند.

یکی از خانواده های اصیل و شریف تبریز، سلسله سادات موسوی مشهور به «مولانا» است. سلسله نسب ایشان، که در میانشان نام دانشمندان و علمایی دیده می شود، به عارف متألّه «قاسم الانوار تبریزی»۱ می رسد که مدفن او در حوالی مشهد مقدس، زیارتگاه مؤمنان می باشد. او از فرزندان هارون، فرزند حضرت موسی بن جعفر علیه السلام است.

مرحوم آیه اللّه حاج سیدعلی مولانا یکی از عالمان برجسته این خاندان به شمار می رود.

پدر

ص: ۱۷۲

سیدعلی مولانا، فرزند عالم جلیل القدر، فقیه و اصولی برجسته آیه اللّه العظمی سیدمحمد مولانا است. وی در ۱۲۹۴ ق. در تبریز متولد شد و پس از طی مقدمات علوم اسلامی راهی نجف اشرف گردید و از محضر اساتید بزرگی همچون: فاضل شربیانی، شیخ الشریعه اصفهانی و شیخ هادی تهرانی استفاده کرد و خود به مقام استادی در آن حوزه کهن نایل آمد. ایشان پس از مراجعت به تبریز به تدریس، تبلیغ، تألیف و رسیدگی به امور دینی مردم همت گمارد.۲

نویسنده علماء معاصرین در باره وی نوشته است:

«آن مرحوم از اکابر مجتهدین تبریز و مرجع احکام و فتاوا، محقّق مدقّق، ثقه، فقیه، اصولی، عالم عامل، فاضل عادل متواضع، متخلّق به اخلاق حمیده، منصف در مقام مباحثه، غیر مجادل در مواقع مذاکره. نظیر او را در این اوصاف پسندیده ندیدم...»۳

آن بزرگوار در ۱۳۶۳ ق. به رحمت الهی رسید. براهین الحقّ، مصباح الوسائل فی شرح الرسائل، مصباح السالکین و طریق الهدایه فی علم الدرایه از آثار آن بزرگوار است.

تولّد و آغاز تحصیل

سیدعلی مولانا در شب شانزدهم ربیع الاول ۱۳۲۰ ق. در نجف اشرف به دنیا آمد.

سید علی پس از مراجعت پدرش به تبریز و گذراندن ایام کودکی در این شهر، نزد پدر گرامی اش فراگیری علوم اسلامی را آغاز کرد. مقدمات علوم عربی، ادبیات و فقه و اصول را تا سطح در تبریز پشت سرگذاشت و

از محضر اساتید آن روز حوزه تبریز استفاده کرد. اما از آنجا که این حوزه طبع بلند و همّت عالی او را اقناع نمی کرد، با ارشاد و راهنمـایی پـدر تصـمیم گرفت که به مرکز دانش و فقـاهت، یعنی حوزه علمیه نجف اشـرف هجرت کنـد. در سال ۱۳۴۰ ق. راهی عراق شد و در جوار آستان ملک پاسبان، امام امیرمؤمنان علیه السلام مشغول کسب فیض گشت.۴

استادان

حاج سیدعلی مولانا در حوزه نورانی نجف اشرف از خرمن علم دانشمندان و بزرگان خوشه چینی کرد و رشد یافت. اساتیدی که وی از آنها استفاده کرده است، عبارتند از آیات بزرگوار:

۱. آقا شیخ احمد کاشف الغطاء. آن بزرگوار از شخصیت های صاحب نام نجف اشرف و مراجع زمان خودش بود. از حاج آقا رضا همدانی، آخوند خراسانی، صاحب عُروه و میرزا حسین خلیلی اسـتفاده کرد و به مقام بلند اسـتادی و مرجعیت رسـید. وی در ۱۹ ذیحجّه ۱۳۴۴ ق. درگذشت.۵

۲. آقا شـیخ محمد حسـین کاشف الغطاء. از مصـلحین و دانشمندان بزرگ شیعه است. مدرسه بزرگی را در نجف اشرف بنیان گـذاشت و تألیفات او از منابع مهم تفکّر و عقیـده شـیعه است. آن مصـلح عالی قدر و رهبر مبارز در نیمه ذیقعده ۱۳۷۳ ق. در گذشت. از تألیفات او می توان به اصل الشیعه و اصولها، المراجعات الریحانیه و الدین و الاسلام اشاره کرد.۶

۳. سیدمحمد حجّت کوه کمری. (۱۳۷۲ ق.)

ص: ۱۷۴

۴. آیه اللّه شیخ محمدحسین کمپانی اصفهانی. (۱۳۶۱ ق.).

۵. آقا ضیاءالدین عراقی. (۱۳۶۱ ق.).

۶. حاج میرزا علی ایروانی. (۱۳۵۴ ق.).

آقا سیدعلی مولانا پس از سال ها استفاده از محضر این بزرگان و پشت سرگذاشتن مراتب عالی تحصیل، موفق به اخذ به درجه اجتهاد گردید. ایشان دارای اجازه اجتهاد و روایت از استاد بزرگ خود مرحوم علامه محمدحسین کاشف الغطاء بود. در این اجازه آمده است:

«او را در علم و فضیلت و خصوصیات ممتاز، بسان ستاره ای درخشان، بلکه ماه نورافشان، یافتیم که پس از زحمات و تلاش های فراوان به مقام اجتهاد رسید، همراه با تقوا و پارسایی...»

او از مرحوم آیه اللّه آقا سید ابوالحسن اصفهانی نیز دارای اجازه اجتهاد و روایت بود، که متن و صورت این دو اجازه در خانواده ایشان موجود است.

مراجعت به وطن

آیه اللّه مولانا در سال ۱۳۴۶ ق. به تبریز بازگشت و همه وقت و عمر خود را صرف تدریس، تبلیغ و تألیف کرد. ایشان در حوزه علمیه تبریز سطوح عالی فقه و اصول را تدریس می کرد و جمعی از فضلای این شهر از محضرش بهره می بردند.۷ بعضی از شاگردان ایشان عبارتند از آیات و حجج اسلام:

حاج سیدابوالحسن مولانا، حاج سیدابوالقاسم مولانا، حاج میرزا

ص: ۱۷۵

محسن کوچه باغی، حاج سیدمهدی مرعشی، حاج میرزا عبداللّه کامران، سیدمحمد تقی آل هاشم، حاج میرحیدر هریسی.

آن بزرگوار بر علم هیئت و نجوم نیز تسلّط داشت و اوّل کسی بود که انحراف قبله تبریز را از سمت جنوب به دقّت محاسبه کرد.۸

فعّالیت ها

وی از همان اوان ورود به تبریز، به تبلیغ، ارشاد و اقامه جماعت اهتمامی بلیغ داشت و چون دارای روحیه ای مردمی و تواضع و حسن سلوک بود، خیلی زود مؤمنین به گرد شمع وجودش جمع آمدند و از افاضاتش بهره بردند. استاد معظم آیه اللّه حاج شیخ ابوطالب تجلیل تبریزی(دامت برکاته) ـ برای نگارنده ـ از آن مرحوم چنین یاد کردند:

«تابستان ها که به تبریز می رفتیم، به اتفاق پدر خدمت آقای مولانا می رسیدم. مرد مرتّب و منضبطی بود و در مسجدشان صحبت می کرد و مخصوصاً ماه مبارک، مردم را موعظه می نمود. این خانواده از مردم ممتاز و مایه افتخار تبریز بودند».

آیه اللّه مولانا ظهرها در بازار، «مسجد سیّدالمحقّقین» و شب ها در «مسجد دو قلعه»، اقامه جماعت می کرد و محفل وعظ و خطابه داشت.

آیه اللّه آل هاشم، از شاگردان و نزدیکان آن مرحوم، در باره ایشان می فرمودند:

«ایشان دارای ذوق سرشار، شاعر، ادیب، فقیه، خلیق، متواضع و عارف بود و ضمن اقامه جماعت، حلقه جلسات درس اخلاق

داشت که پر از مردم و طلاب بود. حقیر با معظم له رابطه دوستی و ارادت داشتم و از خرمن فضل، علم، ادب و کمالات ایشان بهره می بردم. در سال ۱۳۴۲ ش. در معیّت ایشان به مکّه معظّمه مشرّف شدیم».

یکی از اقدامات ماندگار مرحوم آیه اللّه مولانا در تبریز، تجدید بنای «مسجد کرامت» است. وجه تسمیه این مسجد به «کرامت» به خاطر شفای یک بیمار در این مسجد است. آیه اللّه سیدابوالقاسم مولانا، فرزند آن مرحوم، در کتاب الطلعهُ الرشیده قضیه مسجد کرامت را نقل کرده اند که به اختصار چنین است:

یکی از مواضع متبرّک شهر تبریز، مسجد کرامت است. روز دوشنبه پانزده ذیحجّه ۱۳۸۶ ق، آقای محمدعلی خارکینان، که مدتی سخت مریض بود و قادر به راه رفتن نبود، با توجهِ حضرت بقیه اللّه الاعظم در این مکان شفا یافت. این مسجد با همت مردان خیّر و نظارت و اشراف آیه اللّه سید علی مولانا تجدید بنا شد و اشعار پدرم در باره این کرامت با خطّ جلی در دیوارهای داخلی مسجد نوشته شد... بخشی از این اشعار چنین است:

این مسجد کرامت و این خانه خدا در کوی چهار بخش همی گفت با صدا

من مسجدم که با این وضع ناگوار ویرانه مانده ام، حقّم نشد ادا

آخر به امر حضرت حجّت، ولی عصر ارواح اهل دو عالم به او فدا

با حُسن نیت و اخلاص و اشتیاق شد امتثال امر همایون مقتدا

از نو نهاد گروهی اساس آن بهتر بسی ز اوّل و برتر ز ابتدا

پرسیدم از خِرَد چو ز تاریخ آن، سرود قل ههُنا بَدَتِ الکرامهُ و الهدی

یعنی شد آشکار کرامت در این مکان از یُمن لطف منجی ما حجّت خدا

مرحوم مولانا سالیان طولانی بر کرسی خطابه و تبلیغ به ارشاد و موعظه پرداخت و با وجود بیماری و کهولت، در قضای حاجات مؤمنان و رفع گرفتاری از ایشان، مقیّد و کوشا بود.

کرامتی از مولا امیرمؤمنان علیه السلام

کرامتی از سوی حضرت امیر علیه السلام برای مرحوم آیه اللّه مولانا اتفاق افتاده است که در این نوشته کوتاه می آوریم.

این جریان را فرزند گرامی ایشان، آیه اللّه آقا سیدابوالحسن مولانا، از یادداشت های خطی پدرش نقل کرده و برای نگارنده، ارسال داشته که چنین است:

«در دومین سفرم به عتبات عالیات با یکی از منسوبین همراه بودم. او چند جفت قالیچه برای فروش در بغداد و کاظمین با خود آورده بود و تعدادی از آنها را فروخت. من نیز در نجف منزلی برای خود تهیه کردم و به قصد تحصیل ماندم. روزی به منزلم آمد و با اصرارِ تمام از من خواهش کرد که پنج لیره عثمانی به من قرض بدهد تا من لوازم زندگی فراهم آورم و من قبول نمی کردم؛ چون می دانستم آدمی، غیر متعارف است. بالاخره پنج لیره داد تا پس از بازگشتن به تبریز، از والد معظّم عوض آنها را دریافت نماید. من هم آنها را برای خرید لوازم منزل خرج کردم. بعد از چند روز آمد و گفت: من عازم تبریزم و پنج لیره ای که به شما داده بودم، اکنون برایم لازم است، آنها را تحویل بده. من گفتم: آنها را خرج

کرده ام. اصـرار کرد که باید بدهی. در خاطر دارم روز پنجشنبه بود. عصر برای زیارت اهل قبور به وادی السلام رفتم و هنگام بازگشت، از بازار بزرگ وارد صـحن مبارک حضـرت شـدم و مقابل حرم شـریف ایسـتادم و با حضور قلب به حضـرت عرض کردم: یـا امیرالمؤمنین! من تـازه وارد هسـتم و در این شـهر کسـی را نمی شـناسم. و عرایضم را به حضـرت گفتم و روانه منزل شـدم. هنوز ننشسـته بودم که درِ منزل را زدند. در را باز کردم. شـخص ناشناسـی بود. پنج لیره به من داد و گفت: این پنج لیره برای شـما است. و خـدا حافظی کرد و رفت. شـکر خـدا کردم و فردای همان روز، پنج لیره را به همسـفرم دادم و فکرم آسوده شد».

رحلت

آیه اللّه سـیدعلی مولانـا بعـد از عمری تلاش در ترویـج مکتب و شـریعت و عمری خـدمت، پس از یک دوره بیماری در روز چهارشنبه ۲۲ شوّال ۱۳۹۲ ق. در تهران بـدرود حیـات گفت و به دیـار بـاقی شـتافت. در زمان فوت، ۷۲ سال از عمر شـریفش گذشته بود.۹ جنـازه ایشـان بـه قـم منتقـل شـد و پس از تشـییع بـا شـکوه در جـوار بارگـاه ملکـوتی حضـرت فـاطمه معصـومه علیهاالسلام در قبرستان ابوحسین (مقبره خاندان صادقی) به خاک سپرده شد.

یادگارهای روحانی

از مرحوم سیدعلی مولانا، دو فرزند روحانی و فاضل به یادگار مانده

ص: ۱۷۹

است که از صدقات جاریه آن بزرگوارند و منشأ خدمات بسیاری در دارالعلم تبریز می باشند.

۱. آیه اللّه آقا سیدابوالحسن مولانا (دامت برکاته). ایشان متولد ۱۳۴۳ ق. در نجف اشرف است. در تبریز، قم و نجف اشرف تحصیل نمود و از محضر اساتیدی همچون حضرات آیات: سیدمحمد باقر سلطانی طباطبایی، سید محمد رضا گلپایگانی، علامه طباطبایی، سید محمد محقق داماد، حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی، سید محمد حجّت و سیدابوالقاسم خویی استفاده کرد.۱۰

وی هم اکنون در تبریز ضمن اقامه جماعت و رسیدگی به امور دینی مردم، دارای جلسات تدریس است. آیه اللّه مولانا علاوه بر تقریرات فقه و اصول اساتید خود، تألیفات متعدد در زمینه های دینی و اعتقادی دارد که از آن جمله است: البیان فی تفسیر القرآن، شرح نهج البلاغه، مهدی(عجّ) و مسأله غیبت، درّ تابناک در کلمات معصومین علیهم السلام ، الملاحم و الفتن.۱۱

۲. آیه اللّه سیدابوالقاسم مولانا (دامت برکاته). ایشان فرزند کوچک تر مرحوم سیدعلی مولانا است. در تبریز از خرمن دانش پدر خوشه چینی کرده و در قم از حضرات آیات: حاج آقا حسین بروجردی، آقای مرعشی نجفی و علامه طباطبایی و دیگران استفاده برده است.۱۲ وی صاحب اجازه روایی مفصّلی از مرحوم آیه اللّه مرعشی نجفی است.۱۳ و در حال حاضر از ائمه جماعات و علمای بنام و محترم تبریز به شمار می رود.

تألیفات

ص: ۱۸۰

آیه اللّه سیدعلی مولانا، صاحب قلمی شیوا و روان و دارای تألیفاتی برای عامه مردم بود. عناوین آثار وی به شرح ذیل می باشد:

۱. آثار المعاصی. (چاپ تبریز، سال ۱۳۳۰ ش.) در بیان آثار دنیوی گناهان؛ این کتاب در قطع جیبی است و تاکنون سه بار به چاپ رسیده است.

۲. البرکات. شامل اخبار و روایاتی که کلمه «برکت» در آنها ذکر شده است، (چاپ تبریز).

۳. حکایات المعصومین (چاپ تبریز، ۱۳۳۳ ش، جیبی، ۱۴۳ صفحه).

۴. دُرّ منظوم. تاریخ مختصر چهارده معصوم به شعر، (چاپ تبریز، ۱۳۷۳ ق، جیبی، ۱۵۹ صفحه).

۵. سیره حسنه. یا فوائد مسلسله در موضوعات مختلف اخلاقی و دینی (چاپ تبریز).

۶. صحّت و سعادت. (چاپ تبریز، ۱۳۳۲ ش، تبریز، جیبی، ۲۵۷ صفحه).

۷. الفرق بین المرء و المرئه فی الاحکام. (چاپ تبریز، ۱۳۳۸ ش، ۲۳۳ صفحه).

۸. لطائف الاخبار. (چاپ تبریز).

۹. مرآه الحجّ. در بیان احکام و مناسک حجّ، (چاپ تبریز، ۱۳۳۷ ش.).

۱۰. الملاحم. (شامل برخی پیشگویی های معصومین علیهم السلام ، (چاپ تبریز).

۱۱. نصایح المعصومین. شامل برخی از مواعظ و نصایح

معصومین علیهم السلام ۱۴ ، (چاپ تبریز، ۱۳۳۰ ش.).

۱۲. شرط و جزاء. بیان احادیث و روایاتی که در مورد آثار و نتایج اعمال وارد شده است.

۱۳. کیف اصبحتَ. مجموعه ای از اخبار و احادیث.

۱۴. چهل حدیث. در امامت.

۱۵. خدا، نه طبیعت. در اثبات توحید به شعر.

۱۶. حجّ نامه. در مورد اعمال حجّ به شعر، (چاپ تبریز، ۱۳۵۰ ش.).

۱۷. تعدیل المیزان. در بیان اوزان و مقادیر رایج در دنیا.۱۵

همه آثار فوق به چاپ رسیده است. از آن بزرگوار تألیفات و تقریرات دیگری از جمله منجزّات مریض، به جای مانده که مخطوط است و به زیور طبع آراسته نشده اند.

حُسن ختام

با شعر کوتاهی در فضیلت «تقوا و پارسایی»، اثر طبع مرحوم آیه اللّه مولانا، این نوشتار را به پایان می بریم.

خداوند جهان از روی حکمت خلایق را نموده بر دو قسمت

یکی را کرده بریک لقمه محتاج یکی را غرق نعمت، برسرش تاج

بسی را داده نعمت، تندرستی بسی را کرده در امراض و سستی

نه هر محتاج از عقلست مهجور نه هر بی چیز باشد از خدا دور

اگر مردی، برو تقوا به دست آر به تقوا هست مقبول از تو کردار

هر آن کس را که تقوا نیست در دل مر او را طاعت حق است مشکل

نماید شخص بی تقوا به هرکار به فرمان هوای نفس رفتار

بگوید آنچه آید بر زبانش به نفعش باشد آن یا بر زیانش

کند بر هرچه خواهد چشم خود باز بدارد گوش بر هر گونه آواز

هر آن کس را گناهان هست زاید مر او را جز مذلّت نیست عاید

شود تأثیر عصیان در مسلمان خروج از مذهب و آیین و ایمان

کند در پیروش ردّ روایات جسارت بر خدا، تکذیب آیات۱۶

در پایان از لطف فرزندان معظم آن فقید، حضرات آیات: سیدابوالحسن و سید ابوالقاسم مولانا و نیز همکاری دوست گرامی آقای زمانی تبریزی، تشکر می نمایم.

پی نوشت ها:

۱. الکنی و الالقاب، حاج شیخ عباس قمی، ج ۳، ص ۴۷.

۲. معجم رجال الفکر والادب فی النجف خلال الف عام، دکتر هادی امینی، ج ۳، ص ۱۲۵۰ و اعیان الشیعه، علامه سیدمحسن امین، ج ۹، ص ۴۱۳.

۳. علماء معاصرین، خیابانی، ص ۱۹۱.

۴. گنجینه دانشمندان، شریف رازی، ج ۳، ص ۳۲۹.

۵. طبقات اعلام الشیعه، علامه آقابزرگ تهرانی، ج ۱، ص ۳۲۶.

۶. نقباءالبشر فی قرن الرابع عشر، علامه آقابزرگ تهرانی، ج ۲، ص ۶۱۲.

۷. مفاخر آذربایجان، عقیقی بخشایشی، ج ۵، ص ۲۸۵۷.

۸. نقل از جناب حجه الاسلام والمسلمین حاج سید مهدی مرعشی، از فضلای تبریز.

۹. گنجینه دانشمندان، ج ۳، ص ۳۲۹؛ همچنین دست خطّ به جای مانده از مرحوم آیه اللّه مولانا.

۱۰. فرازهایی از زندگانی آیه اللّه سیدابوالحسن مولانا، جمعی از مؤلفین، انتشارات نور ولایت، تبریز، ۱۳۷۹ ش.

۱۱. مجموعه مقالات و گفتارها پیرامون حضرت مهدی(عجّ)، انتشارات مسجد آیه اللّه انگجی، تبریز، ص ۲۳۵.

۱۲. براساس آنچه ایشان برای نگارنده ارسال فرموده اند.

۱۳. این اجازه در المسلسلات از مرحوم آیه اللّه مرعشی نجفی به چاپ رسیده است.

۱۴. مؤلفین کتب چاپی، ج ۴، ص ۴۲۱.

۱۵. گنجینه دانشمندان، ج ۳، ص ۳۲۹.

۱۶. درِّ منظوم، سیدعلی مولانا، بخش اول، ص ۱۵۵ و ۱۵۶.

۱۰- شیخ حسن حجّتی «خطیب مجاهد» * * * محمد تقی ادهم نژاد لنگرودی

ص: ۱۸۵

ص ...

ج_ای عکس

شیخ حسن حجّتی

ص: ۱۸۶

مقدمه

یکی از فرزندان رشید اسلام و مکتب پویای جعفری، رکن الاسلام والمسلمین، ثقه المحدّثین آقای حاج شیخ حسن حجّتی واعظ گیلانی (طاب ثراه) است. او عمر کوتاه خویش را با زبان و قلم و قدم در خدمت اسلام و مسلمین سپری کرد.

در سال ۱۳۰۶ ش. در نجف اشرف و در خانواده ای روحانی پای به عرصه وجود گذاشت.

پدر

پدرش آیه اللّه شیخ ابوالقاسم حجّتی گیلانی، از علمای معروف رشت بود که در اواخر عمر به قم مهاجرت نمود و تا پایان عمر در این شهر

زندگی کرد.

حاج شیخ ابوالقاسم حجّتی، در حدود سال ۱۲۷۴ ش. در لشت نشاء۱۸ رشت متولد شد. پدرش شیخ محمدحسین، به امر وعظ و ارشاد مردم اشتغال داشت. حاج شیخ ابوالقاسم، مقدمات و ادبیات را در مدارس علمی رشت و در نزد استادان برجسته آن سامان فراگرفت و در هفده سالگی برای ادامه تحصیل عازم نجف اشرف گردید. وی سطوح را در نزد استادان برجسته و نامدار این حوزه به اتمام رسانید: مکاسب را در نزد آیه اللّه میرزا آقا اصطهباناتی، رسائل را در نزد آیه اللّه آقا شیخ فتاح نجفی و کفایه را در نزد آیه اللّه حاج شیخ عبدالحسین فقیهی رشتی خواند. آن گاه در دروس خارج فقه و اصول و تفسیر، به مدت دوازده سال شرکت جست و بر اثر تلاش فراوان، از آیات بزرگوار ذیل اجازه اجتهاد دریافت کرد:

۱. حاج شیخ شعبان گیلانی (م ۱۳۴۸ ق)؛۱۹

۲. حاج میرزا محمد حسین نائینی (م ۱۳۶۵ ق)؛

۳. سیدابوالحسن اصفهانی (م ۱۳۶۵ ق)؛

۴. علامه شیخ محمد جواد بلاغی (م ۱۳۵۲ ق)؛

۵. آقا ضیاءالدین عراقی (م ۱۳۵۹ ق).

وی بعد از تکمیل معارف و اخذ اجازات اجتهاد، به رشت مراجعت کرد و به مدت بیست سال به احیای آثار دینی، تدریس، تبلیغ، ارشاد و هدایت مردم پرداخت. تعمیر و بازسازی مسجد محله سیدابوالقاسم ناحیه دو و مسجد میدان رشت، یکی از اقدامات فرهنگی و دینی ایشان است. او در این دو مسجد۲۰ به اقامه جماعت اشتغال داشت. و نیز در

مدرسه جامع علمیّه رشت تدریس می کرد.

وی در اواخر عمر، در قم ساکن گردید و در درس مرحوم آیه اللّه العظمی بروجردی شرکت جست. به علاوه، خود وی نیز، برای عده ای از طلاب حوزه علمیه قم درس خصوصی گذاشت. وی در مسجد رضوی، ابتدای خیابان باجک، هم اقامه جماعت داشت. از آثار قلمی وی تفسیر سوره یوسف و شرح احوال ائمه معصوم علیهم السلام است که هیچ کدام به طبع نرسیده است.

حاشیه بر مکاسب، حاشیه بر رسائل و حاشیه بر کفایه الاصول به صورت خطی از وی به یادگار مانده است. معظم له، علاقه فراوانی به تفسیر و علوم قرآنی داشت. بزرگ ترین یادگار ارزشمند و از جمله باقیات الصالحات وی، تنها فرزند ذکورش عالم دانشمند، واعظ نامدار، اسوه بیان مرحوم حجه الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ حسن حجّتی گیلانی، از خطبای نامدار گیلان بود،۲۱ که متأسفانه عمری کوتاه داشت!

آیه اللّه حاج سیدمحمدحسن مرتضوی لنگرودی فرمود:

«آیه اللّه شیخ ابوالقاسم حجّتی، انسانی متواضع و متخلّق به اخلاق حمیده و نیز مورد عنایت و توجه ویژه بزرگان، علی الخصوص آیه اللّه بروجردی بود.»۲۲

آیه اللّه شیخ ابوالقاسم حجّتی در مدت بیست سال اقامت در رشت، در مدارس علمیه این شهر، خصوصاً مدرسه علمیه کاسه فروشان، برای طلاب و فضلا تدریس می کرد و نیز با آیات و علمای بزرگوار آن سامان همانند آیه اللّه سدحسن بحرالعلوم، شیخ محمدکاظم صادقی و سیدمحمود ضیابری در امور سیاسی و اجتماعی و دینی شهر رشت

همکاری نزدیک داشت.۲۳

آیه اللّه حجّتی گیلانی دارای پنج فرزند بوده است: چهار دختر و یک پسر.

رحلت جانگداز یگانه پسرش شیخ حسن حجّتی واعظ، بسیار بر او سنگین و ناگوار بود و بعد از مدتی در سال ۱۳۴۴ ش. دارفانی را وداع گفت و با تشییع جنازه با شکوهی در کنار قبر فرزندش در قبرستان شیخان قم دفن گردید. لوح سنگ مزار آ ن فقید سعید این گونه است:

«تربت پاک عبدصالح و عالم ربانی و عارف فرزانه و مجتهد پرهیزگار حضرت آیه اللّه حاج شیخ ابوالقاسم حجّتی که عمر شریف و پربرکت خود را در راه تهذیب نفس و تحصیل و نشر و تعلیم و ترویج معارف الهی و احکام دین و کمالات انسانی و فضایل اخلاقی و خدمت به اسلام و اعتلای قرآن و تربیت شخصیت های بزرگ و انسان های مظهر تقوا و فضیلت و شرف و آزادگی سپری نمود و در تاریخ چهارم خرداد سال ۱۳۴۴ ش. دعوت حق را اجابت کرد و روح مقدّسش به ملکوت اعلا پیوست و در جوار رحمت ایزدی آرمید.»

دوتن از دامادهای ایشان عبارتند از حجج اسلام:

۱. شیخ احمد مولائی همدانی قدس سره ؛

۲. شیخ فضل اللّه سعادت گیلانی.۲۴ وی از نویسندگان مقالاتِ مجله راه حق زیر نظر حاج شیخ حسن حجّتی واعظ بود.

کودکی و تحصیلات۲۵

شیخ حسن حجّتی گیلانی، دوران کودکی را در نجف اشرف سپری

ص: ۱۹۰

نمود و تا شش سالگی در دامن پرمهر و عاطفه پدر و مادر، که اولین مکتب تربیتی به شمار می رود، درس های نخستین تربیت را به خوبی فراگرفت و چون در سال ۱۳۱۱ ش. پدر بزرگوارش از نجف اشرف به ایران بازگشت، وی نیز همراه پدر به رشت رفت و مشغول تحصیلات علوم جدید و کلاسیک شد و مدرک سیکل را دریافت کرد. پس از آن، پدر بزرگوارش او را در پانزده سالگی برای تحصیل علوم دینی به قم فرستاد.

استادان

شیخ حسن در سال ۱۳۲۱ ش. وارد حوزه علمیه قم شد و تا سال ۱۳۲۳ ش. در قم مشغول تحصیل بود و در اواخر همان سال، در حالی که تازه به فراگیری لمعه و قوانین اشتغال داشت، قم را به قصد نجف اشرف ترک کرد و در جوار حرم علوی در حوزه بزرگ نجف اشرف رحل اقامت افکند. وی به مدت دو سال و اندی در آن بلدهٔ طیّبه مشغول فراگیری سطوح متوسط فقه و اصول گردید و موفق به اتمام کتاب های لمعه، قوانین، رسائل و مکاسب شد.

هجرت مجدّد به قم

حجه الاسلام حجّتی بعد از اتمام رسائل و مکاسب و قسمتی از کفایه و استفاده علمی و معنوی از فضای ملکوتی شهر مقدس و پرجاذبه نجف اشرف، مجدّداً در سال ۱۳۲۵ ش. وارد قم شد و از محضر استادان بزرگوار حوزه قم به مدت سه سال، یعنی تا سال ۱۳۲۸ ش. و منحصراً از محضر دو دانشمند بزرگوار میرزا محمدتقی اشراقی واعظ و آقا سید

محمدتقی خوانساری کمال بهره علمی و معنوی برد.۲۶

وی بخشی از کفایه، خارج فقه، تفسیر، فنّ خطابه و فلسفه را در محضر آیه اللّه حاج میرزا محمدتقی اشراقی (م ۱۳۶۸ ق) و نیز فقه و اصول و اخلاق را در محضر آیه اللّه حاج سیدمحمدتقی خوانساری (م ۱۳۷۱ ق) به اتمام رسانید.

شیفته استاد

حجه الاسلام حجّتی واعظ از شاگردان خصوصی مرحوم اشراقی به شمار می رفت؛ زیرا صرف نظر از درس های اصول، تفسیر و فلسفه، که به نحو عمومی از محضرش استفاده می نمود، مطالب خصوصی و درس های فردی نیز از معظم له فراگرفت و آن چنان مورد لطف و توجه و مایه امیدواری آن فقید سعید بود که مرحوم اشراقی بعد از آنکه شاگرد دست پرورده خود را به عنوان تمرین و امتحان در مدرسه فیضیّه به منبر فرستاد و او در مقابل آن همه جمعیّت و استادان و فضلا و بزرگان و طلاب از عهده کار منبر، خوب برآمد، خطاب به او کرد و گفت: «من خود را بعد از این، در شما می بینم.»۲۷

آقای حجّتی به استادش اشراقی واعظ، عشق می ورزید و استاد هم، این شاگرد با هوش و با استعداد را آیینه تمام نمای وجود خویش می دانست و در تعلیم و تربیت او در جهت ترقّی و تکامل علمی و اخلاقی و معنوی، از هیچ تلاش و کوششی دریغ نداشت.

آقای حجّتی سخنوری را با همه ویژگی های فصاحت و بلاغت، شجاعت، خلوص و تقوا، آگاهی سیاسی، جامعه شناسی، روان شناسی و

پاسخ گویی با دو حربه مهم قلم و بیان و... از این استادِ جامع فراگرفت و در طول عمر بابرکت و کوتاهش عملاً این صفات را به منصه ظهور رساند.

حجه الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ محمد مهدی تاج لنگرودی (دامت برکاته) می فرماید:

«مرحوم حجّتی واعظ از نظر فراگیری علوم قرآنی و تفسیر، عشق و علاقه خاصّی به مرحوم حاج میرزا محمدتقی اشراقی داشت؛ همان اشراقی واعظی که وقتی در مدرسه فیضیّه برکرسی خطابه قرار می گرفت، حدود چهار هزار طلبه و مجتهد و مرجع تقلید حضور داشتند و حتی مرحوم آیه اللّه العظمی بروجردی مقیّد بود به منبر و سخنرانی مرحوم اشراقی گوش فرادهد. در هر حال آقای اشراقی واعظ، هر روز در صحن بزرگ میان اتاقی، مجاور مدفن مجاهد بزرگ شیخ فضل اللّه نوری، مجلس تدریس تفسیر قرآن داشت که جمعی از فضلا شرکت می کردند که یکی از آنها مرحوم حجّتی واعظ بود. او آن چنان طالب کمالات و فضل و معلومات بود که مرگ استاد (اشراقی) در روحیّه اش اثر غم انگیزی داشت و حتی شبی که در یکی از روستاهای اطراف لنگرود، محفل دوستانه ای بر قرار بود، یکی از آقایان اهل منبر با لحن مرحوم اشراقی این شعر حافظ را خواند:

سحربلبل شکایت با صبا کرد که بوی عشقِ گل با ما چه ها کرد

من از بیگانگان هرگز ننالم که با من هرچه کرد، آن آشنا کرو آداب و رسوم مردم، گسترش فساد و بی بندوباری، تغییر خط و فعالیت جریانات منحط و ملحدانه توده ای ها و بهایی ها، استقلال کشور و هویت دینی جوانان برومند این مرز و بوم را به طور جدّی تهدید می کرد.

ص: ۱۹۳

حجه الاسلام حجّتی، در این دوران به عنوان یکی از سرداران رشید، در صحنه های مختلف خدمات ارزشمندی را انجام داد. در این ده سالی که آن فقید سعید در میان توده های مردم می زیست، به خوبی توانست در دل تمام افراد جامعه جا باز کند و به عنوان شخصیتی نویسنده و سخنوری متعهّد در تمام نقاط گیلان، بلکه در بسیاری از شهرهای ایران مطرح شود.۲۸

خدمات اجتماعی، سیاسی و دینی

۱. خطابه

مرحوم حجّتی، در فنّ خطابه و سخنوری، وارث استادش محمدتقی اشراقی بود. او واعظی شجاع و بی باک بود که با سخنان پرجاذبه اش شنوندگان خود را مات و مبهوت می کرد. او از فراز منابر دین، ولوله در دل ها و غلغله در جان ها می افکند. شراره نطق آتشین او، شعله های هدایت در سینه ها بر می افروخت.

آیه اللّه حاج سیدمجتبی رودباری (دامت برکاته)، از علمای موجّه و فِعّال رشت، در این باره می نویسد:

«خطابه های مؤثّر و نافذ مرحوم حجّتی برای همیشه در فضای رشت، انزلی، لاهیجان و سایر نقاط گیلان طنین انداز بود. حجتی یک فرد بیش نبود، ولی در چند جبهه علیه دشمنان کشور و دیانت شرکت می نمود. قلم، قدم و زبان، حربه های آتشین او در پیکار با دشمنان بود.

روزی به همراه ایشان و جمعی از روحانیون، به آستانه اشرفیه و لاهیجان عزیمت نمودیم. آن مرحوم در سه مجلس به منبر رفت و در هر

مجلسی مطالب تازه و جداگانه ای بیان می کرد که در جای دیگر گفته نشده بود و این نبوغ و استعداد ذاتی و خدادادی برای همه ما موجب اعجاب و حیرت گردید؛ زیرا در هیچ مجلسی چنین منظره ای ندیده بودیم.»۲۹

حاج محمدجوادی، مدیر هفته نامه طالب حق و دوست دیرینه مرحوم حجّتی، که از سال ۱۳۲۹ ش. مدیریت این مجلّه را در رشت عهده دار بود، می نویسد:

«زنده یاد حجّتی عزیز در فنّ خطابه، شهامت قابل تحسینی داشت، مردم گیلان برخورد شدید ایشان را در منبر با استاندار مقتدر وقت گیلان و وادار نمودن استاندار را به سکوت در مسجد جامع کاسه فروشان رشت، فراموش نکرده اند. این انسان والا ـ و آزاده، از تملّق و کرنش بی جا به کلّی بیزار و متنفّر بود. آنچه را که دیگران جرأت گفتن و نوشتن نداشتند، مرحوم حجّتی می گفت و می نوشت و در راه حق منتشر می ساخت.» ۳۰

محقق نامور، آیه اللّه زین العابدین قربانی ــ نماینده ولی فقیه در گیلان و امام جمعه محترم رشت ــ می گوید:

«حجه الاسلام حجّتی هنگام سخن سرایی، نقاش هنرمند و صنعتگر ماهر و بی نظیری بود و در هنگام نشان دادن نقاط ضعف اجتماع و انتقاد از گوشه و کنار اوضاع زندگی مردم، شعله های سوزان از سینه و زبانش زبانه می کشید.» ۳۱

آیه اللّه حاج شیخ عباس محفوظی (دامت برکاته) در باره بیان سحرآمیز آن مرحوم گفته است:

«مرحوم حجّتی در انتخاب سوژه، استادی بی بدیل بود. به خوبی به

یـاد دارم که او به مناسـبتی در مـدرسه حاج ملاصادق منبر رفت. آن چنان با حرارت سـخن می گفت که حتی به آدم فرصـت پلک زدن نمی داد. اشـعار حماسـی و متناسب با اوضاع آن زمان را، حضرت آیه اللّه شمس لنگرودی [که از شاگردان آیه اللّه حـائری مؤسّـِس حوزه علمیه قم می باشـند و الآن بالغ بر ۹۵ سـال سن دارنـد.] برای ایشان می سـرودند، آن گاه در مجلّه خود چاپ می کردند. ایشان وقتی این شعر را خواند:

ای بارگاه ظلم، خرابی وی روزگار جور، شهابی

ای نقشه های مغز ستمگر می بینمت که نقش بر آبی

ای زورمند، دست چه یازی یک چند نگذرد که ترابی

این موج دلفریب که بینی این آب نیست، هست سرابی

ای آزمند خیره سر، آرام بگشای چشم خویش که خوابی...۳۲

او وقتی این اشـعار را با چه هیجانی و چه شوری می خوانـد، جمعیّت به وجد می آمد و من یک لحظه احساس کردم که زمین و زمان به دور ما می چرخد و می لرزد.»۳۳

دکتر نوبخت، نماینده مردم رشت در مجلس شورای اسلامی، می گوید:

«در گیلان آنان که حجّتی را دیـده بودنـد و آن گاه با برخی از خطبای محترم دیگر مقایسه می کردنـد، معتقـد بودنـد که اگر ایشان زنده می ماند، قطعاً سرآمد همه خطبا حتی آقای فلسفی می گردید. سالی در همان اواخر دهه بیست، تازه ایشان منبر می رفتند، مرحوم آقای فلسفی را به رشت دعوت کردند و قبل از ایشان، مرحوم حجّتی منبر رفت و آن چنان داغ و پرشور صحبت کرد که مرحوم فلسفی با اعجاب از اطرافیان پرسیده بود:

این آقا شیخ، کی باشند؟!

و بعد به منبر تشریف بردند و فرمودند: آقایان! شما گیلانیان را به واسطه داشتن چنین فرزندی تبریک می گویم و تعجّبم این است که با وجود ایشان چرا از من دعوت کرده اید!»۳۴

۲. تألیف

یکی از ویژگی های منحصر به فرد مرحوم حجّتی آن است که قلمی توانا و قدرتمند داشت و آنچه را نمی توانست در بالای منابر و در اجتماعات بگوید، از طریق قلم در خلال سطور مقالاتش در مطبوعات، خصوصاً نشریه راه حق، منتشر می کرد. اغلب مجلّات و روزنامه های آن عصر مسموم و گمراه کننده بود. آنها به دلیل نداشتن هدف و آرمانی جز پول و مقام مادی، از نشر هر گونه داستان های فضیلت کش و عکس های رذیلت پرور و مطالب گمراه کننده، خودداری نمی کردند. و از طرفی هم آقای حجّتی نمی توانست با بیان سحرآسای خود با مردم تمام نقاط کشور سخن بگوید و در نتیجه افکار جامعه را آن طوری که بایسته است، نورانی و هدایت نماید؛ از این جهت، به انتشار مجلّه وزین راه حق دست زد. و با آنکه کارشکنی و مخالفت با نشر آن می شد، اراده پولادین و عزم آهنین و استقامت و پشتکار عجیب مرحوم حجّتی در امور دینی، موجب شد تا بتواند آن را نشر دهد و بدین وسیله خدمت دیگری را به اجتماع ارائه کند.

حاج محمد جوادی در این باره می گوید:

«مرحوم حجّتی چندین سال مطالب خویش را در مجلّه طالب حق، که امتیاز آن به عهده اینجانب بود، انتشار می دادند؛ تا آنکه در سال ۱۳۳۵ش. تصمیم گرفت مجلّه ای دینی با ویژگی هایی که او می خواست به

طور رسمی برای خودش داشته باشد، منتشر کند. لذا با تلاش گسترده موفق گردید که مجوّز نشریه راه حق را بگیرد. این مجلّه چنـدین شـماره در رشت چاپ گردیـد؛ مجله ای با مقالات پرمحتوای دینی از دانشـمندان حوزه به چاپ رسانیـد؛ به طوری که مردم گیلان با چاپ این نشـریه، کمتر به سـراغ سایر نشریات، مجلّات و روزنامه ها می رفتند. آن گاه کارشکنی ها برای چاپ این نشـریه شـروع گردید، ولی تلاش آنان بی فایده بود. لذا اسـتانداری دستور داد که هیچ چاپخانه ای حقّ چاپ این نشریه را ندارد، اما حجّتی برای ادامه کار چاپ، نشـریه خود را به تهران آورد و چند شماره ای را در تهران به چاپ رساند، اما آنجا هم مانع شدند. به ناچار مرحوم حجّتی برای چاپ نشـریه به قم رفت و در آنجا به چاپ رساند که مجموعاً ۲۷ شماره را توانست به چاپ برساند.»۳۵

آیه اللّه قربانی نیز می نویسد:

«هرکس که با نشـریه دینی «راه حق» آشـنایی کاملی داشـته است، می داند که نشـریه وی مقالات متنوّع از نویسندگان فاضل و ارجمند آن عصر و زمانِ کشور داشته است و مخصوصاً سرمقاله های انتقادی و در عین حال مستدل که بر علیه مفاسد و مظالم حـاکم بر کشور بـا قلم توانـای آن مرحوم نوشـته می شـد، چه نقش عـالی را در عـالم مطبوعـات بازی می کرده و چه خـدمت بزرگ به این آب و خاک، به این افکار خسته و سرکوفته، به این قرآن و دین، خلاصه به این اجتماع می نمود!

آری، حجّتی با تلاش و فعالیت و پشتکار فوق العاده ای که مخصوص به او بود، توانست تا شماره بیست و هفتم آن را منتشر

کرده و از این راه، خدمت خود را در همه جانب تکمیل نماید.»۳۶

مرحوم حجّتی برای ارتقای سطح علمی مجلّه، همواره از خوانندگان نظر خواهی می کرد و به همین جهت، بسیاری از شبهات و سؤالات مطرح شده به وسیله مغرضین و اجانب که در جامعه شیوع می یافت، در مقالات مجلّه به بهترین وجه پاسخ داده می شد.

مقالات مجّله راه حق در چهار بخش علمی، دینی، تاریخی و اجتماعی به وسیله نویسندگان عالم و فرزانه تهیه و تدوین می شد که لازم می دانم نام مقالات و نویسندگان یکی از شماره های «راه حق»۳۷ را بیاورم:

_ سرمقاله «اینجا کجاست؟» حجه الاسلام شیخ حسن حجّتی؛

_ «درمان دردها» سید محمد تائب؛

_ «تفسیر» مرحوم حجه الاسلام اشراقی؛

_ «بیراهه می روی» شمس لنگرودی؛

_ «پیشوایان اسلام با شما سخن می گویند» حجّتی؛

_ «توحید» شیخ فضل اللّه سعادت؛

_ «تجلّیات قرآن» حاج میرزا خلیل کمره؛

_ «در پیرامون ماتریالیسم» حاج سراج انصاری؛

_ «تفکّر و تدبّر» حاج محمدعلی انشائی؛

_ «پدر بدبختی ها»؛

_ «ذوالقرنین در قرآن کیست؟» سیدموسی حافظی؛

_ «تخلّف معلول از علّت ممکن نیست» علی اکبر امینیان؛

_ «لزوم سیستم نوین» عفیفی ثابت؛

_ «وطن» مرحوم علی اکبر دهخدا؛

ـ «خلفای بعد از پیغمبر» حاج فقیهی آیه اللّه زاده گیلانی؛

ـ «شرح حال میرزای قمی» حسین میرزائی؛

ـ «وسیله نجات» مرحوم علاّمه مدرّسی چهاردهی؛

ـ «فرزندان خود را دریابید» محمد کاظم مرتجی؛

ـ «اکسیر جوانی» دکتر احمدی و...۳۸

روشن است که در آن برهه از زمان، وی زحمات زیادی را برای به دست آوردن مقالات، که اکثر نویسندگان آن نیز در تهران و قم بودند، برای غنی بخشیدن و علمی نمودن مجلّه متحمّل شد.

خصوصیات و کمالات

آقای حجّتی واعظ، دارای اوصاف و خصایص اخلاقی فراوانی بود و مردم را مجذوب اخلاق خویش ساخته بود. در اینجا برخی از اوصاف و کمالات وی را می آوریم:

۱. ارتباط با حوزه: مرحوم حجّتی با اینکه ده سال آخر عمرش را در گیلان سپری نمود، ولی هیچ گاه ارتباط خود را با حوزه و بزرگان آن قطع نکرد. او به طور مستمرّ برای برآوردن حوایج شخصی و دینی و علمی خویش و استمداد از بزرگان، خصوصاً دانشمندان اهل قلم، با حوزه قم ارتباط داشت. او از فرصت هایی که در حوزه به دست می آورد، نهایت استفاده را می کرد و طلاب و فضلای حوزه را از آنچه که در اجتماع می گذشت، مطّلع و آگاه می ساخت. در این زمینه خاطره ای از حجه الاسلام والمسلمین تاج واعظ لنگرودی نقل شده است:

«مرحوم حجّتی گیلانی زمانی که در رشت اقامت داشت، سالی به

عنوان زیارت حضرت معصومه علیهاالسلام به قم مشرّف شده بود. آقایان طلاب و علمایی که حجّتی واعظ را می شناختند، به دیدن ایشان رفتند. زمانی که جمعیّت زیادی حضور داشتند، ناگهان چهره نورانی معمار بزرگ انقلاب اسلامی چون آفتاب، فضا را منوّر کرد که در آن زمان فقط به نام حاج آقا روح اللّه خمینی شهرت داشت؛ تشریف فرمایی معظم له، بر عظمت آقای حجّتی افزود و چهره مجلس را دگرگون ساخت».۳۹

۲. دلیری و شجاعت: حجّتی مردی شجاع و مبارز و سلحشور بود و همواره با مردانی که از این روحیه برخوردار بودند، انس و الفت بخصوصی داشت. او در نجف اشرف و قم با مرحوم نوّاب صفوی آشنا گردید و تا آخر عمرش با او رفاقت خاصّی داشت، و آیه اللّه کاشانی، امام خمینی، اشراقی واعظ و فرزندش آقا شهاب (داماد حضرت امام)، امام موسی صدر و... هم با وی مأنوس بودند.

ایشان مبارزات دلاورمردان «فدائیان اسلام» را همواره می ستود و از آیه اللّه کاشانی حمایت می کرد و درباره ملّی شدن صنعت نفت سخنرانی های آتشینی داشت.

آقای حجّتی در مقابله با ابتذال و منکرات نیز از هیچ کس واهمه نداشت. آیه اللّه حاج سید مجتبی رودباری، از علمای موجّه مقیم رشت، در این زمینه می نویسد:

«خوب به خاطر دارم آخرین شب اقامت مرحوم حجّتی در قم بود؛ یا بهتر بگویم آن شب آخرین شب حیات حجّتی عزیز بود. شاید یک ساعت بیشتر از شب نمی گذشت؛ وی را در حالی که به طرف درب خروجی مدرسه فیضیّه می رفت، ملاقات نمودم. بعد از تعارفات

معمولی، به اتّفاق هم به صحن مقدّس رفتیم و در زاویه شرقی صحن نشسته، به گفت و گو پرداختیم. در خصوص مبارزه وی در بر انداختن کلبه ها و پلاژهای بندر پهلوی (انزلی امروز) که بیش از هرچیز به اماکن فساد مبدّل گردیده بود، سؤال نمودم. حجّتی در حالی که لبخند فاتحانه ای بر لب داشت، با عزمی راسخ و اراده ای آهنین در پاسخم گفت: ان شاء اللّه موفّق خواهم شد.» ۴۰

آری، یأس و نومیدی در منطق او مفهوم نداشت؛ زیرا عمل و ایمان و فداکاری، از جمله اموری بود که در سرلوحه برنامه زندگی اش بود.

۳. حمایت بی دریغ از آیه اللّه کاشانی: مرحوم حجّتی ارتباط بسیار نزدیکی با آیه اللّه کاشانی داشت و روحیه جوانمردی، سلحشوری، استقلال خواهی و... آن بزرگوار را می ستود. در زمانی که آیه اللّه کاشانی در تهران در غربت و انزوا قرار گرفت، آقای حجّتی برای اثبات حقّانیّت ایشان و تجلیل از فداکاری ها و رشادت های آن بزرگوار در عرصه سیاسی، معظّم له را به رشت دعوت نمود که این دعوت از سوی آیه اللّه کاشانی پذیرفته شد. قبل از ورود آیه اللّه کاشانی، حجّتی واعظ به منظور جلب حمایت مردم خطّه گیلان و در جهت تجلیل از آیه اللّه کاشانی، سخنرانی های بسیار داغ و پرشوری ایراد کرد. تلاش های وی موجب شد تا جمعیّت فراوانی برای استقبال از آیه اللّه کاشانی، به امام زاده هاشم (واقع در ۳۵ کیلومتری جاده رشت ــ تهران) بروند. به این ترتیب، آیه اللّه کاشانی در میان انبوه جمعیّت با تجلیل فراوان وارد رشت شد و در منزل آیه اللّه ضیابری۴۱ ساکن گردید. آن گاه علما و مردم دسته دسته برای دیدن ایشان به منزل آیه اللّه ضیابری می رفتند. گاهی جمعیّت به قدری زیاد بود

که ناچار آقای حجّتی از طرف معظّم له برای آنان سخنرانی می کرد. این کار ارزشمند آقای حجّتی، ضربه بسیار بزرگی بر پیکر مخالفان روحانیت و به خصوص دشمنان آیه اللّه کاشانی وارد ساخت. در همین سفر بود که آیه اللّه کاشانی برای دیدن بندر انزلی رفت و مردم نیز لانه های فساد آن شهر را تخریب نمودند که موجب خوشحالی مؤمنین و وحشت عوامل دولتی در منطقه گردید.۴۲

۴. مخالفت با تغییر خط: در زمان آیه اللّه العظمی بروجردی یکی از موضوعاتی که در جراید مطرح بود، مسأله تغییر خطّ بود. آیه اللّه العظمی بروجردی با متصدّیان این امر شدیداً برخورد و اظهار مخالفت کرد و معتقد بود که با شکل گرفتن این امر، «فرهنگ اسلامی» به خطر خواهد افتاد؛ همچنان که استعمار در ترکیه، خطّ عربی را محو نمود و زبان و خطّ لاتین در آنجا رایج و تاریخ اسلامی به تاریخ میلادی مبدّل گردید.۴۳

حجه الاسلام حجّتی برای فرونشاندن این نغمه شوم وارد میدان نبرد شد؛ زیرا او به خوبی می دانست که هر فکری که بخواهد رابطه گذشته را با حال، از هم بگسلد، مثل این است که بخواهد رشته های حیات ملت و اصالت آنان را قطع سازد و آنان را از میان ببرد. او می دانست کمترین تغییری که در خط رخ دهد، تغییرات متعدّد دیگری را به دنبال خواهد داشت که به استقلال و قومیّت ما لطمه خواهد زد.

حجه الاسلام والمسلمین آقای تاج لنگرودی در این باره می گوید:

«مرحوم حجّتی در آخرین شماره مجلّه راه حق مخالفت خودش را در لباس یک داستانی ابراز کرد و آن، اینکه حضرت موسی علیه السلام در کوه طور باید چهل روز و شب بماند؛ چنان که در قرآن مجید آمده: «و واعدنا

موسـی ثلاثین لیله فأتممناها بِعَشرٍ فَتَمَّ میقات ربّه اربعین لیله...»۴۴ در این فرصت طولا‌نی سامری برای اغوای مردم، گوساله ای ساخت که گویند طلایی بود و به مردم گفت: اگر موسی دیر کرده و نیامده، به خانه من بیایید که خدای موسی آمده است. او قبلاً دیوار اتـاق خـانه خود را سوراخ کرده و عقب گوسـاله را نزدیـک سوراخ اتـاق قرار داده بود؛ به طوری که روی گوساله مقابـل مردم باشـد. وقتی که مردم گوساله طلایی را دیدنـد، با تعجّب گفتنـد: آیا این گوساله با ما حرف می زنـد؟ گفت: بله. خودش به درون اتـاق رفت و از درون همـان سوراخ فریـاد زد: «انّی انـا اللّه» و سـپس از اتاق خارج شـد و گفت: آیا شـنیدید؟ گفتند: بلی، شنیدیم. گفت: حالا سجده کنید! مردم سجده کردند و خداپرستان، گوساله پرست شدند...۴۵

مرحوم حجّتی بـا نقـل این داسـتان می خواست بگویـد: این سـروصداها از دنیای غرب است که از دهان رسانه ها به گوش می رسد...

بعد از فوت ایشان، گروهی از رشت به قم آمدند و با آیه اللّه بروجردی ملاقات کردند و من هم حضور داشـتم. آخرین شماره مجلّه راه حق را که حاوی همان جریان بود، خدمت آقا تقدیم کردند. معظم له با دقت و حوصله، مجلّه را مطالعه فرمودند و از حادثه ناگوار بسیار ناراحت شدند و به خانواده معزّی و همراهان تسلیت گفتند».۴۶

آری، او بـا انسـان هـای خود فروخته و ایـادی اسـتعمار که می خواسـتند زمینه های هجوم بیگانگان را در ایران مهیا سازنـد، به شدّت مخالفت کرد و غیورانه و شجاعانه در مقابل آنان می ایستاد.

۵. مبـارزه بـا مفاسـد فرهنگی: مرحوم حجّتی در احیای امر به معروف و نهی از منکر، کوشا بود و از هر فرصت، در اجرای این فریضه

الهی کمال بهره را می برد. آیه اللّه رودباری می نویسد:

«در سال ۱۳۳۶ ش. و در تیر ماه آن سال، همه مردم به یاد دارند که عدّه ای از بی عفّتان از تهران و سایر شهرها در کنار دریای خزر علناً به کارهای ناشایست اخلاقی و فسق و فجور اقدام می کردند. همین امر موجب ناراحتی عموم علما و روحانیون و متدیّنین گیلانی گردید. مرحوم حجّتی مقامات منطقه و کشوری را با قلم، قدم و بیان از اعمال زشت عناصر فاسد... آگاه کرد و عواقب وخیم آن را گوشزد نمود، ولی آنان ترتیب اثر ندادند. او از مردم و علما خواست که با امضای طوماری خدمت آیه اللّه بروجردی موضوع را پی گیری نمایند. نتیجه اقدامات وی این شد که کمیسیون امنیت برای تبعید آن مرحوم، تشکیل شود که اگر حمایت بی دریغ آیات عظام _ خصوصاً آیه اللّه بروجردی _ نبود، خطر بزرگی او را تهدید کرد».۴۷

۶. توجه به احکام فقهی: آقای حجّتی به مسائل فقهی بسیار حسّاس بود و از قوانین الهی و شریعت نبوی برای تسهیل امور مردم بهره می جست. وی در سال ۱۳۳۱ ش. از بزرگانی همانند آیه اللّه میرزا خلیل کمره ای، آیه اللّه حاج شیخ محمد لاکانی، آیه اللّه ضیابری، حجه الاسلام صدرائی اشکوری و عدّه ای از روحانیون و دوستانش دعوت کرد تا ضمن بازدید از شیلات بندر انزلی، حلال یا حرام بودن، ماهی بزرگ «اُوزن بُرون» را هم اعلام نمایند.۴۸ آنان بعد از مشاهده ماهی و پس از بررسی های فقهی، به این نتیجه رسیدند که این ماهی حلال گوشت است، ولی جوّ جامعه اقتضا نمی کرد که این مطلب اعلان شود. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، آیه اللّه احسانبخش، نماینده ولی فقیه در گیلان و امام

جمعه فقید رشت قدس سره این موضوع را پیگیری کرد و علمایی را از قم دعوت نمود و نتیجه گفتار علما، از جمله دیدگاه های علمی مرحوم حجّتی، و اقدامات کارشناسی متخصّصان را به عرض امام راحل قدس سره رسانید. در نتیجه، امام بر حلّیت ماهی مذکور (به دلیل مشاهده فلس) فتوا داد و این حکم از طریق نماز جمعه و رسانه ها به اطلاع عموم رسید.۴۹

۷. راهنمایی طلاّب جوان: حجه الاسلام شیخ حسن حجّتی برای طلاّب جوان همانند دوستی مهرمان و پدری دلسوز و همکاری صدیق به شمار می رفت و مرشد و راهنمای آنان در امر خطیر تبلیغ و ترویج احکام نورانی اسلام بود. حجه الاسلام والمسلمین آقای تاج لنگرودی، واعظ توانا و نویسنده نامور، نقل کرده است:

«براساس رسم آن زمان که طلاّب در ماه محرّم و صفر و رمضان خودشان را به یکی از شهرها و یا روستاها می رساندند تا در مجالس عزاداری منبر بروند... حقیر هم برای دفعه اوّل به رشت رفتم و بنا شد در بخش کوچصفهان و چند مسجد اطراف منبر بروم. دو روز قبل از شروع ایّام عزاداری در مدرسه ای، که آن زمان مشهور به مدرسه کاسه فروشان بود، با یکی از دوستان در صحن مدرسه نشسته بودیم. در این حال، آقای حجّتی وارد شد و نزدیک ما آمد و پس از سلام و احوالپرسی فرمود: چطور شد به رشت آمدی؟ من هدفم را گفتم. فرمود: از آیات موضوعی، چند آیه می دانی؟ گفتم: هیچ. اضافه کرد که: اگر بخواهی در مذمّت دروغ صحبت کنی، چند حدیث می دانی؟ گفتم: هیچ. سپس گفت: در باره راستی و راستگویی چند حدیث می دانی؟ گفتم: هیچ. بالاَخره هرچه پرسید، جواب منفی بود. گرچه ایشان نفرمود تو شایستگی منبر نداری،

ولی تلویحاً حقیر را در جریان صناعت منبر قرار داد و دانستم که خمیرمایه منبر، آیات و احادیث اهل بیت علیهم السلام است. گرچه آن سؤالات در کام حقیر تلخ بود، اما میوه شیرینی داشت و دانستم که باید چه کار کنم تا اهل منبر باشم».۵۰

ویژگی های دیگر

آقای حاج محمدجوادی، با اشاره به برخی سجایای اخلاقی مرحوم حجّتی گفته است:

«از هیچ کس جز خدا بیم و هراس نداشت. از تملّق و کرنش بی جا به کلّی بیزار بود و با صراحت عجیبی این شیوه ناپسند و مذموم را تقبیح می کرد. در راه مبارزه با فساد و منکرات، سرسخت و در برابر حقایق، بی پرده و در انتقاد، مستدل و متهوّر بود. هرگز به خاطر خوشآمدگویی این و آن، بر خلاف معتقدات قلبی خود سخن نمی گفت. محضرش بسیار گرم و شیرین و سرشار از لطف و ذوق بود. تا آخرین لحظات عمر در راه اعتلای نام پرافتخار مذهب «تشیّع» هیچ گاه از پای ننشست و با شهامت هرچه تمام تر از حریم مقدّس «اسلام» در آن روزهای پرخوف و خطر، جانانه دفاع نمود. این سخنور کم نظیر و سخندان باصفا و صمیمی، حامی ضعفا و ستم دیدگان و خانه اش پناهگاه و ملجأ برای ارباب رجوع بود. آوازه شهرتش به سایرکشورهای اسلامی نیز رسیده بود. و آرزو داشت سفری به مصر کند و مدتی را در «جامع الازهر» بگذراند و برای تبلیغ به کشورهای اروپایی مسافرت نماید، ولی اجل مهلت به او نداد. او از پیشگامان تأسیس دانشگاه گیلان بود و از هیچ گونه تلاش و کوششی

فروگذار نکرد.... اقدامات او باعث شد که مرکزنشینان... به تأسیس دانشگاه مورد نیاز مردم گیلان اقدام نمایند.

شادروان حجّتی در مبارزات سیاسی، همگام با مردم و در جهت مصالح ملّی، خدمات ارزنده ای نمود که سخنرانی های آن مرحوم در میتینگ پنجاه هزار نفری اتّحادیه مسلمین گیلان و بازاریان (در میدان شهرداری رشت)...، علیه حکومت غاصب قوام السلطنه در واقعه سی تیر، هیچ گاه از یاد مردم گیلان نمی رود و همچنین با تشکیل اجتماعات و ایراد سخنرانی ها و اعلامیه ها مردم را علیه شرکت نفت انگلیسی ایران برمی انگیخت و در مورد ملّی شدن صنعت نفت و آگاهی دادن مردم گیلان نقش حسّاس و مؤثّری داشت.

خطیب محبوب گیلان، ورزشکار بود؛ در صورتی که در آن زمان علما و روحانیان کمتر به امر ورزش می پرداختند. [او همچنین به] رانندگی می پرداخت با رانندگی خود نشان داد که پیشرفت های علمی امروز مغایرتی با اسلام ندارد.»۵۱

افول خورشید درخشان

حجه الاسلام حاج شیخ حسن حجّتی واعظ با آنکه عمرش کوتاه بود، ولی در این مدت کوتاه خویش، خوش درخشید و خدمات شایانی را برای خلق خدا انجام داد. او سرانجام در پنجم آبان ۱۳۳۸ ش. در جاده قم ــ اصفهان تصادف کرد و دار فانی را وداع گفت. آیه اللّه احسانبخش در این باره می گوید:

«در سفری که قرار بود بنده، آیه اللّه ضیابری، مرحوم عنایت اللّه

نصراللهی، مرحوم سید زکی فاطمی و مرحوم حجّتی واعظ به شیراز برویم، مرحوم حجّتی چند روز تأخیر کرد و قصد داشت به ما بپیوندد، لکن وقتی که به قم آمد، ما از شیراز برگشته بودیم و او به تنهایی به اصفهان می رود. مرحوم حجتی که با ماشین خودش رانندگی می کرد، نزدیک [منطقه [مورچه خورت تصادف می کند و خودش و فرزند شش ساله اش مرتضی، کشته می شوند.

من به اتفاق آقای سید موسی حجّتی شفتی به منزل آیه اللّه شیخ ابوالقاسم حجّتی رفتیم، که تا ما را دید، گفت: حجّتی کشته شده است!

به هر حال، به اتفاق حجج اسلام: [حسن] لاهوتی، اصغرنیا و محی الدین قاضی، عازم اصفهان شدیم و در بیمارستان ثریای آن روز (سال ۱۳۳۸) جنازه را تحویل گرفتیم و صبح به قم رسیدیم. تشییع جنازه کم نظیری در قم از ایشان شد و مرحوم آیه اللّه حاج سیدمرتضی مرتضوی لنگرودی بر پیکرش نماز گزارد و زمانی که کاروان رشتی ها برای شرکت در فاتحه به قم آمده بودند، مرحوم شهشانی از زحمات مرحوم حجّتی، مخصوصاً در تغییر خط [و مخالفت جدّی وی با سعید نفیسی] سخنان جالبی مطرح نمود.۵۲ مرحوم آیه اللّه بروجردی از موضوع تغییر خط به لاتین بسیار متأثّر شد و فرمود: چرا در زمان حیات این گونه افراد، مرا با خبر نمی سازید؟!»۵۳

مرحوم حجّتی و فرزندش بعد از تشییع و نماز، در قبرستان شیخان ــ در ابتدای در ورودی از طرف خیابان آستانه ــ دفن شد و بعدها پدرش نیز در جوار آنان به خاک سپرده شد.

پس از پخش خبر درگذشت این روحانی جلیل القدر، تمام نقاط گیلان

سیاه پوش و عزادار گردید و شاید سابقه نداشت که برای رحلت یک روحانی در همه نقاط گیلان مجالس فاتحه منعقد شده باشد. علاوه بر این، کاروان بزرگی از مردم و علما برای عرض تسلیت به محضر آیات عظام و شرکت در مجالس فاتحه ای که در قم منعقد گردیده بود، شرکت کردند و آیه اللّه حاج آقا شهاب اشراقی (داماد امام راحل) و حاج آقا مرتضی برقعی سخنرانان این محافل در قم بودند.۵۴

اشعار فراوانی در سوگ آن مرد بزرگ سروده شد؛ از جمله:

باز یادت آتشم بر جان فکند آتشم در خرمن ایمان فکند

باز مرغ طبع من، پر، باز کرد در هوای خاطرت، پرواز کرد

یاد باد آن دلنشین گفتار تو آن گرامی نامه و آثار تو

بر مزارت اشک حسرت ریختم آب سر با خون دل آمیختم

سرو بودی در شبستان چمن شمع بودی در میان انجمن

محفل شعر و ادب، شاد از تو بود ملک ویران دل، آباد از تو بود

خامه عشق تو دفترها نگاشت جلوه حسن تو پرچم ها فراشت

سالِ سنی چون جوانان دلیر سالِ عقلی همچو پیران بصیر

در فراست، تالی دانشوران در شهامت، ثانی نام آوران

حافظه، چون بوعلی سینا، کریم پر ز لعل روشن و درّ نظیم

باز جمعیت، روان چون موج شد مسجد از خلق خدا پرموج شد...*

به دستور دانشمند معظّم آیه اللّه امام موسی صدر، که از دوستان و یاران صمیمی مرحوم حجّتی واعظ بود، برای سنگ قبر حجه الاسلام آقای حاج شیخ حسن حجّتی عبارتی نوشته شد که نشان دهنده عظمت روحی و اخلاقی آن مرحوم در نزد دوستان و یاران صمیمی و بزرگانی

همچون امام موسی صدر است.۵۵ آن عبارت چنین است:

«در این مکان، خورشید درخشان شمال ایران، زبان گویای اسلام، سپر محکم دین، رکن الاسلام والمسلمین، ثقه المحدّثین آقای حاج شیخ حسن حجّتی نجفی (طاب ثراه) غروب کرده است. حوزه های علمیه قم و نجف به تربیت و تکمیل او همّت گماشته و عمر کوتاه سی و دو ساله اش مشحون از خدمات ذی قیمت و کم نظیر به وسیله زبان و قلم و قدم به اسلام و مسلمین بوده است. طنین خطابه های مؤثّر و شماره های مجله وزین راه حق و خدمات او به مردم هرگز فراموش نمی شود. فضایل اخلاقی و کمالات انسانی، او را در شمار فرزندان حقیقی اسلام درآورده است. درگذشت جانگداز او روز چهارشنبه پنجم آبان ماه ۱۳۳۸ ش. در جاده قم ـ اصفهان اتفاق افتاد و جهان علم و فضیلت را عزادار نموده است. در این حادثه، مرتضی فرزند پنج ساله ناکامش بدرود زندگی گفت و اکنون مانند ستاره سهی در آغوش این اختر فروزان و پدر دانشمندش خفته است.»

فرزندان

حجه الاسلام حاج شیخ حسن حجّتی واعظ، دارای سه فرزند ـ یک دختر و دو پسر ـ بود:

۱. مرتضی، که در پنج و شش سالگی در حادثه تصادف به همراه پدرش فوت کرد و در آغوش پدر دفن گردید.

۲. آقا مصطفی که در همان سانحه تصادف به شدّت مجروح و بعد از عمل جرّاحی مداوا گردید و اکنون از جوانان خوب و برومند این مرز و

بوم به شمار می رود.

پی نوشت ها:

۱. «لشت نشاء» یکی از بخش های چهارگانه شهرستان رشت است و جمعیت آن براساس سرشماری سال ۱۳۶۵ ش. ۲۰۴۳۱ نفر بوده است. (فرهنگ جغرافیایی آبادی های کشور جمهوری اسلامی ایران، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلّح، ۱۳۷۱، ج ۱۶، ص ۳۴۶).

۲. دانشوران و دولتمردان گیل و دیلم، صادق احسانبخش، ص ۲۸۳ و گنجینه دانشمندان، محمد شریف رازی، ج ۵، ص ۱۷۹.

۳. مصاحبه نگارنده با دکتر محمد باقر نوبخت، نماینده محترم مردم رشت در مجلس شورای اسلامی، وی می فرمود: من در این مساجد مکبّر ایشان بودم.

۴. جهت اطلاع از شرح حال عالم بزرگوار آیه اللّه شیخ ابوالقاسم حجّتی، ر.ک: آثار الحجّه، محمد شریف رازی، ج ۲، ص ۸۰ و گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۱۳۳.

۵. مصاحبه نگارنده با آیه اللّه مرتضوی لنگرودی (سلّمه اللّه)، از مدرّسین عالی مقام حوزه علمیه قم.

۶. شرح حال زندگانی آیات، در دانشوران و دولتمردان گیل و دیلم، ص ۱۰۱، ۳۵۹ و ۳۷۸ آمده است.

۷. همان، ص ۳۳۱. مقالات ایشان در مجلّه راه حق آمده است.

۸أ شرح حال، اوصاف و کمالات مرحوم حاج شیخ حسن حجّتی واعظ از سوی دوست و همرزم و همکارش آقای حاج محمد جوادی، با توصیه دکتر نوبخت در اختیارم گذاشته شد. و بسیاری از مطالب از اوراق و آرشیو هفته نامه طالب حق به صاحب امتیازی وی می باشد که از ایشان کمال تشکر را دارم.

۹. «افول ستاره فروزان از آسمان اسلام»، زین العابدین قربانی، مجله مجموعه حکمت، سال سوم، شماره ۱۰، آذر سال ۱۳۳۸ش. ص ۱۹_۲۲. از حجه الاسلام آقای معمائی رودسری که این مجله قدیمی را در اختیارم گذاشت، تقدیر می نمایم.

۱۰. همان، ص ۲۰.

۱۱. مصاحبه نگارنده با آیه اللّه حاج شیخ محمد مهدی تاج لنگرودی، از خطبای محترم تهران.

۱۲. مجله طالب حق، محمد جوادی، رشت، آبان ۱۳۷۹ش.

۱۳. همان مقاله «آخرین دیدار»، سال ۱۳۳۹ ش. ص ۳.

۱۴. متن مصاحبه حاج محمد جوادی ــ مدیر هفته نامه طالب حق ــ با رادیو گیلان، آبان ۱۳۸۰ ش.

۱۵. مجله مجموعه حکمت، ص ۲۱.

۱۶. دیوان خاطرات جعفر شمس گیلانی، ص ۱۱۸، مهر ۱۳۶۹ ش.

۱۷. مصاحبه نگارنده با آیه اللّه حاج شیخ عباس محفوظی، از مدرسین عالی مقام حوزه قم.

۱۸. مصاحبه نگارنده با دکتر نوبخت. نظیر چنین عبارات را با تغییراتی از دیگران شنیده ام که از ذکر آنها خودداری می کنم.

۱۹. مصاحبه حاج محمد جوادی با رادیو گیلان.

۲۰. مجله مجموعه حکمت، ص ۲۱.

۲۱. از جناب آقای جعفر واصف به جهت در اختیار گذاشتن مجلات قدیمی راه حق، تقدیر می نمایم.

۲۲. مرحوم حجّتی در ابتدای ورود به رشت، نخست با هفته نامه طالب حق همکاری می کرد و مقالاتی می نوشت، ولی از بهمن ماه سال ۱۳۳۶ ش. موفق به اخذ مجوّز رسمی مجله ماهانه راه حق گردید و با گروهی از نویسندگان برجسته و مقالات متنوّع و با همه کارشکنی های رژیم فقط توانست ۲۷ شماره آن را چاپ و منتشر سازد.

۲۳. مصاحبه با آقای تاج لنگرودی واعظ.

۲۴. هفته نامه طالب حق، سال ۱۳۳۹.

۲۵. جهت اطلاع از شرح حال و مبارزات وی، ر.ك: دانشوران و دولتمردان گیل و دیلم؛ گنجینه دانشمندان، اسناد انقلاب اسلامی و بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی.

۲۶. هفته نامه طالب حق، سال ۱۳۷۹ و مصاحبه محمد جوادی با رادیو گیلان، سال ۱۳۸۰ ش.

۲۷. برای اطلاع بیشتر، ر.ك: علل پیشرفت اسلام و انحطاط مسلمین، زین العابدین قربانی، ص ۴۴۰ به بعد.

۲۸. اعراف / ۱۴۲.

۲۹. ر.ك: طه / ۸۸.

۳۰. مصاحبه با آقای تاج لنگرودی واعظ.

۳۱. مصاحبه حاج محمد جوادی با رادیو گیلان، (با اندکی تغییر).

۳۲. مصاحبه با آیه اللّه امینیان، امام جمعه محترم آستانه اشرفیه و نماینده رهبری در دانشگاه گیلان.

۳۳. مصاحبه محمد جوادی با رادیو گیلان.

ص: ۲۱۳

۳۴. مصاحبه با آقای تاج لنگرودی واعظ، (با اندکی تغییر).

۳۵. مصاحبه حاج محمد جوادی با رادیو گیلان، (با اندکی تغییر).

۳۶. استعمار انگلیس برای از بین بردن اسلام و مسلمانان، ترفندهای فراوانی را انجام داد که «تغییر خطّ فارسی» یکی از آنها بود. این امر به دنبال کشف حجاب و اتحاد شکل لباس به وسیله رضاخان و ایادی مزدور مطرح شد که با مخالفت صریح مراجع و بزرگان خصوصاً آیه اللّه بروجردی مواجه شد و طرح مزبور در نطفه خفه گردید و استعمار می خواست با طرح چنین ترفندی، ملت غیور ایران را نیز دچار همان بلایی کند که بر سر مسلمانان ترکیه آمده است و هویت دینی و ملی را از آنان گرفت، اما خوشبختانه این طرح در ایران با شکست مواجه گردید. (ر.ک: علل پیشرفت اسلام و انحطاط مسلمین).

۳۷. دانشوران و دلتمردان گیل و دیلم، ص ۱۵۷.

۳۸. مصاحبه محمد جوادی با رادیو گیلان.

*. سروده سرگرد شهنازی، سال ۱۳۳۹ ش.

۳۹. بنا به گفته آقای دکتر نوبخت و خواهر زاده آن مرحوم، عبارات سنگ مزار حجّتی را دوست بسیار صمیمی و ارجمندش آقای امام موسی صدر نوشته است. وی با مرحوم حجّتی عکس های یادگاری فراوانی دارد.

۱۱- سید مهدی قاضی «عارفی ناشناخته» * * * غلامرضا گلی زواره

ص: ۲۱۵

ص ...

ج_ای عکس

سید مهدی قاضی

ص: ۲۱۶

نسب و خاندان

عالم ربّانی سید مهدی قاضی طباطبایی، از عالمانی است که علی رغم زهد و تقوا و تبحّرش در علوم مختلف، چهره مشهوری به شمار نمی رود؛ در حالی که وی علاوه بر ویژگی های اخلاقی و علمی اش، فرزند یکی از بزرگ ترین عارفان و استاد جمعی از نام آوران عرصه سلوک الی اللّه است.

نسب سید مهدی قاضی به شرح ذیل است:

سید مهدی، فرزند سید علی، فرزند حاج میرزا حسین، فرزند میرزا احمد قاضی (م ۱۲۶۷ ق. در شیراز)، فرزند میرزا محمدتقی قاضی (م ۱۲۲۲ ق.) ــ نسب وی در این شخص، با شهید قاضی طباطبایی و علامه طباطبایی مشترک است ــ فرزند میرزا محمد قاضی فرزند میرزا محمدعلی قاضی (شهید)، فرزند میرزا صدرالدّین محمد (معروف به

ص: ۲۱۷

میرزا صدرا قاضـی)، فرزند میرزا یوسف (نقیب الاشـراف)، فرزند میرزا صدرالدّین محمد کبیر قاضی، فرزند مجدالدّین، فرزند امیراسـماعیل، فرزند سـید محمد اکبر (مشـهور به میرشاه میرقاضـی)، فرزند امیرنورالدّین (سـراج الدین)، فرزند امیر عبدالوهّاب (شـیخ الاسلام شهید در سال ۹۲۲ق)، فرزنـد امیرعبـدالغفّار، فرزند سـید عمادالدّین، (امیر حاج)، فرزند فخرالدّین حسن، فرزند کمال الـدّین محمـد، فرزند سـید حسن، فرزند شـهاب الدّین علی، فرزند عمادالدّین علی، فرزند سـید احمد، فرزند سـید عماد، فرزنـد ابی الحسن علی، فرزنـد ابی الحسن محمد، فرزند ابی عبداللّه احمد، فرزند محمد اصـغر (معروف به ابن خُزاعیه)، فرزند ابی عبـداللّه احمـد، فرزند ابراهیم طباطبا، فرزند اسـماعیل دیباج، فرزند ابراهیم غمر، فرزند حسن مثّنی، فرزند امام حسن مجتبی علیه السلام .۵۶

از دیرباز خاندان بزرگی که سـید مهدی قاضـی از آن برخاسـته است، چه در افواه و چه در منابع تاریخی که شـرح حال رجال این سلسـله را به نگارش در آورده اند، به دو نام «قاضـی طباطبایی» و «شیخ الاسلامی» مشهور بوده اند. اکثر مردان این دودمان از عالمان بزرگ و مشاهیر عرصه های علمی، سیاسـی و فرهنگی بوده و سالیان متمادی به صـیانت از فرهنگ اسلامی، مقاومت در برابر استبداد، قضاوت و حلّ و فصل مشکلات اجتماعی مردم اشتغال داشته اند.

این خانـدان به عنوان سادات «عبدالوهّابیه» نیز شـهرت دارند. مرحوم آیه اللّه قاضـی در انتهای شـرح که بر کتاب «ارشاد» شـیخ مفید نوشته همه اجدادش را ذکر کرده و خاطرنشان نموده است نیاکان ما همه از سادات زواره هستند.۵۷

ص: ۲۱۸

نخستین فرد از این طایفه، که به خطّه آذربایجان مهاجرت نمود و ریشه این شجره طیّبه را در آن سامان کاشت، عالم ربّانی و فقیه متبحّر شیخ الاسلام امیر عبدالغفّار طباطبایی می باشد که علاوه بر مهارت در علوم دینی، در فنون غریبه نیز تبحّری به سزا داشت. وی تا قبل از مهاجرت به مناطق شمال غربی ایران، در شهر زواره به سر می برد.۵۸ امیر عبدالغفّار طباطبایی پس از آنکه مدت ها در برخی شهرهای ایران به سیاحت مشغول گردید و نزد بزرگان این بلاد به کسب علوم و معارف متداول مبادرت نمود، به دعوت سلطان حسن بیک آق قویونلو، معروف به اُوزون حسن، به آذربایجان رفت و در تبریز رحل اقامت افکند و به امور منصب بزرگ شیخ الاسلامی قیام کرد و از این رهگذر به ترویج ارزش های قرآنی و روایی پرداخت.

وی در سال ۸۷۷ ق. به دار بقا شتافت. فرزند بزرگوارش علامه امیر سراج الدین عبدالوهاب، که تا این زمان در سمرقند به سر می برد، عازم تبریز گردید و بنا بر وصیت پدر، منصب شیخ الاسلامی را تصدّی نمود. آوازه جلالت و عظمت و ریاست این سید عالی مقام در شهرها پیچید؛ به نحوی که بعد از سر آمدن زمانش، اولاد وی به عنوان خاندان عبدالوهّاب معروف گردیدند.۵۹

بعد از جنگ چالدران، که در سال ۹۲۰ ق. روی داد، شاه اسماعیل صفوی وی را جهت پاره ای مذاکرات و اثبات برخی ادعاها به رسم ایلچیگری به دربار سلطان عثمانی فرستاد؛ اما سلطان سلیم عثمانی او را به زندان افکند و سپس به شهادت رسانید. پیکر پاکش در جوار مرقد ابوایّوب انصاری (صحابی رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم) در شهر استانبول (بندری

در ترکیه کنونی) دفن گشت.۶۰

در اواخر دوران زندیه و اوایل روی کار آمدن قاجاریه میرزا محمدتقی قاضی (جدّ پنجم سید مهدی قاضی)، زعامت این خاندان را عهده دار گردید. میرزا مهدی قاضی ــ از فرزندان او ــ در زلزله تبریز (سال ۱۱۹۳ق.)زیر آوار ماند و در حالی که اندک رمقی داشت، نذر کرد که اگر جان سالم به دربَرد، آثار خیری از خویش به یاد گار نهد. به همین دلیل بود که پس از رهایی از چنگال مرگ، مسجدی را که امروز به نام «مسجد مقبره» معروف است، بازسازی نمود و مسجد، مدرسه، سرای و یخچال میرزا مهدی از آثار خیر اوست.

حاج میرزا مهدی مردی فاضل، بزرگوار و دارای وجهه اجتماعی مهمّی بود و از شاگردان وحید بهبهانی به شمار می رفت. در سال ۱۲۴۱ق. به دار بقا شتافت و بنا بر وصیتش، جسد او در مسجد مقبره دفن شد.۶۱

خانواده و دوران کودکی

پدرش آیه اللّه سیدعلی قاضی طباطبایی، عارف مشهور و دانشمند متقی می باشد که بسیاری از دانشوران همچون: آیه اللّه بهجت، شهید دستغیب، علامه طباطبایی، شیخ محمدتقی آملی و آیه اللّه نجابت محضرش را درک کرده اند و در پرتو پرورش های او به مقامات عرفانی و علمی دست یافته اند.۶۲

نخستین زنی که آیه اللّه سید علی قاضی به همسری برگزید، رُخساره خانم نام داشت. وی دختر آیه اللّه حاج میرزا محسن قاضی تبریزی و او فرزند عبدالجبّار قاضی بود و از عالمان، فقیهان و عابدان بزرگ منطقه

آذربایجان به شمار می رفت.۶۳

برادر این بانو، حاج میرزا باقر قاضی طباطبایی (۱۳۶۶ _ ۱۲۸۵ ق.) پدر شهید آیه اللّه قاضی طباطبایی، سیدی عالی مقام، خوش قلب، مهربان، پرهیزگار و با شهامت بود و زندگی ساده و به دور از هرگونه آلایشی داشت. وی از آیه اللّه سید یزدی، فاضل شربیانی و آیه اللّه سید ابوالحسن اصفهانی اجازه روایت دریافت کرده بود.۶۴

حاصل وصلت آیه اللّه قاضی با رخساره خانم، چندین فرزند بود که به گفته مرحوم آیه اللّه سید محمدحسین حسینی تهرانی (از شاگردان سیدعلی قاضی و مأنوس و مألوف با سید مهدی قاضی) فرزند بزرگ تر آنها سید مهدی نام داشت.۶۵ اما براساس یادداشت یکی از برادران سید مهدی، یعنی سید محمدعلی قاضی، بزرگ ترین فرزند ذکور، سید محمدتقی بوده و سید مهدی هفت سال از او کوچک تر بوده است.۶۶ سایه آرامش گستر مادرِ پاکدامن و دیندار و مراقبت های ویژه و شیوه های اخلاقی توأم با معنویت پدرش، محیط سالم و مناسبی را برای تربیت صحیح و رشد و سازندگی دوران کودکی و نوجوانی سید مهدی پدید آورد. او دوران کودکی اش را در این فضای آکنده از صفا و آمیخته به ایمان و عشق و ارادت به ساحت خاندان عترت، سپری نمود و همچون نهالی با طراوت در بوستانی پاک و بی آلایش روییدن گرفت.

گویا سید مهدی خود خاطراتی از ایّام کودکی و حالات معنوی پدر را در این روزگار برای برادرش سید محمدحسن تعریف کرده بود:

پدر شب ها همیشه مشغول راز و نیاز با خدای خود بود و ستاره های شب با گریه هایش آشنا است. در خانه ما دو اتاق تو در تو بود که تنها یک

درب بیرونی داشت. مادرم و بچه ها در یکی از این اتاق ها می خوابیدند و اتاق دیگر مختص پدرمان بود که شب ها در آن استراحت می نمود. بسی از شب های طولانی که صدای شیون از آن اتاق به گوش می رسید... در یکی از شب ها، با صدای گریه پدر از خواب بیدار شدم... آرام آرام به سوی اتاق پدر راه افتادم. همین که به درب اتاق نزدیک شدم، از سوراخ آن به درون اتاق نگاه کردم، مشاهده نمودم، او نشسته و با حالتِ خاصّ معنوی صورتش را با دست هایش پوشانیده و مشغول ذکر است و ظاهراً دعایی را تکرار و زمزمه می کرد. با نوعی هیجان به بستر خواب برگشتم.۶۷

آیه اللّه سید علی قاضی رسیدن به قلّه عرفان را بدون رعایت مسایل شرعی ناممکن می دانست و ضمن اینکه خود به شریعت مقدّس اسلام پای بند بود، فرزندان و شاگردان را به این امر سفارش می نمود. به دلیل همین تقیّد بود که در اماکن مقدّس بیتوته می کرد و زیارت مشاهد شریف را ترک نمی نمود و به سید مهدی هم توصیه می کرد که: این گونه باشد و به آرامش در نماز، حضور قلب در عبادات و اذکار، رعایت آداب عبادات، جدّیت در تکالیف الهی و کثرت قرائت قرآن اهتمام ورزد.

خانه ای که سید مهدی دوران رشد، شکوفایی و بالندگی خویش را در آن می گذرانید، از معنویت و ایمان و بصیرت علمی سرشار بود، اما از نظر امکانات مادی و شرایط و تسهیلات، مانند زندگی فقیران و مستمندان بود.

آیه اللّه قاضی در نهایت فقر به سر می برد؛ به گونه ای که توان پرداخت اجاره خانه را نداشت. روزی در نجف اشرف صاحب خانه، وسایل و اثاث او را بیرون ریخت؛ مرحوم قاضی ناگزیر شد با خانواده اش به کوفه

برود و در مسجد این شهر، در بالاخانه ای که به افراد غریب اختصاص داشت، سکونت گزینند! علامه طباطبایی در این باره متذکّر گردیده است: «مسجد کوفه که رفتم، مشاهده نمودم مرحوم قاضی و اعضای خانواده اش تب کرده اند و کسالت دارند. چون وقت نماز فرا رسید، آیه اللّه قاضی طبق معمول در اول وقت به نماز ایستاد و بعد از اقامه نماز عشا، آن چنان با توجه کامل آیه شریفه «امن الرّسول...»۶۸ را تلاوت می فرمود که گویی هیچ مشکلی پیش نیامده است.»۶۹

بدین گونه وی در تمام مشکلات، با آرامشی وصف ناپذیر و شگفت انگیز اهل خانه و کودکان را از آشفتگی و نگرانی می رهانید و درس استقامت، پایداری، رضا بودن به حکمت و قضای الهی را به فرزندانش می آموخت.

سید مهدی قاضی در منزلی نشو و نما یافت که تنگدستی بر آن حکمفرما بود؛ زیرا غیر از حصیری بافته شده از برگ نخل، در آن فرشی دیده نمی شد و چه بسا به جهت نداشتن چراغ لامپا و یا نفت، اهل خانه شب ها را در تاریکی به سر می بردند.۷۰

سید مهدی قاضی برای شاعر و ادیب معاصر محمدعلی مجاهدی (پروانه) نقل کرده است:

پدرم مردی عیالوار بود و به خاطر شیوه سلوکی خود، اعتنایی به زخارف دنیوی نداشت و لذا زندگی ما به سختی می گذشت و حتی برای امرار معاش روزانه خود غالباً با دشواری مواجه بودیم و غذای معمولی ما هنگام ناهار، تِرید نان خشک و دوغ بود. روزی مادرم خطاب به من گفت: برو به حجره آقا و پولی بگیر... چون به محضر پدر رسیدم، از وجنات من

فهمید که به چه نیّت و مقصدی نزد او رفته ام. به این جهت، خطاب به من گفت: سید مهدی! باید زباله های این پستو را امروز خالی کنی. پاسخ دادم: از ضعف و ناتوانی، نای راه رفتن ندارم و در این حال، شما می خواهید این کار پر زحمت را انجام دهم! پدر گفت: درِ این گونی را که می توانی نگه داری! و بعد خاک اندازی را برداشت و آشغال های آنجا را در گونی خالی نمود. یک اشرفی طلا ـ در میان آنها بود. پدر گفت: بیا این یک اشرفی. بار دیگر که پدر می خواست زباله ها را در گونی خالی کند، یک اشرفی مشاهده شد و هربار این وضع تکرار گردید؛ در پایان سه اشرفی به من داد و فرمود: اینها را بردار و از این به بعد این قدر غصّه شکم را نخورید که خدا رزّاق است.۷۱

کسب معارف ناب

سید مهدی دوران کودکی را پشت سرگذاشت و به سنین نوجوانی گام نهاد. در این مرحله همراه با آموزش های مقدماتی، پدر روح مستعدّ فرزندش را مهیّای فراگیری علوم اسلامی و تعالیم قرآن و عترت نمود و به او آموخت که پیمودن مسیر دانش و معرفت بدون تقوا و زهد، میسّر نیست. بدون شک شخصیت معنوی آیه اللّه سید علی قاضی در روح لطیف فرزندش تأثیری شگرف داشت و آن نونهال باغ حکمت و دانش را رشد داد و استعدادهایش را شکوفا نمود.

سید مهدی هم به خوبی می دانست که پدرش در فقاهت، فهم روایت و حدیث و نیز در مباحث تفسیری و علوم قرآنی بی نظیر است و بر ادبیات و لغت عرب، احاطه دارد و حتی از حیث تجوید و قرائت قرآن نمی توان

نظیری برایش یافت.۷۲

وی بر حالات علمی و عرفانی پدرش سید علی غبطه می خورد و می گفت: او با وجود داشتن فرزندان فراوان (بیش از پانزده فرزند) به مقاماتی عالی رسید و من که عیالی نگرفته ام، به جایی نرسیده ام.۷۳

مرحوم آیه اللّه سید عبدالکریم کشمیری ـ که خود بر اثر زهد، تقوا و تزکیه به درجات والایی از مقامات معنوی رسیده بود ـ می گوید: روزی با آقا سید مهدی قاضی، فرزند استادم آقا میرزا علی آقاضی، در مسجد هندی نشسته بودیم. ایشان گفت: شما که در برخی امور تبحّر دارید، بگویید پدرم به من چه توصیه ای نموده است؟ آیه اللّه کشمیری می گوید: بلافاصله به پشت بام مسجد رفتم، تأمّلی کردم و ذکری بر زبان راندم. به دلم الهام شد که مرحوم قاضی به او دو نصیحت کرده است: اوّل اینکه هر روز خودت را به آقا امیرالمؤمنین علیه السلام عرضه کن؛ یعنی اعمال و رفتارت را در برابر این «میزان پارسایی و ایمان» ارزیابی کن و دیگر اینکه اگر فقر و ناداری به سویت روی آورد و تو را در فشار قرار داد، به قصد دریافت کمک مالی به منازل و بیوت مراجع نرو!۷۴

باری، سید مهدی قاضی نزد پدر دوره هایی از فقه، مباحث اخلاقی و عرفانی را آموخت. علاوه بر این، چون آیه اللّه قاضی به اسرار حروف واقف بود و از این دانش برای استخراج امور بدیع و اطلاع از خبرهای غیبی و آگاهی بر ضمایر افراد، استفاده می نمود و در این فن سرآمد روزگار به شمار می رفت، سید مهدی نیز این دانش و برخی علوم غریبه چون: علم اعداد و اوفاق را نزد پدر به خوبی آموخت. او برای آیه اللّه سید محمدحسین حسینی تهرانی نقل کرده است:

در این فن ابتکاراتی دارم و از من بالاتر و عالم تر، مرحوم پدرم بود؛ چرا که در بعضی از استخراج های بسیار مشکل که فرو می ماندم و بالأخره با توسّل به حضرت امیرمؤمنان علیه السلام و ختومات، موفّق به حلّ آن می شدم، هنگامی که به محضر پدرم شرفیاب می شدم و می خواستم وی را از این اکتشافات و حلّ آنها آگاه کنم، معلوم می شد که پدرم قبل از من به این دشواری ها رسیده و قبل از من آنها را حل کرده است.۷۵

آیه اللّه جوادی آملی در درس تفسیرشان فرمود: سیدنا الاستاد علامه طباطبایی نقل می کرد:

در تبریز کسی بود که با همین علوم عدد می توانست شخصی را که مورد حاجت آدم است، نه تنها او را بشناسد، بلکه بداند خانه اش کجاست، شماره تلفن منزلش را می توانست استخراج کند... مرحوم آقا سید مهدی قاضی، از اهل علم حروف بود و من می دانستم که مطّلع است. می فرمود: بارها پدرم می گفت: راه بهتری هم داریم. و این تذکّر نه برای آن بود که علم مذکور بی معنا است.۷۶

سید مهدی قاضی در جایی دیگر یادآور شده است:

در نجف اشرف ضمن تحصیل علوم حوزوی، در فراگیری علوم غریبه سعی بلیغی به خرج می دادم...۷۷

آیه اللّه سیدعلی قاضی به فرزندش سید مهدی توصیه می نمود: «کسی که می خواهد در راه حق طیّ طریق کند، اگر نیمی از عمرش را برای یافتن استاد سپری کند، ارزش دارد و کسی که به استاد رسید، نصف راه را طی کرده است؛ البته استادِ بصیری که از هوای نفسانی بیرون آمده و به معرفت الهی رسیده باشد.

سید مهدی نیز همزمان با بهره مندی از پدر فاضل و فرزانه خویش، محضر تنی چند از استادان حوزه نجف را، که برخی از آنان در مکتب آیه اللّه سیدعلی قاضی تربیت شده بودند، درک نمود؛ از جمله آنان میرزا ابراهیم شریفی زابلی است. وی در زابل، دیده به جهان گشود و پس از تکمیل دروس مقدماتی و سطح حوزه در موطن خویش و مشهد مقدّس، به نجف اشرف رفت و از علمای وقت حوزه این دیار استفاده کرد و از دروس عرفانی و اخلاقی آیه اللّه قاضی بهره مند شده و به افتخار دامادی ایشان نایل آمد. او پس از مراجعت به ایران، در سال ۱۳۹۲ ق. دیده از جهان بربست.۷۸ شیخ علی همدانی۷۹ و آیه اللّه شیخ علی قسّام، از دیگر استادان سید مهدی قاضی هستند.۸۰ همچنین ایشان با مرحوم میرزا جعفر جنانی ارتباط داشت و از توانایی های علمی و مقامات عرفانی وی استفاده می نمود.۸۱

توانایی های علمی

سید مهدی در علوم غریبه ـ که تحصیل آن برای همه رایج نمی باشد و کمتر کسی بدان دسترسی دارد و حتی ابعادی از آن برای خواص روشن نیست ـ مهارت داشت. البته در طول تاریخ عده ای فرصت طلب و سودجو و شیّادِ دور از حقیقت، به دروغ ادّعای تبحّر در این علوم را داشته اند و از باورها و تمایلات مردم سوء استفاده کرده اند؛ اما دور از انصاف است که با وجود برخوردار بودن برخی اولیای الهی از این علوم، آن را نادرست تلقّی کنیم. علومی چون رمل، جفر یا علم اعداد، که به «علوم غریبه» اشتهار دارند، بیش از آنکه به تحصیل احتیاج داشته باشند،

ص: ۲۲۷

به تزکیه روح، صفای باطن، اعراض از امور فناپذیر و مادّی و اُنس با ذکر و عبادت نیاز دارند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم جفر و جامعه را بر حضرت علی علیه السلام املا فرمود و این دانش شگفت از جمله توانایی های ائمه هدی علیهم السلام بوده است. مگر نه این است که امیرمؤمنان علیه السلام در قبرستان با مردگان تکلّم می فرمود؟۸۲ یکی از دانش هایی که سید مهدی قاضی بر آن احاطه داشت، علم حساب نظری یا دانش اعداد و فن محاسبه است که در میان اهل فنّ به ارثماطیقی (کلمه ای یونانی؛ یعنی عدد) موسوم است. و آن عبارت است از معرفت خواصّ اعداد که چهار باب دارد: باب اوّل، در خواصّ اعداد از آن روی که در انفس خود کمیت دارند. باب دوم، در خواصّ اعداد از جهت اضافت که آن را نسبت خوانند و مضاف را منسوب و مضاف الیه را منسوب الیه گویند. باب سوم، در خواص اعداد از جهت تشکّل به اشکال چون تألّف اعداد و تولّد آن از آحاد است. باب چهارم، در اقسام مناسبات و خواص هریکی که علما ده وجه برایش ذکر کرده اند.۸۳

آیه اللّه سید محمدحسین حسینی تهرانی می نویسد:

در باب اسرار حروف، بسیاری از علمای راستین مطالب شگفت آوری بیان فرموده اند. مرحوم آیه اللّه سیدعلی قاضی در این فن سرآمد روزگار بود و آقا زاده اش، مرحوم سیدمهدی قاضی که اخیراً در بلده طیبه قم رحل اقامت افکند و در آنجا هم به رحمت جاودانی پیوست، در این علم، استادِ منحصر به فرد بود. او از اکتشافات حروف و اسرار اعداد، داستان های شنیدنی داشت. حتی می فرمود: خود من هم در این فن ابتکاراتی دارم.۸۴

آیه اللّه حسن زاده آملی خاطر نشان ساخته است: «چندین نفر را که در اوفاق و اعداد خبره بوده اند، دیده ام و از آنها استفاده کرده ام؛ اما هیچ یک در این علوم، به قدرت و قوّت و استیلای مرحوم آقای سید مهدی قاضی نبودند. در این رشته ها کارکرده و خیلی قوی و عجیب بود.»۸۵

ایشان در جای دیگر می گوید: «علوم غریبه را نزد اساتیدم آموخته ام و تنی چند را در این علوم بر این کمترین، حقّ تعلیم و تدریس است و لکن هیچ یک را در این رشته ها عدیل آن جناب نیافته ام و به حق مجتهد مستنبط در این علوم بوده است.»۸۶

دانشور هنرمند

سید مهدی قاضی در خوشنویسی و هنر خطّاطی نیز ماهر بود. علامه حسن زاده آملی می نویسد: «زاهد ناسک حجه الاسلام والمسلمین آقا سید مهدی قاضی تبریزی (رضوان اللّه تعالی علیه) در حُسنِ خط، آیتی باهر بود و به ویژه در ثلث، قادری نادر بلکه شأنی خاص در ثلث داشت. بر این عقیدت بود که هر حرف کتبی را چون عینی، شکل و صورتی خاص است که اگر از آ ن تحریف شود و مُثله گردد، در جداول وفقی و تعویذات و نظایر آنها بی اثر خواهد بود. لذا هیچ گاه بی طهارت، قلم و لوح را مس نمی کرد و در رسم حروف اهتمام بسیار داشت و در آیین کتابت سبک کوشیار. چه برنامه کوشیار این بود که در حال اعتدال مزاج می نوشت و با خستگی و عدم اعتدال دست به قلم نمی برد. پیش از شروع به نوشتن، چند قلم می تراشید و آماده می کرد تا اگر یکی از آنها در اثنای کتابت از رفتار بازماند، با دیگری بنویسد. هیچ گاه با قلم شکسته

نمی نوشت که قلم شکسته در درست درویش هم باشد؛ شکسته درست نمی نویسد. انسان با طهارت و اعتدال حال و اجتماع بال، بهتر قبول حقایق از حُسن مطلق می کند و به صورت زیباتر تمثّل می دهد. این کوشیار همان است که رساله ای در حرکت پرگار نوشته است و در فرانسه به زبانشان ترجمه شده و به طبع رسیده است. خداوند سبحان در هر حرف و کلمه، اعمّ از تکوینی و تدوینی، خاصیتی مودّع فرمود که در غیر آن یافت نمی شود و در اجتماع و ترکیب آنها نیز خاصیتی تعبیه کرد و کرامت فرموده است؛ مثلاً- خاصیت «ق» منفرد، افاده معنی «پرهیز» است که امر از وقی، یقی است و چون با لام مرکّب شود، افاده معنی «بگو» کند که امر از قال، یقول است و چون با میم ترکیب یابد، افاده معنی «برخیز» نماید که امر از قام، یقوم است و چون با لام و میم ترکیب یابد، افاده معنی «قلم» کند و چون حُسنِ خط بر آن مزید شود، صباحت و جمال صورت یابد که آن را حکمی برتر و در نفوس اثر دیگر است.»۸۷

بنا به نوشته محمدعلی مجاهدی، سید مهدی قاضی خطّ ثلث و نسخ را با زیبایی و مهارت می نوشت.۸۸

آیه اللّه سید محمدحسین حسینی تهرانی هم متذکّر گردیده است: در خطّ نسخ، استاد منحصر به فرد بود و کتیبه های اطراف کفشداری حرم حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و مدرسه آیه اللّه بروجردی و غیرهما به خطّ ایشان است.۸۹

سید مهدی، به گفته برادرش سید محمدحسن قاضی، از این راه ارتزاق می نمود. استادان وی در خط، میرزا محمود کاتب غروی و شیخ محمود تفلیسیچی بودند.

ص: ۲۳۰

مهاجرت به قم و افاضات علمی و عرفانی

سید مهدی قاضی در عراق تحت فشار سیاسی رژیم بعثی قرار گرفت و این وضعیّت به حدّی شدّت یافت که آرامش وی را سلب نمود. سرانجام در سال ۱۳۵۴ ش. به اجبار، از عراق به ایران رانده شد و ناگزیر گردید از خانه و زندگی در نجف چشم بپوشد. نخست به تهران عزیمت نمود و ایامی چند در منزل برادرش سید محمد حسن اقامت گزید. سپس به شهر مقدس قم آمد و در این دیار خانه ای را جهت سکونت اجاره نمود و زندگی بسیار ساده و بی آلایشی را برای خویش تدارک دید، او از راه خطاطی امرار معاش می کرد.۹۰

سید مهدی در قم، علاوه بر آنکه به پژوهش در علوم غریبه و کشف ابتکاراتی در این رشته مبادرت داشت، در حلّ غوامض آثار ابن عربی تلاش های ارزنده ای به عمل آورد. او اگرچه این معارف و یافته های فکری و علمی خویش را نگاشته، ولی هیچ کدام آنها در دسترس نیست!

آنچه از این عارف گمنام موجود است، تقریرات درس ایشان در علم اعداد، اوفاق و حروف است که علامه آیه اللّه حسن زاده آملی، به همراه خاطراتی از اخلاق و رفتار وی، در کتابی به رشته نگارش در آورده، ولی تاکنون به زیور طبع آراسته نشده است.

بررسی های مستمر نگارنده مؤیّد آن است که سید مهدی قاضی به رغم توانایی های علمی در فقه، عرفان، علوم ریاضی، هیئت و دانش های شگفت، به دلیل مساعد نبودن شرایط اجتماعی در قم، حوزه درسی تشکیل نداد و تنها کسی که از محضر او بهره مند بود، علامه آیه اللّه حسن

زاده آملی است. ایشان در درس یکصدوسه از مجموعه «دروس هیئت» نوشته است:

«مرا میدان بحث اینجا وسیع است که در این صنعتم صُنِع صنیع است

زیرا که به توفیقات الهی در پیشگاه استادانی، به خصوص سالیانی در محضر استاد توانا دوحه شجره علم و تقوا، حلیف حروف عالیات، واقف به استنطاق مستحصلات، سالک مرزوق به مشاهدات، عارف به مواقف جداول اوفاق، خطّاط ثلث نویس ممتاز طاق، خبیر به سیر اعداد و رموز اشباح، بصیر به اسرار دوائر و کنوز ارواح، عبد صالح متفّرد، مصداق بارز الولد سرّ ابیه جناب حجه الاسلام والمسلمین آقا سید مهدی قاضی طباطبایی تبریزی، نجل جلیل آیه اللّه الکبری حاج سیدعلی قاضی (قدّس سرّهما العزیز) زانو زده است و به تعلیم کتب اصیل شعب یاد شده تشرّف یافته است و ذخایر قلمی بسیار عزیز الوجود در این علوم گردآورده است. و به راستی بس مایع دریغ و افسوس است که این همه نوشته های ارزشمند و گرانقدر دانایان پیشین در فنون شریف یاد شده در بوته فراموشی افتد و تباه گردند.»۹۱

آیه اللّه حسن زاده در نوشتاری که به تقاضای نگارنده مرقوم فرموده اند، یادآور شده اند:

«این کمترین چند سالی به محضر انور آن نور ایزدی افتخار تلمّذ در فراگرفتن رشته های ارثماطیقی از علم اوفاق، تکسیر، اعداد و غیرها، که در السنه به علوم غریبه سائر و دائر است، اشتغال داشته است. راقم را در رشته های یاد شده خاطری شایق و ذوقی وافر بود و حضور تنی چند از آشنایان بدین علوم را ادراک کرده است... و لکن بی لاف و گزاف هیچ یک

را در تبحّر بدین علوم به پایه آن بزرگوار اعنی حضرت استاد آقا سید مهدی قاضی (روحی فداه) نیافته است.»

ایشان در جایی گفته است: «علوم غیر رسمی را در محضر مرحوم آقازاده قاضی مرحوم آقا سید مهدی آموختم. دو به دو بودیم. خصوصی بود. می گفت: شما باشید، کفایت می کند.»[۹۲] آیه اللّه حسن زاده می گوید: «البته اوفاق و اعداد را مقداری از محضر شریف سید محمدحسن الهی استفاده کردم؛ اما ایشان در این فنون خیلی قوی نبودند.»[۹۳]

کتب متداول و متعارف در علوم غریبه را که علامه حسن زاده نزد سید مهدی قاضی فراگرفت، عبارتند از: مفاتیح المغالیق، الدّرالمکنون والسرّ المکتوم فی علم الحروف و غایه المراد فی وفق الاعداد.[۹۴]

محفل اُنس

شخصیت دیگری که مدام به خدمت سید مهدی قاضی می رسیده است، آیه اللّه سید محمد حسین حسینی تهرانی است؛ چنان که خود می نویسد: «پس از تبعید و اخراج از عراق و توطّن در قم کراراً و مراراً حقیر خدمتشان رسیده ام و مراتب صفا بر قرار بود. ایشان آماده بودند تا آنچه را که از این علوم دارند، به حقیر تعلیم کنند؛ ولی حقیر برای خود نفعی در آن ندیدم و از قبول آن و صرف وقت در این امور امتناع کردم؛ اگرچه علوم حقیقی و واقعی هستند.»[۹۵]

آیه اللّه سید عبدالکریم کشمیری، در نجف اشرف مکرّراً به خدمت عارف کامل آیه اللّه قاضی می رسید. وی به دلیل افشاگری علیه بعثی ها و دو روز پس از شهادت آیه اللّه سید محمدباقر صدر در ۲۱ فروردین

۱۳۵۹ ش. همراه خانواده اش بدون هیچ زاد و توشه ای وارد ایران گردید و در شهر مقدّس قم رحل اقامت افکند. مرحوم کشمیری در این دیار با آقا سید مهدی قاضی ارتباط برقرار نمود و البته پیش از این، زمینه های انس و آشنایی از نجف پدید آمده بود. سید مهدی به آیه اللّه کشمیری می گفت: «هر وقت تو را مشاهده می کنم، به یاد پدرم می افتم.» و چون از سید مهدی پرسیدند: پدرت به چه علت به آقای کشمیری علاقه داشت؟ جواب داد: «به دو دلیل: یکی اشتیاق شدید ایشان به طریق عرفانِ مورد نظر پدر و دیگر به خاطر جدّش آقا سیدحسن کشمیری که مرحوم قاضی خیلی از ایشان تعریف می کرد.»۹۶

عارف سالک حجه الاسلام والمسلمین حاج میرزا تقی زرگری نیز با عاشق دلسوخته اهل بیت علیهم السلام و عارف صاحبدل مرحوم سید مهدی قاضی، انسی تنگاتنگ داشت و آن دو سالک وارسته چون یکدیگر را ملاقات می نمودند، از معارف عرفانی و حالات و مقامات اهل سلوک سخن می گفتند. آن دو به دلیل الفت بی شائبه با اولیای الهی، مطالب آموزنده فراوانی را مطرح می نمودند و مرحوم زرگری، که این نکات را به حافظه سپرده بود، برخی از آن مطالب را در مواقع مقتضی و به مناسبت هایی برای برخی دوستان نقل می نمود.

یادآور می شود، حاج زرگری از عالمان عاملی بود که بر اثر تزکیه، نفس سرکش را منقاد ساخته و با پاکدامنی و تقوا در مسیر سلوک الی اللّه گام نهاده بود. ایشان از اصحاب مرجع عالیقدر شیعه آیه اللّه مرعشی نجفی به شمار می رفت.۹۷

پسر خواهر حاج میرزا تقی زرگری نقل نموده است: روزی از حرم

مطهّر حضـرت فاطمه معصومه علیهاالسـلام بر می گشـتم که با دایی خود برخورد نمودم. نزد ایشان رفتم و بعد از سـلام گفتم: دایی جـان! حالتـان چطور است؟ ایشان نگاهی به من کرد و فرمود: ببین حالم چطور است! با این کلام آن مرحوم، چنـد لحظه ای چشـمانم بینایی خاصّ‍ی پیدا نمود و مشاهده کردم بال های فرشـتگان در مقابل ایشان گسترده است، بعد به من گفت: حال دیدی چه وضعی دارم!۹۸

فضایل اخلاقی

سید مهدی قاضـی از بارزترین مصداق های «المرْءُ یُحفَظُ فی وُلدِه»۹۹ و یکی از روشن ترین مصادیق «الوَلَدُ سِرُّ أبیه» بود. او به عنوان خلف صالـح سالـک، اسـرار پـدر را هم حفـظ نمود و در مواردی نیز آنهـا را بروز داد. پـدرش مرحوم آیه اللّه سـیدعلی قاضـی، در سـیر عرفان گام برداشت و برای رسـیدن به کمالات معنوی از چشمه قرآن و عترت بهره مند گردید. سید مهدی نیز حالات روحانی پدر را به خوبی درک کرد و پس از اینکه به حقایقی بصیرت یافت، آنها را در اعماق جان و دل خویش جای داد و در اعمال و رفتار خود این گوهرها را آشـکار ساخت. او چنان بود که این آیه قرآن را در اذهان تـداعی می کرد که می فرماید: «اَسْبَغَ عَلَیکُم نِعَمَهُ ظاهرهً و باطنهً».۱۰۰

او در زمان حیات پـدر بزرگوار خود، در خدمتش بود و پس از ارتحالش کوشـید میراث معنوی او را صـیانت نماید و فضـیلت هایی را که در زنـدگی او تبلور عینی داشت، تـداوم بخشد. سـید مهدی اجازه نداد چراغ دانش و اندیشه پدر خاموش گردد و مرواریدهای معانی ای که آن عالم ربّانی برای

صید آنها زحمات و مرارت های زیادی کشیده بود، از درخشندگی بازایستند.

علامه حسن زاده آملی از او این گونه نام می برد:

«دوحه طوبی العلم و التقوی؛ العبد الصالح، مصداق الولد سرّ ابیه، سید مهدی قاضی طباطبایی رفع اللّه درجاته السامیه. آن جناب، خلف صادق و صالح استاد تنی چند از اساتیدم آیه اللّه حاج سید علی قاضی بوده است و بر اثر همت به مراقبت، که کشیک نفس کشیدن و جهاد اکبر است، حضور و مقام عندیت که «فی مقعد صدق عند مَلِیکٍ مقتدر» بوده است که داشت، تمثّلات و مشاهدات شیرین برایش روی می آورد و بارقه های دلنشین بدو دست می داد. گاهی برخی از آن حالات روحانی و رویدادهای رحمانی را که برایم حکایت می فرمود، تاچندی در حیرت به سر می بردم و تاکنون نیز از آن خاطرات نورانی بهره مندم. آن بزرگوار در مکارم اخلاقی و در ولایت و محبت به پیامبر خاتم و آلش (صلوات اللّه علیهم) جفت پدر بود و طاق بود.»۱۰۱

در عرفان عملی به جایی رسیده بود که چشم برزخی اش باز شده بود و مشاهدات و مکاشفاتِ شگفت داشت. آیه اللّه حسن زاده می گوید: «سید مهدی قاضی روزی به بنده فرمود: پدرم بارها می گفت: انسان باید محور برزخی پیدا کند تا به اسرار حروف و کلمات و حقایق اشیا دست یابد و آگاهی پیدا کند و از این حالت طبیعی و عادی مردم متعارف به درآید. و تا کسی از این عالم خاکی با تزکیه و تقوا پوست نیندازد، به ملکوت عالم آشنا نمی شود. فرزندم! ارتقای برزخی به رشد و اعتلای وجودی نیاز دارد.

ص: ۲۳۶

و سید مهدی به این نعمت متنعّم بود.»۱۰۲

به حقیقت، دل این مرد بزرگوار معدن تقوا و مصداق حدیث شریف مندرج در ارشاد القلوب دیلمی است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرموده اند: «لکلّ شی ء معدن و معدن التقوی قلوب العارفین». او بسیار مراقب خود بود و همواره اهتمام داشت که در شب و روز زمانی را برای حساب رسی خود قرار دهد و اهل محاسبه باشد.

سید مهدی به وسیله عبادات، نوافل و اطاعت از فرامین الهی از نظر علم و عمل به کمالات معنوی دست یافت؛ اما متأسفانه آن گوهر گرانمایه را آن چنان که باید نشناختند؛ تنها معدودی از هوشیاران معاصرش به درک مقامات عرفانی و اخلاقی او نایل شدند.

استاد مجاهدی، شاعر و ادیب معاصر، نیز او را مردی وارسته و مهذّب معرّفی کرده است.۱۰۳

سید مهدی قاضی در عین حالی که فاضل فرزانه و عارف ستوده خصال بود، با افراد متواضعانه برخورد می نمود. کم سخن می گفت؛ در سلام سبقت می گرفت؛ حتی اطفال را احترام می نمود. وقتی کودکان همسایه کاری برایش انجام می دادند و نانی می گرفتند، قدردانِ زحمتشان بود و مبلغی به آنان می داد و هیچ گاه نمی خواست زیر بار منّت کسی باشد. از عراق که به قم آمد، وسایلی با خود به همراه نیاورده بود و زندگی بسیار ساده و بدون امکانات متعارف و متداول را برای خود تدارک دید. فرشی فرسوده و مندرس، زیراندازش بود.

علامه حسن زاده آملی برای نگارنده نقل فرمود: «روزی به خدمت علامه طباطبایی رفتم و ایشان مرا از ورود سید مهدی قاضی به قم مطّلع

ساخت. مترصّد موقعیّتی بودم که محضرش را درک کنم؛ تا آنکه آشنایی به منزل ما آمد و چون کمتر با همراه او احوالپرسی کردم و تعارفات لازم را نمودم، گفت: آیا او را می شناسی؟ گفتم: خیر. او افزود: وی کسی جز سید مهدی قاضی نیست. از آنجا مقدمات انس و الفت با این سید فاضل آغاز گردید. روزی به منزلش رفتم، دیدم واقعاً وضع ناگواری دارد. زندگی اش از حدّاقل وسایل و لوازم بی بهره است. همان دم به بازار رفتم؛ دو فرش، مقداری اسباب و امکانات مورد نیاز برایش خریدم و با چرخ دستی به در خانه اش انتقال دادم. چون پرسید: این وسایل چیست؟ گفتم: آشنایی تهیه کرده، به زودی او به محضرتان معرّفی می شود. نخواستم خود را صریح معرّفی کنم؛ زیرا نمی پذیرفت. پس قبول کرد و یک یا دو روز بعد که به خانه اش رفتم، مشاهده کردم فرش ها را گسترانیده و وسایل و ظروف را در جای خود چیده است. در این حال، گفتم: اینها هدیه ای است از جانب این کمترین. قدری شگفت زده شد و اکراه نشان داد؛ ولی سید را متقاعد نمودم. آن وضع مرارت بار در خود ایشان نبود و کم کم پذیرفت و آشنایی ما به روابط استادی و شاگردی تبدیل گردید و مدت چهار سال از محضرش استفاده می نمودم.»۱۰۴

آقای محمدرضا صحاف، که با سید مهدی قاضی ارتباط داشته، می گوید: او می گفت: تنها به علامه حسن زاده می توانم چیزهایی بگویم و رازها و اسراری را با وی مطرح کنم. سید مهدی با وجود آنکه خود مشکلات مالی داشت، اگر مبلغی به دست می آورد و اجرتی بابت خطّاطی دریافت می نمود، طلّاب علوم دینی را از همین مبالغ بهره مند می ساخت و گاه آنان را دعوت می کرد و با کبابی که از بیرون تهیه می نمود،

به پذیرایی گرم و صمیمانه از مدعوّین اقدام می کرد. عزّت نفس و قناعت به خوبی از رفتار و حالاتش هویدا بود.۱۰۵

کرامات

سید مهدی قاضی به دلیل تزکیه نفس و احاطه به علم جفر و صعود به درجات معنوی، مسائلی را مطرح می نمود که از کرامات او قلمداد می گردد. چندی قبل از آنکه ۲۶ دیماه ۱۳۵۷ ش. فرا برسد، با حساب جفر به برخی مأنوسین گفته بود: این روز، زمان «زهق الباطل» است. ایشان همچنین فراز و نشیب های جنگ تحمیلی عراق علیه ایران را نیز بدین صورت آینده نگری می کرد. یک روز در زمان رهبری امام خمینی برای اطرافیان بیان کرد که: آیه اللّه سیدعلی خامنه ای (مدّظلّه العالی) بعد از رحلت بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، زمام امور این کشور را به دست خواهد گرفت. و این سخن را او زمانی بر زبان آورد که شنوندگان تحقّق آن را بعید می دانستند، زیرا آیه اللّه بهشتی در قید حیات بود و آنان تصوّر می نمودند که پس از رحلت امام، آن شهید مظلوم زمام امور را به دست خواهد گرفت!۱۰۶

علامه حسن زاده آملی از سید مهدی قاضی نقل کرده است که: «هر وقت گرفتاری برایم پیش می آمد، آن معضل را برای پدرم آیه اللّه سید علی قاضی، که در عالم برزخ به سر می برد، مطرح می کردم و او حلّ آن مشکل را به من خبر می داد.»۱۰۷

دستور العملی اثربخش

ص: ۲۳۹

از توصیه های عرفانی، اخلاقی آیه اللّه سید مهدی قاضی، که علامه حسن زاده آملی آن را به رشته تحریر در آورده، این است:

در بین الطّلوعین روزهای چهارشنبه، پنج شنبه و جمعه با طهارت مصحف عزیز را می گشایی، ابتدا «بسم اللّه الرّحمن الرّحیم» و سپس چهارده بار «اللّهمّ صلّ علی محمّد و آل محمّد و عجّل فرجهم» می گویی. پس از آن، انگشتان دست راست را به سطر سطر سوره مبارکه فاتحه الکتاب، که «بسم اللّه الرّحمن الرّحیم» هم جزء آن است، می کشی و در هر سطر هنگام مدّ ید برآن، آیتِ «لایمسّه الّاالمُطهّرون» را قرائت می کنی و پس از اتمام سوره حمد، از اوّل سوره نبأ، یعنی «عمّ یتسائلون»، که «بسم اللّه الرّحمن الرّحیم»جزء آن است، تا آخر قرآن که یک جزء کامل است، طبق همین دستور عمل می کنی پس از اتمام، باز چهارده بار صلوات به صورت فوق می فرستی و پس از آن، آیه «و ننزّل من القرآن ما هو شفاء و رحمه للمؤمنین و لایزید الظالمین الاّ خساراً» را تلاوت می کنی. اگر یک دوره کامل قرآن همین دستور را به جای آوری، تأثیرش عجیب خواهد بود، یعنی در هر روز از ایّام نامبرده، یک دوره قرآن کریم باید به نحو مورد اشاره تمام شود، نه اینکه قرآن را در سه روز یاد شده تقسیم کنی و اگر مدت بین الطّلوعین وفا نکند و وقت کم آید و آفتاب برآید، باکی نیست و اگر این دستور در چند جزء قرآن عمل شود هم صحیح است، به شرط آنکه اوّل آن سوره حمد و آخرش سوره ناس باشد. پس از این ریاضت، در عزائم، علاج و درمان بیماری ها و استخاره با قرآن و مانند آن گشایشی به دست می آید. هو سبحانه فتّاح القلوب و منّاح الغیوب.۱۰۸

کسالت و رحلت

ص: ۲۴۰

سید مهدی قاضی به دلیل فشارهای سیاسی و اقتصادی، که بر اثر اختناق بعثی ها در نجف تحمل کرد و به دنبال آن آوارگی و تبعید، دچار کسالت قلبی و ناراحتی در دستگاه گردش خون گردید و این بیماری چندین سال متوالی او را در رنج و زحمت قرار داد. از سوی دیگر، بالارفتن سن و دوران سالخوردگی این عارضه را تشدید کرد. چون همسری هم اختیار ننمود و فرزندی هم نداشت، کسی نبود که مراقبت های لازم را در مورد وی به عمل آورد؛ زیرا تمام فعالیت های بیرونی و اندرونی را شخصاً انجام می داد که استمرار این وضع، سلامتی او را بیش از پیش تهدید می کرد. تا آنکه در یکی از روزهای صفر سال ۱۴۰۱ ق. حالش منقلب گشت و از این عالم رخت بربست.

با تأسّف و تأثّر، مقدّمات کفن و دفن و مراسم تشییع او به وسیله برخی از آشنایان فراهم می گردد و پیکر این عالم ربّانی پس از تشییع باشکوهی، به توصیه علامه طباطبایی و پی گیری آیه اللّه حاج محمد مؤمن، در یکی از حجرات صحن حرم حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام ، ضلع شرقی، دفن می گردد. علامه حسن زاده می نویسد:

«تربت آن جناب در عُشّ آل محمد (صلوات اللّه علیهم) در جوار ستی فاطمه بنت الامام باب الحوائج الی اللّه تعالی موسی بن جعفر علیه السلام است. بر لوح آن، به قلم این مفتاق و مشتاق الی اللّه الغنی حسن حسن زاده آملی چنین مرقوم است: و ما عنداللّه خیر للأبرار قد ارتحل الی ریاض القدس دوحه الطوبی العلم و التقوی حلیف الحروف العالیات العالم الربّانی حجه الاسلام السید مهدی نجل الآیه اللّه السید علی القاضی الطباطبایی (قدّس سرّهما) و قد لبّی نداء یا ایتهاالنفس المطمئنّه یوم السبت ۱۵ع۲ من

۱۴۰۱ ه .ق. ۲ / ۱۲ / ۱۳۵۹ ه .ش.»

برادران و...

گفتنی است که مرحوم آیه اللّه سید مهدی قاضی برادران و خواهرانی داشته که برادران او عبارتند از: سید محمدتقی، سید محمدحسن (محقق، روزنامه نگار و ساکن تهران)، سید محمدحسین (داماد شیخ محمدتقی آملی)، سید کاظم، سید جواد، سیدباقر (که در کودکی فوت کرد)، سید محمدعلی (استاد دانشکده الیهات)، سید صادق، سید جعفر و سید آقا. وی پنج خواهر داشت که همه ازدواج کرده اند؛ شوهران ایشان، این افراد بوده اند: آیه اللّه سید علی عینکی طباطبایی، آیه اللّه میرزا ابراهیم شریفی زابلی، آیه اللّه شیخ محمد سرابی، سیدکاظم رفیقی و میرزا محمدحسین تبریزی.

پی نوشت ها:

۱. تعلیقه آیه اللّه سید علی قاضی بر ارشاد شیخ مفید؛ دریای عرفان، هادی هاشمیان، ص ۱۶؛ زندگی و مبارزات شهید آیه اللّه قاضی طباطبایی، رحیم نیکبخت، صمد اسماعیل زاده، ص ۸۶ و ۸۷.

۲. مصاحبه کیهان فرهنگی با سید محمدحسین قاضی (برادر سید مهدی)، ش ۲۰۶، ص ۷.

۳. تطوّر حکومت در ایران بعد از اسلام، محیط طباطبایی، ص ۱۴۲؛ تاریخ اردستان، ج ۱، ص ۱۷۴؛ مجلّه مکتب اسلام، س ۴۲، آبان ۱۳۸۱، ص ۳۶.

۴. زندگی و مبارزات شهید آیه اللّه قاضی طباطبایی به نقل از رساله خطّی خاندان آل امیر عبدالوهّاب به قلم شهید قاضی طباطبایی.

۵. معجم الالقاب فی معرفه الا اسروالانساب، سید مهدی وردی کاظمی، (مخطوط)؛ اللوامع الالهیه فی مباحث الکلامیه، جمال الدین مقداد، تحقیق و تعلیق شهید سید محمدعلی قاضی طباطبایی، ص ۵۶۵ _ ۵۷۰؛ روضات الجنات و خبات الجنان، ابن کربلایی تبریزی، تصحیح

جعفر سلطان القرائی، ج ۱، ص ۲۱۶ و ۲۱۷؛ روضه اطهار، ملامحمد امین حشری تبریزی، ص ۱۰۴.

۶. تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه تبریز، نادر میرزا، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، ص ۳۲ _ ۳۱۱؛ آثار باستانی آذربایجان، عبدالعلی کارنگ، ج ۱، ص ۲۸۲ و ۲۸۳.

۷. ر.ك: اسوه عارفان، به کوشش محمود طیار مراغی و صادق حسن زاده؛ فریادگر توحید، مؤسسه فرهنگی _ تحقیقاتی اهل بیت(ع)، بخش پنجم؛ گلشن ابرار،.....

۸. مفاخر آذربایجان، عقیقی بخشایشی، ج ۱، ص ۱۷۰.

۹. ریحانه الادب، مدرس تبریزی، ج ۴، ص ۴۰۵؛ نقباءالبشر، ج ۱، ص ۲۱۷.

۱۰. روح مجّرد، علامه سید محمدحسین حسینی تهرانی، ص ۴۸۵.

۱۱. از یادداشت های سید محمدحسن قاضی طباطبایی، برادر سید مهدی قاضی، که تصویر برخی صفحات آن را ملاحظه کرده ام.

۱۲. یادآور می شود آیه اللّه قاضی از این بانو سه دختر داشت و چون به نجف رفت از وی صاحب دو فرزند پسر گردید که همان سید مهدی و سید محمدتقی هستند.

۱۳. بقره / ۲۸۵.

۱۴. اسوه عارفان، ص ۲۶.

۱۵. مهرتابان، ص ۵۸.

۱۶. در محضر لاهوتیان، محمدعلی مجاهدی، ص ۴۲۵ و ۴۲۶، (با اندکی تغییر).

۱۷. روح مجّرد، ص ۴۷۳.

۱۸. روح و ریحان، سیدعلی اکبر صداقت، ص ۳۰، (با اندکی تغییر).

۱۹. اسوه عارفان، بخش ضمیمه، ص ۱۹۵؛ آفتاب خوبان، سیدعلی اکبر صداقت، ص ۱۰۱

۲۰. روح مجّرد، ص ۴۸۵.

۲۱. اسوه عارفان، ص ۴۰.

۲۲. در محضر لاهوتیان، ص ۴۳۵.

۲۳. گنجینه دانشمندان، محمدشریف رازی، ج ۵، ص ۲۱۹.

۲۴. این بزرگوار از اولیاء صالحین بود که در این اواخر به بیماری عضلانی مبتلا گردید، سفری به سوریه و لبنان نمود و در آن نواحی غریبانه در گذشت و دفن شد. کتب و لوازم زندگی اش را که در مدرسه نجف مانده بود، برادرش تحویل آیه اللّه قاضی داد تا هرگونه صلاح می داند، به مصرف برساند.

۲۵. دست نوشته های محمد حسن قاضی.

۲۶. هزار و یک کلمه، علامه حسن زاده آملی، ج ۱، ص ۴۴.

۲۷. گنج نهان، به اهتمام ضیاءالدین شفیعی، ص ۳۱؛ شمه ای از آثار ادعیّه و انفاس قدسیّه، سیدحسن صحفی، ص ۷۰.

۲۸. ر.ک: لغتنامه دهخدا، ج ۲، ذیل ارثماطیقی، ص ۱۶۶۵ _ ۱۶۷۱.

۲۹. روح مجرد، ص ۴۸۵.

۳۰. کیهان فرهنگی، گفت و گو با علامه حسن حسن زاده آملی، مرداد ماه سال ۱۳۶۳.

۳۱. گنج نهان، ص ۱۵.

۳۲. هزار و یک نکته، علامه حسن حسن زاده آملی، ص ۵۴۶، منظومه معرفت، غلامرضا گلی زواره، ص ۱۱۶.

۳۳. در محضر لاهوتیان، ص ۴۲۵.

۳۴. روح مجّرد، ص ۴۸۵.

۳۵. یادداشت های سید محمدحسن قاضی (برادر سید مهدی قاضی) و نیز کتاب در محفل روحانیان، محمدعلی مجاهدی، ص ۱۹۸؛ اظهارات آقای محلّاتی، (همسایه سید مهدی قاضی).

۳۶. دروس هیئت و دیگر رشته های ریاضی، آیه اللّه حسن زاده آملی، ج ۲، ص ۷۰۵ و ۷۰۶.

۳۷ و ۳۸. میراث ماندگار، ج ۱، ص ۶۷.

۳۹. گنج نهان، ص ۱۴ و ۱۵.

۴۰. روح مجرّد، ص ۴۸۶.

۴۱. روح و ریحان، ص ۲۷ و ۲۸.

۴۲. در محضر لاهوتیان، ص ۴۲۷.

۴۳. لاله ای از ملکوت، ص ۱۵۰.

۴۴. بحارالانوار، ج ۲۸، ص ۳۰۲، ح ۴۸.

۴۵. لقمان / ۲۰.

۴۶. منظومه معرفت، ص ۱۱۶.

۴۷. کیهان اندیشه، ش ۲۶، ص ۷ و ۸.

۴۸. در محضر لاهوتیان، ص ۴۲۵.

۴۹. از بیانـات علامه حسن زاده در منزل، کـه در روز ۲۲ بهمن ۱۳۸۱ ش. در حالی کـه تنهـا نگارنـده و او بـود، برای حقیر فرمودند.

۵۰. مصاحبه با حاج آقا محلّاتی (همسایه سید مهدی قاضی).

۵۱. از دست خط حاج آقا سید محمدعلی قاضی نقل گردیده است.

۵۲. بیانات علامه حسن زاده آملی در تاریخ ۲۲ بهمن ۱۳۸۱ ش. و نیز یادداشت های دست

نویس سید محمدحسن قاضی.

۵۳. هزار و یک کلمه، ج ۱، ص ۴۲ و ۴۳.

ص: ۲۴۵

۱۲- محمدحسین سبحانی «آیت صبوری » ❋ ❋ ❋ محمد عابدی

ص: ۲۴۶

ص ...

ج_ای عکس

محمدحسین سبحانی

ص: ۲۴۷

خاندان و دوران کودکی

آیه اللّه محمدحسین سبحانی، فرزند حاج محمد جعفر است. جدّ وی حاج فرج اللّه سبحانی خیابانی تبریزی نام داشت.۲۶ و مادرش نیز شهربانو، دختر اسماعیل میرزا، از فرزندان فتحعلی شاه قاجار بود.۲۷

آیه اللّه شیخ جعفر سبحانی می نویسد:

«پدر مرحوم آیه اللّه سبحانی، بازرگانی به نام حاج محمد جعفر بود که به تجارت جوراب می پرداخت. وی فرزند مرحوم حاج فرج اللّه و او نیز فرزند مرحوم حاج اللّه وردی فرزند کربلایی علی فرزند مرادقلی بود.

آنچه از این خاندان شنیده ایم، فرد اخیر در دوران زندیه از منطقه غرب آذربایجان به تبریز مهاجرت کرده و هم اکنون خانه وقفی که مرحوم کربلایی علی برای فرزندان ذکور خود وقف نموده، در اختیار ماست و

تاریخ وقف نامه، که به مهر علمای وقت ممهور است، به سال ۱۲۱۲ ش. بر می گردد.»۲۸

شیخ محمدحسین در شب نوزده رمضان المبارک ۱۳۰۰ ق.۲۹ در شهر تبریز۳۰ به دنیا آمد. حاج ملاعلی واعظ خیابانی در کتاب علمای معاصرین به نقل از آیه اللّه شیخ محمدحسین می نویسد:

«مطابق آنچه خودشان در ترجمه و شرح حالش مرقوم فرموده اند، بدین قرار است که می فرماید: تولّد: عبدالفقیر آثم مفتقر الی رحمه ربّه العاصم محمدحسین بن حاج محمد جعفر تبریزی خیابانی، در تبریز شب نوزده شهر رمضان المبارک سنه ۱۳۰۰ واقع شده.»۳۱

وی در هفت سالگی، به رسم آن دوره، به تحصیل و آموزش قرآن کریم و کتاب های فارسی آن روزگار پرداخت: «چون به هفت سالگی رسیدم، مشغول تعلّم قرآن مجید و بعض کتب فارسیه شدم.»۳۲

تولّد آیه اللّه محمدحسین تبریزی مصادف با ایام حکومت ناصرالدین شاه قاجار بود؛ دوره ای که حوادث مختلفی در ایران روی داد و تبریز نیز از آثار آن بی نصیب نماند. در این دوره محمدحسین کودکی نه ساله بود که به تحصیل قرآن و فراگیری دروس مکتب خانه ای مشغول بود. مهم ترین حوادث این دوره مربوط به واگذاری امتیاز تنباکو است که با شب عید نوروز ۱۲۶۹ ش. (۱۳۰۹ ق) مصادف بود. به موجب فرمان شاه خرید و فروش و ساختن توتون و تنباکو (در داخل و خارج) را که در ممالک محروسه ایران به عمل آورده می شود تا انقضای مدت پنجاه سال از تاریخ امضای این انحصار نامه به ژورتالبوت و شرکای ایشان... واگذار

ص: ۲۴۹

فرموده ایم.۳۳

مبـارزه میرزای شـیرازی با انحصار مـذکور، که از محرم سال ۱۳۰۹ ق. آغـاز شـد، و به تدریـج فراگیر شـد و علمای طراز اول شهرهـا،ماننـد میرزا حسن آشتیـانی در تهران و میرزا جواد آقا مجتهـد تبریزی در تبریز۳۴ به مخالفت علنی با عملیات شـرکت انگلیسـی پرداختنـد؛ به نقل منابع تاریخی، مقاومت در تبریز از نقاط دیگر شدیـدتر بود. در این دوره، والی آذربایجان امیرنظام گروسـی بود و کار در این شـهر به مقاومت مسـلحانه کشـید و مردم، مأموران شـرکت انگلیسی را از شهر بیرون کردند. ناگفته نماند که در این دوره روس ها نفوذ زیادی در تبریز داشتند.۳۵ این غائله در پنجم جمادی الثانی ۱۳۰۹ ق. به پایان رسید.

تحصیل در حوزه علمیه طالبیه

میرزا محمدحسین پس از فراگیری آموزش های اولیه و فراگیری قرآن کریم، در مسیر تحصیل علوم دینی قدم گذاشت و وارد یکی از مـدارس علمیه مهم تـبریز، یعنی «مـدرسه طـالبیه»،۳۶ شــد. از آن پس تـا ۲۷ سـالگی در آن مـدرسه کهن به تحصـیل پرداخت و مراحل عالی تحصیلی را در آنجا پیمود. مراحل تحصیل وی در مدرسه طالبیه به دو دوره تقسیم می شود:

۱. مقدّمات

میرزا محمدحسـین تبریزی، تنها به ذکر گذراندن این دوره بسنده می کند و به استادان خود در این دوره اشاره نمی کند؛ دوره ای که می توانـد مربوط به حدود سالهای ۱۳۱۰ تا ۱۳۱۴ ق. باشد؛ چنان که می نویسد: «پس از آن به تحصـیل مقدمات عربیه در مدرسه طالبیه... (پرداختم.)»۳۷

ص: ۲۵۰

وی در همین دوره به آموختن «نجوم» و «حساب استدلالی» نیز روی آورد.۳۸ استاد وی در این درس، مرحوم میرزاعلی منجم لنکرانی نام داشت۳۹ که متوفّای ۱۳۴۰ ق. است. کامل ترین اطلاعات ما از این دوره مربوط به یادداشت آیه اللّه جعفر سبحانی است. وی می نویسد:

او مقدّمات را نزد مرحوم ملّاکاظم، که در تدریس ادبیات استاد بود، فراگرفت و قسمتی از قوانین را نزد مرحوم آیه اللّه سید محمد مولانا (۱۲۹۰ _ ۱۳۶۳ ق.) آموخت و قسمتی از رسائل را قبل از تشرّف به نجف نزد مرحوم آیه اللّه انگجی فراگرفت.۴۰

۲. دوره سطح و خارج

میرزا محمدحسین سبحانی بعد از تحصیل مقدّمات، به فراگیری علوم اسلامی در دوره سطح و آنگاه خارج روی آورد و نزد علمای بزرگ حوزه علمیه طالبیه به تحصیل پرداخت. وی خود می نویسد:

به علم فقه و اصول در حضور جمعی از اجلّه، که مراجع شیعه در احکام دینیه بودند، مشغول شده، فرائد و مکاسب و ریاضی و جمله از درس خارج را خواندم. و در خلال این حال، به معقول نیز نزد بعضی تلامیذ مولا علی لنکرانی پرداختم.۴۱

برخی استادان وی عبارتند از:

۱. آیه اللّه انگجی. صاحب کتاب گنجینه دانشمندان می نویسد: «سطوح عالی فقه و اصول را نزد مرحوم آیه اللّه انگجی خواند.»۴۲

آیه اللّه جعفر سبحانی در مورد عشق و علاقه وی به آیه اللّه انگجی می نویسد:

در میان اساتید خود نسبت به مرحوم آیه اللّه انگجی عشق

می ورزید و از احاطه فقهی او تعریف می کرد.۴۳

۲. شیخ محمدحسین قراچه داغی. آیه اللّه تبریزی نزد مرحوم قراچه داغی به تحصیل فلسفه (اشارات) پرداخت.۴۴

آیه اللّه جعفر سبحانی نیز می نویسد: «فلسفه را نزد دو نفر آموخته است:

۱. مرحوم شیخ حسین لنکرانی از شاگردان مرحوم جلوه؛ ۲. مرحوم محمدحسین قراچه داغی که پس از ۱۳۴۰ قمری در گذشته است.

همچنین نجوم را نزد مرحوم میرزاعلی منجّم (متوفّای ۱۳۴۰ ق.) فراگرفت.»۴۵

تبریز در سال های ۱۲۷۰ تا ۱۲۸۰ ش.

دهه دوم از عمر میرزا محمدحسین تبریزی نیز با حوادث گوناگونی همراه بود. در این سال ها، در حالی که عده ای در مدرسه جدید رشدیه۴۶ تحصیل می کردند و یا در مدارس میسیونری درس می خواندند، او وارد مدارس علوم دینی شد. در همین ایام (هفده ذی قعده ۱۳۱۳ ق.) ناصرالدین شاه به دست میرزا رضای کرمانی در حرم حضرت عبدالعظیم علیه السلام به ضرب گلوله کشته شد. به این ترتیب، مظفرالدین شاه از تبریز راهی تهران شد و حکومت را به دست گرفت و امین الدوله را در رجب ۱۳۱۵ ق. به عنوان صدر اعظم برگزید. از اقدامات مهمّ امین الدوله این بود که یک گروه بلژیکی را برای تجدید سازمان گمرکات ایران به سبک اروپا، استخدام کرد که رهبری آنان با میسیونوژ بود. این اقدام، بعدها حادثه ای مانند نهضت تنباکو را در پی داشت و در واقع، به عنوان

یکی از عوامل زمینه ساز مشروطیت مطرح است.

هجرت به نجف اشرف

میرزا محمد حسین بعد از آنکه مقدّمات، سطح و مقداری از درس خارج را در مدرسه طالبیه فراگرفت، در ۲۷ سالگی و به سال ۱۳۲۷ ق. بار سفر را بست و راهی نجف اشرف شد تا در آن دیار به تکمیل اندوخته های علمی خود بپردازد.

این دوره از عمر با برکت وی، که از سال ۱۳۲۷ تا ۱۳۳۹ ق.۴۷ است و حدود دوازده سال طول کشید، دارای اهمیت ویژه ای است؛ زیرا وی در این دوره طولانی به تحکیم مبانی علمی خود پرداخت و با مراجع بزرگ شیعه ارتباط علمی برقرار کرد. زمان مهاجرت وی به نجف اشرف از یک نظر نیز بسیار مهم است و آن، همزمانی با انقلاب مشروطه و حوادث مربوط به آن است.

در سال ۱۳۲۴ ق. انقلاب مشروطه به پیروزی رسید. و در سال ۱۳۲۷ق. مجاهد بزرگ مشروطه مشروعه، آیه اللّه شیخ فضل اللّه نوری، به فیض شهادت نائل آمد. در این مقطع بسیاری از شهرهای ایران، به ویژه تبریز، به دلیل ارتباط اشخاص ذی نفوذ و کارگزار مشروطه، مانند تقی زاده یا کسروی، دچار بحران های سیاسی شدند، که مهاجرت تعداد زیادی از عالمان ایران را به عراق در پی داشت. در چنین موقعیتی است که محمد حسین تبریزی خیابانی به نجف اشرف عزیمت کرد. وی در زندگینامه خود، از کنار این موضوع می گذرد و به آن اشاره ای نمی کند، در حالی که هجرت وی در سال ۱۳۲۷ ق. روی داده است.۴۸

ص: ۲۵۳

بررسی اوضاع و احوال شهر تبریز

شهرهـای مختلف از جمله تبریز، که مرکز حاکمـان قاجـار بود، به شـدّت از حوادث پایتخت متأثّر بود و تعارض میان مشـروطه خواهان و مشـروعه خواهان در آنجا نیز علمای طرفدار مشـروطه مشروعه را تهدید می کرد. در تبریز، میرزا محمدحسن مجتهد و میرهـاشم دَوَچی رهبری مشـروعه خواهـان را عهـده دار بودنـد. در طول نهضت مشـروطه، روحانیـان و عالمان در حمایت از نهضت، فعالیت می کردند و عده ای برای این کار انجمن تشکیل دادند. ثقه الاسلام، شیخ سلیم، میرزاحسین واعظ، میرزاجواد ناطق، میرزاعلی ویجویه ای، علی اصغر لیل آبادی، غفار زنوزی و شیخ محمدخیابانی از آن جمله بودند.۴۹

روحانیـان تبریز علاوه بر شورانـدن مردم علیه اسـتبداد، خط ارتباطی تهران با حوزه نجف بودنـد و اکثر آنان در این مسـیر یا به شهادت رسیدند و یا به شهرهایی مانند قفقاز و... تبعید شدند.۵۰

آیه اللّه جعفر سبحانی در مورد دیدگاه پدر بزرگوارش در باره این نهضت می نویسد:

«او نسـبت به محقّق خراسانی علاقمنـد بود و اقـدام او را در پـذیرش مشـروطه کاملاً می سـتود و می فرمود: هـدف او با هـدف مرحوم شـیخ فضـل اللّه نوری یکی بود. هـدف اجرای عـدالت و جلوگیری از زورگویی بود و اگر نـتیجه نبخشـید، ارتبـاطی به مرحوم خراسانی ندارد.»۵۱

استادان نجف

ص: ۲۵۴

مرحوم سبحانی، در دوره نزدیک به دوازده ساله حضور در نجف اشرف، از خرمن اساتید زیادی خوشه های علم و معرفت چید و بر غنای علمی و استحکام مبانی خود افزود. با این حال، در کتب تراجم تنها به برخی از استادان مهم وی اشاره شده است. بهره گیری وی از دانش شخصیت های علمی در نجف به گونه ای بود که از شخصیت فاضل تبریز، عالمی متبحر در فقه، اصول، تفسیر، رجال، کلام، حدیث، ادبیات و... ساخت. استادان بزرگ وی عبارتند از:

۱. آیه اللّه سید محمدکاظم طباطبایی یزدی. ایشان در سال ۱۲۴۸ ق. در روستای کِسنَویه یزد متولد شد.۵۲ در حوزه های علمی «دومنار» یزد، مشهد، اصفهان به تحصیل و تدریس پرداخت و در سال ۱۲۸۱ ق. راهی نجف اشرف شد و از محضر آیات عظام: محمدحسن شیرازی، شیخ راضی، مهدی جعفری و مهدی آل کاشف الغطاء استفاده برد. وی بعد از هجرت میرزای شیرازی به سامرا به طور رسمی حوزه درس خود را در نجف اشرف تشکیل داد و به تدریس دروس عالی فقه و اصول پرداخت. و به زودی شاگردان زیادی، که تعدادشان را دویست نفر ذکر کرده اند، در حلقه درسی وی گرد آمدند.۵۳ مهم ترین حادثه ای که وی در زندگی با آن رو به رو شد، انقلاب مشروطه ایران (۱۳۲۴ ق.) بود که طی آن عده ای از علما، مانند شیخ فضل اللّه نوری در ایران و آیه اللّه سید محمدکاظم طباطبایی یزدی در نجف، خواستار برپایی نظام مشروطه مشروعه (موافق با شرع اسلام) شدند. وی به شاگردانش می گفت:

عاقبت مشروطه را تاریک می بینم؛ چوان آقایان، به اسلام و روحانیت رحم نخواهند کرد. می بینم روزی را که عمامه از سر

روحانیت برداشته، آنان را از صحنه کنار خواهند زد.۵۴

وی به دلیل موضعگیری های تندش، از سوی بعضی مشروطه خواهان تحت فشار بود و روحیه ای ضدّ استعماری و ضدّ استبدادی داشت. او صاحب کتاب های متعددی از جمله عروه الوثقی است. این روحیات و ویژگی ها برای طلاب جوانی که وارد نجف اشرف می شدند، همواره جذّاب و گیرا بود و آنان را به سوی وی جذب می کرد.

در این میان، میرزا محمدحسین در سال ۱۳۲۷ ق. یعنی همان سالی که آیه اللّه شیخ فضل اللّه نوری در تهران به دست آنان به شهادت رسید و تنور مشروطه داغ بود، راهی نجف اشرف می شود و به حضور استاد بزرگ نجف آیه اللّه طباطبایی می رسد.

۲. آیه اللّه آقا ضیاءالدین عراقی. وی از اکابر علمای قرن چهارده قمری است. فقیهی بزرگ، اصولی، محدّث، رجالی متبحّر و از مراجع طراز اول عصر خود و از شاگردان آخوند خراسانی بود. در لطافت بیان و طلاقت لسان، جودت تقریر و حسن تحریر ممتاز بود. دو کتاب مقالات الاصول، شرح تبصره علامه از آثار او است. در فقه نیز تألیفات زیادی دارد. آقا ضیاء در ذی قعده ۱۳۶۱ ق. در نجف اشرف وفات یافت. آیه اللّه میرزا محمدحسین تبریزی ضمن حضور در درس استاد، مباحث او را نیز تقریر می کرد.۵۵

مقام علمی وی برای استاد چنان والا می نمود که به وی اجازه اجتهاد داد و در آن نوشت:

الشیخ محمدحسین التبریزی قدهاجر عن وطنه الشریف طالباً لتحصیل الکمال و مجّداً لتحصیل العزّ و الاستقلال فجّد و اجتهد

الی ان بلغ الی درجه الاجتهاد فانه منتهی المراد؛۵۶ شیخ محمد حسین تبریزی از وطن شریف خود جهت طلب تحصیل کمال و کوشش برای دستیابی به عزّت و استقلال مهاجرت کرد. پس کوشش کرد و به درجه اجتهاد رسید که آن، نهایت مراد است.

۳. آیه اللّه ملافتح اللّه شریعت اصفهانی. در اصفهان به دنیا آمد. ایشان در اصفهان و مشهد تحصیل کرد و در سال ۱۲۹۵ ق. به نجف اشرف رفت.۵۷

وی در نجف اشرف دروس عالی فقه و اصول، رجال و درایه، تفسیر و علوم قرآن، فلسفه و کلام و دروس خلافیات (علت اختلاف فتواهای فقیه) را تدریس می کرد. به علاوه، خطیب توانمندی هم بود و جمعه ها بر منبر می رفت و به وعظ و خطابه می پرداخت. حضرات آیات: شیخ عبدالکریم حائری، بروجردی، خویی، سید ضیاءالدین عراقی، مرعشی نجفی، سید محسن طباطبایی، حکیم، محمد کوه کمره ای (حجّت)، محمدتقی خوانساری و محمدعلی شاه آبادی از جمله شاگردان وی بودند. وی در مقابل تقسیم ایران بعد از انقلاب مشروطه به دست انگلیس و روسیه، اعلام جهاد کرد و در جنگ جهانی اول، ضمن صدور فتوای جهاد، خود نیز به میدان جنگ شتافت. وی سرانجام در سال ۱۳۳۹ ق. وفات یافت.

آیه اللّه میرزا محمد حسین تبریزی، از هنگام ورود به حوزه علمیه نجف شیفته آیه اللّه شریعت اصفهانی می شود و از همان لحظه، بیش از یازده سال، در محضر وی به کسب علم می پردازد. خود می نویسد:

سنه ۱۳۲۷ به نجف اشرف مسافرت کرده، به درس جمله از

اعلام عظام منهم المولی المحقق العلامه شیخ الشریعه الاصفهانی... حاضر شده و تقریرات ابحاث ایشان را در فقه و اصول نوشتم و زیاده از یازده سال در خدمت شریعت اصفهانی بودم.۵۸

آیه اللّه جعفر سبحانی هم در مورد شدّت علاقه وی به شیخ الشریعه می نویسد:

در میان اساتید نجف نسبت به شیخ الشریعه اصفهانی عشق می ورزید و تا می توانست آثار او را همراه خویش آورده بود و علاوه بر اندیشه های علمی او حتی مطایبات او را نقل می کرد و از نقل آنها لذت می برد.۵۹

سید احمد حسینی در مقدمه کتاب نخبه الازهار میزان تأثیر پذیری وی از آیه اللّه شریعت را چنین توصیف می کند:

«وی یازده سال در نجف اشرف ماند و نزد بزرگان مشایخ علم تحصیل کرد که پیشاپیش آنان، آیات عظام: سید محمدکاظم طباطبایی یزدی، شیخ ضیاءالدین عراقی و شیخ شریعت اصفهانی قرار دارند. و این فردِ آخر از لحاظ تأثیر گذاری بر مسیر علمی آیه اللّه محمدحسین تبریزی، از بقیه زیادتر اثر گذاشت؛ چون بیش از یازده سال ملازم و همراه او بود و دروس عمومی و مجالس خصوصی وی را درک می کرد.» ۶۰

به این ترتیب روشن می شود که وی نزد آیه اللّه شریعت، فردی شناخته شده بوده و علاوه بر تحصیل، به تقریر دروس وی می پرداخته و در مجالس خصوصی وی رفت و آمد می کرده است. همین امر گویای آن است که وی به احتمال زیاد در فعالیت های فراوان و پرحادثه شریعت

اصـفهانی نیز حضور داشـته است. این ارتبـاط چنـان بود که وی در همان سال وفات آیه اللّه شـریعت اصـفهانی اسـباب و اثاث خویش را بسته، از نجف اشرف به سوی تبریز بازگشت. نمونه ای دیگر از ارادت و خضوع قلبی وی به استادش را می توان در مقـدمه تقریراتش یـافت. وی از اسـتادش بـا عنـاوینی چـون: «شـیخنا العلامه انمـوذج السـلف، زبـده الخلـف، شـیخ الفقهـاء و المجتهدین، رئیس المله و الدین، استاد العلماء المتأخرین»۶۱، «الشریعه الاصفهانی ما زالت مدارس العلم عامره بابحاثه و معاهد الفضل زاهره بافکاره.»۶۲ یاد می کند.

تشکیل خانواده

به موازات تحصیل علوم دینی و تحقیق و فعالیت های علمی، شیخ محمدحسین در نجف اشرف به فکر تشکیل خانواده می افتد و بعد از مدتی با بیت مرحوم نمازی وصلت می کند. آیه اللّه جعفر سبحانی در این باره می نویسد:

آیه اللّه سـبحانی به هنگـام اقامت در نجف با بیت مرحوم نمازی شـیرازی وصـلت نموده و از آن همسـر، دختری داشـته که در دوران کودکی در گذشـته است. او پیوسـته از این همسر به خوبی یاد می کرد و می گفت: کاملاً به آداب اسلامی آراسته بود و حتی برای تشرّف به حرم اجـازه می گرفت. به هنگـام بـازگشت به وطن شـرایط ایجـاب نمی کرد که او را به وطن بیـاورد. کاملاً راه ها نا امن و در هر منطقه ای امیری حکومت می کرد.۶۳

ویژگی های علمی

آیه اللّه محمدحسین تبریزی از آن هنگام که پای در حوزه علمیه نجف گذاشت، به تحصیل فقه و اصول همت گمارد. اما در کنار آن به نگارش و تألیف نیز پرداخت که از جمله آنها تألیف رساله در تعریف بیع است. وی این کتاب را در نجف اشرف به پایان رساند. خود می نویسد:

تمت الرساله مؤلفها الفقیر محمدحسین السبحانی الخیابانی التبریزی فی النجف الاشرف فی جوار الحضره العلویه (علی ساحتها الصلاه و التحیه) و لکن حالت العوائق بین شیخنا العلامه (دام ظلّه) و ماکان یرومه من ادامه البحث حسب ما فی المتاجر الشیخ الانصاری (قدّس اللّه سرّه) فلاجل ذلک نختم البحث فی هذا المقام...؛۶۴ تألیف این رساله که مؤلّفش فقیر محمدحسین سبحانی خیابانی تبریزی، است در نجف اشرف و جوار حضرت علی علیه السلام (که بر ساحت او درود و تحیت باد)، تمام شد... .

در آثار بزرگان و استادان، از وی با عناوین گوناگونی یاد شده است که گویای مقام علمی والای او است. آیه اللّه میرزا محمدتقی شیرازی از وی با عنوان «عالم عامل، فاضل کامل و مروّج احکام»۶۵ یاد می کند. آیات عظام: سیدابوالحسن اصفهانی و سید محمد فیروزآبادی نیز چنین کلماتی درباره او به کار برده اند.۶۶

آیه اللّه آقا ضیاءالدین عراقی نیز او را «عالم عامل، فاضل کامل، بحر تقی، علم الهدی، جامع المعقول و المنقول، حاوی الفروع و الاصول، فخرالفضلاء الفخام، افتخار الفقهاء، القمقام، شیخنا المکرّم، مولانا الاعظم» می نامد.۶۷

وی تا بدان جا پیش می رود که موفق می شود از آیه اللّه آقاضیاءالدین

عراقی اجازه اجتهاد دریافت کند.۶۸

محمـدهادی امینی نیز در معجم الرجال الفکر والادب فی النجف از وی چنین یاد می کنـد: «محمدحسـین بن میرزا محمدجعفر التبریزی، عالم، فقیه، جلیل، متتبع...»۶۹

آثار علمی

آیه اللّه محمدحسـین تبریزی آثار متعددی از خود برجای گذاشت. طبق آنچه خود نوشـته است تا بیسـتم شعبان سال ۱۳۶۶ ق. (۲۶ سال قبل از رحلت) مجموعه آثارش عبارت بودند از:

۱. حاشیه بر کفایه، (از اول تا آخر)؛

۲. حاشیه بر رسائل (کلّ کتاب)؛

۳. حاشیه بر طهارت شیخ انصاری؛

۴. رساله مستقل و استدلالی در صلاه؛

۵. رساله در بیع و خیارات؛

۶. تقریرات درس شیخ شریعت اصفهانی و ضیاءالدین عراقی؛

۷. مجموعه ای در فوائد مختلف.۷۰

مجموعه آثار وی را که تا پایان عمر نوشته اند، به طور خلاصه چنین می توان معرفی کرد:

۱. نخبه الازهـار فی احکـام الخیـار. این کتاب، مجموعه بحث های آیه اللّه شـیخ شـریعت اصـفهانی است. آیه اللّه سـبحانی در آغاز کتاب، در باره نحوه تألیف آن می نویسد:

اما بعد: فیقول... محمد حسین بن الحاج محمدجعفر بن الحاج

فرج اللّه السبحانی التبریزی، هذه درر فوائد و غرر فرائد، التقصلتها من بحث خیارات شیخنا العلامه، انموزج السلف و زبده الخلف، شیخ الفقهاء و المجتهدین، رئیس المله و الدین، استاد العلماء المتأخرین آیه اللّه العظمی و حجّته الکبری العالم الربانی الشیخ فتح اللّه الشهیر بشیخ الشریعه الاصفهانی اعلی اللّه مقامه و رفع فی الخلد مکانه جعلها تذکره لنفسی و تبصره لغیری ان شاء اللّه.۷۱

مباحث این کتاب عبارتند از:

یک. مباحثی پیرامون تعریف خیار و...؛

دو. ادله اصالت لزوم در بیع (هفت دلیل)؛

سه. اقسام خیار (خیار مجلس، حیوان، شرط، غبن) و مسقطات آن.

ضمناً در آغاز کتاب، که به قلم سید احمد حسینی است، بعد از مقدمه به معرفی استاد (آیه اللّه شریعت) و شاگرد (آیه اللّه محمدحسین سبحانی) در دو بخش جداگانه پرداخته شده است.

کتاب نخبه الازهار با مقدمه سید احمد حسینی، به همت انتشارات علمیه قم در سال ۱۳۹۸ ق. (به همراه دو رساله دیگر) در ۲۶۲ صفحه به چاپ رسیده است و تا صفحه ۱۹۳ آن به این عنوان (نخبه الازهار) اختصاص دارد.

۲. رساله تحدید الکر بالوزن و المساحه. آیه اللّه سبحانی در مقدمه این کتاب می نویسد:

اما بعد: فهذه رساله موجزه فی تحدید الکر وزناً و مساحه و هی مما تلقیتها من بحث شیخنا العلامه نادره الافاق و نابغتها و...

الشریعه الاصفهانی، ما زالت مدارس العلم عامره بابحاثه و معاهدالفضل زاهره بافکاره حرس اللّه مهجته و ابقی بهجته و ارجو ان تکون تلک الصحائف العز، ذخراً فی یوم لاینفع مالا و لابنون الاّ من اتقی اللّه بقلب سلیم.

این رساله که در ضمن نخبه الازهار (از صفحه ۱۹۴ تا ۲۰۷) به چاپ رسیده است، شامل مباحث زیر است:

مقدمه؛ فی تحدیدالکر؛ تقدیر بالمساحه؛ تقدیرالکر بالأشبار.

۳. رساله فی تعریف البیع. مؤلف در آغاز کتاب می نویسد:

فهذه نتیجه ما تلفیته من بحث شریعه الاصفهانی... و هذه الرساله المؤجزه تشیر الی لباب القول فی حقیقته البیع و ارکانه و ما یصح ان یقع عوضاً او معوضاً و تحقق الحال فی الفرق بین الحق و الحکم الی غیر ذلک من شوارد المطالب.

رساله تعریف بیع در ۴۴ صفحه در ضمن نخبه الازهار با عنوان «رساله الثانیه» به چاپ رسیده و شامل مطالب زیر است:

ما هو البیع؛ الکلام فی المبیع الکلی؛ الفرق بین الحق و الحکم؛ هل یقع الحق عوضاً عن المبیع اولا؛ عود الی بدء «ما هو حقیقه البیع؟».

۴. رساله فی بیان امرین. این رساله مختصر، که در بخش پایانی کتاب نخبه الازهار آمده است، به دو موضوع می پردازد. مؤلف خود می نویسد:

فهذه رساله مؤجزه فی بیان امرین: الاول، احکام ملاقی الشبهات المحصوره و لم استوف الصدر لکن یعلم حکم مالم نذکر، مماذکر؛ الثانی، احکام صوره الاضطرار، فیما اذا اضطر الی ارتکاب

احدالطرفین بعینه او لا بعینه.

چهار اثر فوق، که جملگی در کتاب نخبه الازهار گردآوری شده اند، با تلاش آیه اللّه رضا استادی به زیور چاپ آراسته و احادیث آن نیز به وسیله ایشان استخراج شده است.

۵. ارشاد الأفاضل الی مطالب الرسائل. این کتاب تعلیقه ای است بر رسائل شیخ انصاری، در دو جزء، که مؤلف در سال ۱۳۶۵ ق. از نوشتن آن فراغت یافته است.

۶. نکت الکفایه. تعلیقه مختصری بر کفایه است که اغلب بخش های آن را در دوران حیات صاحب کفایه نوشته است و نگارش آن را در سال ۱۳۳۰ق. به پایان برده است. این کتاب از جمله آثار تألیفی وی در نجف اشرف است. آیه اللّه محمدحسین تبریزی در زندگینامه یک صفحه ای خود، که در بیست شعبان المعظّم ۱۳۶۶ ق. نوشته است، یادآور می شود که نکت الکفایه را در ۲۵ ربیع الثانی ۱۳۳۰ به پایان برده است.

آیه اللّه جعفر سبحانی می نویسد:

حاشیه کفایه را در نجف به پایان رسانده و تاریخ آن مصادف با محرم ۱۳۳۰ و حاکی است که این تعلیقه را در دوران حیات محقق خراسانی نوشته است.۷۲

۷. کتاب الصلاه. اثری استدلالی و گسترده است. آیه اللّه سبحانی در باره این اثر خود می نویسد:

رساله مستقله استدلالیه فی الصلوه، متضمنه لابوابها من المواقیت و الاذان و الاقامه و الخلل و صلوه المسافر و المواسعه و المضایقه و ذکرنا فیها مدارکها من الآیات و الاخبار.۷۳

۸. توقف الاجتهاد علی العلم بالرجال.

۹. حاشیه کتاب طهارت. این اثر مجموعه حاشیه های آیه اللّه سبحانی بر کتاب طهارت شیخ انصاری است. در این کتاب عبارات شیخ انصاری را توضیح داده و آن گاه موارد مغلق و غلط انداز آن را توضیح داده است. ظاهراً این کتاب، اولین حاشیه ای است که بر کتاب شیخ انصاری نوشته شده است.۷۴

۱۰. المواعظ و الاخلاق.

بازگشت به وطن

فاضل تبریز، با گذراندن نزدیک به دوازده سال از عمر خود در نجف اشرف، به مجتهدی توانا تبدیل شد و با درک محضر اساتید بزرگ آن و نیز برخی تألیفات، به توانایی های زیادی دست یافت که می توانست در اصلاح اوضاع وطن آنها را به کارگیرد؛ آن هم در موقعیتی که به وجود عالمانی چون وی نیاز فراوانی وجود داشت. از آن روز که وی تبریز را ترک کرد، تحوّلات زیادی روی داد که برخی از آنها عبارتند از:

۱. تهاجم روس ها به آذربایجان: آنان پس از شکست اقدامات محمدعلی میرزا برای بازگشت مجدّد به ایران و اشغال حکومت، طی اولتیماتومی به دولت، خواهان اخراج مورگان شوستر آمریکایی شدند و در پی امتناع مجلس، نیروهای خود را به ایران سرازیر کردند. در مقابل، مردم تبریز در ۲۹ آذر ۱۲۹۰ ش. (۲۹ ذی حجه ۱۳۲۹ ق.) مردانه قد علم کردند و تحت رهبری مجتهد تبریز میرزاعلی خان ثقه الاسلام تبریزی به نبرد با مهاجمان پرداختند؛ ولی در پنجم دی ۱۲۹۰ش. (پنجم محرم

۱۳۳۰ ق.) با ورود نیروهای جدید روس، قیام مردم شکست خورد و عده زیادی از علما، از جمله ثقه الاسلام، اعدام شدند. این فاجعه، در دهم محرم همان سال رخ داد.

۲. آغاز جنگ جهانی اوّل: احمد شاه هنگامی که به سنّ قانونی رسید، در سی ام تیر ۱۲۹۳ تاجگذاری کرد و یک هفته بعد، جنگ جهانی اول شروع شد. هرچند ایران اعلام بی طرفی کرد، ولی دو ماه بعد عثمانی ها، ارومیه و تبریز را اشغال کردند. روس ها هم وارد کارزار شدند و بعد از درگیری، عثمانی ها را شکست دادند و بخش اعظم آذربایجان را اشغال کردند. همزمان انگلیسی ها هم از جنوب وارد شدند و بعد از چند سال نیروهای مختلف از ایران عقب نشینی کردند؛ ولی انگلیسی ها با امضای قرارداد ۱۹۱۹ به نوعی ایران را به پذیرش تحت الحمایگی وادار کردند. از نتایج این قرار داد، قیام شیخ محمدخیابانی در آذربایجان و نهضت جنگل بود. این قیام در سال ۱۲۹۹ ش. آغاز شد. شیخ محمد سرانجام به دست نیروهای دولتی به شهادت رسید.

به این ترتیب زمان ورود آیه اللّه محمدحسین تبریزی به این شهر نیز مانند زمان خروجش، حساس و پرماجرا بود و مردم از قبال حوادث مختلف آسیب های روانی، معنوی، اعتقادی و مادی فراوانی دیده بودند و این گونه بود که آیه اللّه محمدحسین تبریزی تصمیم می گیرد در شهر ماندگار شود و به اندازه مقدور، به اوضاع سامان دهد. حضور وی در این عرصه از سال ۱۲۹۸ تا ۱۳۵۲ ش. (۱۳۳۸ ـ ۱۳۹۲ ق.)، بیش از نیم قرن (۵۴ سال) به درازا کشید.

تشکیل خانواده و فرزندان

ص: ۲۶۶

آیه اللّه محمدحسین سبحانی پس از ترک همسر، در تبریز تشکیل خانواده داد که حکایت آن از زبان آیه اللّه جعفر سبحانی شنیدنی است. وی می نویسد:

«پس از ورود به تبریز، با بیوه برادرش ازدواج کرد و از او صاحب دختری شد که اکنون نیز در قید حیات است؛ ولی این وصلت به صورت موقّت بود. لذا پس از دو سال اقامت در تبریز با بیت مرحوم میرزا جعفر رازی، که از منبری های تبریز بود، وصلت کرد و دختر ایشان را گرفت و تاریخ عقد طبق عقدنامه ۱۳۴۱ ق. است. و از آن همسر فرزندان متعددی داشت که غالباً در دوران کودکی در گذشته؛ ولی هم اکنون دو پسر و دو دختر از ایشان باقی است: ۱. اینجانب؛ ۲. جواد سبحانی (بازرگان)؛ ۳. رفعت سبحانی (خانه دار)؛ ۴. زهرا سبحانی (خانه دار).۷۵

نیم قرن حضور سبز

آیه اللّه محمدحسین تبریزی در طی نیم قرن حضور در تبریز، فعالیت های مختلفی داشت که می توان در بخش های زیر خلاصه کرد:

۱. تبلیغ دین. وی از بدو ورود به تبریز، با توجه به وضعیت فرهنگی و اعتقادی تبریز، که زمینه های آن توضیح داده شد، به تبلیغ دین در قالب منبر و سخنرانی پرداخت. اقامه نمازهای جماعت و... از دیگر فعالیت های وی در این سال ها است که خود شرح مفصّلی را می طلبد.۷۶

۲. تدریس علوم دینی. بخش دیگری از فعالیت های آیه اللّه تبریزی مربوط به تدریس علوم دینی در حوزه های آن روزگار می شود. هرچند از شاگردان ایشان اطلاعی در دست نیست، ولی با توجه به نوشته های

فرزند بزرگوارشان آیه اللّه جعفر سبحانی می توان به بخشی از متون تدریسی ایشان پی برد. وی می نویسد:

اینجانب جعفر سبحانی، فرزند علامه فقید آیه اللّه حاج شیخ محمدحسین خیابانی تبریزی، در ۲۸ شوّال ۱۳۴۷ ق. (بیست فروردین ۱۳۰۸ ش.) در تبریز دیده به جهان گشودم. پس از فراگیری خواندن و نوشتن در دبستان صابر و سپس در مکتبخانه میرزا محمود فاضل، به فراگرفتن ادبیات عرب و بعداً سطوح فقه و اصول را نزد اساتید فن همچون: مرحوم والد و علامه میرزا محمدعلی مدرّس خیابانی، فرا گرفتم.»۷۷

به این ترتیب روشن می شود آیه اللّه محمدحسین تبریزی در این دوره به تدریس دروس سطح می پرداختند. مرحوم رازی نیز می نویسد: «پس از بازگشت به وطن به امر تدریس و تربیت محصلین... پرداخت».۷۸

۳. تألیف و تصنیف. بخش دیگری از فعالیت های آیه اللّه محمدحسین تبریزی مربوط به تألیفات و تصنیفات او است. هرچند این کار را از همان نجف اشرف آغاز کرده بود، ولی فرصت نیم قرن حضور در تبریز اجازه می داد تا او فعالیت های خود را پی گیرد. لذا آثار متعددی را نوشت که در بخش «آثار استاد» به آنها اشاره شده است. به خصوص اینکه وی بعد از مدتی تدریس مصمّم می شود مطالب رسائل را برای طلاب شرح کند. از این روی، کتاب ارشاد الأفاضل الی مطالب الرسائل را در دو جلد می نویسد و در سال ۱۳۶۵ ق. از تألیف آن فراغت می یابد. وی این اثر را در حدود ۲۷ سال بعد از اقامت در تبریز نوشته است.

فعالیت ها و ویژگی ها

ص: ۲۶۸

شایسته است با گوشه هایی از تلاش های آیه اللّه شیخ محمدحسین سبحانی در تبریز، به قلم فرزندش آیه اللّه جعفر سبحانی، آشنا شویم:

ورود ایشان به تبریز در اواسط سال ۱۳۳۹ق. بود که با قیام مردم تبریز به رهبری شیخ محمد خیابانی، که از دوستان و همدرسان ایشان بود، مصادف شد.

پس از کشته شدن خیابانی و تسلط دولت بر شهر، فعالیت های علمی کاملاً ـ متوقف شد. تنها کار که می شد انجام داد، تدریس سطوح متوسط و عالی بود.

چیزی نگذشت که دوران سیاه رضاخان ۱۳۰۴ _ ۱۳۲۰ ش. (۱۳۴۴ _ ۱۳۶۰ ق.) که تضییقات عظیمی برای روحانیت به وجود آمد و در سال قیام ۱۳۴۷ به تار و مار کردن علما و مخفی شدن گروهی انجامید. در آن سال آیتین جلیلین، مرحوم سیدابوالحسن انگجی و میرزا صادق انگجی، از طریق همدان به مشهد تبعید شده و افراد دیگر که پشت سر این دو مرجع بودند، تا مدتی متواری و در خانه پنهان شدند. کار مهم [پدرم] این بود که در مسجد بعد از نماز، به عنوان مسأله گفتن به تبلیغ بپردازد و روزها در بیرونی خود، به تدریس سطوح ادامه دهند و همین سال ها موفق شدند که نوشته های خود را پاکنویس کرده و آماده چاپ سازد.

در دوره پهلوی دوم که از شهریور ۱۳۲۰ ش. شروع شد، مدارس رونق گرفت و مجالس درس و بحث رواج کاملی یافت و او توانست در این مدت گروهی را پرورش دهد که اکثر آنها

درگذشته اند و کمی از آنها باقی مانده اند.

آیه اللّه سبحانی همچنین می نویسد:

آنچه که می توان سوگمندانه یاد کرد، این است که این عالم فرزانه بسیار عفیف و رازدار بود. زندگی را به سختی اداره می کرد. من خاطره کوچکی از همان دوران یادآور می شوم:

جنگ جهانی دوم شروع شده بود و تبریز در آستانه اشغال نیروهای متفقین بود. نگرانی همه جا را فراگرفته بود. طرف عصر، ایشان و مادرم و فرزندان گردهم آمده بودیم و برای رفع نیاز آن شب گویا سه ریال و ده شاهی بیشتر در اختیار نداشت. نه نانی در بساط بود،نه نفت چراغی و نه چیزهای دیگر. با خود فکر می کرد که چگونه امشب را بگذرانند. به هم نگاه می کردیم که ناگهان در خانه زده شد، خود ایشان رفت و در خانه را باز کرد. فردی ناشناس پاکتی را به ایشان داد و گفت: مربوط به شماست. و خداحافظی کرد و رفت. مبلغ آن صد ریال بود که در آن روز برای زندگی یک هفته بلکه ده روز ما کافی بود. همگی متحیّر بودیم که این فرد که بود؟۷۹

ویژگی های اخلاقی

ایشان، علاوه بر آنکه حامل علم استادان نجف بود، ویژگی های اخلاقی زیادی هم داشت که در تبریز، در طول ۵۴ سال، بر دل و جان عاشقان و دینداران تأثیرات فراوانی گذاشت. مرحوم رازی می نویسد:

مرحوم آیه اللّه خیابانی در خلق و حلم و تواضع و فروتنی و زهد و

تقوا در میان علما و بزرگان شهر تبریز ضرب المثل بود. طرز زندگی و نحوه معاشرت و شیوه سخن گفتن او انسان را به یاد خدا افکنده، در دل افراد مستعد اثر عمیق و انقلاب خاصّی به وجود می آورد.۸۰

استاد جعفر سبحانی هم ضمن شرح اوضاع آذربایجان در سال های ۱۳۲۴ش. به بعد، به نمونه ای از ویژگی های اخلاقی پدر اشاره می کند:

در آذر ماه سال ۱۳۲۴ بلوای دمکرات ها تحت عنوان حکومت ملّی آذربایجان به رهبری پیشه وری آغاز شد و یک سال تمام طول کشید. به ظاهر فشاری نبود؛ ولی اساس در حال تهدید بود. نظر این بود که این بخش آذربایجان، تحت عنوان حکومت ملی به بخش دیگرِ غصب شده بپیوندند. ولی آنچه من به خاطر دارم در شب بیست و یکم آذرماه ۱۳۲۴ که فرقه دمکرات بر تبریز مسلط شده از سر شب تا صبح، شهر نا آرام بود و صدای تیراندازی ها یک لحظه هم قطع نمی شد، ولی ایشان همان برنامه شبانه خود که خواندن نوافل و سپس نگارش حواشی بر رسائل بود را ترک نکرد و در روحیه او اثری نگذاشت. او در سخت ترین شرایط به مسجد می رفت و نماز جماعت را اقامه می کرد و به خانه برمی گشت و دلش کاملاً آرام بود.۸۱

معاصران در تبریز

حضور طولانی وی در تبریز، موجب شد تا وی با علمای زیادی معاصر شود که یکی از آنها میرزا محمدعلی مدرّس خیابانی (صاحب

ص: ۲۷۱

ریحانه الادب) است. آیه اللّه جعفر سبحانی می نویسد:

پـدرم در میان معاصـرین، به مرحوم اسـتاد بزرگ میرزا محمـد علی خیابانی مؤلف کتاب ریحانه الادب احترام می گذاشت. او در حـالی که از فرنگی مـآبی به دور بود، امـا نسـبت به آموزش علوم امروز اظهـار علاـقه می کرد و سـخنانی می گفت که در محیط آن زمان چنـدان مشتری نـداشت؛ ولی مرور زمان صـحت آنها را ثابت کرد. در تـدریس بسـیار بردبار بود؛ تا حـدّی که برخی از شاگردان ایشان، اظهار علاقه می کردند که یک بار درس را پس از فراگیری نزد او تکرار کنند. او به این کار تن می داد و در حلم و صبر کم نظیر بود.۸۲

اجازات و امور حسبیه

علاوه بر اجازه اجتهاد، فاضل تبریز موفق به کسب اجازات در امور حسبیه نیز شـد. وی نام برخی از اجازه دهنـدگان را نگاشـته است.

اجازات عدیده که عمادالدین و رؤساء المذاهب نوشته اند:

بخطوطهم و خواتیمهم و امضـائهم نزد حقیر موجود است و ایشـان حجـج اسـلام و رأیه اللّه العظام شـیخ الشـریعه الاصـفهانی و المولی میرزا محمدتقی الشـیرازی و السید محمد فیروزآبادی و الحاج شیخ عبدالکریم حائری و الآغاضیاءالدین العراقی و السید ابوالحسن الاصفهانی و غیرهم (اعلی اللّه مقامهم) هستند.۸۳

آیه اللّه محمدتقی شیرازی چنین اجازه می دهد:

جناب مستطاب العالم العامل و الفاضل الکامل مروج احکام دین

مبین، آقا میرزا محمدحسین آقا التبریزی (دامت توفیقاته) از قبل اینجانب مأذون هستند در تصدّی امور حسبیه... اخوان مؤمنین که از اهل آن ولایت از سکنه و اهالی از علما و التجّار و غیرهم (وفّقهم اللّه تعالی) وجود آن جناب را مغتنم دانسته و از فوائد ایشان محظوظ باشند و احترامات را در حقّ ایشان کما ینبغی مرعی بدارند... الاحقر محمدتقی الحائری.۸۴

آیه اللّه آقا ضیاءالدین عراقی هم چنین مرقوم می فرماید:

له التصدی فی الامور الحسبیه التی شأن المجتهدین تصدیها و له العمل بما استنبط علی الطریقته المعروفه و علیه التجنّب عن الشبهات لکی لا یهلك من حیث لایعلم و اوصیه ان لاینسانی عن الدعا فی مظانّ استجابته و انا الأحقر الضعیف ضیاءالدین بن محمد العراقی عفی عنهما. الراجی ضیاء الدین.۸۵

غروبی در آسمان تبریز

آیه اللّه محمدحسین تبریزی بعد از سال ها تلاش علمی و کوشش اجتماعی و مذهبی برای احیاء و زنده داشت مکتب علوی، سرانجام در یازده شوّال ۱۳۹۲ (۱۳۵۲ ش.) در ۹۲ سالگی در تبریز وفات یافت و پیکر پاکش به قم منتقل و در قبرستان ابوحسین به خاك سپرده شد.۸۶

پی نوشت ها:

۱. مقدمه نخبه الازهار فی احکام الخیار، شیخ محمدحسین سبحانی، چاپخانه علمیه قم، ۱۳۹۸ ق، ص ۱۳.

ص: ۲۷۳

۲. گنجینه دانشمندان، ج ۳، ص ۳۱۴ (والده موسومه به شهربانو، دختر مرحوم اسماعیل میرزا فرزند مرحوم فتحعلی شاه).

۳. دست نوشته آیه اللّه جعفر سبحانی برای نویسنده.

۴. علماء معاصرین، ص ۲۹۷.

۵. هرچند حوزه های علمیه در آذربایجان پیشینه تاریخی طولانی دارد، اما دوره صفویان تا پایان قاجاریه (اوایل قرن دهم تا اواخر قرن ۱۳) دوران شکوفایی حوزه های علمیه از جمله مدارس تبریز است. حوزه علمیه تبریز در این دوره به پرورش خوشنویسان، شاعران، حکما، فقها و محدّثان شیعی پرداخت. البته گرایش اولیه به فلسفه و حکمت و حدیث بود و آنگاه به فقه و اصول منعطف شد. مدارس علمیه ای که در این دوره تأسیس شدند، عبارت بودند از: طالبیه، صادقیه، صفویه، حاج صفرعلی، حاج علی اصغر و میرزا علی اکبر.

از علمای این دوره هم می توان به میرزا اویس نصر، حسین کربلایی، زین العابدین، عبدالباقی، عبدالوهاب، میرقاسم و خواجه جلال الدین محمدتبریزی اشاره کرد.

علاوه بر این سابقه درخشان، عصر شکوفایی حوزه های علمیه تبریز مربوط به دوره بعدی است. قرن های چهاردهم و پانزدهم هجری از پررونق ترین ادوار حوزه علمیه تبریز است و در این دوره حوزه تبریز به شکوفایی کامل رسید.

برخی از مشاهیر عبارتند از آیات عظام: سید محمد حجت (ولادت: ۱۳۱۰ ق)، سید حسین کوه کمری (وفات: ۱۳۲۹ ق)، فاضل شربیانی، میرزا رضی تبریزی (ولادت: ۱۲۹۴ ق)، ابوالحسن انگجی (وفات: ۱۳۵۷ ق)، سید مهدی انگجی، عبدالحسین غروی (ولادت: ۱۳۲۸ ق)، احمد خسروشاهی (ولادت: ۱۲۶۶ ق)، محمدعلی قاضی طباطبایی، ابراهیم دروازه ای (۱۲۷۴ _ ۱۳۵۱ق)، حجت ایروانی (ولادت: ۱۳۵۴ ق)، عبدالمجید ایروانی (۱۳۱۳ _ ۱۳۷۱ق) و رضا توحیدی (ولادت: ۱۳۳۲ ق). (ر.ک: تاریخ مدارس ایران، ص ۳۰۶ _ ۳۰۸؛ تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز، ص ۱۵۳، ۱۵۷ و ۱۵۸، به نقل از حوزه های علمیه شیعه در گستره جهان، سیدعلیرضا سیدکباری، ص ۴۷۸).

۶. علماء معاصرین، ص ۳۹۶. در مقدمه نخبه الازهار تولد وی را ۱۹ رمضان ۱۲۹۹ بیان می کند. (نخبه الازهار، ص ۱۳).

۷. همان، ص ۳۹۷.

۸. داستان انقلاب، محمود طلوعی، ص ۲۱.

۹. تأثیر وی بر میرزا حسن آشتیانی، عالم بزرگ تهران، چنان بود که ناصرالدین شاه در نامه خود به وی می نویسد: من شما را آدم فقیر و شخص ملای بی غرضی و دولتخواه می دانستم؛ حالا بر ضد آن می بینم که اقتباس بر مجتهد تبریز... می کنید. (همان، ص ۳۰ و مقدمه فکری

نهضت مشروطیت، علی اکبر ولایتی، ص ۱۱۵؛ فقهای نامدار شیعه، ص ۳۶۵).

۱۰. داستان انقلاب، ص ۲۶.

۱۱. مدرسه طالبیه تبریز از جمله مراکز علمی مهم در روزگاران مختلف بوده است و علمای بزرگواری طی صدها سال به تعلیم و تعلّم در آن مرکز عظیم علمی پرداخته اند. در حقیقت علمای بزرگ آذربایجان در این مهد و مرکز عظیم علمی توانسته اند پرورش یابند و گاه افراد مختلفی نسل در نسل از این منبع بزرگ دینی بهره برده اند که آیه اللّه محمدحسین سبحانی و همین طور بعدها فرزندش آیه اللّه جعفر سبحانی از آن جمله اند.

هرچند از علمای تبریز و آذربایجان تاکنون در مجموعه های مختلف یاد شده، ولی به معرفی تاریخی این مدرسه اشاره نشده است. از این روی، ما به اختصار نکاتی را در باره تاریخ ساخت این مدرسه بزرگ یادآور می شویم:

مدرسه طالبیه در بازار مسجد جامع تبریز واقع شده است. بانی عمارت غربی مدرسه معلوم نیست؛ ولی عمارت شمالی آن در نیمه دوم قرن یازده هجری از طرف طالب خان، پسر اسحاق تبریزی، ساخته شد و وقفنامه آن به امضای چهارده تن از علمای بزرگ رسید. بخشی از وقفنامه مدرسه چنین است:

«... وقف مؤبّد صحیح شرعی نمود بر حضرات مدرّس و طلبه علوم دینیّه ساکنین حجرات معلومه کائنه در طرف شمالی... به طلبه ای که لیلاً و نهاراً به مطالعه و مذاکره علوم دینی و تحصیل معارف یقینیه داشته باشد. فمن بدله بعد ما سمعه فانما اثمه علی الذین یبدلونه و کان ذلک فی شهر جمادی الاولی من شهور سنه سبع و ثمانین بعد الف من الهجره.»

قیاس الدین منصور الحسنی الحسینی، محمدنصر، محمد زمان، حبیب اللّه الخواند امیری، محمدصادق الحسینی، محمد سعید فراهانی، خداویردی ترکمان، محمدحسین منجم، شاه وفی، محمد امضاء کنندگان وقفنامه مذکور می باشند.

کتابخانه این مدرسه نیز در سال ۱۳۲۷ ش. ساخته شد. (آثار باستانی آذربایجان، عبدالعلی کارنگ، ج ۱، ص ۲۱۴ _ ۲۲۴ (با تلخیص فراوان).

۱۲. علماء معاصرین، ص ۳۹۷.

۱۳. گنجینه دانشمندان، ج ۳، ص ۳۱۴.

۱۴. مقدمه نخبه الازهار، ص ۱۳.

۱۵. دست نوشته آیه اللّه سبحانی.

۱۶. علماء معاصرین، ص ۳۹۷.

۱۷. گنجینه دانشمندان، ج ۳، ص ۳۱۴.

۱۸. دست نوشته آیه اللّه سبحانی.

ص: ۲۷۵

۱۹. گنجینه دانشمندان، ج ۳، ص ۳۱۴.

۲۰. دست نوشته آیه اللّه سبحانی.

۲۱. میرزا علی خان امین الدوله در آغاز سلطنت مظفرالدین شاه، پیشکار ولیعهد در آذربایجان بود و مظفرالدین شاه به جانشینی وی علاقه داشت. وی اساساً با دخالت روحانیان در امور سیاسی مخالف بود و مدارس ابتدایی به شیوه اروپایی را در تهران تأسیس کرد. وی هنگامی که حاکم آذربایجان بود، میرزا حسن رشدیه، مدرس مدرسه رشدیه، را که الفبا را به شیوه های جدید یاد می داد، به تبریز باز خواند و او در سایه حمایت امین الدوله این مدرسه را که با مخالفت علما ویران شده بود، دوباره تأسیس کرد. (داستان انقلاب، ص ۴۲).

۲۲. نخبه الازهار، ص ۱۳ و ۱۴.

۲۳. همان.

۲۳. انجمن، ارگان انجمن ایالتی آذربایجان، منصوره رفیعی، ص ۴۳ ــ ۴۵. با قتل ناصرالدین شاه، حکومت مظفرالدین شاه آغاز شد و به دلیل ضعف اراده و بی تدبیری وی اوضاع کشور بدتر از قبل شد. لذا مردم تحت ستم، که یک بار در نهضت تنباکو پیروزی را تجربه کرده بودند، به خروش آمدند و کوشیدند اوضاع را عوض کنند. در محرم ۱۳۲۳ ق. سخنرانان علیه حکومت به افشاگری پرداختند و حوادث گوناگونی، مثل قضیه میسیونوژهم مزید علت شد و نارضایتی، تمام شهرها را فراگرفت و علما و مردم با تحصّن در حرم حضرت عبدالعظیم(ع) خواهان اجرای قوانین اسلامی، ایجاد عدالتخانه و... شدند. در این میان عده ای هم در سفارت انگلیس تحصّن کردند و روند دوگانه ای را در آینده نهضت رقم زدند. رهبری مشروطه مشروعه خواهان با شیخ فضل اللّه نوری بود. وی می گفت: «مشروطه ای که از دیگ پلو سفارت انگلیس بیرون آید، به درد ما ایرانی ها نمی خورد».

سرانجام مجلس شورای اسلامی تشکیل شد که آنان کوشیدند نام اسلامی را نیز حذف کنند. تکیه گاه مجلس در این دوره، علمای بزرگی چون: بهبهانی، طباطبایی و فضل اللّه نوری بودند. از مهم ترین کارهای مجلس، تدوین قانون اساسی بود که روشنفکرنمایان مثل کسروی، بر خلاف خواست علما (قانون برپایه اسلام)، خواهان قوانین همسان با غربی ها بودند. تعارض بین این دو گروه روز به روز بیشتر شد؛ تا آنجا که شیخ فضل اللّه به حرم حضرت عبدالعظیم علیه السلام هجرت کرد و با انتشار روزنامه لایحه کوشید نهضت خود را ادامه دهد. با مرگ مظفرالدین شاه، محمدعلی شاه به حکومت رسید و با استبدادی که در پیش گرفت، مجلس را مورد حمله قرار داد و بساط مشروطه را برچید. در مقابل، طرفداران مشروطه به تهران حمله بردند و محمدعلی شاه به سفارت روس پناهنده شد. به این ترتیب مشروطه خواهان پیروز شدند و فصل انتقام فرا رسید. شیخ فضل اللّه پیشنهادهای ذلت بار پناهندگی به

روس و انگلیس را نپذیرفت و به دست آنان، در سال ۱۳۲۷ ق. اعدام شد.

۲۵. حوزه های علمیه شیعه در گستره جهان، ص ۴۸۷.

۲۶. دست نوشته آیه اللّه جعفر سبحانی.

۲۷. اعیان الشیعه، سید محسن امین، ج ۱۰، ص ۴۳.

۲۸. مجله نور علم، دوره دوم، ش ۳، ص ۷۸.

۲۹. اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۳.

۳۰ و ۳۱. علماء معاصرین، ص ۳۹۸.

۳۲. اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۳۹۱.

۳۳. علماء معاصرین، ص ۳۹۷.

۳۴. دست نوشته آیه اللّه جعفر سبحانی.

۳۵. نخبه الازهار، ص ۱۴.

۳۶. مقدمه نخبه الازهار.

۳۷. مقدمه رساله تحدید الکر بالوزن و المساحه.

۳۸. دست نوشته آیه الله سبحانی

۳۹. پایان رساله فی تعریف البیع.

۴۰ و ۴۱. علماء معاصرین، ص ۳۹۷.

۴۲ و ۴۳. همان، ص ۳۹۸.

۴۴. معجم الرجال الفکر والادب فی النجف خلال الف عام، ص ۱۷۷، با ارجاع به طبقات، ج ۱، ص ۵۵۹ و شخصیت شیخ انصاری، ص ۳۶۷.

۴۵. علماء معاصرین، ص ۳۹۸.

۴۶. ر.ک: نخبه الازهار.

۴۷. دست نوشته آیه اللّه جعفر سبحانی.

۴۸. علماء معاصرین، ص ۳۹۸.

۴۹. همان، ص ۳۸۸.

۵۰. دست نوشته آیه الله جعفر سبحانی.

۵۱. «و بعد ان بلغ العالیه من العلم والفضیله و قطع اُسواطاً سامیه من الفقاهه، رأی ضروره العود الی وطنه للارشاد والتبلیغ و العمل علی اقامه دین اللّه تعالی فی العباد و تعلیم الناس معالم دینهم معاد فی سنه ۱۳۳۹ الی مسقط رأسه به مشتغلاً بالشّئون العلمیه و الاجتماعیه. (نخبه الازهار، ص ۱۴.)

۵۲. قرآن پژوهان، بهاءالدین خرّمشاهی، ج ۲، ص ۱۱۸۳.

۵۳. گنجینه دانشمندان، ج ۳، ص ۳۱۵.

۵۴. دست نوشته آیه الله جعفر سبحانی.

۵۵. گنجینه دانشمندان، ج ۳، ص ۳۱۵.

۵۶ و ۵۷. دست نوشته آیه اللّه جعفر سبحانی.

۵۸. علمای معاصرین، ص ۳۹۷.

۵۹. همان. وی می نویسد: «اجازه مرحوم آقا سید ابوالحسن آقا اصفهانی، و اجازه مرحوم آقا سید محمد فیروزآبادی نیز همین طور است.»

۶۰. همان، ص ۳۸۹.

۶۱. گنجینه دانشمندان، ج ۳، ص ۳۱۵.

۱۳- شیخ علی ستّاری بروجردی «آیت خدمت» *** محمود کرمانی

ص: ۲۷۹

ص ...

ج_ای عکس

حاج شیخ علی ستّاری بروجردی

ص: ۲۸۰

مقدمه

شهرستان بروجرد، از توابع استان لرستان، از نادر شهرهای کشور پهناور ایران است، که علما و فرهیختگان بزرگی از دامان این شهرستان برخاسته اند و خدمات شایانی به جامعه علمی و فرهنگ اسلام و تشیّع نموده اند. تاریخ پر افتخار اسلام، مملوّ از مجاهدت و ایثار انسان های وارسته ای است که با تأسّی به اسلاف پاک خود در تحقق اهداف مقدس الهی و اشاعه فرهنگ غنی تشیّع، نقش مؤثری ایفا نموده اند و اینکه ما راویان حکایت یکی از آنانیم، حکایت روشن و درخشان عالمی که جز به انجام وظیفه و عمل به تکلیف شرعی نیندیشید و چه خوب زندگی خود را وقف سرافرازی اسلام نمود. و در این راه، خستگی و ستوه به آستان بلند همتش راهی پیدا نکرد. او در تاریخ شکوهمند نظام مقدس اسلامی

ص: ۲۸۱

یـاوری امین برای امام راحل، پشتیبانی صادق برای رزمنـدگان اسـلام، خادمی دلسوز برای محرومان و عالمی معتقـد به ولایت مطلقه فقیه بود و آن هنگـام که دفتر عاشورائیان گشوده بود، فرزنـد خویش (حسـین) را در گرمای شورآفرین شـهادت، فـدای اسـلام و قرآن نمود و سـرانجام خود نیز بـا کوله باری از اخلاص و ایثار و تعهّـد و تعبّـد از این عالم خاکی پرکشـید و به جوار رحمت حق شتافت.

میلاد و کودکی

حجه الاسـلام حاج شـیخ علی ستّاری، در تاریـخ ۴/۶/۱۳۰۹ش. در روسـتای ونـایی در ۱۷ کیلومـتری بروجرد، در خـانواده ای روحـانی دیـده به جهـان گشـود. هنوز بیش از ده روز از ولاـدتش نگذشـته بود که والـده مکرّمه اش، دار فـانی را وداع گفت. پدرش مرحوم شـیخ عبدالسّتار که از علمای بزرگوار بود، کودک ده روزه خود را در روستای کفشگران به دایه سپرد. و بدین گونه اولین سفر پرستوی مهاجر آغاز شد و تا پایان دوره شیرخوارگی، دور از خانه در روستای مذکور به سر برد.

او در سـنین کودکی در محضـر و مکتب والد ارجمندش به فراگیری علوم قرآنی همت گماشت و طولی نکشید که در کوی و برزن و دشت و دمن زبانش به ذکر قرآن جاری شد. او در همان اوایل کودکی مجدّانه مشـغول به تحصـیل و تلاش و کوشش شـد و در کارهـایی که در روسـتا به کمـک پـدر و اعضای خانواده می شـتافت و در کنار تحصـیلش در کارهای کشاورزی و دامـداری و امورات خـانواده کمـک می کرد و تا ۱۸ سـالگی مشـغول این کارهـا بود. پس از آن به دلیـل علاـقه زیادی که به روحانیت

ص: ۲۸۲

داشت، مصمّم به ادامه این راه شریف شد.

ویژگی های اخلاقی

حاج شیخ علی ستّاری، عالمی عارف و فرزانه و وارسته، روستازاده ای دانشمند از خیل ایثارگران و مجاهدان بود که بر بلندای قلّه زیبای خرد و عاطفه ایستاد. او خوب فهمیده بود که «... لن تنالوا البرّ حتّی تنفقوا ممّا تحبّون...» و عاشقانه محبوب ترین سرمایه، یعنی جان گرانقدرش را بی پیرایه و سخاوتمندانه انفاق نمود.

از ویژگی های او که همیشه بدان توجه داشت، ساده زیستن و درس ساده زیستی بود. او با ساده زیستی و پارسایی در کلبه محقّرش به عافیت طلبان و منفعت خواهان آموخت که باید خود را رها کرد و از سدّ عظیم خودخواهی، خود محوری، تجمّل گرایی، اسراف و تبذیر و دنیاطلبی گذر کرد، تا به معبود خود رسید.

از ویژگی های دیگر او تواضع بی حدّ و حصر ایشان بود. گویی در دریای بی کران تواضع و فروتنی شناور بود و هرگز به دنبال آوازه و اشتهار ــ که عامل سقوط و دوری انسان ها از اصالت و هویت دینی، اخلاقی و اجتماعی است ــ نبود. این جمله از اوست که «همین آوازه ها و اشتهار باعث سدّ راه کارهای خیر می شود و نمی گذارد که انسان در اوج آسمان ها به پرواز درآید و به خدای خود برسد.» و برای اینکه انسان بتواند انسان بشود، باید از خیلی چیزها، خیلی منیّتها و خیلی از آرزوها، بگذرد.

و از ویژگی های دیگر استاد ستّاری آرمان گرایی بود. او به همگان آموخت که برای نیل به آرمان های مقدّس انسانی باید راحتی و رفاه را بر

خود حرام کرد و به میدان مبارزه آمد و بی شائبه نام و نان، خود را وقف خدمت به مردم نمود. چرا که معتقد بود: «گر مرد رهی، میان خون باید رفت.»

ویژگی های اخلاقی از ایشان عالمی وارسته و عارف ساخت که سال ها در سیر و سلوک و عرفان و تهذیب نفس و خودسازی چیزی کم نگذاشته و از او انسانی والامقام ساخته بود. او در عین حال بسیار گمنام و ناشناخته بود.

از دیگر خصوصیات اخلاقی استاد ستّاری می توان به توکل وی توجه کرد که در تمام کارها اراده ایشان متکی به نیروی الهی بود. او کارها را با توکل بر خداوند شروع می کرد و به پایان می رساند و اگر خدای ناکرده مشکلی پیش می آمد، بدون هیچ گونه ناراحتی می فرمود: «هرچه مصلحت خداوند باشد، همان خواهد شد.» استاد در یکی از سفرهای زیارتی که به مکه به عنوان مسؤول و هم روحانی کاروان بود؛ پول های افراد کاروان نزد ایشان بود و اتفاقاً پول هایی که نزد ایشان بود، به سرقت رفت همه نگران بودند ولی استاد بسیار روحیه ای آرام داشت و به دوستان سفارش می کرد: «توکل بر خدا کنید، نگران نباشید، خدا خودش همه چیز را درست می کند.» دوستانش می گفتند: وقتی استاد این طور با اطمینان حرف زد، ما چیزی نگفتیم و اذن مرخصی گرفتیم همین که بلند شدیم و خواستیم از آنجا خارج شویم ناگهان بعضی از رفقای دیگر گفتند: به آقای ستّاری بگویید یک آقایی آمده با شما کاری دارد. تا این مطلب را به حاج آقای ستّاری گفتیم، ایشان فرمود: راهنمایی کنید تا بیاید. ایشان وارد منزل شد و بعد از مدتی رو به آقای ستّاری کرد و گفت: مدتی است

که من سهم وجوهات خود را نپرداخته ام خواستم شما زحمت بکشید حساب کنید تا خدمتتان تقدیم کنم هرجور که صلاح می بینید، مصرف کنید.

جالب اینجاست که جناب آقای ستّاری وقتی که حساب کردند دقیقاً به اندازه مقدار پولی بود که به سرقت رفته بود و بعد از آن، این پول را تقدیم به آقای ستّاری کردند و رفتند و ما از حاج آقای ستّاری سؤال کردیم که قبلًا ایشان را می شناختید؟ فرمود: حتی در طول عمرم یک بارهم با ایشان ملاقات نداشته ام و اصلًا ایشان را نمی شناختم.

برخی از دوستانش خاطره دیگر نقل می کنند: در سفری که با آقای ستّاری داشتیم برای مشرف شدن به مکه، اتفاقاً هواپیمایی که سوار بودیم یک هواپیمای روسی بود و مدتی از پرواز نگذشته بود که هواپیما دچار مشکل و نقص فنّی شد؛ به طوری که هرلحظه احتمال سقوط هواپیما بود. در چهره همه مسافرین و خلبانان و مهمانداران آثار ترس و اضطراب نمایان بود، ولی آقای ستّاری روحیه ای آرام داشت و زیر لب چیزهایی با خود می گفت و مسافرین و اطرافیان خود را به توکّل بر خدا و آرامش دعوت می کرد.

مهماندار هواپیما که خانم روسی بود، نقل می کند: دیگر هواپیما به جایی رسیده بود که فاصله اش با زمین کم شده بود و هر لحظه احتمال سقوط و برخورد با زمین نزدیک تر می شد؛ اینجا بود که من دیدم آقای ستّاری دستانش را بالا گرفت و با خود چیزی گفت. شاید باورتان نشود، فقط همین اندازه بگویم هواپیمایی که می رفت هر لحظه سقوط کند، ناگهان اوج گرفت و به طرف بالا رفت و بعد از مدتی حالت طبیعی خود را

حفظ کرد و به راه خود ادامه داد و همه مسافرین صحیح و سالم به مقصد رسیدند و هواپیما در فرودگاه جدّه به زمین نشست و من رفتم از این آقا سؤال کردم: شما وقتی که دستانتان را بالا گرفتید، با خود چه گفتید که این اتفاق افتاد و هواپیما نجات پیدا کردّ؟!

ایشان به من رو کرد و گفت: «ما مسلمانها همیشه با توکّل بر خدا و با توسّل به اهل بیت علیهم السلام از هر خطری می توانیم نجات پیدا کنیم. خداوند در هر حال، حافظ بندگان خویش است.»

از خصوصیات بارز اخلاقی ایشان حُسن خلق بود که برای اطرافیان بسیار تحسین برانگیز بود. اخلاق بسیار نیکو و جذابی داشت. هرکسی که با ایشان برخورد می کرد، بسیار دوست داشت که بتواند دوباره با ایشان ارتباط برقرار کند و این رابطه دوستی ادامه پیدا کند. حسن خلق ایشان در سفرها که با افراد مختلف داشتند، بسیار نمایان بود و بسیار نقل می شود که می گویند: استاد ستّاری در سفرهایی که با ما داشتند، آنقدر خوش اخلاق و خوش رفتار بودند که انسان آرزو می کرد که ای کاش پیش می آمد دوباره با ایشان همسفر می شدیم!

استاد در سفرها همیشه سعی می کرد که همه کارها را خودشان به تنهایی انجام بدهد تا دیگران بیشتر از این سفر لذّت ببرند و بیشتر به آنها خوش بگذرد. مخصوصاً در سفرهای زیارتی که دوستان با ایشان بودند نقل می کنند: استاد ستّاری با تأسّی به استاد فرزانه اش حضرت امام قدس سره همیشه به این نکته توجه خاص داشت و سعی می کرد زودتر از دیگران برگردد و از آن طرف هم دیرتر از دیگران از منزل خارج شود تا بیشتر کارهایشان را بتواند انجام دهد و دیگران از این فرصتی که پیش آمده،

بتوانند بیشتر استفاده کنند و به دعا و نیایش بپردازند و زمانی که از ایشان سؤال شد که: شما چرا این کار را می کنید؟ می فرمود: همان طور که امام بزرگوار فرموده اند: «خدمت به زائرین اهل بیت، ثوابش کمتر از زیارت و توسل نیست.»

نقل می شود شبی نماز شبش ترک نشد و دعا و توسل وی قطع نگردید. و همچنین به نقل از دوستان و نزدیکان ایشان: استاد بیش از چهل سفر به مکه مکرّمه مشرّف شده است (به نحو روحانی کاروان یا نیابت)؛ سفرهایی متعدد به عتبات عالیات داشت، گاهی با وسیله نقلیه و گاه با پای پیاده به این اماکن مشرّف شده است.

نقل می کنند: استاد ستّاری در سفرهایی که برای دیدن دوستان می رفت مرتباً در سفر و در طول مسیر، ذکر خدا می گفت و قرآن را تلاوت می کرد.

تحصیل علوم دینی

آقای علی ستّاری در ۱۸ سالگی به دلیل علاقه شدیدی که به تبلیغ دین اسلام و روحانیت داشت، به سفارش پدر بزرگوارش که از علمای بزرگ و صاحب نام بود، به انگیزه تبلیغ دین اسلام و حلّ مشکلات مردم فقیر و مستضعف به شهر بروجرد هجرت کرد. او قریب به یک سال و نیم درحوزه علمیه بروجرد به تحصیل و تهذیب نفس مشغول بود و از محضر علمای بروجرد کسب فیض نمود. اما اقامت در بروجرد نتوانست روح تشنه ستّاری را سیراب کند. لذا با کسب اجازه از پدر بزرگوارش هجرتی دیگر آغاز کرد و در جوار مرقد ملکوتی علی علیه السلام رحل اقامت افکند. او که

عاشق امامت و جان نثار ولایت بود، بارها فاصله بین نجف اشرف و کربلا را به اتفاق تعدادی دیگر از علما و فضلا، از آن جمله: شهید سید مصطفی خمینی، پیاده پیمود.

استادان

حاج شیخ علی ستّاری بروجردی از مصاحبت با ارباب فضل و کرامت و از محضر اساتید والامقامی همچون امام خمینی در عرفان و سیر و سلوک و تقوا و پرهیزگاری بهره برد. امام راحل از ایشان شخصیتی ممتاز و معنوی ساخته بود. به طوری که ستّاری در تمام مسائل، امین امام محسوب می شد.

همچنین وی از محضر آیه اللّه العظمی حکیم که ایشان هم مردی وارسته، دانشمند زاهد و عابدی بود و سال ها عمر با برکت خود را در تحصیل علم و عرفان و سیر و سلوک گذرانده بود، کسب فیض نمود و همچنین از محضر آیه اللّه سیدابوالقاسم خوئی(ره) استفاده کرد. استاد ستّاری سال ها در محضر آیه اللّه خوئی در دروس خارج فقه و اصول کسب فیض نمود. از دیگر استادان وی می توان از آیه اللّه سیدعبدالهادی شیرازی و همچنین آیه اللّه مسمّع و میرزا باقر زنجانی نام آورد که هر کدام از مفاخر جهان اسلام به شمار می رفتند و از بُعد زهد، تقوا و عرفان و سیر و سلوک زبانزد عام و خاص بودند.

او خود را به مراتب بالای علمی رساند به طوری که در مسائل شرعی به احتیاط عمل می کرد.

دوستان و همدرسان

ص: ۲۸۸

از دوستان و همدرسان استاد ستّاری می توان از علمای برجسته ای همچون شهید آیه اللّه سیدمصطفی خمینی یاد کرد که علاوه بر درس و بحث، در ارتباطات خانوادگی هم بسیار زیاد با هم شفیق و رفیق بودند؛ به طوری که این دو بزرگوار در تمام زمینه ها خصوصاً در سفرها همکاری های تنگاتنگی داشتند.

می گویند: در سفر مکّه که قرار بود حاج آقا مصطفی خمینی تشرّف شود. نزد امام رفتند، امام به ایشان فرمود: اگر حاج آقای ستّاری با شما باشد، خیلی خوب است.

و باز نقل می کنند: در سفرهای زیارتی به کربلا و کاظمین و سامّرا اکثراً با حاج آقای ستّاری بودند. حاج آقای ستّاری در مصاحبه ای که برای کنگره بزرگداشت حاج آقا مصطفی خمینی انجام شده و در کتاب «یادها و یادمانها» به چاپ رسیده است، نقل می کند: ما چندین بار با پای پیاده مسیر بین کربلا و نجف و کاظمین و سامرا را که در بعضی اوقات سه روز طول می کشید، طی می کردیم. این هم سفری، عمق رابطه نزدیک استاد ستّاری با بیت حضرت امام و به خصوص با شهید مصطفی خمینی را نشان می دهد.

از دیگر دوستان استاد ستّاری می توان به واعظ معروف و دلسوخته امام زمان، حجه الاسلام والمسلمین حاج شیخ احمد کافی قدس سره یاد کرد.

از استاد ستّاری نقل می کنند: وقتی که حاج مصطفی خمینی و حاج آقای کافی را شهید کردند، فرمود: «دیگر من تنها شده ام!» و مدتها استاد ستّاری از فراق این دوستان شفیقش غمگین و ناراحت بود.

از همدرسان ایشان می توان از حجه الاسلام سید محمد رضا لواسانی

و آیه اللّه سیدعباس خاتم یزدی ـ که از بزرگان و نماینده مردم یزد در مجلس خبرگان رهبری بود ـ و همچنین آیه اللّه راستی کاشانی، آیه اللّه غلام رضا رضوانی ـ امام جماعت مسجد سید عزیزاللّه در بازار بزرگ تهران و عضو شورای نگهبان ـ و حاج شیخ عبدالعلی قرهی نام برد.

اجازات علمی و مالی

استاد ستّاری مشهور به عرفان و زهد بود و در صداقت و امانتداری کم نظیر بود؛ به طوری که از طرف اکثر علمای عظام اجازه دریافت وجوهات داشت که در ذیل به اجازه آیات عظام اشاره می شود.

حضرت امام خمینی قدس سره در این باره می فرماید: «از نظر مالی آقای ستّاری از خود آدم مطمئن تر است.» و در جای دیگر دارد که هرگاه مردم به مرحوم حاج سیدمصطفی خمینی جهت تحویل وجوهات مراجعه می کردند، ایشان می فرمود: «به حاج آقای ستّاری تحویل بدهید.»

و آنقدر آقای ستّاری مردی متواضع و بدون اشتهار و آوازه بود که تا زمان عروج ملکوتی ایشان، حتی نزدیکانش از این همه اجازات ایشان از علمای عظام بی اطلاع بودند و بعداً آشکار شد.

اسامی مشایخ اجازات ایشان از این قرار است:

۱. امام خمینی قدس سره ، در تاریخ ۱۱ جمادی الاولی ۱۴۰۱ ق؛

۲. آیه اللّه خوئی، در تاریخ ۲۶ جمادی الثانی ۱۳۸۰ ق؛

۳. آیه اللّه سیستانی که در تاریخ ۲۸ ذی الحجه ۱۴۱۵ ق. صادر فرموده اند.

۴. آیه اللّه سیدعلی خامنه ای که در تاریخ ۲۵ صفر ۱۴۱۶ ق. صادر

فرموده اند.

۵. آیه اللّه اراکی که در تاریخ ۱۹ ذی الحجه ۱۴۱۴ ق. صادر فرموده اند.

۶. آیه اللّه محمد تقی بهجت که در تاریخ ۱۴۱۵ ق. مطابق با ۵/۲/۱۳۷۴ ش. صادر فرموده اند.

۷. از طرف آیه اللّه فاضل لنکرانی که در ۲۷ ذی القعده ۱۴۱۶ ق. صادر فرموده اند.

۸. از طرف آیه اللّه سیدعبدالهادی شیرازی که در ۲۹ جمادی الثانی ۱۳۸۰ ق. صادر فرموده اند.

۹. آیه اللّه محمد رضا گلپایگانی.

شاگردان

استاد ستّاری فردی بسیار فعّال و تلاشگر در زمینه خدمت به مردم بود؛ وی تدریس به صورت عمومی را کمتر به دست آورد ولی افراد بسیاری را تشویق و کمک کرد درس طلبگی فرا بگیرند و در مناطق خود به تبلیغ دین بپردازند.

با کمک، پیگیری و راهنمایی های دلسوزانه ایشان افراد زیادی به قم آمده و به تحصیل علوم دینی پرداختند و از نظر علمی و معنوی به درجاتی رسیدند؛ علاوه بر روستای خود وی که همیشه روحانی دائم دارد و نماز جماعت در آن روستا برگزار می شود. امامان جمعه بعضی از بخش ها از این روستا برخاسته اند و اینها از برکات وجود حاج شیخ علی ستّاری است.

ص: ۲۹۱

فعالیت های ایشان

۱. فعالیت فرهنگی

استاد ستّاری با برخورداری از بینش فرهنگی «تعلیم و تربیت» را نیاز زمان تشخیص داده بود و به مانند معلّمی آگاه، مدیری دلسوز و مدبّری متعبّد، دین و دانش را به هم آمیخت و به اعتلا و ارتقای آموزش و پرورش فرزندان این سرزمین اندیشید. ایشان با فراهم کردن زمینه کارهای زیربنایی مثل ساختن دبیرستان دخترانه احمدیه در روستای ونای که تا آن روز مردم خیلی به علم و دانش و همچنین نسبت به تعلیم و تربیت دختران، این آینده سازان و این مادران الگوی آینده جامعه اسلامی بهایی نمی دادند و حتی اگر کسانی هم می خواستند دختران خود را به دبیرستان بفرستند، چون راه دور بود و می خواستند دختران به بروجرد برای ادامه تحصیل بروند و با مشکلات زیادی روبه رو بودند، از ادامه تحصیل باز می ماندند و به همین خاطر استعدادهای بالا و سرشار از بین می رفت. ولی با کار زیربنایی استاد ستّاری این جوّ را شکست و گفت: دختر و پسر فرقی ندارد و همه می توانند با فراگیری دین و دانش در تمام زمینه های انسانی افتخار بیافرینند. دختران هم می توانند با تحصیل دانش، مادران خوبی برای فرزندان خود باشند و فرزندان امت مسلمان را بر پایه اسلام راستین تربیت کنند.

ساختن دبستان دخترانه حضرت فاطمه علیهاالسلام و همچنین مدرسه امام علی علیه السلام از دیگر کارهای ایشان بود.

۲. فعالیت سیاسی

ص: ۲۹۲

استاد ستّاری به دلیل قداست و کیاستی که داشت، از همان اوایل شروع نهضت مقدس در سال ۱۳۴۲ ش. محرم راز از امام و بیت امام گردید و سفیر حضرتش در کشورهای مسلمان و شیعه نشین همسایه بود. بارها مخفیانه از نجف به ایران می آمد و پیک حضرت امام بود. در دوران خفقان ستمشاهی نام او در لیست سیاه ساواک قرار گرفت و چندین بار دستگیر و بازداشت شد. ولی هر بار با زیرکی خاصّی از چنگ ساواک نجات پیدا می کرد و به فعالیت خود ادامه می داد تا بالاخره در سال ۱۳۵۵ ش. به کشور عزیز ایران برگشت و در شهر کریمه اهل بیت حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام اقامت نمود. حضرت امام هنگام مراجعت حاج آقا ستّاری به ایران، فرمود: «شما که به قم می روید خوبست همانجا بمانید. اخوی من حاج آقای پسندیده از من بهتر است. شما در خدمت ایشان باشید.»

در اسفند ۱۳۵۵ ش. حاج آقا ستّاری به قم مشرّف شد و به خاطر مزاحمت های رژیم، سه بار مجبور به جابجایی منزل خویش گردید و به طور آشکار و پنهان رسالت خویش را به انجام رساند.

در دوران تبعید امام، از یاران باوفای امام و نماینده ویژه ایشان در حج بود تا اینکه انقلاب کبیر ایران به رهبری امام خمینی به ثمر رسید. هنگام اقامت حضرت امام در قم، استاد ستادی از نزدیکان و ملازمان ایشان بود و بعد از پیروزی انقلاب به فرمان امام به اتفاق حاج آقای شاهرودی، کمیته انقلاب اسلامی را در بروجرد تشکیل داد. با آغاز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، استاد ستّاری نیز با سه فرزند خود لباس رزم پوشید و همگام با رزمندگان اسلام در میادین جنگ حضور پیدا کرد تا سرانجام فرزند عزیز و دلبندش حاج محمدحسین ستّاری را ـ که دیده بان لشکر

ص: ۲۹۳

علیّ بن ابی طالب علیه السلام بود ــ در راه قرآن و اسلام تقدیم نمود و به افتخار شهادت فرزند نائل آمد.

فعالیت های حاج آقای ستّاری در زمان جنگ در جبهه ها محدود نبود بلکه او به امر امام به کشورهای شیخ نشین خلیج فارس می رفت و کمک های نقدی و جنسی آنها را به سمت جبهه ها گسیل می داشت که طی چند مرحله، چهار صد دستگاه جیپ، لنکروز و آمبولانس، مملو از البسه و لوازم مورد نیاز جنگ به جبهه های حق علیه باطل رسانید. به همین جهت از طریق عوامل آمریکا، ورود ستّاری به کشورهای خلیج فارس، خصوصاً کویت ممنوع گردید.

با عروج ملکوتی حضرت امام، لطمه جبران ناپذیری بر روح و جسم ستّاری وارد شد. ستّاری با تمام وجود، عاشق سیره و سنّت امام بود و جدایی مراد از مرید به منزله جدایی روح از جسم بود. ستّاری هرچند در زمان حضرت امام نیز تصدّی هیچ یک از امور اجرایی را نداشت، اما همچنان با اعتقاد راسخ به «ولایت مطلقه فقیه»، و رهبری حضرت آیه اللّه خامنه ای به تمام معنا عالمی سیاستمدار، عارفی زاهد، مجاهدی پرتوان و سربازی گمنام در خدمت اسلام و انقلاب اسلامی بود. او همیشه می فرمود: «بهترین افتخار من این است که لباس سربازی امام زمان(عج) را به تن دارم.»

۳. فعالیت های اجتماعی و عمرانی

استاد ستّاری سرمایه عمر خویش را با خدا سودا کرده بود. او در خدمت به مردم لحظه ای مضایقه نکرد و زمان بسیاری را به این کار اختصاص می داد. هرچند خود دنیای آرامی داشت، اما لحظه ای آرام

نبـود. همـواره در راه زدودن چهره کریـه فقر از جـامعه در حرکـت و تلاش بـود، قـدمهای اسـتوارش همیشـه برای محرومین و مسـتمندان در تکـاپو و جنبش، چشـمان نافـذش همواره به دنبـال کشف آثـار حرمـان و عقب مانـدگی در جست و جو و قلب دردمندش نه برای خود که برای هموطنانش پیوسته در تپش و تلاطم بود. او با صبر و شکیبایی در کار ساختن جامعه ای نمونه بدور از ستیز و کشـمکش بود و سینه ای به فراخنای جهان آکنده از قصه ها و غصه ها و درد دین داشت. اما هیچ گاه آن همه راز دل را بر زبان جاری نکرد.

او عمر گرانقدر خود را وقف ساختن و تأسیس نهادها و مؤسـسات خیریه کرد. از جمله در تأسیس و تکمیل دبیرستان احمدیه در روسـتای وفایی، بیمارسـتان قلب در بروجرد، بیمارسـتان حضـرت فاطمه زهرا علیهاالسـلام ، دبیرسـتان امام علی علیه السـلام دبستان یازده کلاسه حضـرت حضرت زهرا علیهاالسلام حسینیه بقیه اللّه (عجّ)، توسعه مساجد خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله وسـلم در بروجرد، مسجد امام زمان (عجّ)، در روستای کپرجودکی، مسجد روستای برکت آباد، مسجد امام صادق علیه السلام در روسـتای وفایی، مسـجد روسـتای دره نقدی، حسـینیه روسـتای گلچهران و توسـعه حوزه های امام صادق علیه السلام و ولی عصـر(عـج) بروجرد و مؤسـسات خیریه در شهرسـتان های قم، اصـفهان، مشـهد، تهران صـدها میلیون تومان هزینه کرد و با این همه، خود از داشـتن یک وسـیله نقلیه محروم بود. و در وصـیت نامه اش نوشت: «من غیر از خانه قم (که بسـیار کوچک است) یک زمین زراعی کوچک که ارزش سهم من از آن به صد هزار تومان می رسد، چیزی ندارم.»

البته نام نیک استاد شیخ علی ستّاری برای همیشه بر فراز مراکز

ص: ۲۹۵

درمانی، آموزشی و عبادی بروجرد و بقیه شهرستان ها و روستاها خواهد درخشید.

آثار نیک

شیخ علی ستّاری با آن تصمیمی که برای خدمت به مردم گرفته بود، هرگز مجالی پیدا نکرد تا کتابی را تألیف کند. با آن همه تواناییهای علمی که داشت، معتقد بود که انسانها باید با کار و در عمل نشان بدهند که چه باید کرد؟ او مرد میدان عمل بود. او با توکل بر خداوند در کارهایی که احتیاج به آموختن داشت، آنقدر دقیق بود و زود فرا می گرفت مثل این که سالها در این رشته کار کرده است. برخی دوستان نزدیک او می گویند: در کار ساخت و ساز، ایشان بسیار ماهرانه نقشه می کشید و بر طبق همان نقشه، ساختمانها را بنا می کردند؛ به طوری که هرکسی می دید، می گفت: حاج آقای ستّاری یک معمار و یک مهندس ساختمان است که سالها کار کرده و مهارت اندوخته است.

پرواز تا بر دوست

سرانجام قلب انسانی وارسته که در پیمودن راه پر فراز و نشیب کمال، خستگی و ستوه را هرگز احساس نمی کرد؛ و خود را سرباز امام زمان(عج) می دانست، در مورّخ ۲/۲/۸۰ بر اثر سکته قلبی از حرکت باز ایستاد و با آرامش روح و اطمینان، همچون مقتدای خویش، به رحمت بیکران حضرت حق پیوست و در جوار تربت پاک فرزند شهیدش در گلزار شهیدان قم به انتظار شفاعت سالار شهیدان حسین بن علی علیهماالسلام در

خاک آرمید. خدایش با انبیا و اولیا محشور گرداند.

غم این عزیز برای مردم شهید پرور شهرستان بروجرد و روستای ایشان سنگین بود؛ در این مناطق سه روز عزای عمومی اعلام شد و تمام مغازه ها و مدارس تعطیل شد. و در یک کلام:

رفت ستّاری که مردی عاشق وارسته بود سال ها پیش از وفات خود به حق پیوسته بود

از همه وابستگی های جهان برکنده دل بر خدا و اولیاء حق فقط دل بسته بود

تا کند معراج از خود تا خدا، یک یک ز پای بندهای بندگی غیر را بگسسته بود

دسته وارسته و دارای حسن عاقبت اهل علمند و عمل، این مرد، از آن دسته بود

از جوانی تا به پیری با تلاش و پشتکار بر کمر در راه دین، دامان همت بسته بود

داد نیکو امتحانِ مال و جان و آبرو کز همه اقبال و ادبار جهان وارسته بود

خوب آمد در جهان و خوب ماند و خوب رفت قدر خوبی را به دنیا، خوب چون دانسته بود

آنکه عمری بود کارش، یاری افتادگان بر چنین تجلیل و تکریمی به حق شایسته بود

با دلی آرام چون روح خدا رفت از جهان بس که از قید علایق همچنان او، رسته بود

در کمال بندگی این عالم پرهیزگار بر خدا تنها امیدش با دل بشکسته بود

بازماندگان

استاد ستّاری در نجف اشرف متأهل شدند که خداوند از آن ازدواج مبارک و با سعادت سه پسر دو دختر به ایشان عنایت فرمود. فرزندان صالح و با معنویت او عبارتند از:

۱. آقای محمد حسن، که فرزند بزرگ است و مدتی به تحصیل علوم دینی مشغول بود و در حال حاضر هم به نشر کتاب در تهران مشغول است.

۲. شهید والامقام محمدحسین؛ او این دنیا را برای خویش بسیار کوچک دید، به همین خاطر با نوشیدن شربت شهادت به آرزوی دیرینه خود رسید.

۳. جناب دکتر محسن ستّاری؛ ایشان هم با توفیقی که خداوند به ایشان عطا کرده، یار و یاور محرومان است.

دختران ایشان، خانم ها: معصومه و زهرا ستّاری، از بانوان عفیف و ارزشمند جامعه اسلامی هستند و سال هاست تشکیل خانواده داده و با دو عالم بزرگوار آقایان: رحمانی و بحرانی ازدواج کرده اند.

در سوگ ستّاری

در تشییع جنازه حضرت استاد ستّاری جمع کثیری از علما و روحانیون شرکت نموده و همچنین بعضی از آنها پیامهای تسلیتی به بیت ایشان ارسال کرده اند.

در زمانی که استاد ستّاری به لقاء اللّه پیوست، رسانه های خبری رحلت ایشان را مخابره کردند.

مطبوعات هم در زمان رحلت استاد ستّاری مقاله هایی در زمینه شخصیت، خدمات و درگذشت ایشان به چاپ رساندند؛ از جمله روزنامه های کیهان (۱۳/۲/۸۰)، جمهوری اسلامی (۵/۲/۸۰) و آفتاب یزد(۴/۲/۸۰).

* در پایان از کلیه افرادی که ما را در جمع آوری این مقاله یاری رساندند، کمال تشکر و قدردانی را داریم.

ص: ۲۹۸

منابع:

۱. مصاحبه با خانواده آقای ستّاری (دکتر محسن ستّاری فرزند ایشان).

۲. مصاحبه با داماد ایشان (حاج آقای رحمانی).

۳. زندگینامه ایشان.

۴. مصاحبه با حجه الاسلام عباس قرهی (در دفتر آیه اللّه بهجت، قسمت وجوهات)

۵. مصاحبه با حجه الاسلام پارسا (نماینده طلاب بروجرد.)

۶. نقل از فرزند ایشان از قول آقای دکتر باهر راجع به فعالیت های آقای ستّاری در دفاع مقدّس.

۷. روزنامه کیهان، ص ۱۱، پنجشنبه ۱۳/۲/۸۰.

۸. روزنامه جمهوری اسلامی، ص ۵، ۵/۲/۸۰.

۹. روزنامه آفتاب یزد، ص ۵، قسمت خبرهای کوتاه، ۴/۲/۸۰.

۱۰. یادها و یادمانها، ص ۳۷۶ به بعد. (این کتاب به مناسبت بزرگداشت سید مصطفی خمینی از طرف آثار نشر امام قدس سره به چاپ رسیده است.)

۱۱. پیام تسلیت اداره آموزش و پرورش منطقه اشترایان.

۱۲. پیام تسلیت رئیس اداره آموزش و پرورش بروجرد.

۱۳. پیام تسلیت نماینده مردم بروجرد در مجلس شورای اسلامی.

۱۴. پیام تسلیت هیئت نجفی های مقیم قم.

۱۵. پیام تسلیت شبکه بهداشت و درمان شهرستان بروجرد.

۱۶. دوماهنامه آسمانی ها.

۱۷. ویژه نامه سومین جشنواره سراسری مدرسه سازان ص ۵۷ (۲۱/۸/۱۳۷۹)

۱۸. روزنامه اطلاعات.

۱۹. همایش ملّی خیّرین مسکن ساز، در ۲۲ و ۲۳ اردیبهشت ماه ۷۹ در مشهد مقدّس.

۲۰. اجازات از مراجع عظام که به ایشان داده اند.

۱۴– فهرست تفصیلی

ص: ۳۰۱

ص: ۳۰۲

ص: ۳۰۴

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹